از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان

*****

رویدادهای سیاسی وتاریخی را ورق می زنیم

نویسنده: عبدالوکیل

(جلد دوم)

فهرست عناوین صفحات

بخش ششم: دفاع مستقلانه بعد از خروج قوای نظامی شوروی . ادامهٔ تجاوز ومداخلات خارجی. تقاضای ج.د.ا برای دایرشدن اجلاس شورای امنیت ملل متحد. ۵۹۲

فصل اول: آمادگی دولت ج.د.ا برای دفاع مستقلانه. ۵۹۳

– شهر ها ودهات افغانستان بطورمداوم تحت حمله وآتش راکت مجاهدین قرارداشت: ۵۹۶

فصل دوم: جنگ جلال آباد ،هدف از این جنگ، شکست ننگین مجاهدین. تقاضای دولت ج.د.ا برای دایر شدن اجلاس شورای امنیت سازمان ملل متحد. ۵۹۹

– قهرمانی قوای مسلح ج.د.ا در جنگ جلال آباد: ۵۹۹

– تقاضای دولت ج.د.ا برای دایر شدن اجلاس شورای امنیـــت سازمان ملل متحد و بیانات اینجانب در جلسات آن : ۶۰۲

– اشتراک هیأت افغانی در سایر گردهمانی های بین المللی, ازجمله جلسه وزرای خارجه جبش عدم انسلاک در هراری وکنفرانس سران افریقایی در ادیسه بابا : ۶۰۳

بخش هفتم: کودتای شهنواز تنی وزیردفاع،علل،اهداف وعواقب آن. لویه جرگهٔ سال۱۹۸۹. کنگرهٔ دوم ح.د.خ.ا. اعلامیهٔ پنج فقره یی۲۱ماه می ۱۹۹۱،سرمنشی ملل متحد. ۶۰۷

فصل اول: کشف توطئهٔ طرفداران تنی و گلبدین حکمتیار. ملاقات با شواردنادزه وزیر خارجهٔ شوروی. ۶۰۸

– امادگی و بهانه جویی های شهنواز تنی وزیردفاع و طرفدارانش برای کودتای نظامی : ۶۱۰

– کودتای شهنواز تنی وهمکاران ملکی ونظامی موصوف در۱۶ حوت ۱۳۶۸: ۶۱۷

– ملاقات با شواردنادزه وزیر خارجهٔ شوروی بعد از کودتای شهنواز تنی در ۱۹ اپریل سال۱۹۹۰: ۶۲۲

– ملاقات با بینن سیوان بعد از کودتای۱۶حوت ۱۳۶۸ شهنواز تنی : ۶۲۶

فصل دوم: لویه جرگهٔ سال ۱۹۸۹،تعدیلات در قانون اساسی. انتخاب نجیب الله بحیث رئیس جمهور. ۶۲۸

– کنگرهٔ دوم ح.د.خ.ا : ۶۳۱

– بازگشت ببرک کارمل از مسکو به کابل، بعد ازپنج سال دوری از کشور: ۶۳۵

– استعفای سلطان علی کشتمند از حزب ومقام دولتی : ۶۴۰

فصل سوم: سقوط شهر خوست بدست مجاهدین، چوروچپاول دارایی عامه ودولتی، قتل مردم بیگناه واسیران جنگی. ۶۴۵

– ملاقات با بینن سیوان : ۶۴۷

فصل چهارم: اعلامیهٔ پنج فقره یی۲۱ماه می ۱۹۹۱،سرمنشی سازمان ملل متحد. ملاقاتم با وی، قبل ازآن اعلامیه.

– متن کامل اعلامیهٔ ۲۱ ماه می سال ۱۹۹۱سرمنشی سازمان ملل متحد هاویر پریز دیکوئیار: ٦٤٩ ٦٥٣

فصل پنجم: هدف ازصدور اعلامیه ۲۱ ماه می ۱۹۹۱ سرمنشی. تلاشهای پشت پردهٔ سیوان، تحت پوشش این اعلامیه.

– ملاقات اینجانب با بینن سیوان یک ماه بعد از اعلامیهٔ سرمنشی : ٦٥٥ ٦٥٧

فصل ششم: اقدامات وپلانهای تخریبی و خصمانهٔ بعد از اعلامیه ۲۱ می ۱۹۹۱. کنفرانس چهار جانبهٔ پاکستان ایران و تنظیمهای جهادی.

– ملاقات اینجانب با بینن سیوان بعد از ختم کنفرانس چهار جانبه اسلام آباد : ٦٦٠ ٦٦١

فصل هفتم: امضای موفقتنامه دو جانبه بین شوروی و آمریکا بتاریخ۱۳ سبتمبر۱۹۹۱ قطع ارسال سلاح وتجهیزات نظامی از طرف اتحادشوروی به افغانستان. ٦٦٧

– عکس العمل رهبری ج.ا در قبال اعلامیهٔ قطع ارسال سلاح : ٦٧١
– متن نامه رئیس جمهور نجیبالله عنوانی جلالتماب هاویر پریز دیکولیار: ٦٧٢
– اشتراک فضل الحق خالقیار صدراعظم ج.ا در چهل و ششمین اجلاس عمومی سازمان ملل متحد درنیویارک : ٦٧٤
– آشتی دوباره رئیس جمهور با سیوان : ٦٧٥

بخش هشتم: تلاشهای صلجویانهٔ ج.ا قبل و بعد از اعلامیهٔ پنج فقره یی. ملاقات ومذاکرات نیمه علنی دوکتور نجیب الله و سایرشخصیتهای حزبی و دولتی با جوانب مختلف. ٦٧٧

فصل اول: مذاکرات با نمایندگان تنظیمهای جهادی وشخصیتهای مستقل. ٦٧٨

– مذاکرات ۲۳جنوری۱۹۸۹ مطابق ۳ دلو ۱۳٦۷با نمایندگان حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در بغـــداد وبعدا" در لیبیا : ٦٧٨
– ملاقات ۳ مارچ سال ۱۹۸۹ با دوکتور جلیل شمس و همـــایون شاه آصیفی به نمایندگی از ظاهرشاه در دهلی : ٦٨٠
– ملاقات رئیس جمهور نجیب الله با پیر سید احمد گیلانی در ژنیو: ٦٨٤
– ملاقات رئیس جمهورنجیب الله و اینجانب با نجیب الله مجددی : ٦٨٥
– ملاقات ومذاکرات با رهبران افغان ملت: ٦٨٦
– ملاقات غلام فاروق یعقوبی و اینجانب با نجیب الله مجددی وحمید الله مسئول امور نظامی تنظیم صبغت الله مجددی : ٦٨٧
– ملاقات با بخشی ازروشنفکران واپوزیسیون درشهربازل سویس سال۱۹۹۱: ٦٨٨
– ملاقات با محمد امین فرهنگ، جلیل شمس و همایون شاه آصیفی ۶ می ۱۹۹۱ در شهر بن آلمان : ٦٨٩
– ملاقات اینجانب و دوکتور ضمیر میهن پور با دوکتور محمد یوسف صدراعظم سابق : ٦٩٠
– طرح ایجاد حکومت قبل از انتقال قدرت، که از پشتیبانی دوکتور یوسف برخوردار بود: ٦٩٢
– نظریات دولت ج.ا. در رابطه با این طرح : ٦٩٣
– ملاقات محمد اسحق توخی دسیتار رئیس جمهور وسید ضـــمیر الدین میهن پور با جنرال عبدالولی در روم : ٦٩٤
– مذاکرات اکتوبر سال ۱۹۹۱ هیأت دولت ج.ا با تنظیم صبغت الله مجددی : ٦٩٧
– یاداشت حامد کرزی به خاطر انتقال قدرت : ٦٩٩

بخش نهم: تلاش دولت اتحا دشوروی برای دستیابی و سازش با مجاهدین. کوشش های بعضی دولتها و مراجع برای آوردن صلح و آشتی بین دولت جمهوری افغانستان ومخالفین. ۷۰۱

فصل اول: اهداف نزدیک و دوردولت شوروی غرض مذاکرات با مجاهدین. ۷۰۲

فصل دوم: سفررسمی هیأت مجاهدین به مسکو. ۷۰٤

- جریان مذاکرات هیأت مجاهدین با مقامات شوروی وفدرتیف روسیه درمسکو: ۷۰۷
- عکس العمل دولت جمهوری افغانستان در مورد سفر، مذاکرات و اعلامیه مشترک مجاهدین ودولت شوروی : ۷۱۰

فصل سوم: سعی وتلاشها برای شروع مذاکرات وآشتی بین دولت جمهوری افغانستان ومخالفین از طرف بعضی ازکشورها وسازمانهای خارجی . ۷۱۲

- تلاش دولت سوئیس برای دریافت یک راه حل سیاسی وتأمین صلح در افغانستان: ۷۱۲
- متن نامه نجیب الله به آقای ژاکوبـــــی : ۷۱۸
- ملاقات با نمایندگان دولت سوئیس : ۷۱۸
- متن یاد داشتی که ازطرف آقای ژاکوبی به نجیب الله پیشنهاد گردید: ۷۲۰
- ملاقات نجیب الله با نمایندگان دولت سوئیس، بوخرروسوتر، در سوم دسمبر سال ۱۹۹۱: ۷۲۱
- ملاقات با کلاوس ژاکوبی در اول جنوری ۱۹۹۲: ۷۲۵
- تلاشهای جمهوری فدرال آلمان غرض دستیابی به حل سیاسی در جمهوری افغانـــــستان: ۷۲۹
- نامهٔ ویلی برانت به نجیب الله : ۷۳٤
- ارسال نامه جوابیه از طرف نجیب الله عنوانی ویلی برانت : ۷۳٤
- دعوت از نمایند ه گان جمهوری افغانستان ونمایندگان تنظیمهای جهادی برای کنفرانس بن : ۷۳۵
- ملاقات با ویلی برانت بعد از به تعویق افتادن کنفرانس بن : ۷۳۷
- ملاقات با اقای ویشنفسکی بعد از به تعویق افتادن کنفرانس بن: ۷۳۹
- طرح صلح سازمان غیر حکومتی مرکز بین المللی واشنگتن دی.سی آمریکا : ۷٤۲
- صورت ملاقات مؤرخ ۷قوس ۱۳۷۰ نجیب الله رئیس جمهور با مارک سلیوان : ۷٤۷

بخش دهم: مذاکرات با نماینده کان سه تنظیم مجاهدین. مذاکرات با جنرال عبدالولی. بغاوت ملیشه ها در شمال کشور. مذاکرات رهبران حزبی ودولتی با بینن سیوان. ۷۵۱

فصل اول: اولین مذاکرات مشترک نمایندگان سه تنظیم به اصطلاح میانه رو با نمایندگان دولت جمهوری افغانستان. ۷۵۲

- دور اول مذاکرات ۲۹ دسمبر ۱۹۹۱: ۷۵۲
- دور دوم مذاکرات: ۷٦۳
- دور سوم مذاکرات: ۷۷۲
- دور چهارم مذاکرات: ۷۷۵
- دور پنجم مذاکرات هیأت دولت ج.ا با نمایندگان تنظیمهای سه کانه : ۷۸۲
- اطلاعیه وکیل شهباز احمدزی بعد از ختم مذاکرات با سه تنظیم : ۷۸۸
- اطلاعیهٔ دوکتورشمس بعد از ختم مذاکرات با سه تنظیم : ۷۸۹

فصل دوم: ملاقـــات ۳جنوری ۱۹۹۲ مطابق ۱۲ حوت ۱۳۷۰ غلام فاروق یـــعقوبی و اینجانب با جنرال عبدالولی در روم. ۷۹۱

فصل سوم: بغاوت نیروهای ملیشه در شمال کشورعلیه د.ج.ا،علت تشکیل نیروهای ملیشه. ۷۹۸

- چگونگی بغاوت ملیشه های جنرال دوستم، سید منصورنادری ،جنرال مومن و پیامدهای آن : ۷۹۹
- جنرال عبدالرشید دوستم کی بود وچه نقشی در حوادث سیاسی ونظامی کشور داشت؟ : ۸۰۷

فصل چهارم: بیانیه سرمنشی جدید ملل متحد در ارتباط به اعلامیهٔ سلفش. ۸۱۱

- ملاقات اینجانب با پطروس غالی ۲۵ فبروری ۱۹۹۲مطابق۱۴ دلو۱۳۷۰ بعد از بغاوت ملیشه ها در شمال کشور: ۸۱۲

فصل پنجم: آخرین ملاقاتهای بینن سیوان از ۲۰ الی ۲۵ حوت ۱۳۷۰ بـــا مقامات حزبـــی ودولتـــی ج.ا. ۸۲۱

- ملاقات بینن سیوان با راز محمد پکتین عضو هیأت اجرائیهٔ حزب وطن و وزیر داخله : ۸۲۱
- ملاقات سیوان به تاریخ ۲۴ حوت ۱۳۷۰با عبدالواحد سرابی معاون رئیس جمهور: ۸۲۲
- ملاقات غلام فاروق یعقوبی وزیر امنیت دولتی وعضوهیأت اجرائیهٔ حزب وطن با بینن سیوان بتاریخ ۲۴حوت ۱۳۷۰: ۸۲۲
- ملاقات سیوان بتاریخ ۲۴ حوت ۱۳۷۰با محمد اسلم وطنجار وزیر دفاع و عضو هیأت اجرائیهٔ حزب وطن : ۸۲۳
- ملاقات فضل الحق خالقیار صدر اعظم د. ج.ا بتاریخ ۲۵ حوت ۱۳۷۰ با بینن سیوان : ۸۲٤

فصل ششم: آخرین موضعگیری نجیب الله در مورد استعفایش درمذاکرات با بینن سیوان. ۸۲۷

- ملاقات محترم نجیب الله رئیس جمهور افغانستان با آقای بینن سیوان، مؤرخ ۲۵ حـــوت ۱۳۷۰: ۸۲۷
- بینن سیوان کی بود؟ چطور و چرا جانشین کوردویز شد؟ : ۸۳۳
- حسین پوتسالی معاون سیاسی بینن سیوان چه نقش در حوادث سیاسی افغانستان داشت : ۸۳۷

فصل هفتم: فعالیتهای پشت پرده در روزهای پایان عمر رژیم. آمدن مشاور سیاسی آمریکایی الاصل بینن سیوان. ۸٤۰

- متن اعلامیهٔ رئیس جمهور افغانستان دوکتور نجیب الله در۱۸مارچ ۱۹۹۲ مطابق ۲۸ حوت ۱۳۷۰ برای کناره گیری از قدرت : ۸٤۳
- انعکاسات اعلامیه در داخل وخارج از کشور: ۸٤٤
- یک برخورد شخصی نجیب الله بعد از اعلامیه : ۸٤۵
- تلاشهای خوشبینانه نجیب الله برای جلب اعتماد آمریکا، ولی برعکس ادامهٔ خصومت آمریکا دربرابرموصوف : ۸٤٦
- متن نامه های نجیب الله که عنوانی رهبران وشخصیت های امریکایی ارسال گردید : ۸۵۱

بخش یازدهم: طرح حکومت انتقالی بیطرف. مذاکرات با آی.اس.آی. دعوت نجیب الله غرض مذاکرات به پاکستان. چگونگی تماس احمد شاه مسعود با اینجانب. تبادله نامه های نجیب الله واحمد شاه مسعود به همدیگر. ۸۵٤

فصل اول: طرح بین سیوان برای حکومت انتقالی به شخصیتهای بیطرف و موافقت نجیب الله با آن طرح ناکام. ۸۵٦

- سپردن یادداشت عنوانی بینن سیوان بعد از اعلامیه ۱۸ / ۳ / ۱۹۹۲ نجیب الله : ۸۵۷

فصل دوم: مذاکرات مسئولین وزارت امنیت دولتی ج.ا با سازمان استخبارات نظامی آی .اس .آی پاکستان. ۸٦۰

- دعوت رهبران پاکستان از نجیب الله غرض ملاقات ومذاکرات به پاکستان : ۸٦۳
- روابط تاریخی ح.د.خ.ا با حزب نیشنل عوامی در پاکستان : ۸٦٦
- برخورد مسئولانه ووطنپرستانهٔ مسئولین دولتی وحزبی در مقابل افراد سوء استفاده گر در آخرین لحظات فروپاشی دولت : ۸۷۰

فصل سوم: اولین ملاقاتم با فلیپ کاروین آمریکایی معـــاون سیاسی بینن سیوان. ۸۷٤

- آخرین جلسه هیأت اجرائیهٔ حزب وطن۱۴ اپریل ۱۹۹۲ مطابق ۲۵ حمل ۱۳۷۱: ۸۷۷
- متن نامه های احمدشاه مسعود و نجیب الله که به همدیگر تبادله نموده بودند : ۸۷۹
- چگونگی تماس احمد شاه مسعود با اینجانب : ۸۸۰

بخش دوازدهم: تلاش ناکام کارمندان ملل متحد برای خروج نجیب الله به خارج از کشور. پرواز ناکام اینجانب غرض ملاقات با احمدشاه مسعود.

فروپاشی دولت ج.ا وح.د.خ.ا (حزب وطن) ۸۸٤

فصل اول: رویداد های اسفناک ۱۵ اپریل ۱۹۹۲ مطابق ۲۶ حمل ۱۳۷۱. ۸۸۵

- عصر۲۶حمل۱۳۷مطابق۱۵اپریل۱۹۹۲غرض ملاقات با احمدشاه مسعودعازم میدان هوایی شدم : ۸۸۷
- آخرین ملاقاتم با رئیس جمهور ورئیس حزب وطن دوکتور نجیب الله ساعت ۷شام ۲۶حمل سال ۱۳۷۱: ۸۸۸

فصل دوم: اطلاع یافتم که نجیب الله میخواست کشور را ترک کند، آنگاه از خواب غفلت بیدارشدم. ۸۹٤

- تلاش نا فرجام برای خروج نجیب الله از افغانستان : ۸۹۷
- جلسهٔ هیأت اجرائیه شورای مرکزی حزب وطن : ۹۰۱
- درارتباط مرگ غلام فاروق یعقوبی : ۹۰۲
- ملاقات اینجانب با بینن سیوان ۱۶اپریل ۱۹۹۲ مطابق ۲۷ حمل سال ۱۳۷۱: ۹۰٤
- ملاقات بینن سیوان با هیأت اجرائیهٔ حزب وطن۱۶ اپریل ۱۹۹۲ مطابق۲۷حمل۱۳۷۱ ساعت۱،۳۰ بعد از ظهر در وزارت امورخارجه : ۹۰۷
- در مورد استعفانامه های نجیب الله : ۹۱۰
- تنش های بی سر وصد میان اعضای هیأت اجرائیهٔ حزب وطن،پس از پناهنده شدن نجیب الله : ۹۱۲
- ملاقات دوم و مختصر بینن سیوان باهیت اجرائیهٔ حزب وطـــن : ۹۱٤
- ملاقاتم با بینن سیوان ،فیلیپ کاروین، سفرا وشازدافیرهای چهار کشور: ۹۱٦
- صحبت تیلفونی بینن سیوان با ببرک کارمل و ملاقات نمایندگان ببرک کارمل با سیوان : ۹۱۷

فصل سوم: ملاقات ۲۸ و ۲۹ حمل ۱۳۷۱اینجانب با احمدشاه مسعود درقوماندانی فرقهٔ ٤۰ جبل السراج،ملاقات محمد رفیع با گلبدین حکمتیار. ملاقات عبدالرحیم هاتف با بینن سیوان. ۹۱۸

- ملاقات با احمدشاه مسعود،جنرال عبدالرشید دوستم، سید منصور نادری و جنرال مومن بتاریخ ۲۹ حمل۱۳۷۱: ۹۲۳
- ارئهٔ گزارش مذاکرات با احمد شاه مسعود وسه تن دیگر به هیأت اجرائیهٔ حزب وطن : ۹۲٦

– دومین ملاقاتم با احمد شاه مسعود بتاریخ ۲ ثور ۱۳۷۱: ۹۲۷
– ملاقات محمد رفیع معاون رئیس جمهور وعضو هیأت اجرائیه با گلبدین حکمتیار و گفتگو مخابره وی سلیمان لایق با گلبدین حکمتیار: ۹۳۰
– مسافرت بینن سیوان به پاکستان : ۹۳۱
– ملاقات بینن سیوان با احمدشاه مسعود : ۹۳۲
– ملاقات بینن سیوان با صبغت الله مجددی ممثل دولت اسلامی افغانستان بعد از انتقال قدرت : ۹۳۲
– ملاقات عبدالرحیم هاتف معاون اول رئیس جمهور با بینن سیوان بتاریخ ۲۰ اپریل ۱۹۹۲ مطابق ۳۱ حمل ۱۳۷۱: ۹۳۳

فصل چهارم: تصمیم گیری دردناک رهبران حزبی ودولتی برای انتقال قدرت به مجاهدین. اعلام رسمی آمادگی درمورد انتقال قدرت. ۹۳۷

– رویدادها وحوادث در جریان روزهای ۳ الی۷ ثور ۱۳۷۱: ۹۳۸
– آخرین پراگندگی و جدایی رهبران حزبی ودولتی از همدیگر: ۹۳۹

فصل پنجم: انتقال کامل قدرت برای صبغت الله مجددی. ۹٤٤

– ملاقات با صبغت الله مجددی در نزدیکی تنگی غارو: ۹٤٥
– خروج نیروهای‌حکمتیار از کابل به دستور نوازشریف صدراعظم پاکستان : ۹٤۷
– انتقال قدرت برای صبغت الله مجددی در تالار دعوتهای وزارت خارجه جمهوری افغانستان : ۹٤۸
– ملاقات با احمد شاه مسعود درکابل : ۹٥۲

فصل ششم: عوامل و چگونگی سقوط دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان و فروپاشی ح.د.خ.ا (حزب وطن) ۹٥٦

– عامل داخلی سقوط د.ج.ا وفروپاشی ح.د.خ .ا (حزب وطن) : ۹٥٦
– عامل خارجی سقوط د.ج.ا وفروپاشی ح.د.خ.ا (حزب وطن) : ۹٦۰
– نتیجه گیری آخری در مورد سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان و فروپاشی ح.د.خ.ا(حزب وطن) : ۹٦۲

ضمایم: ۹٦٦

بخش ششم

دفاع مستقلانه بعد از خروج قوای نظامی شوروی

ادامهٔ تجاوز ومداخلات خارجی

تقاضای ج.د.ا برای دایر شدن اجلاس شورای امنیت ملل متحد

(فصل اول)

آمادگی دولت ج.د.ا برای دفاع مستقلانه

پیش ازبرآمدن قوای نظامی اتحادشوروی ازافغانستان،دیدگاه های متفاوتی درمورد بقای جمهوری دموکراتیک افغانستان،وجودداشت.وضع سیاسی ونظامی پیچیده درکشورانتظاربرده میشد.درجهان ودرداخل کشورازطرف دوستان ودشمنان دولت افغانستان دوگرایش وقضاوت درباره آینده کشورما وجود داشت.

۱ــ ج.د.ا بزودی سرنگون میشود ومجاهدین پیروزمیشوند وقدرت را بدست میگیرند.

۲ــ ج.د.ا با وصف تشدید فعالیتهای تخریبی مجاهدین وعدم مراعات موافقتنامه های ژنیو از جانب پاکستان وآمریکا و متحدین آنها، پا برجا میماند وازخود دفاع می کند.

رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان مطمئن بود که، بعدازخروج کامل قوای نظامی شوروی ازافغانستان،میتوانند بطورمستقلانه ازاستقلال وتمامیت ارضی کشوردفاع نمایند؛.زیرا برای سخت ترین حالات آمادگی گرفته بودند واین باورمندی وجودداشت که باسازماندهی وآمادگی قبلی،میتوانند بالای مشکلات فراوان،که وجود داردغلبه حاصل نمایند.این اقدامات وآمادگیها عبارت بودنداز:

الف: درعرصه نظامی:

۱ــ اکمال ذخایر ودیپوهای قطعات وجزو تام های قوای مسلح با تسلیحات،تجهیزات ومهمات نظامی اضافی،شامل مهمات هوایی وتوپچی،دستگاه های جدیدسکاد،اورگان،لوناوتهیه مقادیرکافی راکتهای آنها، بکمک وهمکاری دولت اتحادشوروی.اردوی جمهوری دموکراتیک افغانستان قبل ازخروج قوای شوروی وبعدازآن،باانواع طیارات وجت های بمباردمان وشکاری وهلیکوپترهای جنگی وطیاره های ترانسپورتی مجهزبود.که تعدادشان به ۵۷۰ بال میرسید.ازجمله طیاره های جنگی میگ ۱۷ ومیگ ۲۱،طیارات سوخوی وهلیکوپترهای می۸ ، می۱۷ و می ۲٤ و طیارات ترانسپورتی،شامل این تجهیزات بودند.

قوای مسلح افغنستان درآنزمان ۲۵۰۰ عراده تانک،علاوه برخودروهای زرهی وزرهپوش نیزدراختیارداشت.همچنان قوای مسلح کشوربا بیشتر از ۵۰۰۰ وسایل نقلیهٔ نظامی تجهیزگردیده بود.اردوی افغانستان داری بیشتراز ۱۰۰۰ نوع توپخانه وچندین دستگاه پرتاب راکت های سکاد وبیشتراز ۷۰ دستگاه اورگان ولونا وده ها هزار راکت های آنها بود.همچنان دستگاه های مختلف راکت اندازازجمله ب.ام ۱۷که دریک زمان قادربه پرتاب چندین راکت بودند،دراختیارقوای مسلح افغانستان قرارداشتند.قوای مدافع هوایی کشوربا رادارهای پیشرفته وراکتهای رهبری شده زمین به هوا وتوپچی دافع هوا،که آمادگی ۲٤ساعتهٔ دفاع ازحریم هوایی کشورراداشت، تجهیزگردیده بود.

قبل وبعدازخروج قوای نظامی شوروی،دولت افغانستان قراردادهای زیاد راجهت خریداری تجهیزات متنوع نظامی بااتحادشوروی امضاء نمود.اتحادشوروی پیوسته به تقاضاهای

جمهوری دموکراتیک افغانستان جواب مثبت میداد.تا آستانهٔ تکمیل خروج کامل قوای شوروی، نیروهای مسلح افغانستان، تقریبا تمام نیازمندی های ضروری شان را بدست آوردند. چند ماه قبل ازخروج کامل قوای شوروی برای اولین بار،دستگاه های جدید پرتاب سکاد،که قدرت تخریبی زیادی را دارا بودند، بدسترس قوای مسلح افغانستان قرارداده شد و دهه ها تن ازافسران افغانی مربوط به وزارت امنیت دولتی،برای آموزش واستعمال این سلاح پیشرفته به اتحادشوروی فرستاده شدند که بعدازخروج قوای شوروی،بطورمستقلانه آنرابکارمی گرفتند.ناگفته نباید گذاشت که بعدازخروج کامل قوای شوروی، کمک های نظامی واقتصادی آنکشوربه افغانستان ادامه داشت.تنها طیاره های بزرگ ترانسپورتی نظامی انتونوف شورویها روزانه ۲۵ الی ۳۰ پروازغرض آوردن مهمات و سلاحهای مختلف النوع ازطریق هوا انجام می داددند. درظرف شش ماه اول بعد ازخروج قوای شوروی این طیاره ها ۴۳۰۰ پروازانجام دادند وهزارها تن مهمات واسلحهٔ موردنیاز قوای مسلح راتهیه نمودند.این کمکها،ازطریق بنادرحیرتان وتورغوندی هم به پیمانهٔ بزرگی ادامه داشت.

۲- آمادگی برای انتقال وجابجای قطعات وجزتام های خورد وکوچک دوردست، به مراکز ولایت وگارنازیون های مرکزی.زیرا امکانات حمله گستردهٔ مجاهدین بالای این جزوتام ها افزایش می یافت و دفاع آنها دربرابرحملات مجاهدین مشکل بنظر میرسید.

۳- جابجایی مجهزترین،قویترین ومطمئن ترین قطعات وجزوتام های قوای مسلح درنقاط استراتیژیک،مانند میدانهای هوایی بگرام،کابل،قندهاروشیندند وشاهراه های کابل-حیرتان،کابل - قندهار،کابل - جلال آباد، وسایر نقاط استراتیژیک.

٤- سازماندهی عملیات نظامی بزرک مشترک افغان وشوروی،قبل ازبرآمدن کامل قوای شوروی ووارد نمودن ضربات کوبنده بالای آنعده از گروپهای مجاهدین که با دولت درمذاکره، دیالوک وتفاهم نبودند.

۵- تشدید فعالیتهای سیاسی وتبلیغاتی،جهت بلند بردن مورال رزمی منسوبین قوای مسلح. سازماندهی جلسات فوق العادهٔ حزبی درقوای مسلح به اشتراک قوماندانان وکارمندان سیاسی وجلب توجه آنها به وظایف ومسئولیت های سنکین شان دردوران دفاع مستقلانه از کشور.

٦- تقویت هرچه بیشتر گارد ریاست جمهوری با پرسونل مسلکی و وفادربه آرمانهای حزبی ودولتی وتجهیز آن با سلاحهای پیشرفته،تا بحیث نیروی ریزرف، سرقوماندان اعلای قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان، درحالت ضروری واسطراری از آن کارگرفته شود.

ب: در عرصه سیاسی :

۱- اعلام حالت اضطرار طی فرمان رئیس جمهور نجیب الله بتایخ اول حوت۱۳۶۷.

این کاربه خاطری صورت گرفت تا دروضعیت جدید،قوای مسلح ج.د.ا و رهبری حزبی و دولتی درسراسرکشور،تدابیرعاجل وضروری خاص را بخاطردفاع مستقل ازکشور،روی دست گیرند.اعضای بیروی سیاسی نیزموظف بودند تا هرشب دوتن ازآنها،شب را درمقرریاست جمهوری بگذرانند وبا قوای مسلح وسازمانهای حزبی در تماس باشند تا درصورت بروز کدام حادثه یی، اقدامات عاجل بعمل آرند.

۲- همزمان باتکمیل خروج قوای شوروی ازافغانستان گردهمائی بزرگ درچهارراهی هوتل آریانا، ازجانب رهبری حزبی ودولتی سازمان داده شد و رئیس جمهوردوکتور نجیب الله بیانیهٔ تاریخی را ایراد کرد که ازطریق رادیووتلویزون درسراسرکشورپخش گردید.آن بیانیه دربالا بردن روحیه وآمادگی قوای مسلح وسازمانهای حزبی، درسراسر کشورنقش به سزایی را بازی نمود.شعارهای مشهورنجیب الله که درگردهمآیی بیان داشت "وطن یا کفن" "سرمیدهیم وسنگرنمی دهیم" درسراسرکشورطنین افگند و روحیهٔ جدید برای دفاع ازتمامیت ارضی کشوربرای مردم و مدافعین حزبی و دولتی کشوربوجود آورد.

۳- دوکتورمحمد حس شرق که یک سال قبل به مقام صدارت تعیین شده بود،دراین لحظات حساس بطورعمدی ازهمکاری دست کشیده بود و احساس مسئولیت دروضعیت خاص قبل ازخروج قوای نظامی شوروی، نشان نمی داد.بنابرآن، نجیب الله درمشوره با رهبری حزبی، قبل ازخروج کامل قوای شوروی،وی را ازمقام صدارت عزل نمود وبه عوضش سلطانعلی کشمتند صدراعظم سابق را دوباره غرض تنظیم امورحکومت که تجربهٔ ۹ ساله درزمینه داشت، دراین مقام برگزید.

٤- آمادگی وتلاش سیاسی دراین مرحله برای تشکیل یک حکومت ائتلافی با همه نیروهای مخالف ویا بخش ازآنها.این تلاشها قبل ازخروج کامل قوای شوروی از افغانستان آغاز گردید و بعد از آن هم ادامه داشت.

۵- تلاش وسیع وهمه جانبهٔ سیاسی ودیپلوماتیک ازجانب جمهوری دموکراتیک افغانستان واتحادشوروی قبل ازتکمیل عودت قوای شوروی،دررابطه به تدویرکنفرانس بین المللی، پیرامون تثبیت موقف بیطرفی وغیرنظامی ساختن افغانستان.

ج: درعرصه سازمانی وتشکیلاتی:

۱- جابجای کادرهای وطنپرست،وفاداربه وحدت،باصلاحیت،سرسپرده وکارآزموده درتمام سطوح حزبی ودولتی .

۲- آمادگیهای لازم وهمه جانبهٔ سازمانهای ملکی حزبی ازنگاه تشکیلاتی وسازماندهی بهتر درشرایط اضطراری کشور.دراین رابطه بکمک ورهنمایی شعبهٔ تشکیلات کمیتهٔ مرکزی حزب، تدابیرو اقدامات مشخص برای هرولایت وشهر،بطورجداگانه طرح وترتیب گردید. چنانچه مطابق تصمیم شعبهٔ تشکیلات کمیتهٔ مرکزی،تعداد زیادی از اعضای ملکی سازمانهای اولیهٔ حزبی به گروهای دفاع خودی درجبهات پیوستند.دربعضی سازمانهای اولیه، تمامی اعضای آن به گروهای مذکورپیوستند ودفاترسازمانهای اولیه آنها مسدود گردید.

۳- تلاش وکوشش وسازماندهی بهتربرای وحدت بیشترمیان دوجناح حزب دراین مرحله حساس. وحدت حزبی برای دفاع مشترک ازدست آوردها ،نهایت حیاتی وحتمی بود؛زیرا هم پاشیده گی درون حزبی به نفع دشمنان تمام میشد.بنابرآن، سعی بعمل آمد تا همه نیروهای چپ،علیه دشمن ج.د.ا که از سوی حامیان شان تا دندان مسلح شده بودند ،یکجا با رهبری حزبی و دولتی ج.د.ا مشترکا" از وطن دفاع نمایند.

د: درعرصه تبلیغاتی:

۱- تشدید تبلیغات درمورد مشی مصالحهٔ ملی ودفاع مستقلانه ازوطن ومردم.دراین عرصه تلاش میشد تا برای مردم افغانستان وجهانیان روشن شود که دولت ج.د.ا برای تشکیل یک حکومت ائتلافی دارای پایه های وسیع برمبنای سیاست مصالحهٔ ملی صادق می باشد.ولی درصورت ادامهٔ نقض موافقتنامه های ژنیو،عدم پاسخ مثبت به سیاست مصالحهٔ ملی ودوام مداخله ازخارج بعدازتکمیل عودت قوای شوروی،باتمام قوت ازاستقلال،حاکمیت ملی،تمامیت ارضی وموجودیت کشورواحد خوددفاع قاطعانه می نماید.این کارتبلیغاتی باعث تقویت وبلند بردن هرچه بیشترسطح آگاهی ومورال اعضای حزبی واپرات دولتی نیزگردید.

۲- افشای هرچه بیشترادامهٔ نقض موافقتنامه های ژنیو ازجانب پاکستان وایالات متحدهٔ آمریکا، باوجود خروج کامل قوای شوروی از افغانستان.

۳- جلب حمایت وپشتیبانی کشورها وسازمانهای سیاسی و اجتماعی صلح خواه جهان وتحت فشار قراردادن آمریکا و پاکستان ومتحدین مجاهدین، از طریق آنها.

درپهلوی آمادگیهای که درفوق ازآن تذکر بعمل آمد،یکی ازاقدامات جدی دیگردولت ج.د.ا،آمادگی برای شرایط سخت زمستان بود.باید ذخایرلازم مواد خوراکه ومواد سوخت اولترازهمه برای شهرکابل ودیگر شهرها حد اقل برای ۳ الی ۴ چهارماه تدارک میگردید.که این کاربا جدیت انجام شد.

با اتخاذ تدابیرو اقدامات فوق ازجانب رهبری حزبی و دولتی، با وصف ادامهٔ مداخلات وتجاوزازخاک پاکستان،ایران وادامهٔ کمکهای وسیع نظامی ومالی آمریکا وعربستان سعودی ودیگران برای مجاهدین،جمهوری دموکراتیک افغانستان بعدازخروج قوای شوروی برای بیشترازسه سال بطورمستقلانه ازکشور دفاع نمود ونگذاشت که مجاهدین پیروزی نظامی را بالای آنها حاصل نمایند.

شهرها ودهات افغانستان بطورمداوم تحت حمله وآتش راکت مجاهدین قرارداشت:

یکی ازاهداف عمده واسترتژیک استخبارات پاکستان وآمریکا در جنگ اعلام ناشده علیه جمهوری دموکرایک افغانستان را،تصرف وبه آتش کشیدن شهرها،مخصوصا"شهرکابل تشکیل میداد.زیرا برداشت بسیاری افغانهاوجهانیان،ازگذشته های دوربه این طرف،ازرویدادهای کشورما این بودکه،هرآن کسی یا گروه که کنترول وقدرت را درکابل دردست داشته باشد،میتواند برتمام کشورحکمروایی کند.لذا،مجاهدین مخصوصا"بعدازخروج قوای شوروی،پیوسته شهرکابل واهالی ملکی وبیگناه آنرابطورمداوم،بنابردستوراستخبارات پاکستان وآمریکا زیرحملات راکتی وآتش توپخانه ودیگرانواع سلاحها قرارمیدادند.چنانچه ژگروال یوسف پاکستانی درمورد دستورآمر خود،بریدجنرال اخترعبدالرحمان رئیس آی.اس.آی پاکستان"۱۹۸۰الی۱۹۸۷"درفصل نهم کتاب "تلک خرس"تحت عنوان"کابل،فتح الباب یا شهر کلیدی"،چنین مینویسد:

«کابل را باید به آتش کشانید.» به ادامه در صفحه۱۶۴مینویسد:

«روی همین ملحوظ بود که کابل باید مشتعل وتباه میگردید.»

خوشبختانه،تا زمانیکه اقتداردولت جمهوری دموکراتیک افغانستان دوام داشت،مجاهدین وپاکستانیها،با وصف فیرراکتها وانداخت دیگرسلاحهای ثقیل،نتوانستند به این هدف شوم ونامقدس وغیرانسانی خود بزودی برسیدند وکابل راکاملا"به آتش بکشانند.اما وقتی که کابل بعدازسقوط ج.د.ا بدست، دست پرورده های آنها افتاد،آنگاه موفق شدند که واقعا"کابل رابه آتش بکشانیدند وآنرابه ویرانه تبدیل نمایند.

قوتهای مسلح جمهوری افغانستان،برای جلوگیری ومقابله باحملات مجاهدین زیرفرمان پاکستان وآمریکا طی سالیان متمادی دردوران دفاع مستقلانه،تدابیروآمادگیهای جدی رابرای دفاع شهرکابل اختیارنموده بودند وقربانی های بی شماررا دردفاع ازپایتخت کشورمتحمل شدند. دولت با ایجاد کمربندهای دفاعی درنقاط حاکم اطراف شهرکابل،شهررا تا حدودی ازحملات راکتی مجاهدین درامان نگهداشتند.

قوای هوایی وتوپچی کشورپیوسته نقاط تجمع ومشکوک مجاهدین ومشاورین پاکستانی راکه ازانجا بالای شهرانداخت مینمودند،زیرفیروبمباردمان قرارمیدادند.مجاهدین،همکاران ومشاورین پاکستانی آنهاازترس مدافعین شهرکابل وقوای هوایی وتوپچی،اکثرا"ازطرف شب بالای تأسیسات ملکی ونظامی انداخت مینمودند؛زیرادرجریان روز،هلیکوپترهای توپداروقوتهای توپچی فورا"به مقابله به آنها میپرداختند ومواضع آنها رابشدت زیرآتش قرارمیدادند.مجاهدین ازچندین محل متفاوت بالای شهربه حملات راکتی ادامه میدادند وسپس ازمحل فرارمی نمودند.تا اواخرسال ۱۹۸۶،به جزپایگاه کوه صافی مجاهدین،دیگرپایگاه های آنهابشمول پغمان ومنطقه چکری وکوه های اطراف کابل دراثرعملیاتها وایجاد پوسته های امنیتی تا حدودی ازوجود آنها پاک گردیده بود. لذا سعی به عمل آمده بود،تا کابل بطورنسبی از تیرس مجاهدین درامان باشد.

اما زمانیکه آمریکا راکتهای زمین به هوای استینگررا دراواخر۱۹۸۶ واوایل ۱۹۸۷بدسترس مجاهدین قرارداد،برتری قوای هوایی جمهوری افغانستان درمقابل حملات راکتی مجاهدین گاهش یافت.همزمان با دادن راکتهای استینگر،راکتهای دوربرد ازجمله سگر۲۰ وسگر۳۰ نیزدرآنزمان به مجاهدین سپرده شد.ازآن به بعد، شهرکابل پیوسته تحت حملات شدید این راکتها قرار می گرفت.آنها در ۲۴ساعت،صد ها راکت وهاوان را بالای شهر میریختند و کابل را به گفتهٔ رئیس آی.اس.آی درآتش نگاه می دادشتند.آنها درپهلوی انداخت راکتها، به بمب گزاریها،انفجارات وترورافراد ملکی نیزمبادرت می ورزیدند.همچنان آنهابه قطع نمودن راه های مواصلاتی به شهرکابل وحمله بالای کاروان های موادغذایی وانتقالاتی نیزمبادرت می ورزیدند ودرصورت امکان دیپوهای مهمات ومواد غذایی ودیگراشیای مورد ضرورت عامه را توسط فیر راکت ها ازفاصله های دورمنفجروازبین می بردند وهم تلفات بیشماری راعمدتا" برای افراد ملکی به بارمی آوردند.

همه این اعمال بمنظورتحت فشارقراردادن دولت ج.د.ا وایجاد نارامی وتشویش در میان مردم شهرکابل بود.بحیث مثال،دریک حملهٔ راکتی مجاهدین یک روزنزدیک به عصردرایستگاه سرویس پهلوی وزارت تعلیم وتربیه،٤٦ تن افراد ملکی شامل اطفال وزنان ودیگرعابرین به شهادت رسیدند وبیشتر از ۱۰۰ تن شدیدا" زخمی شدند.روزدیگر،با اصابت یک

راکت درنزدیک مکتب لامحهٔ شهید درمکرویون اول،علاوه برتلفات بی شمار،تنها ازیک خانواده، ۳ خواهربه اسم آرزو،سحرومژگان که شاگردان خورد سال همین مکتب بودند، به شهادت رسیدند.همچنین مادراین شاگردان شهید، معلمهٔ همین مکتب بود.درزمان که این رویداد صورت گرفت موصوفه حامله بود.زمانیکه دخترنوزادش به دنیا آمد اسم دختر شهید خود "آرزو" را برایش برگزید.این حملات راکتی بالای اهالی بی کناه شهرکابل یکی از اندوه بارترین وغم انگیزترین حملات راکتی بود.شب بعدمردم کابل ودیگرنقاط گشور،زمانیکه مصاحبه های همصنفی های این ۳ خواهرشهید رادرتلوزیون مشاهده نمودند همه را دریک شوک وماتم درآوردند.همصنفی های خورد سال آنها اشک می ریختند وبالای چوکی های خالی آنها دسته های گل گذاشته بودند.این تراژدی نمونه ای بود ازصدها حملهٔ تروریستی دیگرکه هرروزتوسط مجاهدین واستخبارات پاکستان بالای اهالی بیگناه شهرکابل ودیگرشهرهاومحلات افغانستان انجام میشد.این همه جنایات وتراژدی ها درنتیجهٔ امریهٔ رئیس استخبارات پاکستان،اخترعبدالرحمان بودکه گفته بود" کابل رابابد به آتش کشانید!"سپاس ازمردم شهرکابل که با تحمل تمام این مشقات ورنجها درپهلوی قوای مسلح کشورازخود استواری واستقامت نشان دادند.

بعضی ایدیولوکهاورهبران وقوماندانهای مجاهدین ادعا مینمایند که آنها تروریست نبودند و اعمال تروریستی را انجام نمیدادند.سوال در اینجاست که اگرفیر راکتها بالای محلات مسکونی وکشتارهزارها انسان بیگناه توسط آنها درآن زمان،اعمال تروریستی نبودند،پس چه بود؟ اگرمقصد ازاعمال تروریستی تنها حملات انتحاری است این ادعا شان درست است؛زیرا درآن دوران هنوزفتوای انتحار را،از جانب حمایه کنندگان عربی شان دریافت نکرده بودند و یا جرئت ازخودگزری چنین کاری زشت وغیر انسانی را نداشتند.اما زمانیکه اردوی آمریکا وناتو بعد ازسال ۲۰۰۱ به افغانستان هجوم آوردند،این بار آی .اس.آی پاکستان برای مجاهدین طالب که رهبران وسربازان آنها همان قوماندانهای تنظیمهای هفتگانه مجاهدین هستند، حملات انتحاری را درپاکستان درپهلوی دیگرحملات تروریستی شامل برنامه های درسی وتاکتیک های تروریستی شان ساخت .

(فصل دوم)

جنگ جلال آباد ،هدف از این جنگ

شکست ننگین مجاهدین

تقاضای دولت ج.د.ا برای دائر شدن اجلاس

شورای امنیت سازمان ملل متحد

بنابراسناد وشواهد معتبر،بتاریخ ۶ مارچ ۱۹۸۹،مطابق ۱۳۶۷/۱۲/۱۶ هجری شمسی، جنگ جلال آباد بدستور مقامات پاکستانی و آمریکایی سازماندهی و براه انداخته شد. این جنگ بزرگترین نبردی بود که قوای مسلح ج.د.ا، یک ماه بعد ازخروج نیروهای شوروی از افغانستان با مجاهدین مسلح و ملیشه های پاکستانی و اجیران عربی روبرو گردید. درقدم نخست هدف آنها تسخیرشهرجلال آباد بود،تا بتوانند حکومت به اصطلاح مجاهدین را که قبلا" دردسمبر سال ۱۹۸۸ درراولپندی بوجود آورده بود،به آن شهرانتقال بدهند وبعدا"حملهٔ وسیع رابرضد دولت ج.د.ادرسراسرکشوربراه اندازند. جنگ جلال آباد اولین اقدام بزرگ مخالفین داخلی، منطقوی وبین المللی افغانستان برای سقوط دولت ج.د.ا بعد ازخروج نظامیان شوروی ازافغانستان بود؛ زیراجلال آباد درپنجاه کیلومتری مرزتورخم قرارداشته واکمالات مجاهدین از جانب اردوی پاکستان به آسانی صورت گرفته میتوانست.

سقوط جلال آباد توسط مجاهدین بدون شک باعث سقوط سایرشهرها ومناطق تحت تسلط دولت میگردید و بقای دولت ج.د.ا را به خطر جدی مواجه میساخت. مخصوصا"که جلال آباد، دروازه ای بود بسوی پایتخت کشور وراه را بسوی حمله به کابل بازمینمود.

تهاجم وسیع و بدون وقفهٔ مجاهدین وحامیان پاکستانی وعربی شان علیه جلال آباد ، یک هفته دوام کرد،اما نتوانستند آن شهرراتصرف نمایند وبا تحمل تلفات سنگین با سرافگندگی به شکست مواجه شدند.اما برای راندن کامل مجاهدین،عربهای اجیر، ملیشه های پاکستانی ودیگرحامیان آنها بیشترازدو ماه این جنگ دوام نمود.زیراآنها هنوزهم ازگرفتن شهرجلال آباد دست بردارنبودند.

قهرمانی قوای مسلح ج.د.ا در جنگ جلال آباد،:

دراولین ساعات روز۱۶حوت سال ۱۳۶۷، حملهٔ دسته جمعی مجاهدین، سربازان وملیشه های پاکستانی واجیران عرب بالای جلال آباد آغاز کردید. آنها قبل ازحمله، هزارها تن افراد شان را در بلندی های اطراف شهر جلال آباد، جا بجا نموده و ارتفاعات حاکم را که بدست واحد های فرقه ۱۱ پیاده جلال آباد بود، به تصرف درآوردند و به سرعت حملات خود را جانب میدان هوایی و تأسیسات مهم دیگرشهربراه انداختند.دردومین روزحملهٔ مهاجمان،بارکزی قومندان قول اردوی نمره یک، درمیدان نبرد به شهادت رسید وقرارگاه فرقه ۱۱ بدست مجاهدین

افتاد.دراین حمله عدهٔ زیادی به شهادت رسانیدند.خط اول دفاعی قوای مسلح توسط قوای توپچی پاکستان ومجاهدین شکستانده شد وآنها بالای شهربدون وقفه انداخت مینمودند.مجاهدین تقریبا" تا یک کیلومتری میدان هوایی رسیده بودند وقوای مسلح افغانی پیوسته زیرآتش باری قرارداشت وحلقهٔ محاصره درجریان یک هفته به شهرجلال آباد تنگ ترشده میرفت.

تعداد مجاهدین، پاکستانیهاوعربهای اجیرمتجاوزمجموعا"به بیست وپنج هزار(۲۵۰۰۰) تن میرسید که ازآنجمله، در حدود ۱۵۰۰۰ تن آنها دراطراف شهرجلال آباد درحالت حمله بالای خطوط دفاعی شهربودند.دراین حملات آنها برعلاوه استعمال سلاح های سبک با دستگاه های پرتاب مرمی های ریکتیف و توپ ودستگاه های زرهی مجهزبودند.آنها با امکانات وسیع وارد نبرد شده بودند. مجاهدین هرروزبا هزارها تن دسته های تازه نفس وارد میدان نبرد میشدند. زیراپایگاه های اصلی شان درپاکستان بود. تلفات قوای مسلح درروزهای اول ودوم زیاد بود.عدهٔ اسیروتیرباران شدند وعدهٔ لادرک گردیدند.تعداد زیاد مردم بیگناه ملکی شهرجلال آباد دراثرفیرراکت های مجاهدین تلف شدند.تعداد مجروحین روبه افزایش بود. لذا، تلفات درمیان قوتهای نظامی وملکی زیاد بود که حتی خاک سپاری آنها دشوارو مشکل شده بود.مواضع را که مجاهدین میگرفتند اموال دولتی و سلاح و تجهیزات نظامی قوای مسلح را غارت مینمودند و به چورو چپاول دست میزدند.

درچنین حالت دفاع از شهر جلال آباد برای قوای مسلح ج.د.ا و سازمان های حزبی آن ولایت کاری آسان نبود. رهبری دفاع ازجلال آباد را، سترجنرال محمد آصف دلاورلوی درستیز، جنرال سابقه دار، با تجربه و وطنپرست افغانستان، برعهده داشت. وی قبل ازحمله مجاهدین وملیشه ها وسربازان پاکستانی واجیران عربی بالای جلال آباد، به آنجا فرستاده شده بود.فلهذا دلاوربا اتخاذ تدابیرواقدامات قاطع وبموقع نظامی، با روحیه عالی وشجاعانه، با وصف اینکه مجاهدین، سربازان وملیشه های پاکستانی واجیران عربی درروزاول ودوم جنگ، دست آوردهای داشتند، ولی به کمک سایرقوماندانها، صاحبمنصبان وسربازان قول اردوی ننگرهار، توانست پیشروی آنها، بسوی شهررامتوقف سازد و ازسقوط شهرجلوگیری نماید. قوماندانی اعلای قوای مسلح وشخص رئیس جمهورنجیب الله پیشنهادات آصف دلاور را برای امرکمک رسانی به جبهه جنگ به دقت میشنید وآنرا برآورده میساخت. قوتهای تازه ازمرکزبه جلال آباد فرستاده شد. راکتهای سکاد بیشترفیرمیگردید. تعداد پروازهای طیارات جنگی و بمباردمان های هوایی نیزبه طوربی سابقه افزایش یافت. شبانه روزبیش از ۱۱۰ پرواز انجام می پذیرفت. تنها مصطفی که دوبارقهرمان ج.د.اشده بود، در۲۴ساعت،۱۲ساعت پروازانجام میداد. پیلوتها شب وروزدرهوا بودند. چنانچه زمانیکه طیاره مصطفی ای پیلوت به زمین می نشست، طیاره دیگری که قبلا"با بمب ها برای موصوف آماده میشد، آنرا پرواز میداد و راهی انجام وظیفه میشد. امنیت راه کابل – جلال آباد که برای رسانیدن کمکها واکمالات قوای مسلح حیاتی وضرور بود، با مراقبت شباروزی منسوبین با شهامت قوای مسلح به روی ترافیک باز نگهداشته شده بود و دشمن

نتوانست آنرا مسدود کند. قطعات اضافی به کمک مدافعین جلال آباد فرستاده میشد. برای تشجیع وبالا بردن مورال منسوبین قوای مسلح، سازمان های حزبی و هموطنان کشور، پیام های همدردی ازجانب تمام شهروندان ازهمه ولایات و اقوام ساکن کشوربه پشتبانی ازدولت ومدافعین شهر جلال آباد ارسال میگردند. هزاران داوطلب ازسراسرکشوربه منظوردفاع ازتمامیت ارضی کشور دربرابراین تجاوزآشکار ملیشه های پاکستانی آمادگی خود را ابرازمیداشتند.

خلاصه اینکه بعد ازیک هفته جنگ شدید اطمینان کامل بوجود آمد، که دیگر شهر جلال آباد از جانب مجاهدین تحت حمایه پاکستان وآمریکا واجیران عربی وملیشه های پاکستانی تسخیر ناپذیراست. دراین مدت آنها تلفات سنگین انسانی ونظامی برداشتند. روحیه رزمی آنها به شدت صدمه دید.اختلافات میان قوماندانها ورهبران شان افزایش یافت ویکدیگررا به خیانت وبی تفاوتی در برابر جهادمتهم مینمودند.

پس ازآنکه اوضاع نظامی دراطراف شهر جلال آباد اندکی با ثبات وآرام شد، تقریبا سه ماه بعد، قوای مسلح ج.د.ا به حمله متقابل و قبلا" پلان شده غرض شکست قطعی مجاهدین دست زد. رهبری حمله را ستر جنرال آصف دلاور لوی درستیز بعهده داشت. قوای مسلح درجریان ۲۴ ساعت درحدود ۲۵ کیلومتر پیشروی نمودند و خطوط مدافعه مجاهدین وملیشه پاکستانی را که هنوزهم رهبری جنک مجاهدین را به دست داشت درهم شکستاند. عملیات با فیرراکتهای سکاد شروع شد. طیارات جنگی ازبگرام، مزارشریف وشیندند بالای مناطق تجمع مجاهدین واجیران عربی وملیشه های پاکستانی عملیاتهای مشترک را انجام دادند.قطعات قوای ۱۵ زرهدار،قوت های گارد جمهوری و فرقه ۱۱ پیاده جلال آباد نقش اصلی را دراین حمله بازی نمودند. بدین ترتیب، شکست سنگین،ننگین و قطعی برمجاهدین تحت حمایهٔ پاکستان وامریکا در جنگ جلال آباد وارد شد.

محمود قاربیف سرمشاورنظامی اتحادشوروی نزد رئیس جمهور نجیب الله که درهنگام جنگ جلال آباد درافغانستان حاضربود درصفحهٔ ۱۳۷ کتاب "افغانستان پس از بازگشت سپاهیان شوروی"درباره تقاضای رئیس جمهورنجیب الله ازرهبران شوروی بخاطر کمک هوایی درجنگ جلال آباد از آنها چنین مینویسد:

«دریکی ازبحرانی ترین لحظات نبرد جلال آباد، رئیس جمهور نجیب الله به رهبران شوروی پیام ویژهٔ فرستاد وخواستارآن شدکه باوارد آوردن ضربات هوایی ازقلمرو اتحادشوروی برروی نقاط تجمع مجاهدین درجلال آباد،کمک عاجلی به جمهوری افغانستان ارائه نماید. برخی ازنمایندگان شوروی نیزازاین تقاضا حمایت میکردند. درپیام نجیب الله آمده بود:"مابازتاب منفی سیاسی کاربرد نیروی هوایی شوروی درجلال آباد رادرک میکنیم، مگردرانتظارزیان سیاسی بزرگتری درصورت سقوط جلال آباد وحملهٔ حریف به کابل بود. آنهم درحالیکه ایالات متحده وپاکستان با ارائه کمک فزاینده وآشکار نظامی به شورشیان به نقض آشکارسازشنامه های ژنیو می پردازند" مگررهبران نظامی وسیاسی شوروی به او پاسخ مثبت ندادند»

نجیب الله این تقاضا را ازرهبران نظامی وسیاسی شوروی درغیاب رهبران نظامی جمهوری افغانستان مخصوصا" قوماندان ومسئولین نظامی جبهه جنگ جلال آباد بعمل آورده بود، درحالیکه آنها باوصف تحمل تلفات سنگین، ازپیروزی شان بالای مجاهدین، اجیران عربی وملیشه های پاکستانی مطمئن بودند وچنین تقاضای را ضروری نمی پنداشتند.

تقاضای دولت ج.د.ا برای دایر شدن اجلاس شورای امنیـــت سازمان ملل متحد و بیانات اینجانب در جلسات ان:

زمانیکه جنگ جلال آباد ادامه داشت وهنوز مجاهدین به شکست قاطع مواجه نگردیده بود، بتاریخ ۲ اپریل سال ۱۹۸۹،اینجانب به نمایندگی ازدولت جمهوری دموکراتیک افغانستان نامه یی رسمی عنوانی رئیس شواری امنیت سازمان ملل مـتحد فرستادم تا اجلاس خاص شواری امنیت سازمان ملل متحد را دایرنماید.در این تقاضا نامه چنین تحریر گردیده بود:

«میخواهم به نمایندگی ازحکومت جمهوری افغانستان به اطلاع برسانم که تشدید تجاوز نظامی و مداخلات اشکار و پنهانی پاکستان درامورداخلی جمهوری افغانستان و تمرکز فرقه های ۱۸ و ۱۱ پاکستان در نوارمرزی و سهم عملی شان درعملیات نظامی شهر جلال آباد تمامیت ارضی،استقلال وحاکمیت ملی کشورما ومسأله تأمین صلح وامنیت درمنطقه رابه خطرجدی مواجه گردانیده است.فلهذا بخاطرجلوگیری ازعواقب وخیم این تجاوزات که در تناقض صریح مصوبات اجلاس اسامبلهٔ عمومی ملل متحد که درقطعنامه های ۳۴ و ۲۷ و ۱۵۳، ۳۲، ۱۰۹ بازتاب یافته و سرانجام درتناقض صریح با سند اول موافقتنامه های ژنیو قرار داشته است، تدویرعاجل اجلاس شورای امنیت ملل متحد را به اساس مواد ۳۴ و پراگراف اول مادهٔ ۳۵ منشور سازمان ملل متحد تقاضا مینماییم.مطمئن هستم که اقدامات شورای امنیت ملل متحد دراین رابطه نقش بزرگی درکاهش تشنج موجود درمنطقه ایفا نموده و مانع تشدید بیشتر تجاوزپاکستان علیه افغانستان خواهد شد.»

شورای امنیت ملل متحد درزمینه به تقاضای دولت جمهوری افغانستان جواب مثبت داده و اولین اجلاس خاص خود را بتاریخ ۲۲حمل سال ۱۳۶۸ مطابق ۱۱ اپریل سال ۱۹۸۹ دایرنمود.اینجانب دو بار دراجلاس شورای امنیت ملل متحد حضوریافتم وبیانیه های مبسوطی رادرمورد مداخلات پاکستان،آمریکا وسایرشرکای آنها ایراد نمودم.همچنان نقاط نظرجمهوری افغانستان راپیرامون اوضاع نظامی،سیاسی واقتصادی کشوربرای اعضای شورای امنیت توضیح نمودم.درعین حال، پیشنهادات وراه های بیرون رفت را بخاطر قطع مداخلات از بیرون وتأمین صلح وآشتی میان نیروهای درگیرتقدیم اعضای شورای امنیت نمودم.

چون متن هردوبیانیه تا اندازه مفصل وطولانی اند،برای جلوگیری ازخستگی خوانندگان محترم دراین قسمت ازنشرآن خودداری میگردد.ولی علاقمندان که خواهان دانستن جزئیات وعمق مداخلات وتجاوزات پاکستان وآمریکا علیه جمهوری دموکراتیک افغانستان دردههٔ هشتاد هستند،میتوانند متن کامل هردو بیانیه یی ایراد شده درجلسه شورای امنیت راکه درقسمت ضمایم،دراخیراین اثرموجوداست مطالعه نمایند.ازنظراینجانب مطالعه آن بحیث یک سند تاریخی

برای درک بیشترحوادث تاریخی کشوربا اهمیت میباشد.درهردوبیانیه پرده ازروی ابعاد وسیع مداخلات مقامات پاکستانی وحامیان بین المللی مجاهدین،مخصوصا" آمریکا درافغانستان برداشته شده است.ازجمله اینکه مستند دراین بیانیه ها افشاء میشود که چطورمقامات رهبری نظامی وملکی پاکستان به اشتراک سفیرآمریکا دراسلام آباد،دریک جلسه درغیاب افغانها وبدون موجودیت رهبران تنظیمهای مجاهدین تصمیم اتخاذ مینمایند تا بالای جلال آباد حمله صورت گیرد.درحقیقت جنگ جلال آباد بدستورآنها براه انداخته شد.

ناگفته نماندکه محمداسحاق روشنروان مستشاروزیرمختارج.د.ا درنمایندگی ملل متحد نیزدراین جلسه شورای امنیت بیانیهٔ مبسوط شفاهی به زبان انگلیسی درمورد مداخلات پاکستان ایراد نمودکه استدلال منطقی ومستند وی،مورد تمجید رئیس واعضای شورای امنیت قرارگرفت.

اجلاس خاص شورای امنیت سازمان ملل متحد به تاریخ ۲۲حمل سال ۱۳۶۸ مطابق ۱۱ اپریل سال ۱۹۸۹ در اثرتقاضا دولت جمهوری افغانستان به خاطر ادامه جنگ جلال آباد توسط ملیشه های نظامی پاکستان وتخطی های دوامدار آن کشور از موافقتنامه های ژنیو دایر شد.دراین جلسه وجلسهٔ بعدی عبالوکیل وزیر خارجه بیانیه های مفصل ومستند درارتباط مداخلات وتجاوزات ملیشه های پاکستان ایراد نمود.

اشتراک هیئت افغانی در سائر گردهمآئی های بین المللی، ازجمله جلسه وزرای خارجه جبش عدم انسلاک در هراری وکنفرانس سران افریقایی در ادیسه بابا:

کنفرانس وزرای خارجه جبش عدم انسلاک ازتاریخ ۱۷ الی ۱۹ می سال ۱۹۸۹ در هراری پایتخت زمبابوی برگزارگردید.این کنفرانس به تعقیب جلسهٔ شورای امنیت ملل متحد دایر گردید.زمبابوی ریاست جلسهٔ جنبش عدم انسلاک رابعهده داشت.قبل ازبرگزاری کنفرانس، وزیر خارجهٔ جمهوری زمبابوی آقای"شمویاریرا"طی سفربه کابل،درملاقاتها با دوکتورنجیبالله واینجانب ازموضعگیری های رهبری افغانستان درارتباط به حل سیاسی کشوراطلاعات وآگاهی حاصل نمود.موصوف بعد ازمذاکرات مفصل با رهبری افغانستان،وعده همکاری جدیش رابرای پیدا نمودن یک راه حل سیاسی برای افغانستان، درکارکنفرانس جنبش عدم انسلاک که،بزودی درهراری دایرمیگردد،به جانب افغانی داد.چنانچه رابرت موگابی رئیس جمهورآنکشوربحیث رئیس دوره یی کنفرانس کشورهای غیرمنسلک،دربیانیهٔ افتتاحیهٔ کنفرانس، به ضرورت ختم مداخله وتجاوز ورعایت ازموفقتنامه های ژنیو ازجانب پاکستان،تأکید ورزید وتخطی ازآن موافقتنامه ها را تقبیح نمود.

رابرت موگابی مساعی سازمان ملل متحد دررابط به قطع مداخله وتأمین صلح درافغانستان را،یک پیروزی تکمیل ناشده خواند وازتشدید ودوام جنگ ومداخله درافغانستان نگرانی شدید خود را ابراز داشت.درصحبت مفصل که با رابرت موگابی قبل از شروع کنفرانس داشتم، موصوف وعده داد تا ملاقات بین من و وزیر خارجهٔ پاکستان یعقوب خان را شخصا" درجریان کارکنفرانس سازماندهی نماید تا راه حل موضوعات مورد اختلاف را،درمذاکرات رو در رو،درحضورومیانجگری موصوف،پیدانماییم.اینجانب آمادگی وهمکاریم را ابرازداشتم؛ولی وزیرخارجهٔاکستان حاضربه چنین ملاقات دوجانبه درحضور رابرت موگابی نگردید. درملاقات بعدی که با موگابی داشتم،وی گفت:

«کشورم روابط بسیار نزدیک وهمکاری های همه جانبه ازجمله در زمینهٔ قوای هوایی ونظامی با پاکستان دارد. ولی ما این طور پاکستانیها را که وعده خلاف هستند وبه تعهدات خود پایند نیستند نمی شناختیم.»

قبل ازکنفرانس جبش عدم انسلاک سفری به هند داشتم و با راجیف کاندی صدراعظم و ناراسیماراو وزیرخارجهٔ هندوستان مذاکرات وملاقاتهایی همه جانبهٔ را انجام دادم.درمذاکرات ازپشتیبانی هند درجلسهٔ شورای امنیت به قدردانی یاد نمودم وادامهٔ همکاری وپشتبانی شان رادرجلسه کنفرانس هراری خواستارگردیدم.درکارکنفرانس کشورهای عدم انسلاک درهراری هیئت افغانی اشتراک فعال نمود.درآنزمان مجاهدین مورد حمایت پاکستان،آمریکا وعربستان سعودی وملیشه ها ونظامیان پاکستانی، درجنگ جلال آباد ازجانب قوای مسلح دلیرو وطنپرست کشورشکست ننگین خورده بودند.بیانیهٔ اینجانب درکنفرانس و افشای مستند تجاوزومداخلات پاکستان،زمینه آنرا بوجود آورد تا یک روحیهٔ کاملا"ضد مداخلات پاکستانی درکارکنفرانس مستولی گردد.وزیرخارجه وهیئت پاکستان دربرابرنمایندگان اشتراک کنندهٔ کنفرانس ومطبوعات حاضرنمی شدند وتوان مقابله دربرابراستدلال های هیئت افغانی درمباحثات را نداشتند.اکثریت وزرای خارجهٔ کشورها،دربیانیه های شان ازتلاشهای جمهوری افغانستان بخاطر تأمین صلح

وآشتی ملی پشتیبانی می نمودند ودیگرجمهوری دمکراتیک افغانستان،مانند سالهای قبل،درتجرید وانزوای دیپلوماتیک وسیاسی قرارنداشت.

بتعقیب کنفرانس وزرای خارجهٔ کشورهای جنبش عدم انسلاک درهراری، جلسهٔ سران کشوهای سازمان وحدت افریقا درادیسه بابا پایخت ایتوپیا دایرگردید که۵۲ کشورافریقایی عضویت این سازمان را داشتند. رهبری ایتوپیا ازجمله "منکیستوهالیماریم"رهبرآنکشور،روابط نزدیک ودوستانه با جمهوری دموکراتیک افغانستان داشت وازسیاست های جمهوری افغانستان پیوسته درمجامع بین المللی دفاع مینمود.وزیرخارجهٔ آنکشور،همزمان با دایرشدن جلسهٔ مذکور ،ازمن نیزدعوت به عمل آورد،تا ازآنکشوربازدید بعمل آورم.درایام اقامتم مذاکرات وملاقاتهایی بارهبران آنکشورازجمله منکیستوهالیماریم انجام دادم.

همچنان درجریان اقامتم زمینه آن مساعد گردید تا دراین کنفرانس ملاقات وتبادل نظربا عدهٔ زیادی ازروسای جمهور،صدراعظمان و وزرای خارجهٔ کشورهای عضو سازمان وحدت افریقا داشته باشم. این ملاقاتها بیرون ازجلسات وکار کنفرانس دراقامتگاه های آنها صورت می گرفت. آنها را از انکشافات وسیاست های که جمهوری افغانستان بخاطر تأمین صلح وختم جنگ روی دست گرفته بود مطلع میساختم.راجع به مداخلات صریح پاکستان در امور داخلی افغانستان وعدم پابندی ازموافقتنامه های ژنیو برای آنها توضیحات مفصل ومستند ارائه میگردید. راجع به جنگ جلال آباد که از طرف حکومت پاکستان علیه جمهوری افغانستان براه انداخته شده بود روشنائی انداخته شد.زیرا به تازگی مجاهدین مورد پشتیبانی پاکستان شکست ننگین را دراین جنگ متحمل شده بودند.درمقابل روسای جمهور،صدراعظمان ووزرای خارجهٔ کشورهای افریقایی که،با آنها ملاقات داشتم سیاست های جمهوری افغانستان را مثبت وانسانی ارزیابی می نمودند، و وعده همکاریهای بیشتررا بخاطر تأمین صلح درافغانستان می دادند.

درجریان ملاقاتها،بعضی ازآنها برای نشان دادن حسن نیت وصمیمیت خود بطورخودمانی وغیرجدی اظهارمینمودند که،بعدازاین،کشورشمارابعضویت سازمان وحدت افریقا می پذیریم.

ملاقات با یاسرالعرفات رهبر جنبش آزادی بخش فلسطین الفتح در هراری. موصوف تا آخرین لحظ حیات خود برای داعیه یک دولت آزاد فلسطینی مبارزه نمود.

بخش هفتم

کودتای شهنواز تنی وزیردفاع،علل،اهداف وعواقب آن

لویه جرگهٔ سال۱۹۸۹

کنگرهٔ دوم ح.د.خ.ا

اعلامیهٔ پنج فقره ۲۱ماه می۱۹۹۱سرمنشی ملل متحد

(فصل اول)

کشف توطئهٔ طرفداران تنی و گلبدین حکمتیار

ملاقات با شورنادزه وزیر خارجهٔ شوروی

باید یادآور شد که در جریان سالهای که بحیث وزیر امور خارجه، ایفاء وظیفه مینمودم بیش از ۲۵ملاقات کاری درکابل،مسکو،نیویارک وژنیو با ادوارد شورنادزه وزیر امور خارجهٔ شوروی داشتم.درتمام این مذاکرات وملاقاتها روی موضوعات دوجانبه و مسایل مربوط به اوضاع سیاسی،نظامی واقتصادی افغانستان،ازجمله چگونگی تأمین صلح وقطع مداخلات پاکستان،آمریکا وسائرحامیان مخالفین مسلح دولت جمهوری افغانستان صحبت بعمل می آوردیم. همچنان راجع به مشکلات درون حزبی ح.د.خ.ا ودولت جمهوری افغانستان با هم مذاکره و مشوره مینمودیم.

یکی ازاین ملاقاتهای دلچسپ،ملاقاتی بود که قبل ازکودتای شهنوازتنی، با وزیرخارجهٔ شوروی داشتم.دراین ملاقات،دربارهٔ یک گروهٔ ازافسران نظامی که ارتباط نزدیک باحزب اسلامی گلبدین حکمتیارداشته وازپشتیبانی شهنوازتنی وزیردفاع برخورداربودند،صحبت بعمل آمد.این افسران درصدد براه انداختن توطئه علیه رهبری دولت بودند.مقامات امنیتی توطئه آنها راکشف وتعداد ازآنها را در این ارتباط زندانی نمود. لذا دراین ملاقات با شواردنادزه صحبت روی چگونگی وعاملین این توطئه صورت گرفت.شورد نادزی بعد ازشنیدن صحبتهایم درمورد توطئه گفت:

«تمام مسایل که درروزهای اخیر رخ داده باعث نگرانی و تشویش جدی رهبری ما شده است. چه چیز ما را نگران میسازد. ازیک طرف دست آورد های سیاست مصالحهٔ ملی و مقاومت شما بعد ازعودت قوای ما که بدست آورده اید، خیلی ها بزرگ است و به تمام مردم و جهان شما قدرت تان را به اثبات رساندید.ما درمالتا با بوش رئیس جمهوری آمریکا دراین مورد صحبت نمودیم،وی اعتراف نمود که آنها درپیش بینی خود اشتباه کرده بودند. چنین روحیه در تمام کشورهای اروپای غربی هم وجود دارد. لذا پرستیژ شما روزتا روز در جهان افزایش میابد.

از طرف دیگر، حوادث اخیر (منظورش گرفتاری یکعده منسوبین قوای مسلح از جمله وفاداران مربوط به گروه تنی وزیر دفاع جناح خلقی بود)اگربتوانیم آنرا حوادث بخوانیم ما را جدا" نگران ساخته است.

چیزی دیگری که مرا به تشویش میسازد اینست که، آیا دلایل و اسناد و مدارک کافی درمورد متهمین وجود دارد و یا نه.؟ دراین سوال سوالهاست. ما به رفیق یعقوبی وزیرامنیت دولتی و سائررفقا اطمینان عام و تام داریم. چیزیکه از طرف شما گفته میشود مورد تأیید است و رفقای ما هم از چینل های امنیتی ما را در جریان میگذارند. ولی بازهم شک و تردید وجود دارد. آیا ضد انقلاب ما را تحریک نمی کند.؟ باید تمام اعترافات و اسناد مورد بررسی و مطالعه و دقت قرارگرفته شود،با درنظرداشت اینکه بعدا" این اسناد را به اطلاع مردم باید رسانید.اگر

اسناد ومدارک خیلی موثق وجود دارد،بایدهمه چیززودتربه مردم نشان داده شود.تابه نفع استحکام رهبری موجود، در رأس رفیق نجیب الله ازآن کار گرفته شود.خاصتا" اگر اسناد و فکت ها وجود دارد که،این گروپ به فعالیتهای انفجاری وتروریستی دست زده باشند، باید هرچه زودتر به اطلاع مردم رسانیده شود.ما علاقمند هستیم که اگرمدارک وجود دارد ما آنرا در مطبوعات خود نشر کنیم. مهم است تا جامعهٔ بین المللی و افکار عمومی جهان مطلع شوند و اگر همه را همزمان نمی توانید به نشر بسپارید یک قسمت آنرا باید به نشر بسپارید.»

شواردنادزه باردیگر سوال خود را چنین طرح نمود:

« آیا اسناد ومدارک کافی در زمینه دارید یا نه.؟ واگراین اسناد و مدارک ضعیف باشد، دشمنان ازاین وضع سوء استفاده کرده و ازآن به ضد رهبری حزب و دولت استفاده میکنند. من درمورد معلومات خودت شک و تردید ابراز نمی کنیم، ولی نگرانی خود را ابرازمیکنم.درگذشته ما هم اشتباه کردیم. درازبکستان چنین بود که مردم سالها درزندان بودند وامروز بیگناه اند.چنین شواهد بود که آنها رشوه به بعضی ازاعضای سابق بیروی سیاسی وحتی اعضای موجود بیروی سیاسی داده بودند. ولی درحال حاضرکه این قضیه را جدا"مطالعه میکنند، گفته میشود که این دروغ و تحریکات بوده. بازهم میتوانم خاطر نشان سازم که اسناد ومدارک لازم است. ما سیاست مداران هستیم؛ولی اگرمردم را معتقد نسازیم مشکل است ما را قبول کند. برای مردم ارائه اسناد مهم است و بدین ترتیب بحیث یک شخص که اهمیت موضوع را میدانم، میخواهم برای شما بگویم که هیچ شک وتردید برای ما وجود ندارد که رفیق نجیب الله شیوه و اهمیت تحقیق را میداند (اشاره به زمان ریاست خاد نجیب الله بود)؛ ولی بازهم میخواهم به اسناد و مدارک اتکاء شود. ما می بینیم که اختلاف در درون حزب تان هنوزهم وجود دارد.ما درملاقات با شما و تمام رهبری شما ازجمله شهنوازتنی گفتیم که،سرنوشت انقلاب شما مربوط به وحدت حزب شما است.بنظر من ضد انقلاب توانست ضربهٔ قوی به شما وارد کند وباید با تمام مساعی ازاین حالت برائید.بنظرمن، رفقای افغانی میتوانند از این حالت برایند؛ ولی هرچه زدتر.من چرا فکتورزمان را تأکید میکنم،من چرا میگویم دروقت کوتاه این وضع را باید حل کرد. زیرا دشمن به هدف خود درطول زمان نباید برسد.بنظرمن خوب است که ملاقات با تنی صورت گرفت. (منظورملاقات نجیب الله با تنی درسفارت شوروی درحضورسفیرآنکشوروسایرموظفین عالیرتبهٔ سفارت که چندی قبل صورت گرفته بود) درشرایط موجود نباید کاری شود که اردو را تقسیم کرد.اگر کدام اشتراک اضافی ما لازم است،رفیق نجیب الله میتواند بالای ما صدا کند. تا هرچه زودترموضوع حل شود.این نظریات عمومی من بود که راجع به حوادث اخیربرایتان گفتم. خیانت خواهد بود چانس که بدست ما آمده آنرا ازدست بدهیم.

چانس اول: متحد شدن مردم افغانستان به دور رهبری شما.

چانس دوم: مهیا شدن شرایط بین المللی برای حل سیاسی مسئله افغانستان.»

زمانیکه به کابل بازگشتم ، جریان ملاقات با شواردنادزه را با تمام تفصیل وبرداشت ونظریات خویش با دوکتورنجیب الله درمیان گذاشتم.ولی عکس العمل موصوف دربرابرنگرانیها ومشوره های شورنادزه جدی نبود. تنها دروقت خداحافظی گفت:

«رفیق وکیل، محتویات این مذاکرات تان با رفیق شورنادزه را با رفقای دیگربه شمول رفیق یعقوبی درمیان نگذارید!» دانستم که نجیب الله ازخود اندیشه ها ونگرانی های خود را دارد و نمی خواهد با کسی آنرا شریک سازد.

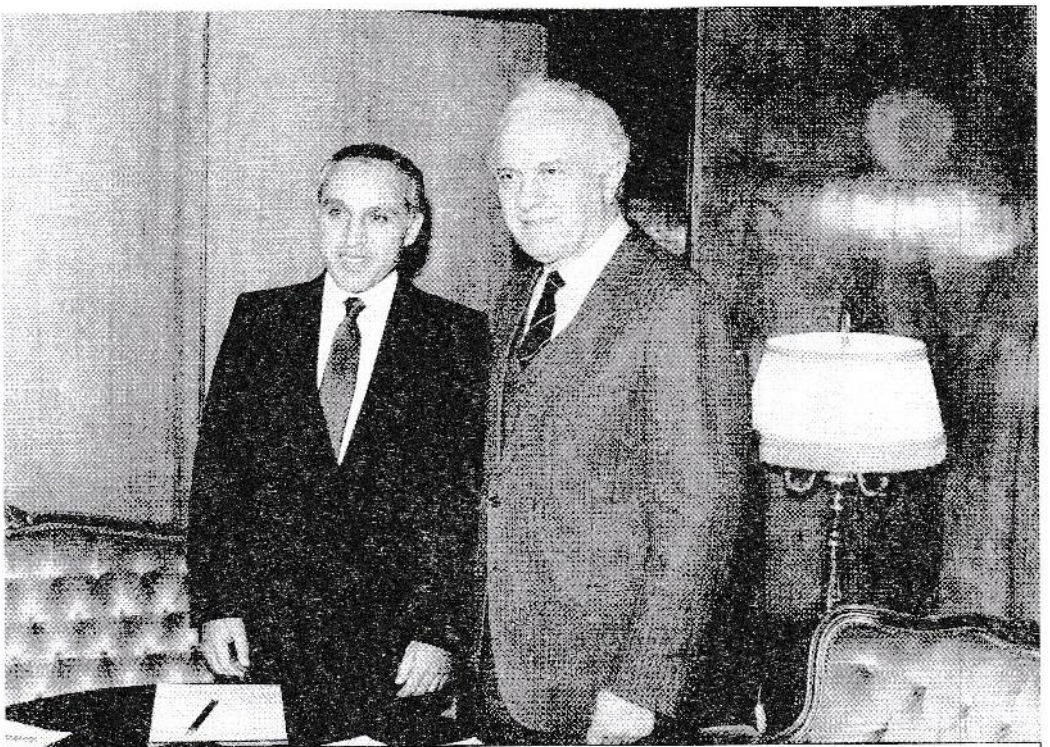

ملاقات با ادوارد شورنادزه وزیر خارجه اتحاد شوروی در مسکو.موصوف هنوز هم یکی از طرفداران جدی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بعد از خروج نیروهای نظامی آن کشور از افغانستان بود.

آمادگی و بهانه جویی های شهنواز تنی وزیردفاع وطرفدارانش برای کودتای نظامی:

کودتای گروه افراطی شهنوازتنی بطورکلی ریشهٔ عمیق دراختلافات طولانی میان جناح خلقی و پرچمی ح.د.خ.ا داشت.ولی انتقام جویی عده یی ازرهبران افراطی وماجرا جویی نظامی و ملکی جناح مربوط خلق را نمی توان در فراهم سازی آن حادثهٔ دردناک کم بها داد.ابتداء دراین کارزار یک عده رهبران کهنه کارملکی خلقی،شهنواز تنی وزیردفاع را به بازی گرفتند. آنها ازناپختگی سیاسی،جاه طلبی و روحیهٔ ماجراجویانه وبیمارگونهٔ تنی استفاده نموده وتلاش میکردند تا خواسته های شان را توسط وی،بالای نجیب الله بقبولانند.شهنوازتنی یک افسر حرفه یی، دارای ارادهٔ نیرومند،کاردانی وقدرت سازماندهی بلند نظامی بود.این صفات، وی را ازعده یی ازهمقطارانش متمایزمیساخت.وی ازجمله افسرانی بود که بطورطبیعی اززمان حکومت

جمهوری محمد داؤد،تا کودتای ۱۶ حوت ۱۳۶۸،درمقامات مختلف نظامی انجام وظیفه مینمود.وی ازقوماندان تولی آغازکرده بود،سرانجام به مقام های لوی درستیز ووزارت دفاع،رسیده،بود.

تا زمانیکه نیروهای شوروی درافغانستان حضورداشتند،امکان کودتا علیه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ازجانب شهنوازتنی ودیگرخلقیهای افراطی وجودنداشت؛ولی زمانیکه آنهاافغانستان راترک نمودند،رهبران کهنه کارخلقی موقع را برای اجرای کودتای نظامی مساعد یافتند.مخصوصا"وقتیکه شهنوازتنی قبل ازخروج قوای شوروی از افغانستان، بحیث وزیردفاع تعیین گردید،زمینه برای براه انداختن کودتا ازجانب آنها بیشترمساعد گردید.شهنوازتنی به پشتبانی بیدریغ جنرال ورانیکوف قوماندان قوای شوروی درافغانستان و رهبری شوروی به شمول گارباچف، وزیر دفاع تعیین شد.

قبل ازتعیین شدن شهنوازتنی به مقام وزارت دفاع،باری، سید محمد گلابزوی درهنگام که سفیر درمسکو بود برایم گفته بود:

«اگرنجیب الله،تنی را وزیردفاع تعیین نماید،خلقیها بعدازبرآمدن شورویها دردفاع کامل ازدولت وحزب قرارمیگیرد.درغیرآن خلقیها ممکن علاقمندی به دفاع ازحزب ودولت نشان ندهند.»

زمانیکه این مطلب را به نجیب الله گفتم، وی در اینباره گفت:

«هم مسئولین نظامی وملکی شوروی وهم خودم به عین عقیده هستیم.زیرااگرخلقیها بعد ازبرآمدن قوای شوروی از افغانستان، صادقانه با ما متحدا" همکاری نمایند،ما ازخود دفاع کرده میتوانیم.لذا خلاف میلم، روی مصلحت واجبار، شهنوازتنی رادرسال ۱۳۶۷قبل ازخروج قوای شوروی ازافغانستان بحیث وزیر دفاع تعیین نمودم.»

از جانب دیگر، نجیب الله درجناح پرچم هم شخص دیگری را درمیان منسوبین عالیرتبهٔ وفاداری اکثریت رهبران نظامی جناح پرچمی به ببرک کارمل سلف خود، در هراس بود. چنانچه قبل ازتعیین شدن شهنواز تنی بسمت وزیر دفاع، برای نجیب الله گفتم:

چراجنرال نورالحق علومی را که یکی از برجسته ترین قومندانان وزارت دفاع است وزیر دفاع تعیین نمی نماید.؟

وی گفت:

«خودت نمی دانی که وی از جملهٔ اشخاص فوق العاده مورد اعتماد ببرک کارمل است وهمین حالابرایم پیشنهاد فرستاده وتقاضا وتلاش دارد که تمام ادارهٔ زون جنوب و جنوب غرب را درحیطهٔ قدرت خود درآورد.»درآن زمان نورالحق علومی مسئول زون درقندهاربود.

درمقابل گفتم:

خوب است، برای وی این مسئولیت را هم بسپارید، زیراهم اکنون دراین شرایط دشوار، وی توانمندی عالی درادارهٔ زون قندهار، ازخود نشان داده است.

نجیب الله گفت:

« خودت جاه طلبی های وی را نمی دانی ،اگراین مسئولیت را به او بسپارم ،وی بازهم بسنده نمی شودو فردا مدعی ریاست جمهوری میشود.»

درجوامع عقب مانده، بخصوص درکشورهای که دموکراسی نهادینه نشده باشد،دیده شده که رهبران دولتی،اکثرا"روی شناخت،اعتماد و روابط نزدیک شخصی که با افراد تحت امرخود میداشته باشند،آنها را به مقامات مهم حزبی ودولتی تعیین می نمایند تا دررأس اهرم قدرت ،با خاطر جمعی حکومت نمایند.

شهنوازتنی ازهمان نخستین روز رسیدنش به مقام وزارت دفاع،به همکاری عده یی از رهبران نظامی و ملکی جناح خلق، برنامهٔ شخصییش را دراردو و سازمانهای ملکی پیش میبرد. زیرا،درپلینوم ۲۹ میزان ۱۳۶۷ صالح محمد زیری ازبیروی سیاسی وداروالانشاء کمیتهٔ مرکزی سبکدوش گردیده بود وبتعقیب آن بتاریخ ۱۸عقرب ۱۳۶۷سیدمحمدگلابزوی خلاف انتظاراکثریت جناح خلقیها بسمت سفیربه مسکو تعیین گردید.بنابرآن، زمانیکه شهنوازتنی وزیردفاع شد،عده یی از خلقیهای عقده مند درحزب ودولت، درصدد انتقام جویی ازرهبری پرچمیها مخصوصا" نجیب الله گردیدند.

لذا،خلقیهای افراطی ملکی ونظامی،شهنوازتنی را درمحاصره گرفتند وازهرجانب بالای وی فشاروارد نمودند که،افسران جناح خلقی خود را درپست های عمدهٔ وزارت دفاع تعیین نماید. نجیب الله هم درابتداء خواست های و پیشنهادات شهنوازتنی را مورد قبولی قرارمیداد.دراینطرف جناح پرچمیها هم دراردو وسازمانهای ملکی آرام نه نشسته بودند،ازانکشافات وضع دردرون اردو نا آرام گردیده وتلاشهای یکجانبه عدهٔ مسئولین خلقی،مخصوصا" شهنواز تنی را بادیده شک مینگریستند.همچنان ععده یی خلقیهای افراطی ملکی نیز،که درباره بسیاری مسایل، از جمله جابجای کادرها درمقامات حزبی و دولتی با رئیس جمهور مخالفت داشتند به تنی تلقین مینمودند که به هراندازه یی که قدرت پرچمیها مخصوصا"بعد ازپیروزی درجنگ جلال آباد، استحکام بیابد،نقش رهبری آنها،مخصوصا" نجیب الله درجامعه وجهان بالا رفته و درآینده، پرچمیها به تصفیه وسیع خلقیها ازحزب و دولت دست میزنند و از اشتراک درقدرت،مارا محروم مینمایند.آنها درتلاش افتادند که ابتکار را به دست گرفته و دست بکار شوند ونگذارند که رهبری پرچمیها تسلط کامل دررهبری حزب ودولت پیدا نمایند؛درحالیکه نه رئیس جمهورنجیب الله چنین قصدی داشت ونه سایررهبران پرچمیها.برعکس،پرچمیها پیروزی شان را درهمبستگی و وحدت هردوجناح دانسته وپیروزی های بدست آمده رانیزنتیجهٔ فداکاری مشترک هردوجناح، درامرمبارزه علیه مجاهدین و دشمنان افغانستان میدانستند. پرچمیها هیچگاه نه بطوررسمی و نه درمحافل خصوصی حزبی و دولتی ادعا نمی گردند که، همه پیروزی ها ی بدست آمده، درنتیجه کارصرفا"پرچمیهاست.چنانچه رهبران نظامی وملکی پرچمیهایکجا بااکثریت رهبران،کادرها وصفوف خلقیها تا سقوط ج.د.ا درمقامات حزبی و دولتی مشترکا" بطوردسته جمعی کارو فعالیت مینمودند.

شهنوازتنی پس ازمدت کوتاه ازتقررش به پست وزارت دفاع، یکجاباعدهٔ محدود خلقیهای افراطی وهم دستانش،بطورآشکارا، به یک سلسله فعالیتهای جناحی دروزارت دفاع

وسازمانهای ملکی حزبی، دست میزد. بنابرآن، نجیب الله مجبورشد تا درسال ۱۳۶۸،عده یی ازخلقیها را که مصروف فعالیتهای جناحی وفرکسونی دراردو بودند،از وظایف شان سبکدوش ویا دروظایف غیرمهم بگمارد.همچنان پیشنهادات شهنواز تنی درتقررعدهٔ ازصاحب منصبان رابه حالت تعویق قراردادکه باعث نارضایتی شدید وی گردید. شهنواز تنی بعداز صحبت تلیفونی باجنرال باقی مسئول شعبهٔ عدل ودفاع ریاست جمهوری دراین مورد،با خشونت برخورد نموده وسپس علت به تعویق انداخته شدن و عدم منظوری پیشنهاداتش را با نجیب الله مطرح کرد که نجیب الله نیزجواب تندی بوی داد. بعدا"ازاین برخورد،مناسبات تنی با نجیبالله بکلی دگرگون گردید وبرخوردها وکشید گی ها بین شان هر روزجدی تر می گردید.

البته درچنین وضعیتی،دشمنان خارجی افغانستان بخصوص پاکستان،درنزدیکی وهمکاری با گلبدین حکمتیار،آرام نه نشسته،با استفاده ازاختلافات دو جناح حزب،فعالیتهای خصمانه اش را تشدید کرده بود.چنانچه حکمتیارپیوسته ازاختلافات دوجناح حزب،غرض پیشبرد فعالیتهای اوپراتیفی خود استفاده مینمود.

دراین جریان وزارت امنیت دولتی از مدت ها قبل فعالیت تخریبی یک گروپ مخفی حزب اسلامی حکمتیاربه نام "گروپ شفا" راتحت نظرداشت ودرماه قوس ۱۳۶۸، افراد آن گروپ را دستگیرنمود.دراین گروپ عده یی ازافسران وجنرالهای بلند پایهٔ وزارت دفاع،وزارت داخله ووزارت امنیت، شامل بودند. چند تن ازافسران مربوط به جناح خلق نیزشامل دستگیر شده گان بود. یک تن ازافراد کلیدی آنها، "ولی شاه" قوماندان دافع هوا بود، که رابطهٔ مستقیم با حزب اسلامی گلبدین حکمتیارداشت. ولی شاه دررشتهٔ دافع هوا و راکت تا سطح ماستری در اتحادشوروی تحصیل نموده بود.صالح محمد زیری که به اتهام دست داشتن وهمکاری درکودتای شهنوازتنی زندانی شده بود،بعد ازسقوط جمهوری افغانستان به همراهی یکی از رفقایش به اسم"قدیم شاه"از راه لوگرعازم پاکستان گردید.درجریان سفر،قدیم شاه یک قرارگاه حزب اسلامی حکمتیار را که از طرف ولی شاه، اداره میشد به صالح محمد زیری نشان داد. صالح محمد زیری درکتاب "د نیمی پیری خاطري" درصفحهٔ ۷۸۲ دراین ارتباط، چشم دید خود را صادقانه چنین بیان نموده است:

« د لوگرد پل کندهاری سیمی ته نیژدی قدیم شاه راته وویل چی دغه د ولی شاه قرارگاه ده. ولی شاه هغه سړی و چی د نجیب په وخت کی نیول شوی و او هغه وخت چی د ۱۳۶۸ د حوت پر ۱۵ موږ د تنی په غوښتنه د دفاع وزارت ته ورغلی و او د غونډی په پای کی مو پریکړه کړی وه چی نجیب الله ته د خبرو اترو لپاره استازی ورشو.تنی په تکرار راته ویلی وه، جمهور رئیس ته و وایم چی په هغه شپه د ولی شاه مصاحبه له تلویزیون څخه خپره نه کړی.»

درپی گرفتاری ولی شاه و دیگر همدستانش قبل ازکودتا، شهنواز تنی عکس العمل جدی از خودنشان داد. گرفتاری آنها را تضعیف هواداران شان دراردو دانسته وادعا نمود که این یک توطئه علیه جناح خلقیها میباشد. ارتباط ولی شاه ودیگراطرافیان شهنوازتنی ازجمله جنرال آصف شور،با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار،درنتیجه تحقیقات افشاء شد.چنانچه گلبدین حکمتیاردرکتاب

"دسایس پنهان چهره های عریان"درصفحهٔ ٥١ راجع به تماسهای خود با آصف شورقبل ازکودتا، چنین مینویسد:

« بخاطر وارد کردن ضربه کاری وشدید به رژیم، از داخل وتوسط افسران ناراض، تصمیم گرفتم تا کاردر اردو را تسریع بخشم وازطریق اردو کار مؤثری بنماییم.با این اقدام یا رژیم سرنگون میگرددویا لااقل رکود موجود پایان می یافت.جنرال آصف شوردر حربی شونخی هم صنفی ام بود،موصوف درزمان اقتدارکمونیست ها مدتی درننگرهارومدتی درگردیز قوماندان قطعات دولت بود.هرچند که دراخروقت استاد کورس(آ) بود،با نامبرده تماس برقرارکردیم،اوبه صفت یک صاحب منصب ورزیده و با وجاهت،شانس خوب کارکردن دراردو را داشت.جنرال شورآماده شد تا با استفاده ازاعتبارخود،افسران را دعوت وتنظیم کند که ازادامه روند اوضاع ناراض ودرتکاپوی بیرون آوردن کشور از بحران جاری بودند»آ

حکمتیار به ادامه درصفحهٔ ٥٣ ،چنین مینویسد:

« جنرال آصف شوردرنامه های اخیر خود بمن اطلاع داد که درقرارگاه وزارت دفاع وحول وحوش وزیردفاع کارپیشرفت زیادکرده،قرارگاه ودفتروزارت،کاملا"درکنترول ماست...»

بعد ازاین گرفتاری ها، شهنوازتنی بطورغیرقانونی وخود سرانه، با صاحب منصبان غیر مسئول ازجمله، جنرال آصف شور،کبیر کاروانی وجنرال جعفرسرتیر درداخل وزارت دفاع قرارگاهی ایجاد نمود و از اشتراک درجلسات سرقوماندانی اعلای قوای مسلح بعضا" ابا می ورزید.اگربعضا" هم درجلسات اشتراک مینمود، چند موترتعقیبی مسلح با انواع سلاح ها ازجمله راکت اندازهاوماشیندارهای ثقیل، موصوف را همراهی مینمودند وآنها درعقب تعمیر ریاست جمهوری قرارمیگرفتند.

درماه جدی ١٣٦٨دریک جلسه هیأت اجرائیهٔ شورای مرکزی حزب وطن،درختم جلسه، یعقوبی وزیرامنیت دولتی ازجا برخاسته و به اجازه نجیب الله ازروی یک یادداشت بسیار مختصر چنین بیان داشت:

«رفقا، بنابر مقررات خاص که ما داریم، در تمام جلسات حزبی،رفقا نباید مسلحانه داخل جلسه بیایند و این خلاف نورم های قبول شدهٔ ما میباشد. لطفا" رفقای حاضرهم این اصول را مراعات کنند.» جلسه ختم شد و هریک از هم جدا میشدیم،دردهلیزسلیمان لایق نزد تنی رفت وبه پشتوبرایش گفت:«مورتول پوهیږو چه یوازی ته مسلح راځی. ضرورت څه ده؟» تنی په ځواب کی وویل « والایی چه توپ او تانک ضرورت به وی زه د ځان سره راوړم .»

کارمندان وزارت امنیت دولتی که قبلا"درب دخولی تعمیرکمیته مرکزی را از یک مدت به اینطرف با وسایل الکترونیکی مجهز ساخته بودند، متوجه شدند که شهنوازتنی تفنگچه را با خود حمل می کند. بدین سبب همیشه درعقب اتاق جلسات هیأت اجرائیهٔ حزب آماده می بودند. ازاینکه اختلافات و کشیدگیها روزتا روزمیان رئیس جمهوری و وزیر دفاع عمیق ترمیگردید، بتاریخ ٢٠ قوس ١٣٦٨،یک هیأت پنج نفری جناح خلقیهای طرفدارتنی،که عبارت بودند از صالح محمد زیری، نیازمحمد مهمند، نظرمحمد سابق وزیردفاع، گل داد ودستگیر پنجشیری،نزد نجیب الله رفته وخواستهای شان رابدینگونه طرح نمودند:

۱- وزیر دفاع باید از مقامش سبکدوش نشود و به عضویت اصلی بیروی سیاسی ارتقا یابد.
۲- اعضای قرارگاه نظامی تنی از جمله محمد آصف شور، کبیر کاروانی، جعفر سرتیر و باندی زی مورد تعقیب قرار نگرفته د وبه وظایف که تنی پیشنهاد میکند، مقرر شوند.
۳- گرفتاری افسران اردو متوقف شود.
۴- جنرالان و افسران وابسته به جناح خلق که زیرنام "گروپ شفاء" بازداشت شده اند، ازحبس رها شوند.

نجیب الله قسمتی ازپیشنهاداتی آنها را پذیرفت ودستور رهایی جنرال حلیم وردک رئیس مخابره و یازده تن دیگرمربوط به جناح خلق را از حبس صادر نمود؛ اما ، ولی شاه قوماندان دافع هوا رها نگردید و نجیب الله وعده سپرد که اعترافات ولی شاه را ازطریق وسایل اطلاعات جمعی پخش نمی کند.درمقابل نجیب الله ازهیئت خواست تا تنی را وادارند تا قرارگاهی را که بطورغیر قانونی و از اشخاص غیرمسئول در وزارت دفاع بوجود آورده، منحل کند و درجلسهٔ قرارگاه وزارت تذکر بعمل آورد که سوء تفاهمات میان وی و رئیس جمهوری، حل گردیده است. همچنان موصوف باید در جلسات سرقوماندانی اعلای قوای مسلح فعالانه شرکت نماید. بعدا"مشاهده شد که آنها تلاش دارند خواسته های دیگر را نیر بالای رئیس جمهور تحمیل نمایند که قرارذیل بود:

۱- جابجایی کادرهای نظامی و ملکی جناح خلقی، باید درتمام سطوح، طبق پیشنهادات رهبری خلقیها و شهنوازتنی صورت پذیرد.
۲- دادن صلاحیت عام وتام به تنی درتقررافراد در وزارت دفاع و پیشنهادات وی در زمینه بدون کدام تغییرمورد قبول باید قرارگیرد.
۳- کم رنگ ساختن نقش گارد ریاست جمهوری وامتیازات آن ویا حذف گارد ریاست جمهوری از تشکیل وزارت امنیت دولتی وسپردن آن به وزارت دفاع. آنها استدلال مینمودند که تقویت گارد ریاست جمهوری نقش اردو را تضعیف میکند واکثریت آنرا پرچمیها تشکیل میدهد.آنها استدلال می کردند وگفتند که اردو یگانه سنگر دفاع دولت در برابر مخالفین بوده وسربازانش درسنگرها قربانی میدهند؛اما امتیازات را وزارت دولتی،گاردریاست جمهوری وسایر ارگانهای طرفدار پرچمیها به دست می آوردند.آنها اضافه مینمودند که اردو حالا بیداراست و دیگر حاضر نیست که چنین وضعیت ادامه داشته باشد.
۴- همچنان آنها طرفدار برگزاری کنگرهٔ حزب بودند، تا ازاینطریق اگربتوانند صلاحیت حزبی نجیب الله را تضعیف کنند و یا عوض وی شخص دیگری را از جناح خود انتخاب کنند.

سفیرشوروی و نمایندگان نظامی و استخباراتی آن سفارت که ازاختلافات نجیب الله و تنی، اگاهی داشتند، آنها را به سفارت دعوت کردند تا درحضور وبا میانجیگیری آنها، اختلافات شان راحل کنند.درنتیجه، نجیب الله به تنی وعده سپرد که وی را به عضویت اصلی بیروی سیاسی ارتقا داده و معاون رئیس جمهور درامورنظامی تعیین میکند؛ اما، تنی زیاده روی نمود وخودش را زیاد کنترول کرده نتوانست درحضورنمایندگان سفارت شوروی برای نجیب الله گفت:

«اگرممکن باشد با پاکستان یکجا خواهم شد تا درمقابل تو ایستاده گی نماییم.»

نجیب الله ازاین موضعگیری تنی درحضور شورویها خوشنود بود؛زیرا می دید که آنها خود شاهدند که تنی، تا چه سرحدی در ضدیت وی قرار دارد. اما طوریکه بعدا" دیده شد،عده یی ازمقامات شوروی،این برخورد تنی را نادیده گرفتند واز اقدامات نجیب الله دربرابر تنی، پشتیبانی نگردند.

چند روز قبل ازکودتا،بنابرهدایت نجیب الله،اینجانب صالح محمد زیری را که مدتها قبل از عضویت بیروی سیاسی و داروالانشاء کمیته مرکزی حزب، سبکدوش شده بود، برای ملاقات به وزارت خارجه دعوت نمودم.درهمین روز،دعوتی به مناسبت ختم ماموریت سفیر چکوسلواکیا در کابل در وزارت خارجه برایش ترتیب داده شده بود و از صالح محمد زیری هم تقاضا شده بود تا دراین دعوت اشترک نماید. بعد ازختم دعوت، تقریبا سه ساعت با صالح محمد زیری دربارهٔ جریانات وحوادث موجود درحزب ودولت صحبت نمودم. تمام صحبتهایم با موصوف برای بیرون رفت از وضع موجود در داخل حزب بود.برای موصوف یاد آور شدم:

« خودت تنی نیستی؛ بلکه یکی ازبنیان گذاران کنگرهٔ مؤسس حزب هستی.باید احساس مسئولیت کنی که این رویا رویی خلقیها و پرچمیها اسباب نابودی ما را مهیا میسازد و خودت باید از آن جلوگیری بعمل آوری!»

اما صالح محمد زیری،بطورغیرمسئولانه،بالای موضعگیری خود پافشاری مینمود و مطالب ذیل را در صحبت با من درمیان گذاشت:

« خلقیها انقلاب ثوررا به پیروزی رسانیدند و شما پرچمیها به کمک شورویها در افغانستان حاکمیت را بدست گرفتید. بعد از ٦ جدی سهم ما درقدرت یک سوم قدرت شما دردولت وحزب گردید. بعد از پلینوم هژدهم و جانشینی نجیب الله به عوض ببرک کارمل،ما خلقیها فکرمیکردیم که ممکن این وضع تغییربخورد؛ولی حالا می بینیم که وضع از آنزمان هم بد تر شده است و سهم خلقیها به مراتب درقدرت کاهش یافته، یعنی یک برششم شده است. حالا هم خلقیها از انقلاب دفاع میکنند و قربانی میدهند. نجیب الله منبع اختلافات رامیداند. ما نامهٔ مفصل هم قبلا"به گارباچف ارسال نموده ایم وهمه مسایل را برای موصوف تشریح کرده ایم.حالا موضع ما علنی است.ما خلقیها،حالا دیگر نمی توانیم خاموش باشیم.نمی گذاریم هرآنچه که نجیب میخواهد انجام دهد. اردو حالا سیاسی فکرمیکند.خلقیها درمیدان جنگ نمی خواهند بخاطر حفظ قدرت نجیب الله جان های خودرا قربان کنند.درگذشته قبل ازمخالفت تنی با نجیب الله اگرما پنجاه درصد آمادگی وبیداری داشتیم،حالاصد درصد آمادگی درمقابله با این حرکات نجیب الله داریم. حالا ما منتظرهستیم که نجیب الله درمقابل خواسته های ما چه جواب میدهد.؟»

خلاصه اینکه ما نتوانستیم ،در ملاقات مان،به کدام نتیجهٔ مطلوب برسیدم وبا دیدگاه های مخالف ازهم جدا شدیم.

داشتن اختلاف نظربرای اصلاح اشتباهات دراصل مفید است؛اما، زمانیکه این اختلاف نظردرمیان افراد،گروه هاوجناحهای حزبی وسیاسی ازحد بحث وگفتگوتجاوزکرده وجایش را به تهمت،دروغ ،خصومت ودرگیری بدهد، آنگاه خطرات کوشنده یی را برای آنها بوجود می آورد.

کودتای شهنواز تنی وهمکاران ملکی ونظامی موصوف در۱۶ حوت ۱۳۶۸:

یک روز قبل از کودتا، این حوادث مهم رخ داد:

۱- روزقبل ازکودتا بنابردستورشهنوازتنی، چندعراده تانک حامل سربازان ازوزارت دفاع بسوی مرکز شهرحرکت کردند که ظاهرا" برای تطبیقات و انداخت به پلیگون میرفتند.همچنان شب قبل ازکودتا،شهنوازتنی برای عبدالقادرعاکا قوماندان قوای هوایی ومدافعه هوایی دستوراحضارات محاربوی داده بود.با آگاهی ازچنین وضعیت، نجیبالله نیزدستورداد تا قطعات گارد ریاست جمهوری درنقاط حساس شهروادارات دولتی جابجا شود واوضاع را تحت مراقبت داشته باشند.

۲- به روز ۱۵ حوت ۱۳۶۸ جلسهٔ شورای دفاع وطن دایرشد و اعترافات (ولی شاه) که در کست ویدویی ثبت گردیده بود، به حاضرین جلسه نشان داده شد.تصمیم گرفته شدکه این اعترافات ازطریق رادیووتلویزیون پخش شود.نیازمحمد مومندعضوبیروی سیاسی و داروالانشاء کمیته مرکزی اعتراض کردو گفت:

« اعترافات به اساس شکنجه گرفته شده، نباید پخش شود!»

۳- عصرروز ۱۵ حوت ۱۳۶۸ روزقبل ازکودتا عده یی ازرهبران ملکی ونظامی خلقیها،از جمله صالح محمد زیری،غلام دستگیرپنجشیری،نیازمحمدمومند،نظرمحمدسابق وزیردفاع ، قادرعاکا قومندان عمومی هوایی و مدافعه هوایی، گل داد،عبدالرشید آرین،جعفر سرتیر،کبیر کاروانی،محمد آصف شور در وزارت دفاع جمع شده بودند وآنها بعد از ساعت ها جرو بحث با شهنواز تنی،راجع به آمادگی برای اقدام نظامی صحبت نمودند که اطلاعاتش ازطریق وزارت امنیت دولتی به رئیس جمهور داده شده بود.

صبح روز ۱۶ حوت، درداخل و خارج تعمیر وزارت دفاع حالت اظطرار برقرارشده بود و افسران و سربازان مسلح طرفداران تنی، کنترول کامل تعمیر وزارت دفاع واطراف آنرابدست گرفتند.زرهپوشها دراطراف مقروزارت دفاع جابجا شده بودند و سربازان با بمب های دستی،راکت اندازها وسائرتجهیزات نظامی مجهز شده بودند.عملا"حالت جنگی در وزارت دفاع حکمفرما بود.کودتاچیان وسربازان تحت امرآنها،به کسی اجازه دخول به تعمیر وزارت را نمی دادند وهم نمی گذاشتند کسی از آن خارج شود. شهنواز تنی ساعت ۱۰ و۳۰دقیقه دردفترکارش، جلسهٔ قرارگاه را با افراد غیرمسئول که بوجود آورده بود دایرنمود و دساتیرمشخصی درمورد براه انداختن کودتا به اعضای جلسه داد.پس ازآن، به سرعت تعمیروزارت دفاع را ترک و به طرف میدان هوایی بگرام حرکت نمود. موظفین وزارت امنیتی دولتی موصوف را تا سیلوی مرکزی وسرک کارتهٔ پروان تعقیب نمودند وبه نجیب الله گزارش دادند.همچنان گفته میشودکه درمسیرراه، نیازمحمد مهمند نیزبا وی همراه گردید.ازتمام انکشافات از صبح روز ۱۶ حوت، نجیب الله تیلفونی ازجانب مقامات امنیتی داخل وخارج تعمیر وزارت دفاع آگاهی حاصل مینمود و وضع را تحت کنترول داشت.وی صبح وقت به غلام فاروق یعقوبی وزیرامنیت دولتی،محمداسلم وطنجاروزیرداخله ومحمدرفیع معاون رئیس جمهوردرامورنظامی وظیفه داد تا

درمحل قوماندهٔ سرقوماندانی اعلای قوای مسلح که در محوطه دلکشا موقعیت داشت، حاضر باشند و با قطعات وجزوتام های تحت امر خود،در اردو،امنیت دولتی و خارندوی درسراسر کشوردرارتباط مستقیم بوده و درصورت حملهٔ کودتاچیان،آمادگی خنثی نمودن آنرا داشته باشند.

ساعت یک بعد ازظهر، نجیب الله، اعضای بیروی سیاسی را به قصرگلخانهٔ ارگ فراخواند،تا آنها را نیز درجریان حوادث و آمادگی های شهنواز تنی برای کودتا قراردهد. درساعت معینه همه حاضرشدند، به مجردیکه آخرین فرد، سلطانعلی کشتمند داخل اتاق جلسه شد، اولین بمب درنزدیکی قصرگلخانه پرتاب وانفجارعظیم بوقوع پیوست. همه ازجا برخاستیم و یاوران نجیب الله داخل اتاق شد و بکمک آنها ازطریق منزل بالایی به محل امنی درزیرساختمان حرمسرای ارگ که قبل ازخروج قوای شوروی برای حفاظت از حملات راکتی مجاهدین،از طرف شورویها،اعمارشده بود،پناه بردیم.پناهگاه با دستگاه های تلیفون ومخابره مجهز بود.نجیب الله ابتداء با یعقوبی،وطنجارورفیع که برای مقابله با کودتای تنی آمادگی میگرفتند تماس برقرارکردودساتیری به آنها داد و ازجریان عملیات آنها برای سرکوب کودتاچیان، گزارش گرفت.آنها به نجیب الله اطمینان دادند که تمام قوتهای وزارت دفاع، وزارت امنیت ووزارت داخله درسراسرکشور،تحت اوامرآنها قرارداشته وازبراه انداختن کودتای تنی آگاهی دارند وبرای سرکوب آن دساتیرمشخص گرفته اند. بمباران لحظه به لحظه افزایش میافت وغرش بم افگن ها وصدای انفجار ها دراطراف ارگ ونقاط مرکزی شهربدون وقفه بگوش می رسید.ما همه دراظطراب ونا آرامی بسرمیبردیم؛زیراهیچکدام ما،بغیرازنجیب الله دربارهٔ وضع نظامی وتناسب قوتها آگاهی نداشتیم. نجیب الله همیشه قضایای نظامی و فعالیتهای محاربوی را تنها با وزرای قوای مسلح واعضای سرقوماندانی اعلای قوای مسلح درمیان می گذاشت.

نجیب الله ازطریق تیلفون مخصوص به همکاری دفترمشاور ک.گ.ب درکابل، با گریچکوف رئیس ک.گ.ب درمسکوتماس برقرارنمودوخبرکودتای تنی را به وی رساند.احمدزی برادردوکتورنجیب الله که تحصیلات عالی خود را درمسکوبه پایان رسانیده بود و درادبیات روسی تسلط عالی داشت،مکالمه تیلفونی نجیب الله وگریچکوف را ترجمه مینمود وی رئیس ریاست ۱۰ وزارت امنیت دولتی بود. این اداره محافظت هیأت رهبری حزبی و دولتی را بعهده داشت. نجیب الله ازگریچکوف تقاضا بعمل آورد که اگرقوای هوایی شوروی به کمک وی بشتابد و قرارگاه های تنی را در وزارت دفاع ومیدان هوای بگرام مورد حملات قراردهند. گریچکوف به جواب گفت:

«چون وزارت دفاع افغانستان درنزدیک شهرکابل موقعیت دارد، این کارامکان پذیر نیست. ولی بالای بگرام درصورت دوام حملات، فکرمیکنیم وتصمیم خواهیم گرفت.»

اما طوریکه شاهد بودیم، رهبری شوروی کوچکترین اقدام در زمینه ننمودند ونجیب الله از جواب گرچکوف،دوست بسیار نزدیک خود مأیوس شد. تنها گریچکوف برای اطمینان دادن به نجیب الله دراخیر این مکالمه تیلفونی گفت:

«قطعهٔ خاص غرض کمک عاجل در صورت ضرورت برای نجات شخص خودت، در سرحد آماده است.» زیرا آنها تصور می نمودند که کودتاچیان پیروز میگردد.

هنوزچند لحظه ازمکالمه تیلفونی آنها سپری نشده بود که بمب دیگری دردیوار متصل به حرمسرای که همه ما درآنجا حضور داشتیم، اصابت نمود وهمه جا را دود و خاک و ویرانی گرفت وارتباط تیلفونی و مخابراتی نجیب الله با یعقوبی،وطنجار و رفیع و سایر مراجع، قطع گردید.نجیب الله بدون اینکه با دیگراعضای بیروی سیاسی مشوره کند،درحالیکه سخت مضطرب ونا مطمئن بود، با احمدزی وسریاورش حیات الله جفسر، از پناهگاه حرمسرای بیرون برآمد وبا آنکه بمباردمان طیارات ادامه داشت خود رابه تعمیر ریاست جمهوری که خارج ازارگ بود، رسانید.درکنار تعمیر ریاست جمهوری (وزارت دفاع زمان محمد داؤد) شورویها قبل خروج قوای شان،پناگاه مستحکمی که بادستگاه های تلیفونی ومخابراتی نیزمجهزبود،ساخته بودند.دربالای این زیرزمینی میدان کوچک هم برای فرود آمدن هلیکوپتردرنظرگرفته شده بود. اعضای دیگر بیروی سیاسی دراین ازجمله سلطانعلی کشتمند،سلیمان لایق،فرید احمدمزدک،انجنیرنظرمحمد،نجم الدین کاویانی واینجانب نمی دانستیم که کجا برویم وچه کنیم.بیادم آمد که درمنزل تحتانی دروزارت خارجه،اتاقی برای حوادث غیرمترقبه مخصوصا" برای حفاظت ازحملات راکتی مجاهدین در نظرگرفته شده بود وازآنجا ارتباط تیلفونی مطمئن با همه دفاترحزبی و دولتی برقرارشده میتواند.همهٔ ما با شتاب وسراسیمگی،خود را ازطریق دلکشا و قصرنمره یک، به وزارت خارجه رسانیدیم ودرآنجا پناه گرفتیم.

ازدفترم با جلال رزمنده رئیس اداره ۵ وزارت امنیت دولتی که درسرک دارالامان واقع بود،زنگ زدم. وی خیلی خونسرد وآرام بود واطمینان داد که عملیات شان بالای قرارگاه تنی در وزارت دفاع، شروع شده است.دراین همین لحظ، سیدورسکی، یکی ازمستشاران سفارت شوروی،باحالت نهایت مضطرب نزدم آمد تا از وضع با خبر شود. دراین اثناء بمب دیگری درنزدیک برج حرامسرای ارگ اثابت نمود.سیدورسکی فورا"با سفیرشوروی درتماس شد و به وی اطلاع داد که در وزارت خارجه میباشد و گزارش از وضع چگونگی شهررا برایش بیان نمود.همچنان به وی گفت که اعضای بیروی سیاسی به استثنای نجیبالله و وزرای امنیت دولتی وداخله همه دروزارت خارجه میباشند. بعدا" وی دفترم را ترک نمود. آنها ازموجودیت نجیب الله در زیرزمینی تعمیرریاست جمهوری آگاهی داشتند. کارمندان سفارت شوروی فکرمی نمودند که گروپ کودتاچیها موفق میشود،لذا باید دست کم برای نجات جان نجیب الله اقدام نمایند.

عده یی دررهبری حزبی ودولتی،شاهد رفتاروبرخوردهای دوگانهٔ کارمندان امنیتی ،دیپلوماتیک،نظامی وحزبی سفارت شوروی درافغانستان قبل ازکودتای تنی بودند.آنها درواقع، به دو دسته تقسیم شده بودند ونظرواحد برای جلوگیری ازوقوع کودتا نداشتند.مشاورین ارشد نظامی وسفیرتمایل به نظریات تنی وهمکاران وی داشتند ومنتظرموفقیت آنها بودند.برعکس، مسئولین ک.گ.ب وبعضی همکاران دیپلوماتیک که روابط کاری نزدیک با آنها داشتند،منتظرسرکوب کودتاچیان بودند ودرزمینه اطلاعات مفید به نجیب الله میدادند. برخورد های متضاد کارمندان سفارت شوروی درقبال مسایل افغانستان،ازمسکو آب می خورد؛زیراهرکدام آنها آجندای جداگانه رادرارتباط قضایای کشورما داشتند.چنانچه چند روزقبل ازکودتا دربارهٔ آمادگی های شهنوازتنی

برای کودتا با مستشارسفارت شوروی سیدورسکی که پیوسته با وزارت خارجه افغانستان تماس داشت،صحبت داشتم. وی به صراحت میگفت:

«دیده شود که کدام جناح موفق میشود.» موصوف به زبان دپلماتیک افاده نمود که کارمندان سفارت منتظر نتیجه حوادث هستند.

چند روزبعد از ناکامی کودتا، اژیکوف،یکی از مستشاران دیگر سفارت شوروی برای رساندن پیامی از سوی وزارت خارجهٔ شوروی نزدم آمد.برخوردش برخلاف گذشته، خیلی سرد وجانبدارانه درارتباط با کودتاچیان بود که با انتقاد شدید اینجانب مواجه گردید.روز بعد، به نجیب الله گفتم که بعضی از رفقای شوروی به شمول پاستاخوف سفیرآنکشوردررفتارشان طور نشان میدهند که گویا ما کودتا کرده باشیم نه شهنواز تنی. نجیب الله به علامت تأیید سرتکان داد وگفت:

« بسیارخوب شد که وطنجار وپکتین را وزیردفاع وداخله اعلان نمودیم وازمشوره خودت در زمینه تشکر.درغیرآن، آنها صد فیصد چنین تصور مینمودند که ما درحقیقت کودتا را قصدا"درظاهر امرعلیه خود بخاطر سرکوب خلقیها سازمان داده ایم.»

فردای آنروز،نجیب الله درملاقات با سفیرشوروی از زبان اینجانب قصدا"به وی گفت:

«رفیق وکیل میگوید که برخورد بعضی از رفقای شوروی دربرابرما طوری است که گویا ما کودتا کرده باشیم نه شهنواز تنی ورفقایش»

ازآن به بعد، سفیر مذکور تا اخیرماموریتش روابط بسیارسرد وغیر صمیمی با اینجانب داشت.نجیب الله نیز،باچنین برخورد ها یی ازجانب کارمندان سفارت وحتی درتماس تلفونی که بارهبران مسکو داشت مواجه بود.

بهرحال، برمیگردیم به ادامه ماجرا. دوباره نزد رفقا به منزل تحتانی رفتم و از تماسم با جلال رزمنده آنها را آگاه ساختم.هنوز با وزرای قوای مسلح ارتباط نداشتیم؛اما بعد ازدوساعت انتظار ونگرانی، موفق شدیم تا با نجیب الله تماس حاصل کنیم. نجیب الله گفت:

«شما کجا هستید؟ من درجای محفوظ هستم مطمئن باشید. با وزرای قوای مسلح ارتباطم برقراراست. باید اعلامیهٔ دولت درارتباط شکست کودتا نگاشته شود تا مردم درجریان قرار گیرد،اعلامیه را شما بنویسید.!»درختم صحبت برایش گفته شد که ما دروزارت خارجه میباشیم. سلطان علی کشتمند دراعلامیه یی که نوشت،از شکست کودتای تنی به مردم خبرداد. همزمان دریکی ازاطلاعیه های ریاست جمهوری از تقرر وزیردفاع جدید محمد اسلم وطنجار و راز محمد پکتین بحیث وزیر داخله خبرداده شد.آنها مربوط به جناح خلق ح.د.خ.ا بود ودرپهلوی رهبری حزب و نجیب الله برای سرکوب کودتا چیان قرارداشتند. تماس با دفترمطبوعاتی رئیس جمهور،محمد سروریورش، درمقرریاست جمهوری برقرارشد.بعدا"ارتباط به مرکز رادیو و تلویزیون برقرارشد وهدایت های لازم ازجانب سلطان علی کشتمند به آنها برای سمت دهی تبلیغاتی صادرشد.

ساعت های یک بجه شب زمانیکه جنگ شدت حاصل نموده بود، باردیگر با جلال رزمنده به تماس شدیم، وی اطلاع داد که تا دو سه ساعت دیگر، قوت های وزارت امنیت دولتی مربوط به ادارهٔ ۵، قرارگاه گروپ تنی را دروزارت دفاع اشغال میکنند؛زیرا پیشروی به دلیل

مقاومت کودتاچیان،به آهستگی وقدم به قدم صورت میگیرد.سرانجام، ساعت های هفت صبح قوت های ادارهٔ ۵ وزارت امنیت دولتی ،که در رأس آن، دگروال بابه جان قرارداشت، داخل قصروزارت دفاع شد وکنترول قصرواطراف آنرا بدست گرفت.چنانچه بخاطرانجام این عملیات،ازجانب رئیس جمهورمفتخربه لقب قهرمان جمهوری افغانستان و به رتبهٔ جنرالی ارتقا داده شد.وزارت دفاع درآنزمان درقصردارالامان قرارداشت ودرجریان کودتا به شدت آسیب دیده بود،ولی دوباره دراثر تصمیم عاجل محمد اسلم وطنجار وزیر دفاع درمدت دو ماه ترمیم و به حالت اولیش،بازگردانده شد.این قصرتاریخی درزمان سلطنت شاه امان الله تحت نظرمهندسان آلمانی ساخته شده بود، قصردارای ۱۵۰ اتاق خورد وبزرگ بود.شاه امان الله قصر را درسال ۱۳۰۴_۱۳۰۶خورشیدی برای استفاده دستگاه دولت ساخته بود.این قصردراثرجنگهای تنظیمی سالهای دهه هفتاد به یک مخروبه مبدل گردید وترمیم وبازسازی دوبارهٔ آن تا نشراین اثر،تحقق نیافته است.

شهنوازتنی،که شب را به امید پیروزی درمحل قوماندهٔ میدان هوایی نظامی بگرام سپری نمود.زمانیکه فردا ۱۷حوت دیگرکودتا شکست قطعی خورده بود با عده یی از همدستانش با هلیکوپتر "می ۱۷" و طیاره "ان ۱۲" به پاکستان فرارنمودند. بعد از فرار به پاکستان مورد استقبال مقامات آی.اس.آی قرارگرفت و یک باردیگرثابت شد که کودتا ازجانب چه کسانی و به پشتبانی کیها به راه انداخته شده بود.گلبدین حکمتباربرای شهنوازتنی وهمدستانش اطمینان داده شده بود که بعد ازسرنگونی رهبری نجیب الله وهمکارانش، زمینه دستیابی به تفاهم وهمکاری با پاکستان ومجاهدین به رهبری خودش فراهم میشود وجنگ ومداخله ازبیرون خاتمه می یابد.گلبدین حکمتیارطوریکه درکتاب"دسایس پنهان چهره های عریان"اعتراف نموده، ازمدتها قبل برای براه انداختن کودتا با سرکرده های کودتا تماس وهمکاری داشته است.

درجریان کودتا بسیاری پیلوتهای میدان هوایی بگرام، حاضربه بمباردمان شهر نشدند و ازآن انصراف کردند وبه میدان هوایی مزارشریف نشست نمودند.عده یی هم، بمب ها را خارج ازشهرپرتاب کرده بودند. مجموع بمب های پرتاب شده به ۴۲ عدد میرسید.اندیشه اولی و اساسی شهنوازتنی وهمدستانش آن بود تا با ضربات وبمباردمان شدید هوایی وبرق آسا،هسته رهبری نظامی و سیاسی حزبی و دولتی را ازبین ببرند و آنهاراسراسیمه سازند.آنها انتظارداشتند که،قوتهای طرفدارنجیب الله پراگنده میشود وازمقاومت دست میکشند وبعدا"اعلان می نمایند که قدرت رابدست گرفته اند،تا بتوانند دیگرقوتها رابطرف خودبکشانند.اما، قوای مسلح بشمول اکثریت خلقیهای،درون حزب ودولت ازکودتای شهنوازتنی وهمدستانش پشتبانی بعمل نیاوردند.چنانچه محمداسلم وطنجار،رازمحمد پکتین وانجنیرنظرمحمدمعاون حزب ودیگرخلقیهای طرفداروحدت حزب، دردفاع ازدولت وحزب درمخالفت باکودتاچیان قرارگرفتند.

بعد ازظهر ۱۷ حوت، بعد ازشکست قطعی کودتا، نجیب الله برای دلجویی واحوالپرسی از سایراعضای بیروی سیاسی، ازاینکه آنها را تنها گذاشته بود، به وزارت خارجه آمد وهمه را درآغوش گرفت وشکست کودتا را به آنها تبریک گفت.وی بنابرضرورت های امنیتی واحتیاط تا ۱۵ روزدیگر،جلسات وفعالیتهایش رااز منزل تحتانی وزارت خارجه، پیش میبرد.

کودتا تلفات و خسارات جانی ومالی زیادی را بوجود آورد.تلفات مجموعی پرسنل و قوتهای مسلح ۱۰۶ کشته ۳۵۰ زخمی وتلفات مردمان اهالی ملکی به ده ها کشته و ۳۰۰ زخمی میرسید.

در جریان حملات کودتاچیان ومقاومت نیروهای وفادار به دولت، خسارات بزرگی به وسایط و تخنیک نظامی و محاربوی و طیارات مربوط به قوای هوایی رسید.تنها درمیدان هوایی بگرام نصف از طیاره ها ازکارافتاد.درنتیجه ۴۶ فروند هواپیما خساره مند شده بودند. بعد ازکودتا حوت ۱۳۶۸ در حدود ۳۰۰ تن از کادر ها،رهبران نظامی و ملکی جناح افراطی کودتا چیان زندانی شدند. صالح محمد زیری و دستگیر پنجشیری ازجمله مؤسسین حزب واولین اعضای منتخب کمیتهٔ مرکزی کنکره ۱۱ جدی ۱۳۴۳،در جمع آنها بودند. صد ها تن آنها مخفی ویا فراری شدند و بعضی به پاکستان پناه بردند. ۲۴تن ازاعضای کمیتهٔ مرکزی جناح خلقیها ازکمیته مرکزی اخراج شدند وهم عده یی از جنرالان و افسران مذکور به تقاعد سوق داده شد و یا به پست های پسیف گمارده شدند.عدهٔ زیادی ازپیلوت های با تجربه و مسلکی یا فرارکردند یا زندانی شدند.درنتیجه به قوتهای محاربوی مسلکی صدمه جدی وارد گردید.عدهٔ زیادی ازکادرهای ملکی و حرفوی و با تجربه خلقی نیز یا فرار نمودند یا زندانی شدند. کودتا شهنواز تنی، خلای عمیق بی اعتمادی که میان خلقیها و پرچمیها ازسالها بدین سو وجود داشت، آنرا عمیق ترنمود و به وحدت حزب صدمه جبران ناپذیر را وارد نمود.

درحقیقت ازیکجانب که شکست کودتا،موفقیت دولت وحزب به رهبری نجیب الله پنداشته میشد،ازجانب دیگر،بعدازکودتا،فضای بی اعتمادی بیشتررا نسبت به یکدیگر دردوجناح را درمیان اکثریت اعضای حزب،مخصوصا"بین منسوبین قوای مسلح بوجود آورد.لذا توانایی های وزارت دفاع ووزارت داخله تضعیف گردید،درحالیکه توانایی وزارت امنیت دولتی وگاردریاست جمهوری وارگانهای مربوط آن روزتاروزافزایش می یافتند.زیرا قطعات مربوط به وزارت امنیت دولتی وگارد ریاست جمهوری درسرکوب کودتای شهنوازتنی نقش اساسی وبا اهمیت را بازی نمود.همچنان قطعات گارد درشکست مجاهدین درجنگ جلال آباد درپهلوی سایرقوتهای مسلح،نقش وطنپرستانهٔ خود را نشان داده بودند ونیز دراکثرعملیاتها فعالانه اشتراک مینمود.

ملاقات با شواردنادزه وزیر خارجه شوروی بعد از کودتای شهنواز تنی در ۱۹ اپریل سال ۱۹۹۰:

درملاقات با ادوارد شورنادزه،در رابط با کودتای تنی وطرفدارانش وعواقب بعدی آن صحبت مفصل بعمل آوردم.همچنان، دررابطه به پروگرام های بعدی حزب ودولت ازجمله، درزمینه تدویرلویه جرگه،تغییرات درقانون اساسی،تدویرکنگرهٔ حزب وتغییر برنامه و اساسنامهٔ ح.د.خ.ا به موصوف معلومات دادم.همچنان طی ملاقات، تقاضای نجیب الله برای فرستادن سید محمد گلاب زوی سفیر معزول درمسکو و میرصاحب کاروال عضو بیروی سیاسی و دارلانشاء کمیتهٔ مرکزی را که درمسکو به سرمی برد و متهم به اشتراک درکودتا بودند، به وی ابراز داشتم. شورنادزه از معلوات ارائه شده اظهار سپاس نموده ومتذکر شد:

«بارفیق نجیب الله ازطریق سفیرخود درکابل تماس داریم ودرجریان حوادث قرارگرفته ایم. ما حوادث رابا نگرانی تعقیب مینماییم. به یاد دارید که من درملاقات قبلی با شما، راجع به خطرات دودستگی درحزب میان شما مطالبی را یاد آورشده بودم.ما همیشه درمسکو و کابل با رهبری شما ورفیق نجیب الله دربارهٔ ضرورت تحکیم وحدت حزب به مثابهٔ عامل عمدهٔ تحقق مشی مصالحهٔ ملی تأکید میورزیدیم. باید خاطرنشان سازم که ما همواره نگرانی رئیس جمهور افغانستان و خودت را درارتباط تأمین وحدت ح.د.خ.ا درک مینمودیم. این سیاست درستیش را به اثبات رسانید.حتی پس ازآنکه آشکارشد که تنی بحیث تکیه گاه خود با مخالفین تماس برقرارمینماید. رهبری حزب شما بازهم توجه خود رابه آن معطوف داشت، تا با کاروتماس با موصوف،او را درداخل حزب ودولت نگهدارد. باید به صراحت این نظر اتحاد شوروی را ابراز دارم که رهبری افغانستان ومحترم نجیب الله خردمندی، ثبات و جرئت خویش را در این پروسه های بغرنج به خوبی تبارز داد. همه اقدامات و استراتیژی و تاکتیک که قبل از کودتا از جانب رهبری حزبی شما روی دست گرفته شده بود،درستی شانرابه اثبات رسانید.شما یکبار دیگرنشان دادید که رهبری افغانستان یک رهبری مدبربوده وبا ارجحیت دادن منافع ملی، تمام فعالیتهای خویش را سمت میدهد.ازبرکت سیاست سالم شما بود که،اردو واکثریت مردم افغانستان از اقدامات ماجراجویانه حمایت ننمودند؛زیرادرکشورجنگ جریان دارد ومشکلات اقتصادی فراوان است.مردم میخواهند آزمایش نمایندکه رهبری برای آنها چه میخواهدانجام دهد. خردمندی سیاست شمابرای مردم وکلیه فعالین حزب نشان دادکه توطئه گران،گروه اقلیت محدود بیش نبودند.بنظرمن همه چیزدرست بوده است.با رضایتمندی کامل همه اقدامات شما مورد قبول قرارگرفته و شخص رفیق گارباچف بطورخاص، همه حوادث را با دقت تعقیب نموده و اقدامات شما مورد حمایتش قرارگرفته است.من تکرارمینماییم که انقلاب دموکراتیک افغانستان یک آزمایش دشواررایشت سرگذاشت.من تصورمینماییم تنی تنها نبوده وسازمانهای جاسوسی پاکستان،عربستان وآمریکا درعقب اوقرارداشته اند.بنظرمن توطئه گران نه تنها درداخل افغانستان؛بلکه درخارج ازافغانستان نیز فعال بودند.بطومثال،مخالفین درنظرداشتند تا بطورهمزمان عمل نمایندوخوست و یا جلال آباد وغیره جاها را تصرف نماید.اینکه چنین واقع نشد،ممکن اینطورفکرکردند که اگراین کاررا کنند،مبادا تصورشود که یک توطئهٔ بین المللی علیه افغانستان درکار بوده باشد. آنها تکیه برآن مینمودند که تنی درگام اول پشتبانی اردو را بدست آورده و بعدا"دوباره با مخالفین می پیوندند.استراتیژی وتاکتیک به موقع ودرست شما درایجاد گارد خاص ریاست جمهوری نیزدراین حادثه بازتاب یافت.زیرا با تأسیس آن شما همه مشکلات را در نظر داشتید. البته نه تنها شما؛ بلکه ما نیز چنین نظرداشتیم. بنظرمن درحال حاضرنباید اهداف آینده را فراموش کرد.برای من مایهٔ خوشبختی است که نظریات رئیس جمهور و خودت را در رابطه به وارد نمودن تغییرات درجامعه و حزب استماع مینماییم.ما درجهانی زیست مینماییم که تغییرات سریع به وقوع می پیوندند.اگرحزب سیاسی ازحوادث عقب ماند، شکست میخورد.تجربهٔ خودما می آموزاند که اگرعقب به مانیم،با شکست مواجه میشویم.بنظرمن اندیشه و تفکرشما درمورد ساختارحزب و بازسازی آن با خواست مردم،عنعات

وتاریخ کشورشما انطباق دارد.سیاست مصالحهٔ ملی نیزمستلزم تغییرات است.نظرشما درمورداجزای جدید تغییرات کادری وقانون اساسی جدید درست میباشد.آنچه مربوط به ماهیت برنامه ونام حزب میشود،افغانها درست میاندیشند.ما شاید درزمینه غلط نماییم.ما درحال حاضرمشاهده مینماییم که مشوره های صادرشده ازمسکو،نادرست ازآب درآمده اند. شما بازسازی خویش راخود بهترمیدانید. علاوه براین مسایل،موضوع اقتصادی توجه جدی ودایمی رامطلبد.زیرا مردم نمی خواهند برای همیشه جنگ نمایند.آنها ضرورت به زندگی مرفه ترراميخواهند داشته باشند.بنظرمن شما گامهای با جرئت وانقلابی را برداشته اید.مثلا" نظریهٔانتخابات،شاید ریسک را درقبال داشته باشد.من این را خوب میدانم.این ایده درمورد آمریکایها که ما با ایشان کارمینماییم مؤثرمیافتد.آنها دراین تصوراند که نماینده های رهبری افغانستان چگونه به مناطق تحت تسلط مخالفین رفته ودرانتخابات سهم میگیرند.ما همواره برای آمریکایها یاد آورمیشویم که شناخت خوب ازرهبری افغانستان داریم.رهبران افغان نه بخاطر منافع شخصی؛ بلکه بخاطرمنافع مردم فعالیت مینماید.برای آنها پیشنهادات محترم نجیب الله مبنی برتدویرانتخابات آزاد،تحت نظرسازمان ملل متحد وسایر پیشنهادات موصوف دلچسپ واقع گردیده است.الکسییف "مسئول شعبه افغانستان در وزارت خارجه" میداند که ما مذاکرات را با آمریکا آغازمینماییم و فعلا" کارو تبادله نظر ما خوب جریان دارد. قبلا"درمذاکرات با آمریکایها مشکل بود تا ازنام محترم رفیق نجیب الله تذکربدهیم؛زیرا عکس العمل طبیعی را بوجود میآورد. ولی دیگرچنین نیست.مثلا"درمذاکرات اخیرآمریکایها حتی گفتند "آنها مخالف نجیب الله نیستند؛ولی ممکن بطورمؤقت کناررفته وبعد درانتخابات شرکت نماید." البته این یک تغییر کوچک است، ولی بازهم تغییرشمرده میشود. ملاحظه نمائید که حکمتیارنیز اظهارداشت که آنها نیزازانتخابات نمی هراسند.بنظرمن نباید ابتکار را ازدست بدهیم. باید به پیش رفت و این آغاز خیلی خوب است. بنیاد کارما درست میباشد.جزئیات زیاد است،حتما"رفقا شما را مطلع نموده اند. نه تنها با آمریکایها؛ بلکه با سایر اروپایی ها نیز مذاکرات را انجام داده ایم. چرا ما درزمینه با همکاران،مخالفین وهم با سایرین خیلی فعال هستیم؟ زیرا میخواهم شرایط مساعد بین المللی را برای شرایط داخلی شما مساعد سازیم.شما درست فرمودید که باید توجه بیشتردرجهت کاربا قومندانهای داخلی معطوف گردد.خیلی خوب است که رهبری افغانستان ومحترم نجیب الله راجع به بازسازی اقتصادی فعالیت مینماید. قوای مسلح باید بیشتر نیرومند گردد.شما دربارهٔ یمن دموکراتیک صحبت نمودید.آشکاراست که علاوه براختلافات درونی و شخصی، آنها برای مردم ازنظر اقتصادی چیزی عرضه نداشته اند. خیلی مهم است که درلویه جرگه و کنگرهٔ حزب، رهبری جمهوری افغانستان برنامه خیلی خوب تنظیم شده وجذاب برای مردم پیشنهاد نماید.بگذار درپرتو آن، نام حزب هرچه باشد.مثلا طی دو روزاخیر، جلسات شورای ریاست جمهوری ما تدویر یافت.برای چهار،پنج ماه ازاصلاحات اقتصادی سخن میرانیم. انکشافات نشان داد که این تغییرات کافی نیست.دریک کلمه باید گفت که " اقتصاد ما باید از ایدولوژی مبرا گردد." با درنظرداشت خصوصیات اقتصاد افغانستان،امکان اتخاذ گامهای بیشتروجود دارد.باید کلیه خصوصیات قبیلوی، مذهبی و غیره مد نظر گرفته شود.

آنچه که ازجانب شما تقاضا شده، ما آنرا پاسخ خواهیم داد.آنچه مایه نگرانیست، اینست که در دورهٔ قبلی مذاکرات ما با آمریکایها، آنها فعال بودند. ولی درمذاکرات اخیرآنها کمتر فعال بودند. بنظرما آنها هنوزهم منتظرامتحان دیگرهستند.بنظرمن، آنها به مخالفین میگویند که« یا شما نتایج را بدست آورید و یا ما کمکها را قطع میکنیم.»امکان دارد آنها حملات جدید را براه اندازند. شما آمادگی دفع آنها را داشته باشید. ممکن پیش بینی من غلط باشد. ولی باید آمادگی لازمی را اتخاذ نمود.مشکلات درکشمیرعرض اندام نموده و مسئلهٔ حمایت ازهند درمیان است. ولی خوب است که برای پاکستان نیزمشکلات بوجودآمده.بنظرمن باید به دوستان هندی معلومات ارائه نماید.ارتجاعی ترین نیروهای پاکستانی اقدامات جدی ضد هند را براه انداخته و شمابايد درزمینه به آنها معلومات بدهید.مسئلهٔ افغانستان را به وزیر خارجهٔ هند درنامیبیا مطرح نمودیم، تبادل نظریات خیلی مفید بود.حالا دربارهٔ موضوع که دراخیر صحبت نمودید:

شما به یاد دارید که پیشنهاد مقرری سید محمد گلاب زوی ازطرف شما بحیث سفیر افغانستان درمسکو ارائه گردیده بود. طی اقامتش من با وی ملاقات نمودم.زیراسفیر، سفیر است. من کدام معلومات مستند دراختیار ندارم.ولی بازهم قبول میکنم امکان شرکت آنها درکودتا وجود دارد.بگذاریکجا با هم فکر کنیم و بیندیشیم و باید مسئله را یکجا یی حل کرد و آنرا به منصه اجرا درآورد. بعضی مقررات بین المللی وجود دارد.

یک زمان بود که ببرک کارمل را پذیرفتیم. برای ما لازم نبود؛ ولی نجیب الله خواهش نمود. کارمل چند بارازما تقاضا کرد که میخواهد به کابل برگردد.دراین زمینه برای معتقد ساختن وی کارکردیم.مثال های دیگری راهم میتوان بخاطرداشت.مثلادرمورد تسند بال (رئیس جمهور و منشی اول حزب منگولیا) گفتند که اقدامات خلاف قانون انجام داده، ولی ما نمی دانیم.

اگردرشرایط قانونی ما سید محمد گلاب زوی را به افغانستان بفرستیم، جامعهٔ ما چه عکس العمل را نشان خواهد داد؟ درحال حاضرشورای عالی درهرموضوع عکس العمل نشان میدهد.اگراقدامات خلاف تعهدات بین المللی وقوانین حقوق بشرباشد، ما محاکمه میشویم.آنچه مربوط به فعالیت واقدامات زهرآلود سید محمد گلاب زوی است، ارگانهای مربوطه ما میتواند همواره وی را تحت کنترول قراردهد. ما نگرانی و استدلال شما را درک مینماییم. من میفهمم که اگرکدام اقداماتش به توطئه ارتباط دارد،وی باید دربرابر قانون پاسخ بدهد.ازجانب دیگر،مسئلهٔ اعتباروحیثیت شوروی نیز درمیان است.باید درمورد فکر کنیم. بنظرمن صحبت خود را دراین زمینه ادامه میدهیم.باید به شما واضح نماییم که ما ازآنها (منظورسید محمد گلاب زوی ومیر صاحب کاروال) غرض ایجاد یک گروه کارنمی گیریم.مامنافع مردم رادرنظر میگیریم. درزمینه بازهم میتوان ملاقات نمود.ممکن اعتبار شوروی مهم باشد ویا ممکن راه های دیگرجستجو گردد.ما دراین مورد با هیچ کس مشوره ننموده ایم. من با شما موافق هستم که شما میتوانستید ماجرا خلق نمائید،ولی خوب شد که چنین نکردید.اگر وی علاقمند به سفربه کشورسوم مثلا پاکستان،هند، چین،یمن وغیره گردد،ازلحاظ قانون ما نمی توانیم آنرا رد نماییم. بگذاربازهم با یکدیگرببینیم وبا درنظرداشت اعتباروحیثیت کشورهای خویش، تصمیم اتخاذ نماییم.شما میدانید

که کارمل نیزمیل داشت ازاینجا به هند برود،ولی ما بدین فکربودیم که بهتراست وی اینجا باشد تا درکشوردیگر.این است آنچه که من میخواستم در حال حاضر برای شما بگویم.»

ملاقات با بینن سیوان بعد از کودتای ١٦حوت ١٣٦٨ شهنواز تنی:

بینن سیوان چند روزبعد ازکودتای ناکام تنی به کابل آمد. موصوف بعوض کوردویز، بحیث نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد برای تطبیق موافقتنامه های ژنیو ونظارت بر کمکهای بشردوستانه به افغانستان تعیین شده بود. با وی مانند همیشه، راجع به تخطی های دولت پاکستان ازموافقتنامه های ژنیو صحبت بعمل آوردم و یادداشتی راکه وزارت خارجهٔ افغانستان درارتباط مداخله ودست داشتن جانب پاکستان درکودتای تنی،قبلا"به دفتراسکاب سپرده بود،نیزبه وی سپردم.اسنادومدارک،همکاری وهمدستی سازمان استخبارات نظامی پاکستان(آی.اس.آی) وگلبدین حکمتیاررا،درارتباط با کودتای تنی بسیارروشن وواضح نشان میداد.سیوان دراین ملاقات،که مانند همیشه ازنقش ملل متحد ونیات آن سازمان، برای حل صلح آمیزاوضاع اطراف افغانستان و ادامه کوشش های خود دراین راستا صحبت میکرد، گفت:

«این مربوط ما نمی شود که، تصادمات داخلی درون دولت شما را بررسی کنیم.در مورد دخالت خارجی ها درکودتا ما چیزی نمی دانیم.»

وی ناشیانه وبدون اینکه بیندیشد که من ازگفتاروی چه برداشتی مینمایم، چنین بیان داشت:

«بعدازشکست کودتا معلوم شد که، شکست وسقوط شماازطریق نظامی امکان ندارد. کودتا نه تنها موقف سیاسی دولت شما را ضعیف نساخت؛ بلکه درسطح ملی و بین المللی آنرا نیزتقویت بیشتر بخشید.»

وی به شوخی گفت:

« مثل اینکه خود شما کودتا را به نفع تان ترتیب داده بودید.»

حالت روحی واظهارات سیوان چنان بودکه موجب تشویش ونگرانیم گردید.انتباهی که ازصحبت سیوان برایم دست داده بود،آنرا روزبعد با رئیس جمهورنجیبالله درمیان گذاشتم وبرایش گفتم:

«سیوان از شکست کودتا خوش نبود و ممکن ازطرح آن قبلا" آگاهی داشت وازموفقیت آن هم مطمئن بود.»

رئیس جمهوررا متوجه این جملهٔ سیوان نمودم که گفته بود:«بعد از شکست کودتا معلوم شد که شکست و سقوط شما از طریق نظامی امکان ندارد...»رئیس جمهورگفت:

«به نظر خودت این جملهٔ سیوان چه معنی میدهد؟»

گفتم:

«ازآن میتوانم چنین نتیجه گرفت که سیوان درارتباط حلقات معینی، درضدیت ما فعالیت داردوبرای سقوط دولت ما تلاش مینماید.دیگراینکه معلوم میشودکه وی ازطرح وبراه

اندازی کودتا قبلا"آگاهی داشته است وبالأخره، ممکن وی و همکارانش بعد ازناکامی کودتا، درپی ترفند دیگری برای سقوط دولت ج .ا باشند.»

برای رئیس جمهورتوضیح دادم که سیوان حین اقاماتش درکابل و درپایتخت های کشورهای دیگر، برای جمع آوری اطلاعات، مشغول یک سلسله فعالیتها ودید و بازدید ها با عده یی از شخصیتها بشمول عدهٔ ازاعضای حزب و دولت درداخل وخارج افغانستا ن است؛درحالیکه وظیفهٔ اصلی وی بایستی بررسی مداخلات پاکستان، مطابق موافقت نامه های ژنیو باشد. چنانچه بعضا"قبل ازاینکه با شما واینجانب ملاقات کند راسا"ازمیدان هوایی به منزل بعضی افراد مشخص،بشمول اعضای حزبی میرود.طوریکه شما ویعقوبی از اسمای آنها اطلاع دارید.ازاینکه وی برای چه منظورازاین اطلاعات استفاده بعمل میاورد و به کجا آنرا تسلیم میکند به ما معلوم نیست.اما بصورت قطع، موصوف متوجه ماموریت اصلی خود نمی باشد واین فعالیتهابه وظیفه وی ارتباط ندارد. چنانچه بعدها معلوم شد که،حتی مراقبت وکنترول ما رادرکنفرانسهای بین المللی ازجمله کنفرانس کشورهای غیر منسلک بلگراد که، شما درآن اشتراک نموده بودید،نیز زیرنظرداشت. سیوان بعدا"دراین مورد برایم گفته بود:

«همه چیزدراین کنفرانس درعقب پرده دردست کاسترو،راجیف گاندی صدراعظم هند، اورتیگا رئیس جمهور نیکاراگوا،موگابی رئیس جمهورزمبابوی،معمرالقزافی رهبر لیبیا و نجیب الله بود.»

رئیس جمهور نجیب الله درمورد برایم گفت:

«رفیق وکیل، تشویش خودت بجا است. شکست کودتا درواقع، تمام دسایس داخلی و خارجی را به شکست مواجه ساخت.من یقین کامل واطلاعات دقیق دارم که، درعقب کودتای تنی نه تنها پشتبانی آی.اس.آی پاکستان؛بلکه مقامات استخباراتی آمریکا نیزقرارداشت و ازآن آگاهی داشتند. همین اکنون فعالیتهای یک بخش سفارت آمریکا دراسلا م آباد وقونسلگری آن درپشاور،مشغول توطئه وطرحهای جدید برضد دولت ما میباشند وبرای سقوط دولت ما کارمیکنند.خوب است تماسهای همیشگی را با سیوان داشته باش ودرمورد فعالیتهای وی هوشیاری وشکاکیت تانرا حفظ کنید!»

(فصل دوم)

لویه جرگهٔ سال ۱۹۸۹،تعدیلات در قانون اساسی

انتخاب نجیب الله بحیث رئیس جمهور

به تعقیب لویه جرکه۱۹۸۷ بتاریخ ۲۸و۲۹ جون ۱۹۸۹،بمنظوربعضی تعدیلاتت درقانون اساسی،لویه جرکهٔ عنعنوی دایرگردید.درین لویه جرکه، نام (جمهوری دموکراتیک افغانستان)که رسما"بعد از۷ ثور۱۳۵۷به این اسم یاد می گردید به (جمهوری افغانستان) تغییرنمود.قانون اساسی جدید کشورکه حاوی ۱۳ فصل و۱۴۹ماده بود نیز،به تصویب رسید.البته عده یی با تغییرنام جمهوری دموکراتیک افغانستان مخالف بودند واین تغییر را یک عمل سازشکارانه تعبیرنموده وآنرا خواست واقعی اکثریت اشتراک کننده کان درکار لویه جرکه، نمی دانستند.

درموردانتخاب نجیب الله بحیث رئیس شورای انقلابی وبعدا"رئیس جمهور کشوردرلویه جرگه۱۹۸۷وهم درلویه جرگهٔ ۱۹۸۹ خالی ازمخالفت درداخل ح.د.خ.ا ورهبری شوروی نبود. چنانچه ازابتداء درداخل حزب، عده یی به این عقیده بودندکه نباید تمام قدرت دولتی وحزبی دروجود یک شخص متمرکز گردد؛زیرابرای یک فرد قدرت نامحدود میدهد وجلو اتخاذ تصامیم جمعی ودموکراتیک درحزب و دولت را می گیرد.ولی برعکس، نجیب الله گرایش شدیدی برای احرازکرسیهای ریاست شورای انقلابی و ریاست جمهوری، برعلاوهٔ پست منشی عمومی حزب، نشان می داد و کوچکترین مخالفتی را دراین مورد،نمی پذیرفت. چنانچه باری از نجیب الله درمورد اختلافش با سلیمان لایق که درابتدا برای بقدرت رسیدن وی بحیث منشی عموی کمیتهٔ مرکزی یکی ازطرفداران سرسختش بود پرسیدم، درجواب گفت:

«قبل ازدایرشدن لوی جرکهٔ سال۱۹۸۷،یک روزلایق ازمنزل سوم اپارتمان خود به منزل پنجم اپارتمانم نزد من آمد. (هردو دریک بلاک مکرویون درآن زمان زندکی می نمودند) لایق بعدازیک مقدمه چینی گفت:"اگرخودت موافقه داشته باشی درلویه جرکه بحیث رئیس شورای انقلابی پیشنهاد شوم،درپهلوی خودت کاری بزرکی راهم به نفع حزب و هم مصالحهٔ ملی یکجا پیش می بریم.رفقای شوروی هم با من چنین مشوره یی را داده اند. من به لایق گفتم، به کدام جرئت چنین پیشنهاد را مینمایی.؟ یک بار به اطراف خود نظر بیندازوببین که کیها ازخودت پشتیبانی میکنند.اگربرای این منظورنزد من آمده ای لطفا" تشریف ببر! »

نجیب الله اضافه نمود:

«حالا می دانی که لایق چرا درپهلوی من قرار گرفته بود؟ وی می خواهد ازنزدیکی با من به نفع خود استفاده نماید.حالا من نیات اصلی لایق را در مورد خود درک نموده ام.»

درصحبتهای که بابعضی ازکارمندان وزارت خارجه وسفارت شوروی قبل وبعد از انتخاب نجیب الله بحیث رئیس جمهورداشتم،چنین برداشت نمودم که رهبران شوروی هم درمورد

اینکه آیا نجیب الله ریاست دولت را دراختیار داشت باشد یا نه،باهم اختلافات داشتند. عده یی از آنها بشمول گارباچف به این عقیده بودندکه:

نجیب الله نباید بحیث رئیس جمهور دررأس قدرت قرارگیرد. آنها معتقد بودند،که بعد از خروج قوای شان از افغانستان،برای تشکیل یک حکومت ائتلافی با پایه های وسیع،به شمول گروههای مسلح مجاهدین با اشتراک ح .دخ.ا، قرارگرفتن نجیب الله در رأس دولت ، تمام تلاشها وامیدها برای صلح را،به یأس مبدل مینماید.دراین صورت هیچ گروه حاضربه دیالوک ومذاکره با رهبری افغانستان نخواهدشد. بنابرآن، پست ریاست جمهوری درشرایط موجود تا قبل ازتشکیل حکومت ائتلافی خالی بماند ویا یک شخصیت دیگرغیرحزبی درین مقام برگزیده شود.

چنانچه سلیک هاریسن دراین مورد درصفحهٔ ۲۵۵ کتاب"پشت پرده افغانستان"به استناد نوشتهٔ کورنینکومعاون اول وزارت خارجه وبعدا"مشاورمخصوص کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست شوروی وگارباچف چنین مینویسد:

« گارباچف پس ازاندکی تأمل موافقت خود را با ابقاء او"نجیب الله" به عنوان رئیس جمهور اعلام کرد؛ولی نوع مصالحه را پیشنهاد نمود اینکه او" نجیب الله " پستهای حزبی اش را ترک کرده وبه عنوان یک شخصیت بیطرف عهده داراین مقام شود.نجیب الله پس ازاین پیشنهاد خیلی ناراحت شدویکباردیگربکمک حامیانش درمسکوبه گارباچف بی اعتنائی کرده، صریحا"اعلام نمودکه اوتخصیص پست ریاست جمهوری به ح.د.خ.ا را معقول می بیند....گارباچف همچنین نجیب الله را تشویق کرد که تنها کاندید ریاست جمهوری درلویه جرکه یا مجمع ملی نباشد،لویه جرکه قراربود چند هفته بعد درکابل تشکیل شود.وقتی گارباچف به نجیب الله گفت که سه یا چهار کاندید دیگرباید نامزد این پست شود، اواعتراضی نکرد،اما پس از آن با سراسیمگی نزد شورنادزه وگریچکوف رفت وموضوع را با آنان درمیان گذاشت.آنها او را با اظهاراینکه منظورگارباچف را درست درک نکرده آرام کردند و توضیح دادند که کافی است فقط سه یا چهارحزب دیگرهمراه با ح.دخ.ا درانتخابات او را نامزد پست ریاست جمهوری معرفی نمایند. نجیب الله هم دریک کنفرانس مطبوعاتی قبل ازعزیمت به کابل گفت که حزب خلق مدعی انحصار قدرت درکشور نیست،اما تازمانی که جنگ وخونریزی درکشور ادامه دارد،کنترول قوای مسلح و ریاست جمهوری را همچنان به عهده خواهد داشت.»

برعکسی گارباچف،ولا دیمیرگریچکوف رئیس ک.گ.ب ازابتدا به این عقیده بود که باید نجیب الله بحیث رئیس جمهور ومنشی عمومی کمیتهٔ مرکزی حزب دررأس قرارداشته باشد وما باید کمک نماییم تا پایه های قدرت موصوف وح.دخ.ا، مستحکم گردد.عدهٔ دیگری بشمول ادوارد شوارد نادزه وزیرخارجهٔ شوروی به این عقیده بودند که باید نقش های ثانوی به افراد غیرحزبی در یک ائتلاف وسیع دردولت داده شود ونجیب الله بحیث یک شخصیت مرکزی، باید دررأس قدرت تا یک زمانی قرارداشته باشد.

درلویه جرگهٔ که بتاریخ ۲۸ و۲۹جون ۱۹۸۹ دایر گردید، قانون اساسی جدید جمهوری افغانستان را تصویب نمود. تصویب قانون اساسی، کام با اهمیت درجهت قانونمند شدن قدرت

ارکانهای دولت بود وبا عث ایجاد فضای بازترسیاسی در کشور میگردید.چنانچه مواد مندرجه درقانون اساسی خود گواهی این حقیقت می باشد.

درمادهٔ ۲ قانون اساسی جمهوری افغانستان گفته شده:

«دین مردم افغانستان دین مقدس اسلام است.درجمهوری افغانستان هیچ قانون نمی تواند مناقض اساسات دین مقدس اسلام ودیگر ارزش های مندرج این قانون اساسی باشد.»

در مادهٔ ۱۳ گفته شده است:

«جمهوری افغانستان کشورکثیرالملیت است.دولت سیاست رشدهمه جانبهٔ تفاهم،دوستی وهمکاری ملیتها،اقوام وقبایل کشوررابمنظورتأمین برابری سیاسی،اقتصادی،اجتماعی،فرهنگی رشد وانکشاف سریعترمناطق عقبمانده ازلحاظ اجتماعی،اقتصادی وفرهنگی تعقیب می کند. دولت زمینهٔ ایجاد واحد های اداری را بر مبنای خصوصیات ملی به تدریج مهیا می سازد»

در مادهٔ ۲۵ آمده است:

«دولت مصونیت سرمایه گزاری خصوصی را بمنظورانکشاف اقتصادی ملی تضمین نموده، اشتراک سرمایدارن ملی را درانکشاف صنایع،تجارت ،ساختمان، ترانسپورت، زراعت و عرصه های خدمات طبق قانون تشویق وحمایت می کند. دولت مناسبات سودمند و همه جانبه را با متشبثان خصوصی توسعه داده وازسکتورخصوصی درمقابل رقابت با سرمایه خارجی حمایه می کند وحین تنظیم حمایت مالی، کریدتی، کمرکی وقیم،منافع سکتور خصوصی را طبق قانون درنظرمیگیرد.»

در مادهٔ ۲۷ آمده است:

«دولت به منظور رشد اقتصاد ملی،سرمایه گزاری خارجی را در جمهوری افغانستان طبق قانون تشویق می نماید.»

درمادهٔ ۳۸ درموردتساوی حقوق ومکلفیت های افراد دربرابر قانون چنین درج گردیده:

«اتباع جمهوری افغانستان درمورد اعم از زن و مرد بدون درنظرداشت تعلقات : ملیت، نژاد،لسان،قبیله،دین،مذهب،عقیده سیاسی،تحصیل،شغل،نسب،دارایی،موقف اجتماعی،محل سکونت و اقامت دربرابر قانون دارای حقوق ومکلفیت های مساوی می باشند.تعیین هرنوع امتیاز غیر قانونی ویا تبعیض نسبت به حقوق ومکلفیت های اتباع ممنوع است.»

در مادهٔ ۴۰ آمده است:

«درجمهوری افغانستان آزادی مناسک دینی برای تمام مسلمانان تضمین می گرد . پیروان سایر ادیان دراجرای مراسم مذهبی شان آزاد می باشند. هیچ کس نمی تواند به منظور تبلیغات ضدملی وضد مردمی،ایجاد دشمنی وارتکاب سایراعمال خلاف منافع جمهوری افغانستان از دین سوء استفاده کند.»

در مادهٔ ۴۱ قید کردیده:

«آزادی حق طبعی انسان است.این حق جز آزادی دیگران ومنافع عامه که توسط قانون تنظیم می گردد، حدودی ندارد.آزادی وکرامت انسانی ازتعرض مصون بوده،دولت آ نرا احترام وحمایت می کند.»

در مادهٔ ۱۴۷ راجع به تعیین افراد به پست های مهم دولتی چنین آمده است:
«درجمهوری افغانستان اشخاصی که خود ویا همسرشان از والدین افغان متولد نگردیده باشند، بحیث معاون رئیس جمهور، صدراعظم و معاون صدراعظم،وزیر،قاضی القضات،لوی خارنوال، افسرعالیرتبه و یا کارمند دیپلوماتیک تعیین شده نمی توانند.»
در مورد انتخاب رئیس جمهور درمادهٔ ۷۳ قانون اساسی آمده است:
«هر تبعه مسلمان جمهوری افغانستان که سن ۴۰ سالگی را تکمیل کرده وخود وهمسر وی از والدین افغان متولد واز حقوق مدنی وسیاسی برخوردارباشد بحیث رئیس جمهور انتخاب شده می تواند.»

درسایر موارد بطورمثال: راجع به مکلفیت های دولت و حقوق اتباع کشور ازجمله حق آزادی فکر وبیان،حق اجتماعات،تظاهرات حق شکایت وانتقاد انفرادی ودستجمعی حق انتخاب کردن وانتخاب شدن،حق تشکیل وفعالیت احزاب سیاسی،حق فعالیتهای مؤسسات دولتی، کوپراتیفی،مختلط، خصوصی،سازمانهای اجتماعی وحق کارودریافت مزد مساوی،تعیین ساعات کار،فعالیتهای علمی،تخنیکی وهنری،انکشاف زراعت واعطای کمک به دهقانان وزمیندارن وایجاد فارمهای زراعتی ومیکانیزه خصوصی ومختلط وآبادی زمین های بایرنیزدرقانون اساسی جمهوری افغانستان موادی با اهمیت درج گردیده بود.

بهرحال، علاوه ازجهات دموکراتیک ومترقی قانون اساسی تصویب شده از جانب لویه جرکه، جهات غیردموکراتیک آن هم برجسته بود.ازجمله اینکه به اساس قانون اساسی، رئیس جمهور نه به رأی آزاد، عمومی،مستقیم وسری مردم؛ بلکه توسط لویه جرکه که از جانب دولت دعوت می کردد انتخاب می کردید. مخصوصا"اینکه به اساس مادهٔ ۷۲ قانون اساسی رئیس جمهوربرای مدت ۷ سال انتخاب میگردد وبرای دوره دوم نیز می توانست انتخاب شود. همچنان قانون اساسی به رئیس جمهور قدرت نا محدود میدهد و می تواند تصامیم حکومت وپارلمان را در بسیاری موارد زیر سوال برد ومانع اجرای مستقلانه تصامیم آنها گردد. لذاعملا" استقلال و تفکیک قوای سه کانه دولت درمعرض تهدید وخطرازجانب رئیس جمهور قرار می گرفت ورفتن به سوی نهادینه شدن دموکراسی در جامعه را،به مشکل مواجه می ساخت.

کنگرهٔ دوم ح.د.خ.ا:

کنگرهٔ دوم ح.د.خ.ا بروزهای ۶ و۷ سرطان ۱۳۶۹،در حالیکه نزدیک به ۲۶ سال از اولین کنگرهٔ مؤسس حزب می گذشت،تدویر یافت.درکارکنگره نمایندگان ازسرتاسر سازمانهای حزبی ملکی ونظامی مرکز وولایات کشوراشتراک داشتند.درآغاز کارکنگره، آجندای ازقبل ترتیب داده شده مورد رأی گیری و تأیید نمایندگان کنگره قرارگرفت. بعدا" گزارش کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که حاوی بررسی فعالیت ۲۶سالهٔ حزب وتعیین اهداف و وظایف جدید وآیندهٔ حزب بود توسط نجیب الله منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا، به اعضای کنگره قرائت شد که نکات عمدهٔ آنرا بر می شماریم :
۱- حزب دموکراتیک خلق افغانستان در چه شرایطی و چگونه تأسیس گردید.
۲- حزب دموکراتیک خلق افغانستان و مسئلهٔ قدرت دولتی.

۳- مصالحهٔ ملی راهی به سوی اعاده صلح و ثبات.
۴- نو سازی حزب شرط ضروری تأمین صلح و اعمار مجدد کشور.
در مورد اینکه درچه شرایطی و چگونه ح.دخ.ا تأسیس گردید و اهمیت آن از چه قرار بود، در قسمت از گزارش چنین گفته شده بود:

«نخستین کنگره ح.د.خ.ا از اهمیت تاریخی بزرک برخوردار است.ایجاد حزب متشکل و منسجم ، وطندوستان طرفدار ترقی وعدالت اجتماعی یکی از برجسته ترین خدمات رهبری آنوقت حزب ما بود که سزاوارامتنان بزرک میباشد. باوجودکه اهداف و وظایف تعیین شده، در مجموع مرام حزب دارای خصلت ملی ودموکراتیک ووطنخواهانه بود،باید اذعان نمود که حزب درانتخاب راه های رسیدن به اهداف خویش تحت تأثیرسیاستها وگرایشهای مسلط آن زمان ،درک ابتدایی وضعیف ازوضع جامعه وارزیابی نا کافی عنصر تدریجی در تحولات اجتماعی وعوامل ذهنی که به تمایلات وموضعگیری های فردی ارتباط میگرفت، مرتکب اشتباهات خورد وبزرک و ارزیابی های نادرست نیز گردید.بعد از انشعاب ماه ثور ۱۳۴۶ درهمان سال وبعدا" درسال ۱۳۴۸ درهردو جناح انشعابات دیگری نیز به وقوع پیوست.به این ترتیب ازپیکرح.د.خ.ا سازمانهای جداکانهٔ خورد و بزرک دیگری شکل گرفت که دشواری های زیادی را در راه تحقق اهداف حزب بوجود آورد .هنکامیکه ح.د.خ.ا تأسیس شد وبعدا"دچارانشعاب گردید، تعدادی از سازمانهای سیاسی با مواضع راست و چپ، در صحنهٔ سیاسی افغانستان ظهورنمودند؛اما اثرات نا گوارومنفی انشعاب حزب در زندگی بعدی آن و خاصتا"درسالهای حاکمیت آن اشکار گردید.»

در مورد بدست گرفتن قدرت دولتی در یک قسمت گزارش چنین گفته شده بود:

«در۷ ثور۱۳۵۷ قیام افسران اردوبه پشتیبانی با لقوهٔ قاطبه مردم افغانستان به پیروزی رسید و در نتیجهٔ آن قدرت سیاسی به ح.د.خ.ا انتقال یافت.تحول ۷ ثور بمثابه سر آغاز دگرگونی های اقتصادی، اجتماعی مورد پشتیبانی و استقبال اکثریت مردم قرار گرفت و آنها را برای آیندهٔ بهترامیدوارساخت. ولی بلا فاصله بعد از ۷ ثور، عوامل متعدد بوجود آمد که به تدریج وبا گذشت زمان، منتج به تشنج اوضاع ومقابله مسلحانه درداخل کشورگردید. بلا فاصله پس از احراز قدرت توسط ح.د.خ.ا مقاومت مسلحانه که هسته های آن قبل از سال ۱۳۵۷ در پاکستان به منظور بی ثبات ساختن اوضاع افغانستان و سازماندهی اعمال خرابکارانه به ضد دولت وقت ایجاد شده بود، به حمایت ومساعدت دولت ها وحلقات خارجی تشدید گردید.احزاب،سازمانها وتنظیمهای اپوزیسیون یکی پی دیگری بصورت علنی درپاکستان وایران تشکیل گردیدند وتسلیح ،تمویل و تجهیز آنها شدت یافت. دیری نگذشت که عملیات خرابکارانهٔ مسلحانه توسط تنظیمهای یاد شده درداخل کشوربراه انداخته شد که با گذشت زمان ابعاد وسیعتر کسب نمود.ازسوی دیگر ح.د.خ.ا درسیاستها واقدامات خودمرتکب یک سلسله اشتباهات عملی جدی گردید.همزمان با آن مخالفتهای جناحی گذشته باردیگرسربلند کرد که دراثرآن یک عده ازاعضای رهبری وفعالین حزب یا زندانی شدند یا کشته شدند ویا تبعید گردیدند.عدم طرح وتطبیق سیاست متوازن خارجی،عدم طرح درست ومعقول مسأله نقش سیاسی حزب ورابطهٔ آن با خواستهای جامعه وهمچنان بیشبرد یک سلسله اصلاحات توأم با عجله وشتاب و جهشهای مصنوعی از مراحل

نورمال و ضروری انکشافات اجتماعی ،اقتصادی وعلاوتا"اتکا بر سیستم یک حزبی باعث شد تا حوادث در سمت نا مطلوب انکشاف یابد.»

در مورد مصالحهٔ ملی در قسمتی از گزارش چنین آمده بود:

« برای غلبه برعادات وشیوهٔ تفکر گذشته کارپیگیر،پرحوصله وزمان لازم بود. پلینوم جدی ۱۳۶۵ به این اعتقاد خلل ناپذیردست یافت که مسایل حاد سیاسی کشور را نمیتوان به زور سلاح حل کرد. پلینوم سیاست مصالحهٔ ملی رااز آنرو برگزید که یگانه راه ممکن خاتمه بخشیدن به جنگ جاری درکشورراتشکیل میدادوحزب ما دراین سیاست بهترین تمثیل اصول وطندوستانه دموکراتیک واخلاقی خود را میدید.ازاین جهت مشی جدید حزب مورد پشتیبانی و استقبال بیدریغ مردم قرارگرفت .دومین کنفرانس سراسری ح.د.خ.ا مصالحهٔ ملی را بحیث مشی استراتیژیک حزب اعلام داشت و اجرای آنرا ازطریق اتخاذ تدابیرعملی در جهت ایجاد سیستم چند حزبی و ایجاد اداره ائتلافی، پیشبرد دیالوک سازنده با مخالفین وبخصوص قومندانان اپوزسیون درداخل کشوررا غنا بخشید.»

همچنان درگزارش کمیتهٔ مرکزی راجع به ضرورت نوسازی حزب وفعالیت آیندهٔ آن، صحبت صورت گرفت که در قسمتی ازآن چنین آمده بود:

« با افتخارباید گفت که ح.د.خ.ا پس ازسپری کردن ۲۶سال زندگی پرآموزش وعمل، امروز از وسیعترین و منسجم ترین سازمان سیاسی متعلق به جامعهٔ ما می باشد.اکنون درحزب ما ۱۷۳۶۱۴ تن از فرزندان وطن به شمول روشنفکران،کارگران ،دهقانان، پیشه وران، کارکنان دولت،تجارومتشبسین خصوصی و روحانیون عضویت دارند.در میان اعضای حزب، نمایندگان گروپهای متنوع اتنیکی کشور اعم از پشتونها،تاجکها، هزاره ها، ازبکها،ترکمن ها، بلوچها، پشه یی ها ،نورستانی ها وسایرین قرار دارد.عضویت ۱۵۹۲۴ تن از زنان با شهامت وطن ما در حزب، بیانگر اعتقاد آنها به سیاست حزب ما در دفاع از حقوق آنها است. حزب که بدون شک برای حفظ نقش با اهمیت خود درجریان تمام انکشافات سیاسی تلاش میورزد،بدون نوسازی شجاعانه، سریع وهدفمند خود نمیتواند به اهداف عالی وانسانی خود نایل آید.همزمان با پیش کشیدن مشی مصالحهٔ ملی، کمیتهٔ مرکزی چنین نتیجه گیری نمود که حزب بخاطر تطابق بیشتر با شرایط ناشی از انکشاف مصالحهٔ ملی به نوسازی عمیق بنیادهای اندیشه وی و سازمانی خود احتیاج دارد.نوسازی بایدهمه عرصه های حیات حزبی اعم ازسازمانی،مفکوروی ساختارو فعالیت مجموع حزب وهرسازمان حزبی را دربرگیرد.نو سازی باید به امر هر سازمان حزبی و هرعضو حزب مبدل گردد ما به این اعتقاد هستیم که نوسازی حزب و رشد دموکراسی در حیات حزبی امکان تکراراشتباهات درکارکمیتهٔ مرکزی را محدودتر ساخته ومؤثریت آنرا درآینده تأمین خواهد نمود...»

همچنان درگزارش کمیته مرکزی به کنگره دوم ، مطالب مهم دیگری بدین شرح گنجانیده شده بود:

طرح جدید مرامنامه ومشخصات آن. در بارهٔ اینکه حزب ما ازکدام ایدولوژی پیروی مینماید.درباره اینکه حزب ما جانبدارکدام راه رشد است ،راه رشد سرمایه داری یا سوسیالیستی؟

وبالأخره در بارهٔ انکشافات اوضاع بین المللی درفاصله بین دو کنگره ح.د.خ ا و برخورد جدید حزب در زمینه سیاست خارجی.

تدویرکنگره دوم حزبی بعد ازسپری شدن ٢٦ سال از تأسیس آن، گام بود تاریخی وبا اهمیت.زیرا رهبران هردوجناح حزب طی سالیان طولانی قادرنشدند ویاجرئت ننمودند که دست به چنین کاری بزنند.عوامل متعدد دراین قسمت نقش داشت.ازجمله انشعابات پیهم درح.د.خ.ا.

باوصف که درکنگره تصامیم بااهمیت گرفته شد،اما بایداعتراف نمودکه ازیک جانب سهمگیری اعضای سازمانهای اولیهٔ حزبی درانتخاب نمایندگان کنگره کمرنک بود ونمایندگان درجریان کارکنگره واتخاذ تصامیم ومباحثات بااهمیت ازخودشوروشعفی لازم نشان نمیدادند.درحقیقت این کنگره روی یک سلسله ضرورت های سیاسی و سازشهای درون حزبی میان اکثریت جناح پرچمیها صورت گرفت.زیرا، جناح خلق بعد ازسرکوب کودتای شهنوازتنی، دیگرتهدیدی جدی برای نجیب الله وپرچمیها نبودند.بدین لحاظ درکارکنگره جناح خلقی حزب سهم قابل توجه نداشتند.این موضوع هرچه بیشترباعث دوری آنها ازحزب گردید واثرات ناگواری را درآینده برای وحدت درون حزبی به بارآورد.

در واقع، هدف عمده تدویرکنگرهٔ دوم حزب در گام نخست، تصویب برنامه و اساسنامهٔ جدید وتغییرنام حزب مطابق اوضاع وشرایط موجود داخلی وبین المللی بود.مخصوصا" برنامهٔ حزب باید درمطابقت با سیاست مصالحهٔ ملی طرح وپیش برده میشد. دراساسنامه جدید ظاهرا" اصل سانترالیزم دموکراتیک که جوهر اصلی اساسنامهٔ قبلی حزب را تشکیل میداد، از آن حذف گردید. ولی در مجموع عمل کرد وساختار تشکیلاتی حزب کمافی السابق به حال خود باقی ماند وتغییربا اهمیت درمضمون آن واردنگردید.بطورمثال، کمیتهٔ مرکزی به شورای مرکزی وبیروی سیاسی به هیئت اجرائیه وکمیته ولایتی به شورای ولایتی وعوض اسم منشی عمومی کمیتهٔ مرکزی،رئیس حزب وبه همین ترتیب عناوین دیگرمقامها وارگانهای حزب به اساس اساسنامه جدید تغییرنام دادند.درکنگره، یک تعداد قابل ملاحظهٔ ازهواخواهان ببرک کارمل به مقامات حزبی وکمیتهٔ مرکزی، ارتقاء داده شدند. چنانچه خود محمود بریالی هم دوباره به عضویت اصلی بیروی سیاسی (هیئت اجرائیه) ارتقاء داده شد. لهذا این کنگره بیشتر کنگره مصلحتی میان پرچمیها بود.

انتظار برده می شد تا اشتراک کنندگان کنگرهٔ دوم حزب، ٢۶ سال بعد از کنگرهٔ نخست حزب، درکار وتصامیم کنگرهٔ دوم، فعالانه درفضای آزاد و دموکراتیک وبا شوروشوق وروحیهٔ جدید اشتراک می نمودند که متأسفانه چنین نشد و کارکنگره فاقد یک بحث وگفتمان همگانی میان اعضای اشتراک کننده گنگره بود.هنوزهم با وصف ادعای تغییر ونوسازی درحزب، به شیوه وعادت گذشته جریان کارکنگره پیش برده شد وبازهم تصامیم قبلا"درغیاب اکثریت اشتراک کنندگان کنگره مانند ٢۶ سال قبل، صورت گرفت.زمانیکه بصیررنجبر یک تن ازاعضای اشتراک کنندهٔ کنگره پیشنهاد نمود که برای انتخابات مقامات رهبری باید اشتراک کنندگان کنگره رأی سری بدهند،با مخالفت گروه تصمیم گیرندهٔ مصلحتی کنگره مواجه شد و به این خواست برحق ودموکراتیک جواب مثبت داده نشد.حتی ٢۶ سال قبل دراولین کنگرهٔ مؤسس،اشترک

کنندگان کنگره ظاهرا" برای انتخاب ۷ تن اعضای کمیتهٔ مرکزی رأی سری دادند. ولی بازهم دراین کنگره برای تعیین اعضای رهبری حزب به شمول رئیس حزب وطن، باید خلاف میل دستها برای تأیید بلند می شد وشخصی را جرئت نبود تا رأی مخالف بدهد.

باز گشت ببرک کارمل از مسکو به کابل، بعد ازپنج سال دوری ازکشور:

درماه سرطان ۱۳۷۰،جلسه نوبتی پلینوم شورای مرکزی حزب وطن بخاطر آمادگی های بیشتر نظامی و جنگی و تقویت هرچه بیشتر قوای مسلح جمهوری افغانستان دایرگردید. دراین جلسه، محمود بریالی عضو هیأت اجرائیهٔ شورای مرکزی حزب وطن، بحیث مسئول جلب و جذب و سازماندهی افراد بیشتر حزبی وغیر حزبی به قوای مسلح ازطرف نجیب الله پیشنهاد ومورد تأیید جلسه قرارگرفت.محمود بریالی به تازگی اززندان رها و درکنگرهٔ دوم حزب بحیث عضو اصلی هیأت اجرائیه انتخاب شد وپس ازآن ازجانب رئیس جمهوربحیث معاون صدراعظم تعیین گردیده بود.

درختم جلسه بعد ازمباحثات و گزارشات متعدد روی آجندای مطروحه، انجینر نعمت الله عضوشورای مرکزی حزب ویکی ازپیروان سرسخت ببرک کارمل ازجا برخواست و با احترام و کلمات قبلا"سنجیده وپلان شده برای نجیب الله بحیث رئیس جمهورو رئیس حزب وطن چنین پیشنهاد نمود:

«وقتی آن فرارسیده که رفیق ببرک کارمل به کابل بیایدوباقی عمرش رادرافغانستان سپری نماید...»

طرح برای عدهٔ زیادی ازاعضای جلسه منجمله برای اینجانب غیرمترقبه بود؛اما نجیب الله بدون تأمل وتفکروپرسش ازاعضای جلسه ،گفت:

«موضوع برگشت رفیق کارمل حل گردیده است،هرزمانی که خواسته باشد میتواند به کشوربرگردد و درین مورد، مشکلی وجود ندارد.»

جلسه ختم شد وهمه اعضای هیأت اجرائیه به شمول نجیب الله،نان چاشت را درباغ وزارت خارجه دریک فضای نهایت صمیمانه صرف نمودند.پس از صرف غذا، نجیب الله دست محمود بریالی را محکم گرفته و خنده کنان وی را سوارموتر خود نمود ویکجا به خانه وی و بعدا" نزد دوکتور اناهیتا راتب زاد که موصوفه هم ازطرف نجیب الله بعد ازپلینوم هژدهم خانه نشین شده بود،رفتند.روز بعد،هم نجیب الله وهم بریالی برای اعضای هیأت اجرائیه بطورانفرادی گفتند که با رفیق ببرک کارمل درمسکو صحبت تیلفونی داشته اند.نجیب الله طی صحبت تلیفونیش با ببرک کارمل، پس ازقریب پنج سال، چنین گفت بود:

«رفیق کارمل، ازهمین اکنون هرروزکه خواسته باشید می توانید به کابل بیایید. شما رهبر و بنیاد گذارحزب ما هستید وهرپیروزی و دستآورد که داریم، نتیجهٔ کاروپیکارورهنمایی طولانی شماست که ما را تربیت و رهبری نموده اید.»

نجیب الله بعدا" درمورد صحبت تلیفونیش با ببرک کارمل به هیأت اجرائیه حزب چنین گفت:

«مابايد براى جهانيان ومردم خود نشان بدهيم كه به ريش سفيدان ورهبران خود ارج ميگذاريم...»

گرچه ازگزارش نجيب الله درهيأت اجرائيه،با سردى استقبال شد،ولى بنابر مصلحت هاى حزبى مخصوصا" كه محمود بريالى،برادرببرک كارمل نيزدرجلسه حاضر بود،مورد تأييد قرارگرفت.فردای آن روز،نجيب الله بطورمستقيم به سفير افغانستان درمسكو محمد داؤد رزميار،درمورد پاسپورت،تكت طياره وسايرضروريات براى ببرک كارمل شخصا" هدايت داد.بعدا"سفير با ببرک كارمل حسب هدايت نجيب الله ملاقات انجام داد و همه موضوعات مربوط به بازگشت وى را بطورسريع سازماندهى نمود تا ببرک كارمل بدون ضياع وقت درظرف چند روز آينده كابل بيايد.دركابل ازجانب طرفداران ببرک كارمل براى پذيرايى وى، آمادگى ميگرفتند. عده يى از اعضاى رهبرى و افراد نزديک به نجيب الله و وزارت امنيت دولتى به وى در زمينه اطلاعات تشويش كننده را ارائه داشتند وازوى مى پرسيدند كه چرا دراين وقت ببرک كارمل را به كابل دعوت نموده است؟ زيرا اين اقدام سوالات بزرگى را درسطح ملى و بين المللى درارتباط مصالحهٔ ملى بارخواهد آورد و ما را به مشكل مواجه خواهد ساخت.

نجيب الله كه اندكى بعد ازاعلام تصميمش درمورد بازگشت ببرک كارمل، آهسته آهسته ازنيرو و نفوذ ببرک كارمل در حزب ودولت،به ترس افتاده بود، بازهم بدون مشوره با اعضاى هيأت اجرائيهٔ شوراى مركزى حزب، به بهانهٔ كه محمود بريالى سازماندهى وسيع را غرض پذيرايى ببرک كارمل انجام ميدهد، عده يى از طرفداران ببرک كارمل بشمول محمود بريالى را نزد خود احضار و تهديد به اخراج از حزب و دولت نموده با آنها گفت:

« درروز آمدن رفيق ببرک كارمل هيچ كسى بدون اجازه نمى تواند از وى پذيرايى كند. هر نوع اقدام، عكس العمل جدى مرا در پى خواهد داشت.»

طوريكه مشاهده شد درروز آمدن ببرک كارمل، تنها شاه محمد دوست سابق وزير خارجه، محمود بريالى و دوكتور اناهيتا راتب زاد درميدان هوايى، بحيث اعضاى فاميل از وى پذيرائى كردند.به اين ترتيب ببرک كارمل بعد از پنج سال اقامت درمسكو، درماه سرطان ١٣٧٠ به كابل برگشت.

نجيب الله كه از بازگشت ببرک كارمل به كابل ناخشنود ودستپاچه شده بود،فردای آن روزكه عيد سعيد فطربود، بدون فيصلهٔ هيأت اجرائيه حزب، اين اعلاميه را به نشر رسانيد:

«محمود بريالى معاون شوراى وزيران از وظيفه سبكدوش و درمورد سرنوشت حزبى وى بعدا" تصميم اتخاذ ميگردد.»

به مجرد رسيدن ببرک كارمل به كابل، طرفدارانش گروه گروه نزد وى ميرفتند واداى احترام وابراز وفادارى مينمودند. اين استقبال باعث عصبانيت و خشم بيشتر نجيب الله ميگرديد. چنانچه وى به رياست جناحى وزارت داخله كه رئيس آن" سردى" از اعضاى جناح خلق بود، دستورداد تا پوستهٔ دركنارآپارتمان موصوف ايجاد نموده وكسانى را كه نزد وى مى آيند،شناساى ونام نويسى كنند. ببرک كارمل منزل شخصى نداشت وتا سقوط رژيم بدون معاش وتدابير امنيتى درآپارتمان برادرش محمود بريالى اقامت داشت.

نجیب الله که ازیک طرف مشوره های کارمندان سفارت شوروی را نادیده گرفته نمیتوانست وازطرف دیگر،آهسته آهسته با موجودیت ببرک کارمل کمی عادت مینمود ،بعدازچند مدتی یک روزجلسهٔ هیأت اجرائیه حزب را، بدون حضورمحمود بریالی دایر نمود.نجیب الله ازاعضای جلسه خواست تا نظریات شان را درارتباط موجودیت ببرک کارمل درکابل، ابراز نمایند. اعضای جلسه پیشنهاد کردند تا ازببرک کارمل که تا کنون عضو شورای مرکزی حزب است، دعوت شود تا درجلسهٔ هیئت اجرائیه حزب اشترک نماید. آنگاه هیئت اجرائیه از وی تقاضا بعمل آورد که وی دوباره به مسکو و یا جای دیگری که خواسته باشد ، اقامت گزیند؛ زیرا حضورش درکابل، باعث ایجاد مشکلات اضافی دردرون حزب و دولت میگردد. هیئت اجرائیه به نجیب الله وظیفه داد که در آن جلسه،شخصا"خودش این فیصله را با ببرک کارمل درمیان بگذارد.نجیب الله هم با این پیشنهاد موافقت نمود .

دو روزبعد، جلسهٔ هیت اجرائیه دایرگردید وببرک کارمل اولین باربعد ازبازگشتش از مسکو بااعضای هیأت اجرائیه ونجیب الله ملاقات بعمل آورد. هیأت اجرائیه به استثنای محمود بریالی همه حاضر بودند. سلطان علی کشتمند نیزدر جلسه حضور نداشت، زیرا چند روز قبل ازاین جلسه ، ازحزب استعفا داده بود.همه درمقر شورای مرکزی حزب وطن منتظرآمدن ببرک کارمل بودند.ساعت ۴ بعد از ظهر ببرک کارمل درحالیکه لباس عادی وغیر رسمی به تن داشت وارد اتاق شد. همه به شمول نجیب الله با وی مصافحه واحوال پرسی نمودند.ببرک کارمل بطورطبعی درصدر جلسه قرارگرفت. وی وضع نا آرام داشت و همه نمی دانستند که با وی چه بگویند،زیرا وی شخصیتی بود که سالهای متمادی رهبرو الهام بخش همه درامور کارحزبی و مبارزه بود. نجیب الله هم خود نمی دانست که ازکجا شروع کند. وی بیشترازهرکسی دیگر درجریان زندگی حزبی اش تلاش نموده بود تا وفاداری واعتماد خود را بیشتراز دیگران به ببرک کارمل نشان بدهد.سرانجام با احتیاط و ترس برای ببرک کارمل گفت:

«صحت شما چطوراست رفیق کارمل؟ ما همه اعضای هیأت اجرائیه میخواهیم که از شما مطالبی دربارهٔ اوضاع داخلی وخارجی کشوربشنویم. ما به مشوره های سودمندی شما نیاز داریم.» ببرک کارمل فورا" درجواب گفت:

«طوریکه مشاهده می کنید صحت من خوب بوده وخوب است.من طی سالها یک انسان دورنگهداشته شده ازوطن ،مردم وهمه چیز بوده ام. شما ها ماشاءالله رهبران حزب و دولتمردان بزرگ هستید و همه موضوعات را خوبترمیدانید، لهذا ضرورت به مشورهٔ من ندارید.بازهم اگرشما لازم میدانید برای شما مشوره خواهم داد. لطفا"اولتر شما برای من از وضع سیاسی کشور،حزب،جامعه وسیاستهای تان بیان کنید.تا چیزی ازشما بشنوم و بیاموزم.» نجیب الله که چارهٔ دیگرنداشت شروع به دادن گزارشات معمولی که اکثرا" درکنفرانس های مطبوعاتی و ملاقات های خودبیان مینمود، برای ببرک کارمل نیز از وضع نظامی و سیاسی و پیشرفت ها ودستآورد های سیاست مصالحهٔ ملی معلوماتی ارائه نمود.

ببرک کارمل بعد از ختم بیانات نجیب الله گفت:

«همه مطالبی را که شما بیان داشتید چیزهای قابل فهم است وهمه ازآن اطلاع دارند»
بعدا"ببرک کارمل خطاب به نجیب الله این سوالات را طرح نمود:
۱- آیا شما مطمئن هستید که اتحادشوروی کمکهای نظامی وحتی اقتصادی خود را به دولت ما قطع نمی کند؟
۲- آیا وحدت درون حزبی مخصوصا"درقوای مسلح بعد ازکودتای شهنوازتنی تأمین شده یا بیشترازقبل ازهم پاشیده است؟
۳- نتایج مشخص تماسهای شما با رهبران مخالف ازچه قراراست؟زیرا طوریکه من می دانم هیچ یک از رهبران مجاهدین حاضر نیست تا با ما مسقیم مذاکره نماید؟
٤- آیا سیاست شما درارتباط مسایل ملی درست است وازآن مطمئن هستید؟

نجیب الله که دربرابر سوالات مذکوربه مشکل مواجه شده بود،به جای جواب به سوالات، مناقشه وجدل با ببرک کارمل را آغازکرد.ببرک کارمل بعضا" جدی و متعرض وبعضا"با نیشخند بالای حرفهای نجیب الله ،اعتراض مینمود وبیانات وی را دوراز واقعیت میدانست.نجیب الله را متهم میکرد که،چیزی راکه او میگوید واقعیت ندارد.بطورمثال، یک مورد را دراینجا نقل مینمایم. نجیب الله گفت: ادامهٔ کمکها مطابق خواست ما و موافقتنامه های که با جانب اتحادشوروی داریم صورت میگیرد و قطع نمی گردد.

درپاسخ ببرک کارمل گفت:بین آمریکا وشوروی قبلا"دراین زمینه تفاهمات صورت گرفته وگفتگو ها درجریان است که خودت یا ازآن آگاهی نداری یا قصدا" آنها خودت را درآگاهی قرارنمی دهند.

سرانجام کارمل گفت:بفرمائید به من چه میگوئید و چرا مرا اینجا نزد خود احضار کرده اید.؟

همه انتظارداشتند که نجیب الله پیشنهادی را که دو روز قبل، هیأت اجرائیه بعهده اش گذاشته بودند،به ببرک کارمل بگوید؛ولی برعکس، نجیب الله جرئت نکرد تا تقاضایش مبنی به برگشت دوبارهٔ کارمل به مسکوویا جای دیگری را بوی ابلاغ کند؛زیرا خودش چند روز قبل طی صحبت تیلفونی،از ببرک کارمل دعوت نموده بود تا به کابل بیایدو مانند گذشته،رهبری حزب رامشوره بدهد وکمک نماید.

زمانیکه نجیب الله ترجیح داد که سکوت اختیارنماید نماید،بالاجبارسایراعضای هیأت اجرائیه جرئت نمودند ومطلب رابا ببرک کارمل درمیان گذاشتند.بعدازاظهارات مختصریکی دوتن اعضای هیأت اجرائیه،محمداسلم وطنجاربا بسیاراحتیاط،به کارمل گفت:

«رفیق کارمل، همهٔ ما به خودت احترام زیاد داریم ونمی خواهیم که دروضع موجود برای خودت مشکلاتی بوجود آید.اگردوباره به مسکو برگردید برای همه ما بهتر خواهد بود...»

هنوزسخنان وطنجارختم نشده بود که ببرک کارمل خطاب به وطنجار گفت:

«رفیق وطنجار،خودت میدانی که درمطالب بسیاربزرگ وسرنوشت سازکشوردخیل بودی، بهتراست ساکت باشی و چنین حرفیهای را درزبان نیاوری!»

وطنجارخاموشی اختیار نمود،ولی سلیمان لایق باب سخن را با ببرک کارمل بازکرد وبرایش با صراحت گفت:

«رفیق کارمل،با آمدن خودت درکابل دومرکز در حزب ودولت به وجودآمده است.یکی خانهٔ خودت و دیگری مقامات دولتی و حزبی.بهتراست به این وضع خاتمه داده شود.موجودیت خودت به وحدت وهمبستگی حزب لطمه میزند.تقاضای ما این است که دوباره به مسکوبر گردید... »

درپی این بیانات،مشاجرهٔ سخت میان ببرک کارمل وسلیمان لایق درگرفت.کارمل به جواب لایق گفت:

«لایق صاحب،چرا نمی گویید که یک مرکز خودت هستی. سالهاست که بعضی مسایل راخلاف برنامه وسیاست حزب درمیان اعضای حزب دامن میزنی واکنون آنرابیشترتشدید بخشده ای .من تصمیم دارم حالا دروطن خود بمانم وبمیرم.من هیچ جای دیگرنمیروم وهمینجا هستم.شما هم زندان دارید و هم قدرت و هرچه دراختیار دارید صرفه نکنید.این تصمیم من است. »

زمانیکه نوبت برای من رسید، مطالب ذیل را با ببرک کارمل بیان داشتم:

۱- رفیق کارمل، ما ازدیدن شما خوشنودیم وبه شما احترام زیاد قایل هستیم اما به صراحت بگویم که زمانی راکه شما برای آمدن تان به کابل انتخاب نموده اید، بسیار حساس است. کاش شما دروقت که قوای نظامی اتحادشوروی ازافغانستان خارج میشد، درپهلوی ما قرارمیگرفتید و از افغانستان نمی رفتید!.

۲- راجع به برگشت شما به کشور،رفیق نجیب با هیچ کدام ما مشوره نکرده وهم درمورد برخوردی که فعلا"در اینجا با شما و رفیق بریالی نموده کار شخصی خودش بوده و با هیچ کس مشوره نکرده است. اگر با ما مشوره میکرد، هیچ یک ما با بازگشت تان دراین وقت حساس موافق نمی بودیم.

۳- ما همه میدانیم که نجیب الله راشما بالا کشیدید و در زمان زمامداری تان اختیارات بی حد و حصر را به وی داده و اعتماد فوق العاده یی بالای وی داشتید و بارها می گفتید که وی مانند فرزند تان است. حالا که نجیب الله سیاست جدید مصالحه را پیش گرفته و نتایجی هم به سطح ملی و بین المللی برای تأمین صلح و قطع جنگ بوجود آمده است، بگذارید که این پروسه را، بدون تشویش پیش ببرد. طوریکه من میدانم قلب رفیق نجیب آنقدربزرگ نیست که شما را تحمل کند. وی ازتأثیر معنوی شما در حزب به هراس است و فکرمی نماید که موجودیت شمادرکابل، مشکلات وموانعی را برای تحقق سیاست های وی بوجود می آورد.

۴- رفیق کارمل، شما میتوانید دوباره به مسکو و یا جای دیگر بروید. ما به شما وعده میدهیم که هر گاهی که خواسته باشید بحیث رهبرسابقه دارو بنیادگذارحزب ما، به وطن رفت و آمد کرده میتوانید و بسیار مقبول خواهد بود که همه بدانند ما به رهبران و بزرگان حزبی و دولتی خود احترام خاص قائل هستیم.

به هرحال، ببرک کارمل دربرابر حرف هایم یک حرف هم جواب نداد و آنرا با دقت بدون اینکه بطرف من نظر بیندازد، میشنید یا اصلا" انرا ناشنیده می گرفت ویا اینکه درتهٔ دل آن

را تأیید میکرد.بهرصورت، وی سیاست دردرون حزب وبازی با اشخاص و رهبران حزبی را بهتراز هرکس دیگر خوب میدانست. بدین لحاظ برای جلوگیری از مناقشه یی که شاید نجیب الله ازآن سود می برد،دربرابر حرف هایم سکوت اختیارکرد و آنرا نادیده گرفت. دلیل دیگرسکوتش دربرابرم شاید بخاطر مخالفت های گذشته اش با نظریاتم بود ونخواست افاده دهد که هنوز هم در ضدیتم قرار دارد.بهرصورت، ظاهرا" نجیب الله از موضعگیریم خوشنود به نظر می رسید.

جلسه به همین منوال خاتمه یافت و نجیب الله، ببرک کارمل را تا منزل تحتانی همراهی کرد ودوباره نزد ما آمد و گفت:

«میدانید رفیق کارمل دروقت مشایعتش برایم چه گفت؟ "او گفت، بالای این رفقایت اطمینان نداشته باش! یکی ازآنها با تو نیست"»

روزهایکی پی دیگری می گذشت،ببرک کارمل شروع کردبه مصاحبه های مطبوعاتی. نجیب الله هم به نشروپخش صحبتها وبیانیه ها درضدیت با ببرک کارمل می پرداخت.در کابل وولایات طرفداران هردو به بدگویی یکدیگر شروع کردند.مسؤولین واگاهان درداخل حزب ودولت ازاین وضع نا راضی بودند و بیم داشتند که مبادا این درگیریها،باعث از هم پاشی حزب ودولت گردد.

استعفای سلطان علی کشتمند از حزب ومقام دولتی:

سلطان علی کشتمند بعد ازاینکه برای باردوم از پست صدرات سبگدوش شد به پست غیرفعال وپاسیف معاون رئیس جمهورموظف شد. بعد از سپری نمودن مدت زمانی، برای مدت کوتاهی به اتحادشوروی رفت. وقتی دوباره به کابل برگشت،بتاریخ ۲۵ سرطان ۱۳۷۰ بدون مشورهٔ قبلی با اعضای هیئت احرائیهٔ شورای مرکزی حزب وطن، ازعضویت حزب وطن وهیئت اجرائیهٔ شورا ی مرکزی حزب ومعاونیت ریاست جمهوری استعفا داد،که متن کامل استعفانامه اش درصفحات ۱۰۲۷ الی ۱۰۳۱ کتاب "یاداشتهای سیاسی ورویداد های تاریخی" اش موجود است. درمتن استعفا نامه خود موصوف دلایل استعفای خود را بنابر۵ عامل تذکر داده است که به طورفشرده آنها رابرمی شماریم:۱ـ عدم تغییرواقعی به سوی رهبری جمعی ودموکراتیزه کردن حیات حزبی ۲ـ موجودیت گروهبندی های درون حزبی بخاطرحفظ وکسب قدرت وعدم سازگاری موصوف با چنین شیوه ها.۳ـ مخالفت با سیاستها وعملکردهای حزب دررابطه به مسئله ملی و حقوق ملیت های مختلف کشور.۴ـ مخالفت با شیوه های عمل رهبری بر پایه تحکم و شیوهای فرماندهی. ۵ ـ مخالفت با شیوه های نامؤثرحزب در رابطه به مصالحهٔ ملی نه خود سیاست مصالحهٔ ملی.

سلطانعلی کشتمند،بعدازبرشماری دلایل استعفایش،موضعگیری آیندهٔ خود را دربرابرمسایل سیاسی کشوردرمتن استعفا نامه اش نیز مشخص نموده است.بطورمثال:از راه حل سیاسی مسأله افغانستان پشتیبانی می نماید.باعث برانگیختن احساس انتقام جویی و ایجاد فضای تشنج واختناق نمی گردد.با هیچ گروه ونیروی سیاسی درون وبیرون حزبی زد وبند سیاسی نمی نماید. بمثابه یک انسان مستقل سیاسی از طریق مسالمت آمیزدر فضای بازسیاسی وعلنیت ودموکراسی درآینده کار ومبارزه مینماید.برای تأمین انتخابات آزاد تحت نظارت بین المللی

وایجاد حاکمیت ائتلافی وفدرالی با شرکت فعال تمام نمایندگان ملیت ها،اقوام ومناطق مختلف کشورآرزومندی خود را ابرازداشته وآمادگی خود برای شرکت بحیث یک شخصیت مستقل سیاسی در این پروسه، نشان داده است.سلطانعلی کشتمند متن استعفانامه خود را برای تمام اعضای هیئت اجرائیهٔ حزب فرستاد وهم یک کاپی انرنیزبه جریده "آزادی"غرض نشرسپرد.

قابل یادآوریست که باز گشت ببرک کارمل واستعفای سلطانعلی کشتمند تقریبا"همزمان درظرف یک ماه صورت گرفت.این رویدادهای بااهمیت، اعضای حزب ومخصوصا"رهبری حزب رادروضعیت فوق العاده حساس وپیچیده قرارداد.زیراسلطانعلی کشتمندازابتدای تأسیس ح.د.خ.ا یکی ازشخصیتهای طرازاول جناح پرچم وحزب بود.همه اعضای حزب نمی توانستند دربرابرحضوروعدم حضورش درحزب بی تفاوت باشند.دریافت خبراستعفای کشتمند آنهم بطورغیرمترقبه باعث تعجب وتأثر اکثریت اعضای حزب گردید.

اینجانب بعد دریافت استعفانامه، بدون معطلی به آپارتمان محل سکونت اش رفتم،ضمن صحبت مفصل ازوی جدا" تقاضا نمودم که درتصمیم خود تجدید نظرنماید وما را درشرایط سخت ودشواربا این عمل خود تنها نگذارد.بسیار خشنود می گردیدم که سلطانعلی کشتمند خودش درکتاب که به تحریردرآورده است دربارهٔ این مورد، چیزی مینوشت.بهرحال، دراخیر صحبت های خود با کشتمند به این نتیجه رسیدم و احساس نمودم که شاید وی، درصورت نشاندادن نرمش ازجانب نجیب الله، درمورد استعفایش تجدید نظرنماید. زمانیکه دوباره به دفتر برگشتم بعد ازچند دقیقه یی غلام فاروق یعقوبی به دفتر نزدم آمد و درمورد با هم صحبت نمودیم. وی مانند اینجانب طرفدارصحبت رویا روی هیئت اجرائیهٔ حزب با کشتمند بود وخواستار صرف نظر نمودن کشتمند از استعفایش بود. درجریان صحبت به ما اطلاع رسید که ۲۷ سرطان جلسه هیئت اجرائیهٔ حزب درریاست جمهوری نزد نجیب الله دایرمی گردد. بعدا"محمد رفیع تیلفونی درمورد با من صحبت نمود واظهار داشت که باید تمام سعی وکوشش خودرا به کارگیریم که ازقبولی استعفای رفیق کشتمند جلوگیری شود.

قبل ازدایر شدن جلسه مذکورنزد نجیب الله به دفترکارش رفتم و موصوف را از جریان صحبت که با سلطانعلی کشتمند داشتم درجریان گذاشتم وپافشاری نمودم که دراین زمان حساس، استعفای کشتمند ازحزب برای همبستگی ما ورفتن به طرف مصالحه با مخالفین صدمه، وارد مینماید وباید ازآن جلوگیری بعمل آوریم. نجیب الله برعکس ازاستعفای کشتمند رضایت نشان داده گفت:

«خودت،یعقوبی،رفیع،کاویانی ودیگران هرگدام بطورجداگانه بالای من بخاطر مقاصد خاص خود فشار وارد می نمائید تا ازقبولی استعفای کشتمند خود داری شود وبا وی ازدرآشتی پیش ایم. من هرگزبه چنین فشارهای شما تسلیم نمی شوم،بفرمائید هرچه دارید درحضوراعضای هیئت اجرائیهٔ حزب آنرامطرح نمائید!»

بعدا"وی درحالیکه نهایت عصبانی بود، بطرف اتاق جلسه رفت وزمانیکه درمورد استعفای کشتمند صحبت می کرد، رو به سویم نمود وگفت:

« رفیق وکیل هرچه گفتنی دارید، حالا درحضوررفقا طرح نمائید!»

گرچه اراده نداشتم که درمورد روبه روی سایر اعضای هیئت اجرائیه با نجیب الله مواجه شوم؛ ولی زمانیکه خود رئیس جمهور مرا به صحبت دعوت نمود، چارهٔ دیگر جز صحبت نمودن و بیان موضعگیریم درمورد استعفای کشتمند نداشتم. خلاصه اینکه سیاست و برخورد نجیب الله را نه تنها در مورد وادار ساختن و لغزاندن کشتمند به استعفا؛ بلکه درمجموع دربرابرسایراعضای بیروی سیاسی اززمان بقدرت رسیدن وی، موردانتقاد قراردادم. سبکدوشی وبحاشیه راندن اعضای برجسته وسابقه دارحزب را به ضررحزب وسیاست مصالحهٔ ملی دانسته و بطورنمونه،ازسبکدوشی وبه حاشیه راندن ظهوررزمجو،دوکتوراناهیتاراتبزاد،سیدمحمد گلابزوی،صالح محمدزیری,محمود بریالی،دستگیرپنجشیری،نوراحمد نور،میرصاحب کاروال وعده دیگراعضای بیروی سیاسی وکمیتهٔ مرکزی یاد آورشده و گفتم که هیئت اجرائیه تا چه زمانی باید مهرتأیید برتصامیم شخصی شما بگذارند؟درحالیکه محمود بریالی هم درجلسه حاضربود ،گفتم که یک روزبدون مشورهٔ هیئت اجرائیه، رفیق بریالی را به زندان می افکنید وروز دیگر از زندان آزادش می کنید ودوباره عضو هیئت اجرائیه ومعاون صدارت می سازید وبعدا" دوباره وی را ازمعاونیت صدارت برکنار می سازید وما باید بالای همهٔ این تصامیم شما مهر تأیید بگذاریم.درخاتمه گفتم:

«هیچ گونه علاقمندی شخصی وجانبداری نسبت به رفیق کشتمند ندارم؛بلکه اگر راستش را بگویم که دردوران صدارت کشتمند که مسئولیت وزارت مالیه را به دوش داشتم،او همراه با شما علیه من قرارداشت. ازنگاه شخصی باید دل خوش ازوی نداشته باشم. حالا خواهش من ازشما این است که نگذارید که رفیق کشتمند ازپهلوی ما دورشود.زیرا دوری وی به ضرر حزب وسیاستهای بزرگ که شما درپیش گرفته اید،تمام خواهد شد. درفرصت که ما به طرف مصالحه با مخالفین خود می رویم ،نباید بهترین رفقای مان را از خود دورسازیم و برانیم. رفیق نجیب، به این رفقای که دورمیز با شما قراردارند اعتماد داشته باشید، ما همه حاضریم مانند گذشته یکجا باشما دربرابرهمه خطرات بایستیم وتحت رهبری شما حاضر به هرنوع قربانی هستیم و شما را تنها نمی گذاریم.»

نجیب الله که دربرابر صحبت های صادقانه ودوستانهٔ اینجانب، چیزی برای دردفاع نداشت آنرانه قبول کرد ونه تایید کرد. ولی برای چند مدتی ازآن به بعد دل خوشی ازمن نداشت. نجیب الله درپایان جلسه، درمورد استعفای سلطانعلی کشتمند، طرحی را که از نام هیئت اجرائیه ترتیب شده بود، برای مطالعه وابراز نظر،بدسترس هیئت اجرائیه قراردادکه متن آن چنین بود:

یاداشت هیئت اجرائیه حزب وطن درباره استعفانامه رفیق سلطانعلی کشتمند
ازعضویت درحزب ومقام رهبری کننده آن.

چند روزقبل، هیئت اجرائیه متن استعفانامه رفیق سلطانعلی کشتمند، عضو هیئت اجرائیه شورای مرکزی رادریافت نمودکه موصوف طی آن، دلایل استعفایش رامطرح نموده وهمزمان متن سند مذکوررا دریکی ازجراید کشورنیز به نشررسانیده است.هیئت اجرائیه با ارزیابی متن استعفانامه خاطر نشان می سازد که:

تصمیم رفیق سلطانعلی کشتمند بمثابه یکی ازکادر های مؤسس حزب که اززمان تأسیس حزب درعالیترین مقامات رهبری کنندهٔ آن برای مدت طولانی قرارداشته و طی سالهای اخیر درپست های حساس دولتی ایفای وظیفه نموده، آنهم درلحظات حساس و سرنوشت ساز کنونی که حزب ما مسئولیت عمدهٔ مبارزه برای ختم سریعترجنگ و استقرار صلح در کشور را بعهده می گیرد، تعجب ما را برانگیخت. دلایل ارائه شده درمتن استعفانامه که گویا سبب ترک حزب به وسیله سلطانعلی کشتمند گردیده، مجموعه ایست از اتهامات مختلف عنوانی حزب ما. حزبی که درخلال مجاهدت قهرمانانهٔ آن هزارها تن از اعضای حزب و ارگانهای رهبری گنندهٔ آن در راه دشوارنوسازی،رفع اشتباهات گذشته،استقرارمبانی دموکراسی درحیات حزبی وجامعه، استقرارصلح وپیروزی مشی مصالحهٔ ملی، ایثاروفداکاری نموده است.هیئت اجرائیه با صراحت، کمبودها ونواقصی راکه درجریان نوسازی حزب وازتدویر مجمع عمومی ان آغاز یافته،تشخیص نموده ونمی خواهد ازآن انکارنماید.

از میان برداشتن تأثیرات اشتباهات گذشته و توسعه دموکراسی وشیوه های جدید عمل درحزب که با نیازمندیهای زندگی وزمان مطابقت داشته باشد،روند فعال و مداومیست که مبارزه دایمی و صادقانه، انتقاد ازخود و فعالیت پیگیر حزبی را می طلبد.اما این امر بدان معنی نیست که زیر" درفش نواقص"، حزب را محکوم نمود وبا ابرازعدم اعتماد به همرزمان خویش، در نیمه راه به عقب گشت و آرمانهای هزاران شهید و رزمندهٔ سر سپردهٔ حزب را، که جان شان را در راه حزب وطن، از دست داده اند نا دیده گرفت.جای تعجب است درحالی که رفیق کشتمند ادعاهای فراوان راعلیه حزب وارگانهای رهبری آن عنوان می نماید،موصوف این نظریات خاص خود را درهیچ یک ازمقامات عالی حزبی مانند مجمع عمومی و اجلاس های عمومی حزب ویا مطبوعات حزبی مطرح ننموده و درموضع تأیید کامل مشی عمومی و جاری قرار داشته است.

هئیات اجرائیه تأکید می نماید:

حزب وطن که محصول اندیشه و عمل فعال و دسته جمعی کادرها، فعالین واعضای فداکار حزب ماست،تا کنون توانایی خود را بمثابهٔ نیروی عمدهٔ عمل ومبارزه در راه منافع وطن و مردم به اثبات رسانیده و منبعد نیز نقش خود را درمرکز تحولات سیاسی و درمبارزه بخاطر اسقرارصلح وتفاهم ملی وعمران مجدد کشوربه شایستگی ایفاء خواهد نمود.حزب ما مانند گذشته با اتکاء برپشتیبانی مردم افغانستان اعم از نمایندگان اقشار مختلف اجتماعی وملیتها،اقوام و قبایل ساکن کشور درراه وحدت ملی و در جهت تحقق اهداف مشی مصالحه ملی عمل نموده و ما اطمینان کامل داریم که این امراز حمایت بی شائبیه وبیدریغ اعضاء،کادرها وفعالین حزب بر خوردارخواهد بود. ما متیقن هستیم که کناره گیری این یا آن عضو حزب، نمیتواند ارادهٔ حزب را در مجاهدت بخاطر نیل به اهداف والای صلح، تفاهم و دموکراسی خدشه دار سازد.

هیئت اجرائیه شورای مرکزی حزب وطن لازم می شمارد تا:

تقاضای رفیق کشتمند مبنی برقبول استعفای وی از عضویت حزب ومقامات رهبری آن تأیید می گردد.عمل موصوف مبنی برترک حزب درلحظه حساس کنونی به مثابهٔ انحراف

صریح از اصول حزب محکوم و مردود دانسته میشود. ریاست حزب موظف است تا شوراهای حزبی ولایتی و ریاست های امور سیاسی قوای مسلح را از برخوردهیئت اجرائیه دراین زمینه، مطلع سازد. بادرنظرداشت مندرجات استعفانامه سلطانعلی کشتمند و شیوهٔ پخش آن تدابیرلازم تبلیغاتی وتوضیحی، درزمینه اتخاذ گردد.

شوراها وارگانهای رهبری گنندهٔ حزبی به هیچ صورتی، برخوردنادرست ناشی از احساسات فردی و تحریک آمیز،که زمینه را برای فعالیتهای تخریبی دشمن دردرون حزب مساعد سازد، اجازه ندهند. همه شورا های حزبی باید دفاع از وحدت ویکپارچگی حزب ومبارزه برضد پدیده های تضعیف کنندهٔ حزب را امردارای اهمیت حیاتی بدانند ودرین جهت فعالانه مبارزه نمایند.

هیئت اجرائیه، همه اعضاء ومقامات رهبری حزبی را فرا میخواند تا با کارپیگیروحفظ قاطعیت سیاسی، درجهت حفظ وتحکیم مواضع حزب در جامعه و تحقق تصامیم مجمع عمومی آن، مساعی بخرچ بدهند.ختم.

نوت: سلطانعلی کشتمند بعد ازاستعفایش گرچه فعالیت محسوس سیاسی نداشت؛ ولی بعضا" مصاحبه های را ازطریق رادیو بی. بی. سی انجام میداد. موصوف تقریبا" ۷ ماه بعد از استعفایش ازحزب، به تاریخ ۱۸ دلو ۱۳۷۰،بنابریک توطئهٔ ازپیش تنظیم شده، درحالیکه درمحفل فاتحه خوانی یکی ازبستگان شخصی اش درمسجدی واقع پل سرخ،رفته بود،مورد حملهٔ تروریستی قرار گرفت وبا اصابت مرمی در ناحیه گردن وشقیقه به شدت مجروح گردید. بعد از انتقال به شفاخانه وچندین مراتب عمل جراحی درداخل وخارج کشور،ازمرگ حتمی نجات یافت.قابل یادآوری است که وی باهیچ جناح وگروههای درون حزبی وجناح های درگیردرجنگ، دشمنی وکشیدگی شخصی نداشت.

(فصل سوم)

سقوط شهر خوست بدست مجاهدین

چوروچپاول دارایی عامه ودولتی، قتل مردم بیگناه واسیران جنگی

سقوط شهرخوست توسط مجاهدین به کمک ومداخلهٔ مستقیم قوای نظامی پاکستان در ماه میزان ١٣٦٩ صورت پذیرفت. درجریان یک سال بعد از شکست کودتای شهنواز تنی بازهم مجاهدین وپشتبانان خارجی آنها، فعالیتهای وسیع نظامی وسیاسی راعلیه جمهوری افغانستان پیش میبردند.آنها به سازماندهی حملات راکتی علیه کابل وسایرشهرها،انفجاردیپوهای سلاح و تأسیسات دولتی،مبادرت می ورزیدند.همچنان تبلیغات وسیع را جهت تضعیف روحیهٔ قوای مسلح دولتی براه انداخته بودند وتلاش مینمودند به هرشکل که ممکن باشد درمیان قوای مسلح نفوذ نمایند.مخصوصا" توسط آن عده افسران که بعد ازشکست کودتای شهنوازتنی به پاکستان فرار نموده بودند. درآن زمان،مخالفین عملیاتهای جنگی را برای قطع راه جلال آباد – کابل و لوگر و گردیز انجام میدادند.بالای پسته های کمربند امنیتی کابل عملیات و انداخت های راکتی رابه طورمنظم انجام میدادند.درماه میزان سال ١٣٦٩ گارنازیون ولایت ارزگان نیز بنابرهمکاری و همدستی عده یی ازکارمندان ملکی و نظامی آن ولایت بدست مخالفین سقوط کرد و شهرقلات نیز در محاصره قرار گرفت.

لهذا، سال ١٣٧٠ هجری شمسی درچنین اوضاع پیچیده وبحرانی،با سقوط خوست شروع شد.سقوط خوست باعث اظطراب بزرگ درمیان اهالی کشور ومقامات دولتی وحزبی شد و نسبت به توانایی دولت در تأمین امنیت، مصونیت جان و مال شان، شک وتردید بوجود آمد. چنانچه بعدازاین حادثه، عده یی از حزبی های سابقه دار که درپست های مهم دولتی درگذشته انجام وظیفه مینمودند،بنابر ضعف روحیه و سیاستهای مغرورانه و نادرست رهبری جمهوری افغانستان، ترک وطن نمودند ومصروف کارهای شخصی وتجارتی شدند. قرارگفتهٔ رئیس حزب وطن دوکتور نجیب الله دریکی از جلسات رسمی حزب، بیش از ٣٠ تن اعضای شورای مرکزی حزب شامل این گروه بودند. لهذا واقعیت امراین بود که شکست خوست بالای اوضاع نظامی و سیاسی کشورتأثیر به سزا گذاشت و نزدیک بود که وضع به وخامت بیشتر به گراید.

زمانیکه حمله برخوست شروع شد و خوست درحالت سقوط بود، جلسه وزرای قوای مسلح ومشاورین شوروی وسفیرشوروی درحضورنجیب الله دروزارت دفاع دایر گردید.درآن جلسه بطوراستثنایی ازاینجانب هم دعوت گردیده بود تا فعالیتهای سیاسی و تبلیغاتی دراین مورد را، از طریق وزارت خارجه سازماندهی نماییم. درابتداء سعی بعمل آمد اگر ممکن باشد، برای قطعات نظامی مستقردرخوست کمک رسانیده شود؛ولی رهبران نظامی هرقدرکوشش کردند،چنین امکان میسرنشد و همه تلاشها جای را نگرفت که باعث نجات آن شهر شود.با تأسف ساعت ١١ بجه مورخ ٣١ مارچ ١٩٩١ تماسهای مخابراتی با شهرخوست قطع گردید وشهر بدست مجاهدین افتاد.نجیب الله با نهایت تأثروانده دراین جلسه گفت:

«درآغاز خوست بعد گردیز و بعد کابل سقوط خواهد نمود.زیراتاریخ درگذشته نشان داده که مخالفین ازهمین راه به کابل آمده اند وتاریخ تکرارخواهد شد.لذابا تمام قوت ونیرو،بایدجلواین پروسه گرفته شود!»

دیگران نیزمانند نجیب الله ازسقوط خوست غمگین بودند.زیرادرمدت سیزده سال حفظ ودفاع آن شهر برای دولت بسیارگران تمام شده بود. حزب ودولت تلفات بزرگ جانی ومالی را برای حفظ خوست، تاکنون متحمل شده بود.قابل تذکراست که تنها از سال ۱۹۷۹ به بعد تا سقوط شهرخوست بدست مجاهدین وحامیان شان،قوای هوایی افغانستان، ۶۰ بال طیاره های مختلف اکمالاتی وجنگی را درخوست واطراف آن،ازدست داده بود.نجیبالله و وزیردفاع محمد اسلم وطنجاردراین جلسه گفتند:

«ما قرارگاه ها ومحل تجمع مجاهدین رادرخوست باید به خاک یکسان کنیم وچیزی برای حکومت کردن آنها باقی نخواهیم گذاشت که بحیث پایگاه نظامی و سیاسی، مجاهدین از آن استفاده کنند.»

گلبدین حکمتیاروقاضی حسین احمد پاکستانی،پس از سقوط خوست، با شادمانی روانهٔ خوست شدند و شاهد تاراج و چپاول اموال مؤسسات دولتی،اموال و دارایی های مردم بودند.مطبوعات غربی این پیروزی راسرآغاز سقوط دولت جمهوری افغانستان تبلیغ مینمودند. رهبران تنظیمها و پاکستانیها بعد ازسقوط خوست، خبرازسقوط گردیزوبعدا"کابل را به زبان می آوردند.رهبری دولت جمهوری افغانستان تصمیم گرفت که ضربات قوی بالای مواضع دشمن درخوست وارد کنند و مجال آنرا برای آنها ندهد که به اصطلاح "حکومت مؤقت مجاهدین" شان را از پاکستان به خوست انتقال بدهند. بالای مراکز تجمع مخالفین وپاکستانیها درخوست و اطراف آن حملات هوایی صورت گرفت. برخلاف آن چیزی که بینن سیوان برای اسحق خان و درانی ریس آی .اس.آی وعده داده بود که از انداخت بالای خوست جلوگیری میشود. گارنازیون گردیز تقویت یافت و به استحکامات وخطوط دفاعی گردیز توجه جدی صورت گرفت.

پس از چند روز ازسقوط خوست، هیئت بزرگی ازمقامات نظامی ودولتی اتحادشوروی به کابل آمد. در رأس هیئت، رئیس صنایع نظامی شوروی قرارداشت. درصحبت های که نجیب الله درحضورهیئت اجرائیه با هیئت مذکورداشت، مشکلات بزرگ لوژستیکی و اکمالاتی را با آنها درمیان گذاشت و تقاضا بعمل آورد تا اتحادشوروی برمبنای تعهدات وقرارداد های که با جمهوری دموکراتیک افغانستان، درمورد امضاء نموده است، هرچه زودترو سریعتر ارسال کمک ها را انجام بدهند.نجیب الله در حضورهیأت اجرائیه خلاف معمول،با هیئت ،بطور جدی،با عصبانیت برای اولین باربدون ستایش از اتحادشوروی، صحبت می کرد. وی شب قبل صحبت خصوصی وطولانی را با رئیس هیئت و معین وزارت خارجه شوروی و معاون ک.گ.ب داشت.

رئیس هیأت شوروی به هیئت اجرائیه و نجیب الله گفت:

«شکست خوست، شکست همه افغانستان نیست وشما نباید سراسیمه شوید.ما شما را کمک میکنیم و تنها نمی گذاریم»

آمدن هیئت شوروی درآنزمان یک حرکت جدی سیاسی ونظامی بود وباعث تکانهٔ جدیدی برای آمادگی های نظامی و سیاسی حزب و دولت درآنروزها شد. دولت و قوتهای نظامی با جدیت متوجه گردیزشدند. قطعات جدید وتازه نفس ومجهز با سلاح جدید را به آنجا فرستادند،تا امنیت شاهراه کابل وگردیزرا بیش از بیش تقویت نموده و درمسیر راه پوسته های جدید ایجاد نمایند. تغییراتی نیز درسطح رهبری قول اردو وقطعات قوای مسلح گردیزصورت گرفت.همه تلاشها بخاطر جلوگیری ازحملات وپیشروی مجاهدین بود.حتی عملیات ازجانب قوای مسلح تا کوتل (ثته کندو) براه اندخته شد وپسته های جدید امنیتی درآنجا ایجاد گردید. بدین ترتیب،شکست خوست نه تنها باعث توقف سیاستهای نظامی وسیاسی رهبری دولت جمهوری افغانستان نگردید؛بلکه دولت ونیروهای مسلح را مصمم تر از پیش ساخت.

قابل تذکار است که علت سقوط شهرخوست نه تنها در اثرحملات مجاهدین واشتراک مستقیم قوای پاکستان صورت گرفت؛بلکه طوریکه بعدا"افشاء شد،فعالیتهای مخفی شهنوازتنی واطرافیانش فراریش نیزدرسقوط خوست نقش مهمی داشت؛زیرا با شناخت ومعرفت قبلی که آنها با یک عده کادرهای نظامی وملکی درآنجا داشتند،زمینهٔ همکاری، توطئه واشتراک مساعی آنها با مجاهدین و پاکستان را برای سقوط آن شهربه دست مجاهدین، فراهم کرده بودند .

درواقع، این اولین پیروزی با اهمیت مجاهدین بعدازخروج قوای شوروی از افغانستان بود.پاکستانیها وآمریکایها خواستند با تسخیر خوست، روحیهٔ شکست خوردهٔ مجاهدین را بالا ببرند؛ولی حوادث که بعد ازتصرف آن شهر بدست مجاهدین وپاکستانیها رخ داد، یکباردیگر برای جهان نشان دادند که ممکن آنها جای را تصرف کنند،ولی آنرا حفظ کرده نمی توانند ودرآنجا چیزی برای اداره کردن باقی نمیگذارند.چنانچه وسایل اطلاعات جمعی جهان درموردعمل کردهای مجاهدین دراین شهرمطالبی را به نشررسانیدند که حاکی ازچوروچپاول وغارت اموال ودارایی های دولتی،قتل وقتال وزدوخوردمیان باندهای تنظیمی وکشتار وبیرحمی آنها دربرابر مردم بی گناه واسیران بود.

ملاقات با بینن سیوان:

یک روزبعد ازسقوط خوست بینن سیوان ازاسلام آباد و پشاوربه کابل آمد.وی در ملاقات با اینجانب گفت:

«من درآنجابا جنرال درانی رئیس استخبارات پاکستان،غلام اسحاق خان رئیس جمهور، اسلم بیک لوی درستیز و نواز شریف صدر اعظم و سایر مقامات پاکستانی ملاقات نمودم و فردا "افغان سل" جلسه دارد. من به مقامات پاکستانی گفتم که به کابل پیشنهاد میکنم که خوست بمبارد نشود و راکت اسکاد فیرنکنند ومجاهدین به کابل راکت نزنند،بدون اینکه این مطلب رسما" اعلام شود.آنها ازمن وسرمنشی خواهش کردند که خوست بمباردمان نشود،درغیرآن، آنها ازحل سیاسی پشتبانی نمی کنند. پاکستانیها میگویند که ما پشتبانی اخلاقی خود را ازمجاهدین مینماییم ولی مستقیما درعملیات نظامی آنها شریک نمی باشیم. مجاهدین حاضراند که اگر شما خوست را بمبارد و بالای آن فیر راکت اسکاد ننماید، آنها شهرکابل را راکت نخواهند زد و پاکستانیها هم

در این مورد هم عقیده اند. من برای پاکستانیها و مجاهدین گفتم که اشغال خوست نباید اشتهای نظامی شما را ترغیب کند و راه حل نظامی را پیش بگیرد.»

ازسخنان بینن سیوان مانند گفته هایش بعد از شکست کودتای تنی درک شده میتوانست که وی از پیروزی مجاهدین و پاکستانیها برضد دولت وسقوط خوست خوشنود است ومیخواهد جانب افغانی را به یک راه حل دلخواه خودش تشویق کند و ما را امیدوار بسازد که وی به نفع صلح کارمیکند.وی چنین نشان میدادکه اگرپیشنهادش قبول نشود،مانندخوست دردیگرمناطق تحت فشارقرارمیگیرید.سیوان به این باوربود که باید دولت ج.ا مواضع سیاسی و نظامی قویتر دربرابرمجاهدین اتخاذ ننماید ونداشته باشد.وی طرفدار این نظریه بود که خوست را باید برای مخالفین بگذاریم تا آنها به اصطلاح "جکومت مؤقت مجاهدین" را درآنجا انتقال نمایند و سیوان بتواند ازاین طریق، فشارسیاسی و نظامی را بالای دولت افزایش بدهد.سیوان از آغازکار خود گام به گام در صدد توطئه علیه دولت افغانستان بود که بعدا"درجایش درمورد به تفصیل صحبت خواهیم کرد.

(فصل چهارم)

اعلامیه پنج فقره یی۲۱ماه می ۱۹۹۱ سرمنشی سازمان ملل متحد وملاقاتم با وی، قبل ازآن اعلامیه

یک ماه بعد ازتصرف خوست توسط مجاهدین تحت حمایهٔ پاکستان،اطلاع حاصل نمودم که سرمنشی ملل متحد ممکن اعلامیه یی را درارتباط راه حل سیاسی افغانستان، درماه می و جون به نشربسپارد.بعد ارزیابی اوضاع سیاسی و نظامی کشورومشوره با نجیب الله غرض ملاقات با سرمنشی درماه اپریل ۱۹۹۱عازم نیویارک شدم وبا سرمنشی سازمان ملل متحد هاویرپریزدیکوئیار ملاقات نمودم.

ملاقات با خاویر پرزدکونیارسرمنشی سازمان ملل متحد قبل از صدور اعلامیه پنج فقره ۲۱ ماه می ۱۹۹۱سرمنشی. در نیویارک. در این ملاقات نقاط نظر جمهوری افغانستان قبل از صدور اعلامیه با موصوف در میان گذاشته شد. اما متأسفانه پیشنهادات دولت جمهوری افغانستان عمدا"در متن اعلامیه گنجانیده نشده بود.

در آن ملاقات یکباردیگر نقاط نظر جمهوری افغانستان را در بارهٔ حل سیاسی اوضاع افغانستان با سرمنشی ملل متحد درمیان گذاشتم. زیرا، باآنکه سه سال از امضای موافقتنامه های ژنیو ودو سال ازخروج کامل قطعات نظامی شوروی از افغانستان سپری شده بود،هنوزهم مشکل افغانستان راه حل خود را نیافته بود صحبت وملاقات با سرمنشی دردو بخش صورت گرفت که مختصرا" حاوی نکات ذیل بود.

بخش اول: تخطی های پاکستان ازموافقتنامه های ژنیووتشدید مداخلات و تجاوزات پاکستان درامور داخلی افغانستان.

بخش دوم:پیشنهادات و نظریات برای راه حل سیاسی افغانستان که سرمنشی باید قبل از صدوراعلامیه اش، آنرادرنظر بگیرد.

درمورد بخش اول برای سرمنشی توضیح گردید که رهبری جمهوری افغانستان به پیروی از مشی مصالحهٔ ملی، اخیرا" طی پیشنهادات جدیدش خواستار آن گردید تا با تمام همسایه گان خویش، بخصوص پاکستان در صلح و امنیت زیست نموده و بجای تقابل نظامی و مداخله در اموراداخلی یکدیگر، به همکاری اقتصادی و سیاسی بپردازند. اما جانب پاکستان با نادیده گرفتن تمام این پیشنهادات سازندهٔ جانب افغانی، سرسختانه به مداخله خویش در امور داخلی افغانستان ادامه داده که تجاوز اخیر قطعات منظم اردو و ملیشه های پاکستانی بالای ولایت خوست نمونهٔ بارز آن میباشد.چنانچه مشهود است،قبل ازحمله به خوست، تدارکات وآمادگیهایی برای تجاوزازجانب پاکستان صورت گرفت. کندک ۳۷ضد تانک مربوط قول اردوی نمره ۳۰،از شهر گجران والا به قول اردوی نمره ۱۱،واقع کوهات انتقال یافت. غند ۳۳ توپچی فرقهٔ پیاده و غند هشتاد پیاده فرقه مذکور به منطقهٔ تل در جوار مرز منتقل گردید. همچنان کندک ۹ هوایی مربوط قول اردوی ۱۱، درجوار مرزبه حال آماده باش درآمد.برعلاوه میدان هوایی بنو و میرام شاه در امتداد مرزبه حالت احضارات قرار داده شد. لهذا بعد از آمادگی های پاکستانیها حملهٔ مستقیم به اشتراک نیرو های پاکستانی ا زجمله حملات توپچی، راکتی و پیاده بالای خوست انجام داده شد. بنابر اطلاعات جمهوری افغانستان تا ۲۰۰۰ نفر از اردو، ملیشه و پولیس پاکستانی و ۴۰ تانک و چندین بطریهٔ توپچی و راکتی آنکشوردرعملیات علیه نیروهای مستقردرخوست اشتراک مستقیم و فعالیتهای حمایه وی داشتند، که بعدازسقوط خوست بلادرنگ به مواضع قبلی خود برگشتند.

به سرمنشی گفتم که پیش ازآغازعملیات نظامی تحت رهبری پاکستان علیه خوست،طیارات باربری آمریکایی یک مقدارسلاح ومهمات نظامی راازعربستان سعودی بارگیری نموده وآنرابه پاکستان غرض کمک به مجاهدین تحویل دادند که مجاهدین طی مدت دوازده روز جنگ درخوست ازآن استفاده بعمل آوردند.

بعد ازسقوط خوست نیروهای پاکستانی به همراهی اپوزیسیون مسلح افراطی،به چوروچپاول وتخریب دارایی های عامه وشخصی،زجرواذیت، قتل افراد ملکی،مهاجرت جبری اهالی آنجا به پاکستان وکشتار وشکنجه اسیران جنگ پرداختند.همچنان اشخاص رسمی پاکستان سفرهای غیرمجازوغیر قانونی رابه خوست انجام دادند که از جمله میتوان از جنرال حمید گل قومندان

قول اردوی ملتان، کرنیل امام و اسد درانی رئیس استخبارات نظامی و قاضی حسین احمد سناتور پاکستانی نام برد.

همچنان به سرمنشی یادآورشدم که تاکنون ۱۸۸۱یاداشت را وزارت خارجهٔ جمهوری افغانستان که۱۳۵۲۰ موارد تخطی پاکستان ازموافقتنامه های ژنیو میباشد،به دفتر انگومپ وبعدا"به دفتر اسکاپ سپرده شده است که به تمام این یاداشتها، دفتر مذکور نه جواب داده و نه آنرا رسیده گی نموده است.

دررابطه به بخش دوم، پیشنهادات و نظریات رهبری جمهوری افغانستان را با وی راجع به حل سیاسی اوضاع اطراف افغانستان مطرح نمودم. راه مذاکره و دیالوگ با مخالفین را بحیث یگانه راه حل و فصل تمام قضایا پیشنهاد نمودم.دراین رابطه نیزملاحظات و پیشنهادات جدید وعاجل را، برعلاوه طرحها و پیشنهادات قبلی رهبری جمهوری افغانستان درارتباط حل و فصل سیاسی افغانستان با سرمنشی مطرح نمودم وگفتم:

طوریکه اطلاع داریم،جلالتماب شما تصمیم دارید تا بزودی اعلامیه یی دربارهٔ حل و فصل اوضاع سیاسی افغانستان صادرنماید. ما آرزومندیم که این اعلامیه حاوی مطالب جدیدی بخاطر حل سیاسی مشکل افغانستان باشد.ما ازاقدام شما دراین راستا پشتبانی مینمایم. برعلاوه ما آرزومندیم که تا رسیدن به حل و فصل سیاسی و تحقق اعلامیه شما،پیشنهاد مینمایم که بخشی از فعالیتهای محاربوی مانرا،که خواست اپوزسیون افغانی وحامیان شان نیز می باشد،توقف می دهیم. بترتیبی که این توقف فعالیتهای محاربوی بالای یکعده مناطق تحت کنترول مجاهدین دربرابریکعده شهرهای دیگری که تحت کنترول حکومت جمهوری افغانستان قراردارد عملی گردد.

مثلا" کابل دربرابر خوست،پروان دربرابربامیان،جلال آباد دربرابرکنر،کندهار دربرابرارزگان، بدخشان در برابرتخار،غزنی دربرابرپکتیکا. این امر شامل منع استعمال همه انواع سلاحها و فعالیتهای محاربوی خواهد بود.

برعلاوه ما آرزومندیم جلالتماب شما، آقای بینن سیوان نماینده خاص خویش را موظف سازند که ابتکار جدید را روی دست گیرد.بطورمثال، تا رسیدن به یک توافق همه جوانبه برای حل سیاسی اوضاع اطراف افغانستان،آقای سیوان ابتداء ازنمایندگان تمام نیرو های ذیدخل طرفهای افغانی بمنظورتبادل نظر دعوت نماید تا دریک جلسه یی که سازمان میدهد اشتراک نمایند.درآن جلسه کدام تصامیمی مشخص اتخاذ نمی گردد.طوریکه اطلاع دارم این جلسه وملاقات میتواند درکشور های ترکیه، مصر و یا سوئیس صورت گیرد.این گام اولی میتواند راهی بسوی رفع بن بست کنونی ورفتن بطرف برقراری دیالوگ وکنفرانس عمومی باشد.درچنین ملاقات لااقل همه اشتراک کنندگان میتوانند موضعگیری ها و نظریات خود را در بارهٔ حل و فصل اوضاع سیاسی افغانستان،درحضورهمدیگربرای اولین بارمطرح سازند.چنانچه جلالتماب شما،بعدا"نیزبا درنظریات وپیشنهادات اشتراک کنندگان جلسه، اعلامیهٔ مورد نظر خویش را بهتر میتوانید ترتیب واعلام نماید

سرمنشی بعد از استماع نظریات وپیشنهاداتم گفت:

«من علاقمند به تبادل نظر با شما بودم و در بارهٔ وضع کشور شما تشویش دارم. ممکن دیگران معضله افغانستان را فراموش کنند،اما من فراموش نکرده ام.در بارهٔ تاریخ تدویر ملاقات پیشنهادی بین افغانها تاریخ مشخص را درنظردارید؟»

درجواب گفته شد:

«بهتراست قبل از صدور اعلامیهٔ شما دراوائل ماه می صورت گیرد.»

آیا موضوع با بینن سیوان واتحاد شوروی درمیان گذاشته شده است؟ به نحوی شکایت آمیز ازروش بینن سیوان درجواب گفتم:

«جلالتماب بینن سیوان بیشتر مصروف ملاقاتها وسفرها بوده ودرمورد خواستم مستقیما"با شما این مطلب رادرمیان بگذارم.»باید متذکرشد که سیوان اصلا"با سفرم نزد سرمنشی موافق نبود و درزمینه سنگ اندازی مینمود.درمورد موضعگیری اتحاد شوروی برایش گفتم:

«آنها دروضعیت موجود بعدازخروج نیروهای شان از افغانستان،همواره تلاشهای دولت جمهوری افغانستان را که برای تأمین صلح صورت میگیرد، مورد پشتبانی قرارمی دهند.

سرمنشی به ادامه گفت:

«میخواهم به شما پیشنهاد نماییم تا پیشنهادات شما دربارهٔ ملاقات بین افغانها و آتش بس درمقابل یک تعداد ولایات به نام پیشنهادات ملل متحد ارائه گردد، تا مشکلی به ارتباط منبع پیشنهاد کننده به وجود نیاید. آیا دو پیشنهاد فوق باهم مرتبط اند یا خیر؟»

درجواب گفته شد:

« نخیر، هر کدام اگر مورد تأیید شما باشد میتوانیم آنرا اولتر شروع کنیم و کدام ارتباط میان هردوموجود نیست.اگرهردو زمینه عملی پیدا نمانید، پروسهٔ صلح و اعتماد سازی بین جوانب ذیدخل، بیشتر میگردد.»

سرمنشی به ادامه گفت:

« از استعمال کلمهٔ آتش بس خودداری شود؛زیرا استعمال این کلمه در وضعیت موجود حساسیت خلق می کند.این مسئله مهم میباشد. نظر شما در این مورد، چگونه است؟ »

در جواب گفته شد:

«ما درپیشنهاد خودازتوقف عملیات محاربوی سخن گفتیم نه برقراری آتش بس.»

سرمنشی از پیشنهاد ما مسرورگردید و تأکید ورزید که ازاستعمال کلمه آتش بس خود داری نماییم.

سرمنشی به ادامه گفت:

«چند روزقبل با سفیر پاکستان ملاقات داشتم، موصوف گفت که کمک به گلبدین متوقف شده است و پاکستان در رابطه با اوضاع افغانستان موضع سازنده دارد.باید قبل ازآغاز فصل جنگ اقدامات صورت گیرد و کار خود را باید شروع کنیم. من فردا به بینن سیوان هدایت میدهم مطالب فوق را که شما طرح نمودید، آنرابا جانب مقابل درمیان بگذارد.به شما وعده میدهم تا قبل

از ختم دورهٔ کارم تلاش مینماییم تا صلح در جمهوری افغانستان تأمین شود.اگرنشد، حد اقل ، قدم های دراین جهت برداشته شود.»

باآنکه درهرمورد، به سوالات سرمنشی توضیحات لازم و قانع کننده یی ابراز میشد؛ ولی سرمنشی طبق معمول، خودش به تنهایی در رابطه به موضوعات مهم، تصمیم نمی گرفت و آنرا به سکرتریت سازمان ملل متحد راجع میساخت. درمورد افغانستان هم سرمنشی بعد از ملاقات اینجانب، به بینن سیوان وسکرتریت وهمکارانش مراجعه نمود.

بینن سیوان و همکاران وی درسکرتریت ملل متحد، طبق نظریات، خواسته ها و پلانهای خویش واخذ هدایت ازحلقات که خود میدانستند، در۲۱ ماه می سال ۱۹۹۱،ازنام سرمنشی سازمان ملل متحد اعلامیهٔ پنج فقره یی را درمورد حل و فصل سیاسی موضوع افغانستان صادر نمودند.

متن کامل اعلامیهٔ ۲۱ ماه می سال ۱۹۹۱سرمنشی سازمان ملل متحد خاویر پریز دیکوئیار:

از چند هفته به این طرف گزارشهای دشمنی و خصومت در افغانستان برعلاقمندی و ضرورت تلاشهای من بمنظور خاتمه دادن به رنجهای مردم افغانستان مهرتأیید میگذارد.
درچنین یک زمانی که توجه جهانیان راانکشاف های دیگربه خودمعطوف میدارد،مردم افغانستان به باد فراموشی سپرده شده اند.ازاوضاع واحوال کنونی که جامعهٔ بین المللی بخاطرازبین بردن رنجهای بشر باهم مساعدت میکند، ضرورت خاتمه دادن به آن بیشتر محسوس میگردد.

مطابق به مصوبهٔ ۱۲-۴۵ مورخه ۷ نوامبر ۱۹۹۰،اسامبله عمومی،با پیگیری در تشویق همه بخشهای مردم افغان،برعلاوه توجه حکومتها،به طرف یک حل سیاسی در افغانستان کارکردم.باید بگویم که مسئله افغانستان راه دیگری جزحل سیاسی ندارد و برای رسیدن چنین یک حل سیاسی ضرورت به یک توافق درسطح ملی و بین المللی دیده میشود.

مشوره هایی که از طریق آقای بینن سیوان، نماینده شخصی ام درافغانستان و پاکستان به همهٔ بخشهای مردم افغان به شمول رهبران سیاسی، گروپهای مخالف و قوماندانان مقاومت که مرکز آنها درپشاور،تهران وداخل افغانستان است ودیگر افغانهای برجستهٔ مقیم درخارج انجام گردید، نتیجه گیری کردم.البته درزمینه مشوره حکومات نیز اخذ گردید. جوانبی که با آنها گفتگو را انجام دادم مرا چنان تحت تأثیر قرارداد که حل مسئله باید جدا" یک پروسهٔ سیاسی افغانی و دور از مداخله دیگران باشد.

مفکوره های فوق مرا وادار ساخت که عناصر ذیربط باید به مثابهٔ مبنای خوبی برای حل سیاسی درافغانستان،که برای اکثریت مردم افغانستان قابل قبول باشد،حفظ و نگهداری گردند.
۱- حفظ حاکمیت ملی،تمامیت ارضی،استقلال سیاسی،غیرمنسلک بودن وکرکتراسلامی افغانستان.

۲- شناسایی حق مردم افغانستان درانتخاب حکومت دلخواه شان وانتخاب سیستم اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عاری ازمداخلهٔ خارجی، واژگونی و فشار.

۳- ضرورت یک مرحلهٔ انتقالی که جزئیات آن دردیالوگ بین الافغانی مورد پذیرش قرار میگیرد و رهنمود شدن آن برای ایجاد یک حکومت دارای پایه های وسیع:

الف- ضرورت آغاز تدابیر دورهٔ انتقالی قابل قبول برای اکثریت افغانها به شمول ایجاد یک میکانیزم انتقالی قابل قبول و بیطرف همراه با نیروها ومقامات مناسب (که مشخص میگردد) طرف اعتماد مردم افغان ودادن اطمینان لازم به آنها دراشتراک شان درانتخبات آزاد،درنظر گرفتن عنعنه های افغانی به منظور ایجاد یک حکومت دارای پایه های وسیع.

ب- ضرورت قطع دشمنی و جنگ درمرحلهٔ انتقالی.

ج- مقتضی داشتن کمکهای ملل متحد ویا کدام سازمان بین المللی دیگر درمرحلهٔ انتقالی و پروسهٔ انتخابات.

۴- ضرورت یک توافق به منظور خاتمه دادن به تهیهٔ اسلحه به همه جوانب افغانی از طرف همهٔ تهیه کنندگان.

۵- ضرورت به موجودیت منبع مناسب مادی و پولی بمنظور تسکین دردهای مهاجران افغان و ایجاد شرایط مناسب برای باز گشت داوطلبانه و بازسازی اقتصادی و اجتماعی افغانستان.

من علاقمند هستم که گفتگوهایم را به همه ای جوانب ذیعلاقه به منظورتشویق و تسهیل اجزای عناصر فوق،ادامه دهم.ازاینرو،ازهمه رهبران افغان تقاضا بعمل می آورم تا منافع مردم افغانستان رابالاترازهرچیز شمرده،اختلافات شان را از طریق پروسه های سیاسی حل کنند و به جنگ ویرانگر خاتمه دهند.

همچنان ازهمه حکومت ها میخواهم که از پروسهٔ سیاسی پشتبانی کرده و به حق مردم افغان که درمورد آیندهٔ شان چگونه تصمیم بگیرند، احترام بگذارند.

(فصل پنجم)

هدف ازصدور اعلامیهٔ ۲۱ ماه می ۱۹۹۱ سرمنشی سازمان ملل متحد

تلاشهای پشت پردهٔ سیوان، تحت پوشش این اعلامیه

دوسال وسه ماه بعد ازخروج قوای نظامی شوروی از افغانستان تا صدوراعلامیهٔ سرمنشی ملل متحد ودفاع مستقلانه دولت جمهوری افغانستان.هنوزهم انواع تجاوز، مداخله، توطئه، جنگهای بی ثمر مجاهدین با پشتبانی های بین المللی و منطقوی از آنها ادامه داشت؛ولی مجاهدین تحت حمایه آنها دست آورد قابل توجه نظامی وسیاسی نداشتند وهر روزشکست های پی درپی رامتحمل میشدند.بنابرآن، دشمنان افغانستان ازپیروزی وغلبهٔ نظامی مجاهدین بالای جمهوری افغانستان مأیوس گردیدند و معتقد شدند که با ادامهٔ جنگ و کشتار و فشارنظامی نه تنها نمی توانند دولت جمهوری افغانستان را سقوط بدهند، بلکه روزتا روز، در صحنه ملی و بین المللی با اعمال که مجاهدین انجام میدهند و شکست های پی هم که میخورند به تجرید هرچه بیشترشان می انجامد.برعکس،مشاهده مینمودند که دولت جمهوری افغانستان و رئیس جمهوردوکتور نجیب الله روز تا روزبنابر پیروزی های نظامی و سیاستهای صلح جویانهٔ شان محبوبیت حاصل مینماید و اعتبار رژیم درسطح ملی و بین المللی بالامیرود. آنها احساس نمودند که بالآخره ناگزیربپذیرفتن واقعیت و حقانیت رژیم خواهند شد که این امرشکست بزرگی برای آنها محسوب میشد.بنابرآن،آمریکا و متحدین غربی،عربی و پاکستانی وهمچنان رژیم اسلامی ایران نمی توانستند چنین موفقیت دولت جمهوری افغانستان وشکست قطعی مجاهدین را تحمل نمایند و بپذیرند.

سرانجام آنها به سازمان ملل متحد واعضای سکرتریت آن سازمان ونمایندهٔ خاص سرمنشی، بینن سیوان رو آوردند. آنها بینن سیوان را از ابتداء برای انجام مقاصد خاص بعوض کوردویز تعیین نموده بودند،تا آنها را برای عملی نمودن نیات اصلی شان که عبارت از فروپاشی دولت جمهوری افغانستان بود، کمک کند. عده یی از اعضای سکرتریت سازمان ملل متحد و بینن سیوان در همدستی وهمکاری بایکدیگر،سرمنشی ملل متحد پرزدکوئیاررامتقاعد ساختند تا یک اعلامیه یی راغرض دستیابی به اصطلاح خودشان(صلح) درافغانستان صادرنماید.سرمنشی سازمان ملل متحددر ۲۱ماه می ۱۹۹۱ حاضرگردید تا پلان پنج فقره یی را تحت عنوان (اعلامیه سرمنشی سازمان ملل متحد پیرامون افغانستان) صادرنماید.

اساسا"هدف ازصدوراین اعلامیه ،بدون اینکه سرمنشی شخصا" ازاهداف پشت پردهٔ سازمان دهنده گان و ترتیب کنندگان اصلی این اعلامیه آگاهی داشته باشد،فروپاشی ج.د.ا بود، نه تأمین صلح و آشتی میان نیرو های درگیر جنگ ،قطع مداخلات ازبیرون وبوجوآوردن حکومت انتقالی بیطرف وقابل قبول برای افغنها.

درجریان پنج سال ماموریتم بحیث وزیرخارجه، ملاقاتهای متعدد باجلالتماب سرمشی سازمان ملل متحد،خاویرپرزدکوئیارداشتم.برداشت شخصیم درموردموصوف این بودکه وی واقعا"شخص صادق وامین بود وصادقانه برای آوردن صلح،ختم جنگ وخصومتها درافغانستان تلاش می کرد؛ولی ازتوطئه های عقب پردهٔ ترتیب کنندگان اصلی اعلامیه آگاهی نداشت وشریک آن نبود.درآن اعلامیه، مطالب چنان ظریفانه طرحریزی گردیده بود که زمینه سقوط رژیم ج.د.ا، رابصورت تدریجی، بوسیلهٔ ابزارسیاسی نه نظامی، آماده مینمود و اطراحان آن میتوانستند درپوشش آن، فعالیتهای پشت پردهٔ خود رادراین راستا به آسانی پیش ببرند.

چنانچه، بزودی بعدازصدوراین اعلامیه تا آخرین روزهای سقوط دولت جمهوری افغانستان اولین کشورهای که درظاهرامردرتمام مجامع بین المللی ازاعلامیهٔ سرمنشی باگرمی پشتبانی شانرااعلام نمودند،عبارت بودنداز آمریکا،پاکستان،کشورهای نفت خیزعربی،عربستان سعودی ودیگرمخالفین دولت جمهوری افغانستان.درحالیکه برخلاف،درگذشته با تلاشهای صلح جویانه یی که درسطح ملی وبین المللی غرض ختم جنگ وتأمین صلح ازجانب جمهوری افغانستان،اتحادشوروی ودیگرکشورها وسازمانها صورت میگرفت،مخالفت میورزیدند.

بعدازصدوراعلامیه،مقامات رسمی کشورهای مذکور،فقط درحرف، ازفعالیتهای بینن سیوان واعلامیهٔ سرمنشی، درجهت حل قضیه افغانستان پشتبانی میکردند،بدون اینکه کوچکترین گامی درجهت عملی شدن اعلامیه بردارند. آنها به شمول بینن سیوان، بیشترروی این نکته تأکید میکردند که برای تحقق اعلامیه،قبل از همه، نجیب الله باید از مقامش کنار برود تا مطابق مادهٔ سوم فقرهٔ الف اعلامیهٔ سرمنشی برای ایجاد یک حکومت انتقالی بیطرف،زمینه مساعد گردد.درواقع، پافشاری انها در این مورد،زمینهٔ فروپاشی رژیم را فراهم مینمود.

بینن سیوان و عده یی ازاعضای سکرتریت سازمان ملل متحد،قبل از صدوراعلامیه سرمنشی با رهبری جمهوری افغانستان،در بارهٔ خطوط اساسی آن مشوره ننموده بودند که اصولا" باید اینکار را می کردند وموافقت رهبری افغانستان را،بحیث طرف اصلی قضیه، دربارهٔ مواد ومفردات اعلامیه،می گرفتند.چنانچه یک ماه قبل از صدوراعلامیه درماه اپریل حین ملاقات اینجانب باسرمنشی سازمان ملل متحد درمقرآن سازمان، وی بنابرتوصیه بینن سیوان و همدستانش،ازطرح خطوط اساسی وکلی اعلامیه برایم، تذکری بعمل نیاورد. بعدازصدوراعلامیه از جانب سرمنشی،از لحاظ پرنسیپ، دولت افغانستان نمیتوانست درمخالفت با آن قرارگیرد وازآن استقبال ننماید.لذا رهبری جمهوری افغانستان طی صدوریک اعلامیه یی،از نیات شخصی سرمنشی برای رسیدن به صلح و ختم جنگ قدردانی بعمل آورده ودرزمینه، خواستاربرداشتن گامهای عملی وواقعبینانه،با درنظرداشت دیدگاهای رهبری جمهوری افغانستان گردید.

البته ازآغاز اعلام پلان پنج فقره یی سرمنشی ملل متحد، رهبری دولت وشخص رئیس جمهور نجیب الله با هوشیاری و احتیاط لازم دربرابر آن برخورد نموده و تلاش میکردد تا ابتکارعملی شدن آنرا بدست داشته باشد.ما نقاط تاریک وگنگ اعلامیه را پیوسته با بینن سیوان درمیان می گذاشته واز وی میخواستیم تا آن موارد را روشن سازد.رئیس جمهور نجیب الله و اینجانب پیوسته با بینن سیوان تشویشهای خود را ازجهات مختلف درمورد محتویات وعملی شدن

اعلامیه ابراز می داشتیم. درصفحات بعدی متن کامل این صحبتها غرض آگاهی خوانندگان محترم به اختیارشان قرارداده میشود.رهبری جمهوری افغانستان صادقانه با بینن سیوان برای برداشتن گامهای عملی درجهت تطبیق وعملی شدن اعلامیه همکاری مینمود.ولی سیوان هدف دیگری را تعقیب مینمود.

ملاقاتم با بینن سیوان،
یک ماه بعد از اعلامیهٔ سرمنشی:

یک ماه بعد از اعلامیهٔ سرمنشی، به تاریخ ۱۵جون ۱۹۹۱، بینن سیوان به کابل آمد ودر ملاقاتی که با هم داشتیم ،وی چنین اظهارنمود:

«عکس العمل جانب شماخوب بود.(منظورعکس العمل ج.د.ادربرابراعلامیه سرمنشی) به جز،بکاربرد کلمهٔ درافتنگ(کلمه طرح). بدون سیاف وحکتمیار سایرعکس العملها خوب و قناعت بخش بودند.مجددی،نبی،گیلانی وپادشاه وسایرشخصیتهای مستقل افغانی در اروپا وآمریکا نیزعکس العمل مساعد نشان دادند. پنجشنبه به ژنیو میروم، ملاقات با کوزیروف وزیر خارجهٔ روسیه ومعاون وزیر خارجهٔ ایران دارم. در همان روزنزد ظاهرشاه به روم میروم ودوباره به ژنیوبرمیگردم.عکس العمل جهانی ، بشمول آمریکا،پاکستان،عربستان سعودی،ایران وشوروی بسیار خوب بود.درنیمه دوم جولای دوباره بخاطریک دوردیگرازمذاکرات ومشورتهابا حکومات پاکستان،ایران،آمریکا وعربستان سعودی و جوانب مختلف افغانی، به مسافرت میپردازم میخواهم به شما خارج از رسمیات خاطر نشان نماییم که هدف ما اینبار تجرید نمودن افراطیون از پروسه های جاری است.

در مورد تناظرمنفی باید گفت که پاکستانیها به حرکت افتاده اند و سمت حرکت شان درزمینه امیدوارکننده است.(منظورازاین گفتارسیوان امیدوارساختن وفریب دادن جانب افغانی از تلاشهای پاکستان درجهت آوردن صلح در جمهوری افغانستان بود.) آنها دراین مسیر،با احتیاط حرکت مینمایند.ملاقا تهای طولانی من وسکرترجنرال با اکرم ذکی امیدوارکننده بود. پاکستانیها تا هنوزدررابطه با شخصیتها و افراد واشخاص، پرابلم دارند.من به آنها گفتم که موجودیت این و یا آن شخص درقدرت،وظیفه ملل متحد نیست. وظیفه ما تقویت تفاهم و مذاکرات است.در رابطه با مسئله مربوط به تناظرمنفی، موضع آمریکایها امیدوارکننده ترشده است. حتی بنظرمن، آنها بعد ازماه سپتمبر،شاید بطوریکجانبه مسئله قطع کمکهای تسلیحاتی رااقدام نماید.درحالیکه شوروی موضع خود رامنوط به مواضع پاکستان وعربستان سعودی درزمینه میداند.ما با آمریکاییان خاطرنشان نمودیم،که قطع کمکهای تسلیحاتی باید همزمان با اقدامات قوی، بخاطراشتراک درساختمان مجدد افغانستان که بدون آن برگشت مهاجرین ممکن نیست، باید درمعرض اجرا قرار داده شود.درمجموع ازتأثیرات اعلامیه وعکس العملهای که درقبال آن بوجود آمده است خشنود هستیم و پروسه دیالکوگ را تقویت نموده است. بهرحال بعد ازماه سپتمبر آمریکایها به اشتغال نظامی شان خاتمه خواهند داد واین یک گام نهایت مثبت است. پاکستان وعربستان سعودی هم درنظر دارند تا درمواضع خویش مبنی برتناظرمنفی، تجدید نظر نمایند. قبل برصدور اعلامیه، با شورای قومندانان به مشکلات زیاد مواجه بودم.آنها مخالفت

نمودند ومیخواستند صدوراعلامیه به تعویق بیافتد.(طبق گفتاربینن سیوان،موصوف با قوماندانان مجاهدین قبل ازصدوراعلامیه درزمینه مشوره نموده بود.درحالیکه، باجانب جمهوری افغانستان، قبل ازاعلامیه هیچگونه مشورت راانجام نداده بود.)من برای آنها قبل ازصدوراعلامیه گفتم که اگرآنها با اصول مندرج دراعلامیه موافق نیستند، پس برای چه میجنگند؟ بهرحال، آنها مشکلات خود را داردند و نفاق درمیان آنها عامل عمدهٔ مشکلات است.آنها حین ملاقات دسته جمعی با من، عمدتا" بطرف دهن یکدیگر نگاه میکردند. با آنها بسیاردشواری داشتم.

برای پاکستانیها گفتم که میکانیزم ویا کلمهٔ بیطرف کدام مشکل جدی نیست.برای پاکستانیها گفتم که شما با اعلامیهٔ ما راجع به کلمه بیطرف "Impartial" به قناعت مردم به پردازید. آنها گفتند که احساس مکلفیت مینمایند تا ازاعلامیه حمایت نمایند. ملاقاتهای سرمنشی با نمایندگان پنج کشور(منظوراعضای شورای امنیت ملل متحد) قبل برصدوراعلامیه خوب بود. صرفا" ایرانیها مسئله مخالفت با لویه جرگه را ومسئله انتخابات ازاد و دموکراتیک و مقایسهٔ آنرا با لویه جرگه مطرح نمودند که به قناعت آنها پرداخته شد. همچنان مسئله اشتراک مرد و زن در انتخابات را به تشابه نظر حکمتیار اشاره نمودند.

من ازموضعگیری شما درقبال مساعدت ملل متحد درچوکات ای.پی.اف که براساس آن اجازهٔ استفاده ازکمکهای مذکوررابرای مهاجرین افغانی مقیم درایران داده اید، بحیث یک حرکت مثبت قدردانی مینماییم.مسئلهٔ نیازمندی کمکها به غرب افغانستان را درواشنگتن نیزمطرح نمودم. پاکستانیها گفتند که یک مشکل با اعلامیه دارند وآن عدم ذکرمسئلهٔ مهاجرین است. متقابلا" به آنها گفته شد که دراین زمینه یک فصل درمورد مهاجرین درموافقتنامه های ژنیو وجود دارد. پاکستانیها اکنون دررابطه به عودت مهاجرین جدی فکرمینمایند. پاکستانیها سوال نمودند که کدام عناصراعلامیه عجالتا" میتواند مورد اجرا قرارگیرد؟ درپاسخ گفته شد که مسئلهٔ تناظرمنفی (منظورقطع ارسال سلاح ازجانب شوروی به دولت افغانستان بود) و برگشت مهاجرین. برگشت مهاجرین میتواند نخست درمناطقی صورت گیرد که درآن جنگ نیست. درمناطق و زونهای آرام ومناطق که مشکلات حمله درآنجا مطرح نباشد. مثلا":ساحات که تحت کنترول هیچ یک ازطرف ها نیست. میتواند همزمان مسئله ماین روبی نیزدراین مناطق آغاز شود. درژنیو خواهم گفت که پروسهٔ عملیات سلام بخصوص توجه جدی به مسئلهٔ مهاجرین مبذول نماید وباید پراگرام مهاجرین را تقویت نماید.»

درختم ملاقات، از بینن سیوان پرسیدم که کاربرای عملی شدن اعلامیه ودیالوگ بین الافغانی، چه وقت باید آغاز شود؟

بینن سیوان درجواب گفت:

«هنوز وقت است. باید افغانها بیشتر فکرنمایند تا تفاهم میان شان پخته شود.من به نمایندگی ملل، بازهم با کشورهای ذیدخل، مذاکرات جدی را به پیش می برم. بنابرآن، اینبارمن به پشاور نمی روم؛ زیراهنوز وقت است.»

من باردیگر، پیشنهاداتی را که قبل ازاعلامیه پنج فقره یی، درماه اپریل در نیویارک با سرمنشی مطرح نموده بودم، آنرا با سیوان درمیان گذاشتم.سیوان ازتفاهم که میان اینجانب

وسرمنشی درموارد مختلف ازجمله، آغازدیالوک ومذاکرات بین الافغانی بوجود آمده بود، طفره می رفت و ازآن ذکربعمل نمی آورد. وی تمام پیشنهادات و نظریات رهبری جمهوری افغانستان را به آینده های دورموکول میکرد و بازهم سیاست تحت فشار قراردادن رهبری دولت جمهوری افغانستان را ادامه میداد.

چنانچه بعد ازپخش پلان پنج فقره یی سرمنشی ملل متحد، مطالب ضروریی را، با بین سیوان درمیان گذاشتم که درجهت عملی شدن پلان مذکور، ضروری پنداشته میشد.تآکید کردم که اولترازهمه، یک کمیتهٔ مشترک کار،بخاطرمساعدت وهمکاری های لازم با سازمان ملل متحد، جهت تدویر موفقانهٔ گردهمآیی بین الافغانی، به اشتراک نمایندگان سازمان ملل متحد،دولت جمهوری افغانستان و اپوزیسیون مسلح وغیرمسلح افغانی،روشنفکران وتکنوکراتهای مقیم داخل و خارج کشورایجاد گردد.پیشنهاد نمودم که وظایف مطروحهٔ کمیتهٔ مشترک کار را میتوان بدینگونه مشخص ساخت :

۱- ارائه پیشنهادات در رابطه با ترتیب مواد آجندای گرد همآیی بین الافغانی.
۲- تهیهٔ اسناد برای گردهمآیی مطابق به آجندا و جزئیات آن .
۳- ارائهٔ پیشنهادات مشخص برای ترتیب شکل و فورم گردهمآیی.
۴- توافق پیرامون لیست و تعداد اشتراک کنندگان گردهمآیی.
۵- مشخص کردن معیارها، برای نمایندگی درکار گردهمآیی.
۶- توافق پیرامون یک فورمولی درمورد چگونگی ترکیب اشتراک کنندگان.
۷- وظایف مطروحه در برابر گردهمآیی وطرز العمل آن.
۸- ارزیابی تمام مواد فوق الذکرازلحاظ مطابقت وهمآهنگی آن با مواد بیانیه پنج فقره یی سرمنشی سازمان ملل متحد.
۹- توافق پیرامون محل تدویر گردهمآیی.

بین سیوان و همکارانش، به این پیشنهادات ما وقعی نگذاشتند وبرنامه های خود شانرا تعقیب میکردند؛زیرا،هدف شان فقط وفقط تحت فشار قراردادن رهبری جمهوری افغانستان بود، تا کاملا" تسلیم پیشنهادات و نظریات آنها شود. برنامه هایی را که آنها منتظرعملی شدن آنها بودند، عبارت بود از:

۱- قطع ارسال سلاح ازجانب شوروی به دولت افغانستان مطابق موافقتنامه یی با آمریکا.
۲- آمادگی برای تدویر کنفرانس چهارجانبه، یعنی مجاهدین مقیم پشاور و مجاهدین مقیم ایران و نمایندگان دولت پاکستان و دولت ایران.
۳- زمینه سازی سازش میان اتحادشوروی ومجاهدین و ترتیب سفرهیأت مجاهدین به مسکو.
٤- تشویق،فعالیت وانتظاربراه انداختن بغاوتها واختلافات جدید دردرون حزب ودولت جمهوری افغانستان.

(فصل ششم)

اقدامات وپلانهای تخریبی و خصمانه بعد از اعلامیهٔ ۲۱ می ۱۹۹۱ کنفرانس چهار جانبه پاکستان ایران و تنظیم های جهادی

اولین اقدام خصمانه دشمنان افغانستان بعد ازصدوراعلامیهٔ سرمنشی سازمان ملل متحد، تدویرکنفرانس چهارجانبه اسلام آباد بود.این کنفرانس به ابتکار دولتهای پاکستان وایران وتشویق نماینده سرمنشی ملل متحد، بین سیوان صورت گرفت.با تدویرآن کنفرانس درواقع، اولین هدف سیوان،که تحت فشارقراردادن رهبری جمهوری افغانستان بود،برآورده شد.

هدف اعلام شدهٔ کنفرانس درظاهرامر،همآهنگ ساختن مواضع پاکستان وایران درقابل اعلامیهٔ سرمنشی سازمان ملل متحد بود.اما چیزی که درکنفرانس برجستگی داشت، ضدیت با اقتدار ورهبری جمهوری افغانستان و تحریک مجاهدین مقیم پاکستان وایران برای براه انداختن عملیاتهای جدید ضد دولت جمهوری افغانستان بود.چنانچه اسلم بیک لوی درستیز پاکستان و محسن رضائی نماینده سپاه پاسداران ایران،دراسلام آباد شعار"آزادی افغانستان"راسرداده بودند.

همچنان، ولایتی وزیرخارجهٔ ایران درآن کنفرانس، خلاف آنچه درگذشته درصحبتهای خود با بعضی ازمقامات افغانی وشوروی گفته بود اشتراک نمود وباموضعگیری های دوگانهٔ مقامات پاکستانی همنوایی نشان داد.دراعلامیهٔ مشترک که درختم کنفرانس صادرشد،دریک قسمت آن چنین آمده بود:

« تعویض رژیم غیرقانونی کابل، با رژیم اسلامی»

بنابرآن، یکی از اهداف آن کنفرانس، تعویض رژیم درافغانستان بود،بدون اینکه ذکری از پروسهٔ انتقالی ویا کمک به امرمذاکرات و تفاهمات بین الافغانی، قبل ازایجاد یک حکومت انتقالی به اساس پلان صلح ملل متحد شود.درحالیکه یکی از وظایف و اهداف اساسی مندرج در اعلامیهٔ پنج فقره یی سرمنشی را مساعدت، تشویق و توسعه دیالوگ بین الافغانی جهت نیل به یک حل سیاسی و صلح آمیز مسئلهٔ افغانستان تشکیل میداد،نه تشویق جوانب درگیرومتخاصم، جهت اتخاذ اقدامات تحریک آمیزکه منجربه تشدید جنگ و خونریزی درافغانستان گردد.چنانچه در همین کنفرانس، ابراهیمی نمایندهٔ ولایت فقیه ایران درامورافغانستان، چنین بیان نموده بود:

«پیروزی نظامی مجاهدین مکمل حل سیاسی است وادامهٔ عملیات نظامی مجاهدین، موجب پیروزی های هرچه سریعتر آنان میگردد.»

همچنان مقامات پاکستانی ازجمله، اکرم ذکی سکرترجنرال وزارت خارجهٔ پاکستان، بعد از اعلامیهٔ سرمنشی، هیأت اشتراک کنندهٔ مجاهدین را،بغرض اشتراک درکنفرانس وزرای

خارجهٔ کشورهای سازمان اسلامی منعقده استانبول، با صدور پاسپورت های پاکستانی، در پروازمخصوص همراهی نمود. همچنان بعد از کنفرانس اسلام آباد، مقامات استخباراتی پاکستان، جهت فراهم آوری امکانات مسافرت هیأت مجاهدین به رهبری صبغت الله مجددی به نیویارک،هنگام اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد،غرض تبلیغات ضد جمهوری افغانستان مساعدت نمود.قابل یادآوریست که همهٔ این اعمال رهبران پاکستانیها،ایرانیها وبینن سیوان با اعلامیهٔ پنج فقره یی سرمنشی سازمان ملل متحد درضدیت قرارداشت.

جای تعجب نیست که درکنفرانس مشترک مطبوعاتی ولایتی وزیر خارجهٔ ایران و اکرم ذکی سکرتر جنرال وزارت خارجهٔ پاکستان، به مناسبت ختم کنفرانس چهار جانبه، رابرت اوگلی سفیرآمریکا نیزحاضر بود؟

پس ازجلسهٔ چهارجانبه پاکستان وایران وتنظیمهای جهادی مقیم آن دوکشور،مجاهدین بطوربی سابقه یی، فعالیتهای تخریبی وحملات شان را بالای مناطق مسکونی و پایگاههای نظامی درنقاط مختلف کشور،تشدید نمودند.بینن سیوان نه تنها دربرابراین اقدامات آنها،عکس العمل نشان نداد؛بلکه عملا"غرض تشویق شان درآن زمان درپاکستان حضورداشت ودرعقب تمام جلسات ومباحثات شان قرارداشت وبه آنها مشوره می داد.چنانچه، دردعوت که از طرف دولت پاکستان برای اشتراک کنندگان این کنفرانس ترتیب داده شده بود، بینن سیوان نیزدرآن حضور فعال داشت.

ملاقاتم با بینن سیوان
بعد از ختم کنفرانس چهار جانبهٔ اسلام آباد:

بعد ازملاقات ماه جون و سفرهای سیوان به کشورهای مختلف، به تاریخ ۷ اگست سال ۱۹۹۱ مطابق ۱۶ اسد سال ۱۳۷۰، سیوان به کابل آمد وبا هم ملاقات نمودیم.صحبتها بیشترروی موضوعات کنفرانس چهارجانبه اسلام آباد، چرخ میخورد که صورت مکمل آن،خدمت خوانندگان محترم تقدیم میشود.

بعد از تبادل تعارفات معمول، بینن سیوان صحبتش را اینطور آغاز نمود:

« قراراست روز پنجشنبه ویا جمعه با کوزیروف (منظوروزیر خارجهٔ روسیه است، که یکی از شخصیت های ضد رهبری جموری افغانستان وشریک توطئه های سیوان و همکارانش بود.) دراسلام آباد ملاقات نماییم و بعدا"به ژنیو میروم؛ زیرا قراراست سرمنشی به آنجا مسافرت نماید، میخواهم راجع به اوضاع جاری و آخرین انکشافات ازشما بشنوم.»

اینجانب بعد از توضیحات دربارهٔ آخرین انکشافات نظامی و سیاسی درکشور،توضیح دادم که علیرغم اعلامیهٔ پنج فقره یی سرمنشی سازمان ملل متحد، تا کنون هیچگونه حرکت در جهت عملی شدن آن ازجانب مقابل به همکاری شما صورت نگرفته است. درضمن فعالیتهای موصوف را زیرسوال برده وگفتم:

«شما درحالیکه میخواهید برای تحقق اعلامیهٔ پنج فقره یی سرمنشی کار نماید،چطوردرکنفرانس چهارجانبهٔ پاکستان،ایران و مجاهدین دراسلام آباد، بدون حضور نمایندهٔ جانب دولت افغانستان، اشتراک نمودید؟»

بینن سیوان بجوابم اظهار داشت:

«طی مسافرت اخیرم دراسلام آباد،من درکارکنفرانس اشتراک نداشتم. صرفا"درضیافت شام، ازمن دعوت شده بود که درآن اشتراک نمودم.دریکطرفم آقای بروجردی (معاون وزیر خارجهٔ ایران)وبطرف دیگرم آقای سید احمد گیلانی نشسته بودند.همه مطالب ارائه شده از جانب من، مبتنی بر اعلامیهٔ سرمنشی بود.ازآنجاییکه تفاهم میان نیرو های ذیدخل افغانی و قدرت های بزرگ و کشورهای همسایهٔ شما هدف بزرگ را در وظایفم تشکیل میدهد، من دردعوت اشتراک نمودم وقسما" درآن شب مذاکرات را انجام دادم.من معتقد هستم که کنفرانس اسلام آباد یک انکشاف خوب ومثبت بود. بخاطراینکه حالا ایران میتواند بصورت غیر رسمی بالای پاکستان تأثیربگذارد. چنین انکشافی فشاررا بالای شما کاهش میدهد؛زیرا شما میدانید که موقف ایران به مراتب عینی ترازموقف پاکستان دربرخوردبا مسئلهٔ کشورشما است.(درحالیکه موقف هردوکشورخصمانه بود)تاهنوزمشکلات بالای ترکیب اشتراک نه گانه(منظورگروه های مجاهدین مقیم ایران)درگروپ مشورتی ۲۸ نفری وجود داشت.نه گانه خواستارپنج چوکی بوده و هفتگانه(منظورازتنظیم های مجاهدین مقیم پاکستان) با سه چوکی برای آنها موافقت دارد. فعلا"صرف یک چوکی ناظر تا حل مسئله برای نه گانه قایل شده اند. همهٔ آنها از آغازدیالوگ، مذاکره و یا تبادل نظربا شما اباء میورزند؛زیراهمه ازانجام مذاکرات مستقیم با جانب شما ازیکدیگر هراس دارند و خود را بی پشتوانه احساس مینمایند.

یکی از وظایفم ارائه پاسخ و یا به عبارهٔ آنها روشن نمودن و یا ارائه توضیحات در قبال یک تعداد از مواد اعلامیهٔ پنج فقره یی بود، که عمدتا"سیاف و گلبدین آنرا مطرح نموده بودند.انتقاد آنها بالای اعلامیه دو جهت داشت،یکی اینکه اعلامیه دیالوک بین الافغانی رامطرح مینماید و این امراشتراک نجیب الله درمذاکرات را تأمین مینماید؛ درحالیکه آنهایک دیالوگ بدون نجیب الله را میخواهند. گلبدین حتی فراتر ازآن، مذاکره و تفاهم با ظاهر شاه و اشتراک موصوف را نیزدرپروسهٔ حل سیاسی رد مینماید.طی مسافرتم به اسلام آباد؛حزب وحدت(منظورگروه مجاهدین نه گانه مقیم ایران) به توضیحات ضرورت نداشتند. من برای شان گفتم که ما بالای هیچ یک از جوانب فشار وارد نمی کنیم. ما، یعنی ملل متحد کدام پلان نداریم. افغانها باید خود پلان شان را بسازند. خارج ساختن و یا داخل ساختن هیچ یک ازنیرو وظیفه من و سرمنشی نیست.

عقیده دارم ویکباردیگراین مطلب رابه صراحت دریافتم،تا زمانیکه طرف اپوزیسیون افغانی بین خود به تفاهم نرسند ونزدیک نشوند،هیچگونه مذاکرات با جانب شما امکان پذیر نیست؛زیرا هرکدام آنها به تنهایی میترسند و هیچگاه اعتماد کرده نمی توانند تا با شما وارد مذاکره شوند.من درجریان مسافرتم به سلام آباد با اکرم ذکی وشهریارخان مامورین با صلاحیت وزارت خارجه پاکستان و ولایتی وزیرخاجهٔ ایران، ملاقات های را انجام دادم. انتباه من این است که آنها بخاطرکاردرجهت نیل به یک حل سیاسی، مصمم اند. اکرم ذکی دراظهارات خود گفت:"اگر کسی میخواهد به مذاکرات و یا حل سیاسی به پیوندد خوب،درغیرآن، تجرید شده واز پروسه خارج خواهند ماند." من برای ایشان گفتم، درصورتیکه اکثریت افغانها به یک راه حل

موافق باشند، اگر کسی از پروسهٔ صلح خارج شود بی تفاوت است؛ زیرا نظر اکثریت افغانها اهمیت دارد.»

از بینن سیوان پرسیدم که قرار است درآینده، کنفرانس چهارجانبه درتهران تدویر یابد. چه توافقاتی میان شان صورت خواهد گرفت؟

بینن سیوان درجواب گفت:

«ازصحبت و تبادل نظرهای خویش با آنان دریافتم که آنها برای کنفرانس بعدی شان کدام آجندای مشخص ندارند.آنها مطالب مطروحه درآنجا را براساس انکشافات بعدی انتخاب خواهند نمود.درجریان مسافرت اخیرم علاوه بر گیلانی و مجددی با قطب الدین هلال و قوماندان عبدالحق نیز ملاقات نمودم.»

دلایل تشدید فعالیتهای نظامی از جانب اپوزیسیون افغانی در آنزمان را، از بینن سیوان پرسیدم.

سیوان درجواب گفت:

«دراین زمینه استدلال مخالفین شما چنین است که تا زمانی قطع سلاح ازجانب شوروی به کابل صورت نگیرد، جنگ ادامه دارد.» درواقع بینن سیوان خودش منتظرقطع کمکهای نظامی شوروی به دولت افغانستان بود،تا دولت تحت فشاربیشتر قرارگیرد و وادارشود دربرابر خواسته هایش، به عقب نشینی تن بدهد.

بینن سیوان به ادامه گفت:

« درماه اگست وظیفه اسلم بیک ختم میشود،احتمال آن وجوددارد که رئیس آی.اس.آی نیزتعویض شود.قابل یادآوری است که بعد از ارزیابی عکس العمل ها درقبال انکشافات اخیر، دو هفته قبل با ظاهر شاه ملاقات نمودم. وی خشنود بود. سلطان محمود غازی و عبدالستار سیرت نیز از نتایج ماموریت اخیرشان خوش وراضی بودند.شما میدانید که پادشاه بسیار آهسته و احتیاط کارانه حرکت مینماید؛زیرا تا هنوز هم وی نمیداند که چه کسی از وی واقعا" حمایت مینماید.»

سیوان به ادمه گفت:

«من شخصا" فکرمینایم که انکشاف اخیر یا کنفرانس چهارجانبهٔ اسلام آباد بحیث یک انکشاف مثبت، مساعدت مینماید تا مخالفین ازهراس تنهایی رهایی یافته و با فاصله گیری از ترس، حاضر به مذاکرات مستقیم با شما شوند. زیرا آنها می خواهند که تا رسیدن به حل سیاسی، پاکستان و ایران درهمراهی با آنان، قرارداشته باشند؛ درغیرآن،آنها احساس تنهایی وترس نموده وهیچگاه حاضر به مذاکره با شما نخواهد شد. مثلا" گیلانی از ترس حتی گفته نمی تواند که با نجیب الله ملاقات نموده است. فکرمیکند با ذکر این مطلب، حیاتش مورد خطر و تهدید قرارمی گیرد. آنها مانند کسی که در تنهایی ازتاریکی عبورمیکنند، احساس ترس مینمایند، باید کسی باشد که دست آنها را گرفته و آنان را همراهی نماید.»

در جریان این صحبتها دریافتم که سیوان سعی دارد تا اتحاد وهمبستگی مجاهدین مقیم پاکستان وایران و حمایت پاکستان وایران را از مجاهدین، مفید و آنرایک امرطبعی وضروری

نشان بدهد.درحالیکه هدف ازاتحاد مجاهدین مقیم پاکستان وایرن وپشتیبانی پاکستان وایران ازآنها، باعث تشدید عملیاتهای هم آهنک نظامی غرض تحت فشار قراردادن جمهوری افغانستان می گردید.

سیوان به ادامه گفت:

«یکتن ازشخصیت های افغانی مقیم پاکستان برایم گفت: "ایکاش،مثل حزب وحدت مقیم ایران میبودیم و شرایط برخورد ها درقبال تنظیمهای هفتگانه، همچون آنها میبود، چه عامل اتحاد تنظیمهای نه گانه مقیم ایران،همانا دربرخورد واتخاذ سیاست واحد مقامات ایرانی با آنها میباشد.اما درپاکستان عامل پاشان بودند وعدم اتحاد تنظیمها،عدم برخورد واحد مقامات پاکستانی در قبال آنها بوده وهرکس مطابق به منافع خاص خود ازیک تنظیم حمایت و پشتبانی مینمایند که علت آ ن، گروپ های مختلف پاکستانی است که آنها را جدا نگاه کرده است."»

سیوان به ادامه گفت:

«البته من با این تحلیل و عوامل کاملا"موافق میباشم. زیرا من شاهد بودم که تنظیمهای افغانی مقیم درایران مانند عساکر با دسپلین و حرف شنو رهبری خویش میباشند. حلانکه این حالت درمورد تنظیمهای مستقر درپشاور کاملا"برعکس می باشد.اما آنچه من طی مسافرت اخیر خویش به اسلام آباد قویا" احساس نمودم اینست که در وزارت خارجهٔ پاکستان آنها بسیارعلاقمند حل سیاسی شده اند.آنها، بخصوص اکرم ذکی، به صراحت اظهار داشت: "هرآن کسی که حل سیاسی نمی خواهد تجرید و از پروسه خارج خواهد شد."»

بینن سیوان قصدا" فراموش نموده که تصمیم گیرندهٔ عمدهٔ سیاسی ونظامی در ارتباط به مسئلهٔ افغانستان آی.اس.آی بوده، نه وزارت خارجه پاکستان و مامورین آن وزارت. سیوان فقط سعی مینمود که جانب جمهوری افغانستان را در مورد موضعگیری های پاکستان خوشبین ساخته و فریب بدهد.

به بینن سیوان گفتم، شما درمورد قطع یکجانبه تسلیحات ازجانب آمریکایها درملاقات قبلی برایم گفته بودید ،حالا چه فکر مینماید؟

بینن سیوان گفت:

«بار قبل که به واشنگتن بودم،فکر مینمودم شاید این کارصورت گیرد، اما بعد از تماس دو جانبه اخیرآنها (شوروی و آمریکا)،آمریکا حاضربه قطع یکجانبهٔ کمکهای تسلیحاتیش به مجاهدین نیست.»

پرسیدم در رابطه به ظاهر شاه چه دیدگاههایی وجود داشت؟

بینن سیوان گفت:

«بعضیها میگفتند که اگر وی بعوض نجیب الله در رأس دولت قرارگیرد.من بطور مشخص ازخود ظاهر شاه این سوال را مطرح نمودم.وی درپاسخ به سوالم گفت:"من هیچگاه بدون یک جرگهٔ وسیع این مسوولیت را نمی پذیرم." همچنان،درپاکستان با عبدالرحمن پژواک نیزکه درمهمان خانهٔ گیلانی زندگی مینمود ملاقات نمودم. وی از علی احمد خان پوپل یادآوری نمود. وی گفت: هیچگاه نجیب الله را قبول کرده نمی تواند. وی این نظریه را ارائه نمود که حل

مشکل افغانستان براساس تدویریک کنفرانس به اشتراک احزاب نه،بل توسط اشخاص صورت گرفته میتواند. پژواک درمخالفت با پلان صلح ملل متحد قرارداشته وآنرا یک پلان ناکام توصیف نمود.من متقابلا" برای عبدالرحمن پژواک توضیح نمودم که اعلامیهٔ سرمنشی کدام پلان نبوده؛بلکه مجموعهٔ عناصر هستند بخاطرآغازیک پروسه، که صرفا" افغانها میتواند آنرا انکشاف بدهند.به ژاکوبی سکرترجنرال وزارت خارجهٔ سوئیس هم حین ملاقات درکابل وبعدا"درژنیوعین مطلب را توضیح نمودم. ژاکوبی بعد از بازگشت از اسلام آباد و پشاور، بسیار مأیوس بود؛زیرا با امیدواری بیش ازحد به ماموریت صلح خویش برای افغانستان آغاز نموده بود؛اما درعمل دید که مشکلات بسیار پیچیده تر ازآنچه است که وی فکر مینمود. من برای ژاکوبی گفتم که کار با مجاهدین افغانی بسیاردشواراست،زیرا آنها چیزی میگویندوچیزی دیگری عمل مینمایند.»

سیوان به اد امه گفت:

«من بازهم ابرازعقیده مینماییم تا زمانیکه مخالفین خود را مطمئن و با امن احساس نکنند، هیچگاه به مذاکره حاضر نخواهند شد. درمیان آنها سیاف بنابرموضعگیری های خویش بسیارتجرید شده است.»

از بینن سیوان پرسیدم،آیا فکرنمی کنید که همه منتظر تصمیم مشترک شوروی و آمریکا در زمینه میباشند.؟

او گفت:

«هم بلی و هم نی. »

باز هم سوال نمودم که چرا بعد ازاعلامیهٔ پنج فقره یی سرمنشی و کنفرانس چهارجانبه اسلام آباد، پطرتامسن سفیرآمریکا نزد مجاهدین درپاکستان، فعالیتهایش را برای ایجاد شورای قوماندان های مجاهدین درداخل افغانستان براه انداخته است. آیا این عمل وی، با وصف اعلام رسمی پشتبانی آمریکا از اعلامیهٔ سرمنشی، باعث تشدید جنگ نمی گردد ؟

وی از دادن جواب طفره رفت وگفت:

« مطلب دیگری را نیزمیخواهم خاطر نشان سازم که صدا های پطر تامسن باید شما را دررابطه با موقف آمریکا درقبال مسئلهٔ افغانستان هیجانی نسازد.زیرا؛ صدای پطرتامسن به هیچ صورت صدای آمریکا نیست.(این یک دروغ محظ بود؛ زیرا موصوف ازمدتها قبل شخص مقتدروسفیردولت آمریکا نزد مجاهدین بود)به اطلاع شمابرسانم که ماموریت سفیرآمریکا دراسلام آباد نیزبه پایان رسیده است و آمریکاییها سفیرخویش درفیلیپین را به جای وی توظیف مینمایند.»

برخلاف گفته های بینن سیوان، هدف پطرتامسن(آمریکا) ازایجاد شورای قوماندانها بخاطری بود که وی درنظر داشت که باید بعد ازفروپاشی دولت جمهوری افغانستان وانحلال نمودن قوای مسلح افغانستان توسط آنها، شورای قوماندانها بایدعوض اردووقوای مسلح جمهوری افغانستان قرارگیردوهرانطوریکه ادارهٔ ایالات متحده جهت پیاده نمودن سیاستش درافغانستان بخواهد،آنها عمل نمایند. چنانچه در ۲۳ جنوری سال ۱۹۹۲،سفیر فدراتیف روسیه دراسلام آباد به نقل قول ازسفیر آمریکا گفته بود:«پطرتامسن در اواسط ماه فبوری به اسلام میایدودراین

سفر،مشی واحد تنظیمها و قوماندان های محلی یا داخلی تعیین میگردد ودرهمکاری با سیوان قرارمیداشته میباشند.» مطلب فوق از متن تلیگرام سفارت افغانی مقم اسلام آباد که به وزارت خارجه ارسال نموده بود گرفته شده است.

بینن سیوان باردیگر، راجع به صحبت خود با اشتراک کنندگان کنفرانس چهارجانبهٔ اسلام آباد گفت:

«من با انجام صحبت های بسیار دوستانه برای آنها توضیح نمودم که با ایجاد حکومت با پایه های وسیع، هیچ گاه حفظ حتمی حکومت نجیب الله را تأکید ننموده ایم. نتیجه را باید انتخابات تعیین نماید.البته فعلا" نجیب الله رئیس یک دولت عضو ملل متحد است و درهمچو حالتی، کدام نیروی دیگر را درچوکات سازمان ملل متحد پذیرفته نمی توانیم.»

بینن سیوان کنجکاوانه ازمن پرسید:

«آیا سال گذشته،کدام چلنجی دررابطه به اعتماد نامهٔ کشورشما درملل متحد مطرح شد؟»

گفتم :نه

بینن سیوان به اضافه گفت :

«من به مخالفین شما گفتم که ما دررابطه به موافقتنامه های ژنیو، مساعی جمیله را انجام داده ایم، اما پاکستانیها مستقیما آنرا امضاء نموده اند. البته ما علیرغم مشکلات موجود، سعی مینماییم تا پروسه های مربوط به حل سیاسی را تسریع نماییم و به همین منظور،پیوسته با تمام جوانب ذیدخل، مذاکرات و تبادل نظر ها را ادامه میدهیم .»

در پایان این ملاقات بینن سیوان ازمن پرسید:

«آیا فکرمینمایید مناسب است که دراین مقطع زمانی، سرمنشی ملل متحد(پرزدیکولیار) تعویض شود؟»

گفتم،بنظربنده،بهتراست که دراین مقطع زمانی،وظیفهٔ سرمنشی جلالتماب پرز دیکونیار برای مدتی تمدید گردد. مخصوصا"تمدید ماموریت وی بجای تعویضش، درحل مسئلهٔ کشورما، مؤثر تراست.»

بینن سیوان درختم ملاقات گفت:

« قراراست بتاریخ ۲۴ اگست دوباره به منطقه برگردم و به تاریخ ۵ سبتمبر دوباره به نیویارک برگردم.»

(فصل هفتم)

امضای موفقتنامهٔ دو جانبه ، بین شوروی و آمریکا

بتاریخ۱۳ سبتمبر ۱۹۹۱

قطع ارسال سلاح وتجهیزات نظامی

از طرف اتحادشوروی به افغانستان

زمانیکه ایالات متحدهٔ آمریکا دردسمبر سال ۱۹۸۵،موافقت کرد که بحیث یکی از تضمین کنندگان موافقتنامه های ژنیو می باشد، آمریکا راجع به قطع ارسال سلاح از جانب خود به مجاهدین متعهد بود و ادامه کمکهای نظامی و تسلیحاتی اتحادشوروی را به جانب دولت جمهوری افغانستان مورد اعتراض قرار نداد.آمریکا،صرفا"با ارائه یک جدول زمانی قابل قبول برای خروج قوای شوروی ازافغانستان،حاضرشدکه بحیث تضمین کنندهٔ موافقتنامه ها باشد.چنانچه سلیک هریسن درکتاب"پشت پرده افغانستان"درصفحه ۲۷۱و ۲۷۲ مینویسد:

«شولتز وزیرخارجه درگفتگو با سناتورجمهوری خواه "کوردن همفری" درمقابل کمیتهٔ خدمات تسلیحاتی سنا، در۳ فبروری ۱۹۸۷ صریحا" از قطع سلاح دفاع کرد. شولتز درمقابل این پرسش که آیا کمکهای خارجی به مجاهدین از روز شروع خروج، طبق معاهدات قطع خواهد شد یا نه، پاسخ داد.اگرخروج نیرو های شوروی تحقق یابد مجاهدین بدون تداوم کمکها، قادر به حفظ موقعیت خود هستند.»

درآنزمان آمریکایها معتقد بود که رژیم کابل بعد از خروج عساکر شوروی بزودی سقوط میکند.ولی با نزدیک شدن زمان امضای توافقات ژنیو و امیدواری برای امضای آن ، مواضع قصرسفید و رونالد ریگن رئیس جمهور آنکشور،تغییرمی یافتند و از دادن پاسخ مشخص برای شورویها درمورد قطع کمکهای خود به مجاهدین خودداری مینمود. چنانچه دردسمبر سال ۱۹۸۷ بعد ازملاقات گارباچف با ریگن،موضعگیری آمریکایها بطورعلنی روشن گردید. طوریکه در صفحه ۲۷۳ کتاب" پشت پرده افغانستان" سلیک هریسن سخنان سخنگوی قصرسفید مارلین فیتز واتر را چنین بیان می کند:

«اولین چیزی که باید اتفاق افتد،خروج نیرو های شوروی است و پس از آن ما، در بارهٔ قطع کمکهای ایالات متحده گفتگو خواهیم کرد، این دو همزمان نخواهد بود.»

زمانیکه گارباچف حاضرشد علیرغم امتناع آمریکا از قطع ارسال سلاح به مجاهدین، عساکر خود را طبق معاهدات ژنیو،از افغانستان خارج کند، نگرانیم درارتباط امضای موافقتنامه های ژنیو بیشترشد. چنانکه ورانسوف معاون وزیر خارجهٔ شوروی، به اساس سفارش نجیب الله و گارباچف که درتاشکند بودند،برای تحت فشارقرار دادنم برای امضای موافقتنامه ها به ژنیو نزدم آمد.درملاقات با وی صریحا" گفتم:

«درصورتیکه آمریکا بعد ازموافقتنامه های ژنیو،به ارسال سلاح به مجاهدین ادامه بدهد، ضرورت به امضای موافقتنامه های ژنیو چیست؟ ما خود، یعنی افغانستان و شوروی میتوانیم روی زمان بندی جدول خروج قوا به موافقه دوجانبه برسیم و عساکر شما از افغانستان خارج شوند.»

وی در جواب گفت:

«اگرآمریکایها برای مجاهدین بعد از امضای موافقتنامه ها سلاح بفرستند، ما هم ده ها برابرزیادتر برای اردو وقوای مسلح شما سلاح میفرستیم وکمکهای همه جانبهٔ نظامی و اقتصادی و سیاسی خود را افزایش میدهیم.»

در مقابل گفتم:

«دراین صورت جنگ ومداخلات ختم نمی شود.»

سرانجام،یک روزقبل ازامضای موافقتنامه های ژنیودر۱۴ مارچ سال ۱۹۸۸کوزیروف سفیرسیاروزارت خارجهٔ شوروی که غرض مشوره دادن با جانب افغانی وپیگیری مذاکرات با کوردویز،آمریکایها و پاکستانیها مامورشده بود،پیام عاجلی از مسکودریافت نمود. کوزیروف نزد کوردویزرفت و پیامی را به وی انتقال داد.در صفحه ۳۵۳ کتاب" پشت پرده افغانستان" دیگو کوردویز، متن پیام را از زبان کوزیروف چنین بیان نموده:

« دراسناد ژنیو شرطی که درخواست ازایالات متحده برای عدم ارائهٔ کمک به مخالفین در قلمرو پاکستان تلقی شود،وجود ندارد وما موضوع را به این طریق مطرح نمی کنیم.»

مفهوم این پیام مسکو برای واشنگتن واضح بود.یعنی آمریکا بعد از امضای موفقتنامه های ژنیوهنوزهم در ادامهٔ کمک به مجاهدین آزاد است.کوزیروف راجع به انتقال این پیام مسکو به کوردویز نه با من مشوره کرده بود ونه محتوای آنرا،درمیان گذاشته بود.

بعد ازتدویر کنفرانس چهار جانبه درپاکستان ،هدف عمدهٔ دیگرترتیب کنندگان اعلامیهٔ ۲۱ می سال ۱۹۹۱سرمنشی ملل متحد، قطع ارسال سلاح ازجانب اتحادشوروی به دولت افغانستان بود.زیرا سیوان وهمکارانش درسکرتریت ملل متحد،می دانستند که بعد ازاعلام قطع ارسال سلاح ازجانب شوروی برای دولت افغانستان،آنها میتوانند بیشتررهبری افغانستان را تحت فشار قراربدهند تا طرحهای شانرا بپذیرد.

سابقهٔ قطع ارسال سلاح از جانب شوروی و آمریکا، به آخرین دورمذاکرات ژنیو در سال ۱۹۸۸،برمیگردد.آمریکا درآنزمان که طرفدار قطع کمکهای نظامی به هردو جانب بود، طرح(تناظرمنفی)راپیشنهاد کرد که براساس آن،آمریکا به مجاهدین و شوروی به دولت جمهوری افغانستان،ارسال سلاح شانرا قطع نمایند.درآنزمان دراثرپافشاری جانب افغانی،اتحادشوروی موافقه نمود که به کمکهای نظامی خود بعد ازخروج قوای نظامی شان به افغانستان ادامه میدهند. متأسفانه رهبری شوروی درآنزمان با آمریکا طرح (تناظرمثبت) را موافقه کرد. یعنی ارسال سلاح برای مجاهدین از جانب آمریکا را هم قبول نمود که ادامه داشته باشد.در حالیکه ارسال سلاح از جانب آمریکا خلاف موافقتنامه های ژنیو بود.

سرانجام،پس از سه سال از امضای موافقتنامه های ژنیو،ترتیب کنندگان اعلامیهٔ ۲۱می سال ۱۹۹۱سرمنشی،درمورد قطع ارسال سلاح به جوانب درگیرجنگ درافغانستان، دربند چهارم این اعلامیه چنین مطلبی را گنجانیده بودند:

« ضرورت یک توافق بمنظورخاتمه دادن به تهیه اسلحه به همه جوانب افغانی از طرف همه تهیه کنندگان»

درمیان رهبری دولت شوروی درزمان گارباچف،درارتباط بند چهارم اعلامیهٔ سرمنشی،دوگرایش موجود بود.عده یی بشمول وزیردفاع،رئیس ک.گ.ب،وزیرخارجهٔ شوروی وجنرالان نظامی وستاد ارتش وزارت دفاع،که طرفدارادامه ارسال تسلیحات نظامی به افغانستان بودند وآنرا درمطابقت به قرارداد های بین المللی و دولتین می میدانستند.عده یی دیگر به رهبری گارباچف،ایلسن رئیس جمهورروسیه ووزیرخارجهٔ روسیه فدراتیف، کوزیروف که طرفدار قطع تسلیحات از جانب شوروی به افغانستان بودند. تمایل گروپ دومی تا کودتای اگست ۱۹۹۱ مسلط نبود وارسال سلاح به جمهوری افغانستان جریان داشت،ولی بعد ازشکست کودتای اگست ۱۹۹۱ که مخالفین گارباچف زندانی شدند،رهبران اتحادشوروی وفدراتیف روسیه ازجمله گارباچف،ایلسن وکوزیروف تلاش نمودند تادرخصوص قطع ارسال سلاح به جمهوری افغانستان هرچه زودتربا آمریکایها به توافق برسندوبه پیشنهادآنها جواب مثبت بدهند.

بدین ترتیب،اتحادشوروی درظرف یک ماه بعد از ناکامی کودتای ضد گارباچف، در ۱۳ سپتمبر ۱۹۹۱،موافقتنامه قطع ارسال سلاح را،(تناظرمنفی) با آمریکا امضاء نمود.به اساس امضای این اعلامیه،ارسال سلاح از جانب اتحادشوروی به دولت جمهوری افغانستان قطع میگردید.

عامل دیگری که خصومت رهبری اتحادشوروی و فدراتیف روسیه علیه دولت جمهوری افغانستان را برانگیخت وباعث امضای موافقتنامهٔ قطع ارسال سلاح با آمریکا شد، ظاهرشدن عاجل نجیب الله درتلویزیون واعلام پشتیبانی رسمی دولت افغانستان،ازبقدرت رسیدن کودتاچیان درماه اکست ۱۹۹۱بود.وی همچنان درصحبت تیلفونی با رئیس ک.گ.ب گریچکوف، پیروزی" مؤقتی " آنها را که بیشتراز یک روز دوام نکرد تبریک گفته بود.گریچکوف ازپشتبانی همه جانبه رهبری جدید شوروی به نجیب الله وعده داد. بعد از ناکامی کودتا زمانیکه مامورین وزارت خارجه شوروی را ملاقات نمودم، آنها به صراحت گفتند:

«گارباچف وایلسن که ازاین حرکت نجیب الله آگاهی حاصل نموده بودند ،آنرایک عمل غیردوستانه ومخالفت با خود و همنوایی با کودتاچیان دانستند.»

چند روز قبل ازکودتای مسکو، نجیب الله درارتباط با شرایط آن زمان و سیاست های گارباچف با اطمینان برایم گفت:

« رفیق وکیل،این وضعیت درمسکو باقی نمی ماند وتوشاهد خواهی بود که بزودی تغییراتی درآنجا بوجود خواهد آمد.» معلوم میشد که نجیب الله این اطمینان را از رهبران مخالف گارباچف قبلا" دریافت نموده بود. تصوردیگرآن بود که ببرک کارمل هم بعد از پنج سال اقامت اجباری درمسکو، دو ماه قبل ازکودتا، با اهداف خاصی به کابل آمده بود. زیرا رهبران کودتا

ازقبل معتقد گردیده بودند که آشتی و مصالحهٔ ببرک کارمل ونجیب الله،برای وحدت درون حزبی وثبات سیاسی دردولت افغانستان یک امرلازمی وحتمی میباشد.بنابرآن، قبل از براه انداختن کودتا، بازگشت وی به کابل را، زمینه سازی کردند.چنانچه طرفداران ببرک کارمل دراولین ساعات کودتا،درمنازل شان جشن وشادمانی براه انداخته وازسرنکونی گارباچف،استقبال نمودند.

ناگفته نباید گذاشت که قبل از ۱۳سپتمبر سال ۱۹۹۱،دررهبری آمریکایها نیز دو گرایش و دیدگاه دربارهٔ قطع ارسال سلاح به مجاهدین موجود بود.یک دسته،طرفدار ادامهٔ ارسال سلاح بودند ودستهٔ دیگر،طرفدار قطع ارسال سلاح بطوریکجانبه برای مجاهدین بودند. چنانچه در ملاقات ۱۷ اگست از بینن سیوان پرسش بعمل آوردم که آیا همه منتظر تصمیم مشترک آمریکا و شوروی در زمینه قطع سلاح میباشند. بینن سیوان گفت:

« هم بلی و هم نی!» ولی در صحبت بعدی او به من گفت :

« بار قبل که به واشنکتن بودم، من فکر میکردم که شاید قطع ارسال سلاح به مجاهدین یکجانبه صورت گیرد،اما بعد از تماس های اخیر شورویها و آمریکایها، اکنون آمریکا حاضر به قطع یکجانبهٔ کمکهای تسلیحاتی به مجاهدین نیست.»

محمد داؤد رزمیار،سفیرافغانستان درمسکو،بتاریخ ۱۶اکتوبرسال ۱۹۹۱،ملاقاتی داشت باادوارد شواردنادزه که قبلا" ازپست وزارت خارجه استعفا نموده بود ودرآنوقت،عضوشورای مشورتی رئیس جمهورشوروی گارباچف بود.موصوف طی تلیکس شماره ۲۰۵ مؤرخ۱۶ /۱۹۹۱/۱۰ راجع به اعلامیهٔ قطع ارسال سلاح به جمهوری افغانستان،از قول شواردنادزه چنین نگاشته است:

«من نمی دانم که تصمیم درمورد قطع ارسال سلاح به جمهوری افغانستان چگونه اتخاذ گردید. من درپروسهٔ ترتیب اعلامیهٔ مشترک شوروی و آمریکا درمورد افغانستان شرکت نداشتم. اگردرزمینه موافقهٔ میخایل سرگیوچ گارباچف وجود داشته باشد، حرف معلوم است که با جورج بوش به موافقه رسیده اند.ولی دراتخاذ تصمیم عجله صورت گرفته. پرابلم برای شما بوجود خواهد آمد. اینجانب مصروف این مسئله نبودم. من درزمینه جدا" تشویش دارم و پنهان نمی کنم که اعلامیهٔ مشترک شوروی و آمریکا برای من یک امرناگهانی بود.این مسئله جدید نیست. قبلا" درزمینه ارزیابی ها صورت گرفته، من درآن زمان محاسبه میکردم که هنوز وقت آن نیست تا تصمیم درمورد قطع ارسال سلاح اتخاذ گردد.»

زمانیکه دراپریل سال ۱۹۹۱،پنج ماه قبل ازامضای اعلامیه قطع ارسال سلاح از جانب شوروی وآمریکا، جهت ملاقات با سرمنشی سازمان ملل متحد،عازم نیویارک بودم،درتوقفی که درمسکو داشتم با سلف شواردنادزه، الکساندر بثمرت نیخ، وزیر خارجهٔ شوروی، ملاقات داشتم. وی به تأیید گفتار شواردنادزه برایم، گفت:

«دیروز درملاقاتی با جیمزبیکر وزیر خارجهٔ آمریکا به ابتکارخودم،موضوع افغانستان را طرح نمودم. به وی متذکر شدم که حادثهٔ خوست نباید توسعهٔ جنگ تلقی شود.در قبال اوضاع افغانستان آمریکا بازی بغرنج را بازی میکند.اما از تماسهای شخصی من با بیکر،چنین استنباط نمودم،که موصوف طرفدار راه حل سیاسی شده است.اما نقش وی تعیین کننده نمی باشد.

جیمزبیکر برای من گفت:"که کنگرهٔ آمریکا برنامهٔ کمک به مخالفین دولت افغانستان را تصویب میکند." اما خود بیکربه این عقیده است که ارسال سلاح به افغانستان قطع شود.با اطمینان میتوان گفت که کاردراستقامت اعلامیهٔ مشترک آمریکا وشوروی ادامه داشته وتکمیل میگردد. حوادث خوست وضع سیاسی و نظامی را در افغانستان تغییرنمی دهد. لذا ضرورت است راه حل سیاسی جستجو شود."»

بنابرآن، به وضاحت دیده میشود که قبل ازاعلامیهٔ ۲۱می ۱۹۹۱ سرمنشی ملل متحد، شورویها و آمریکایها روی رسیدن به یک توافق ارسال سلاح،صحبتها و مذاکرات با هم داشتند و امضای موافقتنامه را دراین زمینه موکول به آینده نموده بودند. هم شورویها و هم آمریکایها، خوب میدانستند که توافق برای قطع ارسال سلاح به طرفین درگیردرجنگ،صرف به ضرردولت جمهوری افغانستان است.زیرا جریان ارسال سلاح از پاکستان،ایران،عربستان سعودی ودیگر منابع به مجاهدین افغانی بعد این توافق دوجانبه آنها، قطع نمی گردید. چنانکه تا اخیرهمینطورهم شد.درحالیکه جانب دولت جمهوری افغانستان، غیرازاتحاد شوروی،نه کدام منبع دیگری را برای بدست آوردن سلاح میشناخت ونه،توان مالی برای خریداری سلاح از کشوری دیگری را داشت.

ناگفته نباید گذاشت که بعد از ۱۳ سپتمبر۱۹۹۱ و امضای موافقتنامه قطع ارسال سلاح بین شوروی و آمریکا، تا جنوری سال ۱۹۹۲ شوروی ها میتوانستند که به افغانستان سلاح ارسال نمایند؛اما آنها بازهم درتحویلدهی و ارسال سلاح باوجود موافقتنامه های دو جانبهٔ که میان دو کشورموجود بود، تقاضا های مکرردولت جمهوری افغانستان را نادیده گرفته و از ارسال سلاح خود داری میکردند.این برخورد ها،عامل مهم پائین آمدن سطح آمادگی قوای مسلح جمهوری افغانستان وباعث ناامیدی و بی باوری درمیان مقامات حزبی و دولتی گردید.

درحالیکه آمریکا،پاکستان وسایرحامیان مجاهدین، ارسال مقادیر زیاد سلاح را تا اول جنوری سال ۱۹۹۲ وبعد ازآن برای مجاهدین ادامه دادند. طراحان اعلامیه ۲۱- می سال ۱۹۹۱ سرمنشی سازمان ملل متحد هنوزهم برای تحت فشار قراردادن دولت افغانستان، منتظر گام ها و اقدامات تخریبی دیگرعلیه رهبری جمهوری دموکراتیک افغانستان بودند.

عکس العمل رهبری ج.ا
در قبال اعلامیهٔ قطع ارسال سلاح:

بعد از اعلامیهٔ مشترک شوروی وآمریکا، رهبری دولت جمهوری افغانستان، نمی توانست کاری دیگری را انجام دهد، لذا مجبورشد پشتبانی مشروط خود را از اعلامیهٔ آمریکا و شوروی اظهاربدارد.ولی نگرانیها و تشویش خود را نسبت به اعلامیهٔ مذکورراپنهان نه کرد.چنانچه در قسمتی از نامه یی که درین مورد،ازجانب نجیب الله عنوانی سرمنشی ملل متحد فرستاده شد آمده بود:

«دولت جمهوری افغانستان عقیده دارد که قطع ارسال و تحویلدهی سلاح صرفا" از جانب آمریکا و شوروی به جوانب درگیر افغانی، منتج به ختم جنگ درکشورما نشده و صلح زمانی در افغانستان تأمین شده میتواند که مطابق به مواد اعلامیهٔ پنج فقره یی جلالتماب شما به ایجاد یک دورهٔ معتبرانتقالی و تأمین دیالوگ بین الافغانی،ارسال وتحویل دهی سلاح ازتمام منابع

بجوانب مختلف افغانی قطع شده وبخاطرتحقق این امر،درعمل باید روی ایجاد یک میکانیزم کنترولی مؤثروعملی درهمکاری نزدیک باسازمان ملل متحد، بطورهمه جانبه کارمشترک صورت گیرد.»

به تعقیب نامهٔ فوق، نامهٔ دیگری ،برای سرمنشی سازمان ملل متحد به تاریخ۱۷ اکتوبر ۱۹۹۱مطابق به ۱۵ میزان سال ۱۳۷۰ از آدرس رئیس جمهور افغانستان ارسال گردید،که در آن، پیشنهادات مشخص جهت ایجاد میکانیزمی کنترولی برای قطع ارسال سلاح طرح گردیده بود.

مـــــــتن نامهٔ رئیس جمهور نجیبالله
عنوانی جلالتماب هاویر پریز دیکولئیار:

باابراز تمنیات نیک خویش به جلالتماب شما، دولت جمهوری افغانستان مبتنی بر ارادهٔ مردم کشور درموازات با مساعی، پیشنهادات و ابتکارات صلحجویانهٔ خویش، جهت دستیابی به یک حل سیاسی اوضاع درج.ا، همواره ازابتکارات واقدامات سازمان ملل متحد استقبال و پشتبانی بعمل آورده است. چنانچه جانب ما با اعلام پشتبانی خویش از بیانیهٔ پنج فقره یی مورخ ۲۱ می ۱۹۹۱ جلالتماب شما واعلامیهٔ مشترک آمریکا - شوروی درنخستین ساعات پس از نشر آنها، ازهیچگونه مساعی صادقانه در راه تحقق مواد آنها درعمل، دریغ ننموده است.

ازآنجاییکه،هدف مرکزی بیانیهٔ مؤرخ ۲۱می جلالتماب شماواعلامیهٔ مشترک شوروی - آمریکا را،همانا تأکید برضرورت یک حل سیاسی را در کشورما تشکیل میدهد و طی آن، قطع فعالیتهای نظامی، شرط لازمی برای نیل به یک حل سیاسی مطمئن و تدویر صلح آمیز انتخابات در مرحلهٔ انتقالی پنداشته شده است، بنظردولت ج.ا ،دستیابی واقعبینانه به این هدف زمانی عملا" امکان پذیرمیباشد که مطابق به مادهٔ چهارم بیانیهٔ مؤرخ ۲۱ می شما و اعلامیهٔ مشترک شوروی- آمریکا، تحویلدهی وارسال تسلیحات ازتمام منابع به تمام جوانب درگیر افغانی قطع گردد. بنابرآن، بخاطر دستیابی به این هدف مبرم، دولت ج.ا پیشنهاد مینماید:

ضروراست تا نخست مسئلهٔ مربوط به تحقق اهداف بیانیهٔ مؤرخ ۲۱ می واعلامیهٔ مشترک آمریکاـ شوروی درقبال افغانستان،ازجانب شمابامقامات مربوط آمریکا واتحاد شوروی، جمهوری اسلامی پاکستان،عربستان سعوی و جمهوری اسلامی ایران مطرح بحث قرار داده شده و با جلب توجه آنان به برخوردهای واقعبینانه درزمینه، بخصوص موافقت آنان مبنی برقطع تهیه و تحویلدهی تسلیحات از تمام منابع به تمام جوانب ذیدخل افغانی، دریافت گردد.

بخاطرتطبیق مادهٔ چهارم بیانیهٔ مؤرخ ۲۱ می۱۹۹۱ جلالتماب شما مبنی برامضای یک موافقتنامه و تحقق اعلامیهٔ مشترک شوروی ــ آمریکا مبنی بر قطع تحویلدهی و ارسال تسلیحات از تمام منابع به تمام جوانب ذیدخل افغانی، بائیست یک میکانیزم کنترولی مطمئن و مؤثر بخاطر جلوگیری از ورود تسلیحات به قلمرو ج.ا، ایجاد گردد.

بمنظورایجاد این میکانیزم کنترولی، که درچارچوب آن میتوان ازورود تسلیحات از سرحدات جماهیر شوروی، جمهوری اسلامی پاکستان و جمهوری اسلامی ایران به داخل قلمرو افغانستان جلوگیری بعمل آورد، دولت ج.ا، آمادگی دارد تا با ارائهٔ معلومت همه جانبه پیرامون

مجموعا (۱۳۲) راه اکمالاتی مشتمل برموتررو وکاروانی واقع درامتداد سرحدات ج.ا، با کشور های فوق الذکر،جزئیات مربوط به این میکانیزم کنترولی را که بتواند ازطریق فعال نمودن پسته های ثابت وسیارزمینی وهوایی(گزمهٔ هلیوکوپترها)،قوای سازمان ملل متحد درنوارهای سرحدی کشورها تحقق پذیرد، با سازمان ملل متحد مفصلا"مطرح بحث قراردهد.

دولت ج.اعمیقا" عقیده دارد که ایجاد این میکانیزم کنترولی درمطابقت کامل با روحیه و محتوی بیانیهٔ مؤرخ ۲۱ می ۱۹۹۱ جلالتماب شما واعلامیهٔ مشترک آمریکا- شوروی قرار داشته ومردم افغانستان راقادرمیسازندتا فارغ ازهرگونه فشارنظامی و مداخلهٔ خارجی، سرنوشت نظامی سیاسی و اقتصادی آیندهٔ خویشرا دریک فضای آرام و دموکراتیک تعیین نمایند.

درحالیکه پیشنهاد مینماییم تا به ادامهٔ مساعی صلحجویانهٔ تان برای حل سیاسی اوضاع در ج.ا،پیشنهادات فوق الذکر ج.ا را با اعضای دایمی شورای امنیت ملل متحد مطرح بحث قرار داده وبخاطرایجاد این میکانیزم کنترولی به افغانها در راه قطع جنگ و تأمین صلح درکشور شان مساعد ویاری رسانید.

بدینوسیله، یکباردیگر از تداوم مساعی و همکاری همه جانبه وعملی دولت ج.ا دراین راستا، به جلالتماب شما اطمینان داده، به انتظار اقدامات و پاسخ عاجل شما دراین زمینه، صحت و موفقیت های جلالتماب شما را آروزو مینماییم.

نجیب الله رئیس جمهور افغانستان.

دولت جمهوری افغانستان،همزمان با ارسال نامه عنوانی سرمنشی سازمان ملل متحد،نامهٔ دیگری عنوانی رئیس شورای امنیت که درآن زمان توسط نمایندهٔ جمهوری هند ریاست میشد، آماده نموده و درآن خواستاریک جلسهٔ خاص شورای امنیت سازمان ملل متحد بمنظوربررسی و کنترول ارسال سلاح به افغانستان و همچنان اوضاع ایجاد شده درافغانستان، شده بود.اما قبل ازارسال این نامه،نجیب الله با مسئوولین شوروی درکابل ومسکومشوره نمود.شورویها،درحالیکه خود را با نگرانی های رهبری افغانستان، شریک دانستند،گفتند نگرانی شما برای ما قابل درک است؛ اما فکرمیکنند که درحال حاضر،شامل نمودن حل وفصل اوضاع افغانستان درآجندای شورای امنیت بی موقع خواهد بود ؛زیرا مشوره های ثمربخش بین اتحاد شوروی،ایالات متحده آمریکا وپاکستان پیرامون مسئلهٔ افغانستان جریان دارد.برعلاوه با درنظرداشت موجودیت تفاوتها موضعگیریهای جوانب مختلف،پیرامون تحویلدهی سلاح و کنترول از قطع ارسال سلاح وهمچنان درمجموع اوضاع افغانستان، طرح مسئله درشورای امنیت،میتواند به سود جانب مقابل تمام گردد وتأثیرمنفی برتصویب قطعنامه کانسسیوس(توافق همه گانی) پیرامون اوضاع افغانستان را،درچهل وشش ومین اسامبلهٔ سازمان ملل متحد وارد نماید.

رهبری جمهوری افغانستان هنوزهم به مشورهای رهبری شوروی باور خود را از دست نداده بودند.لذا زمانیکه ملاحظه نمود که درشورای امنیت،اتحادشوروی ازطرح ما پشتبانی قاطع نمی نمایند، ازتحویلدهی این نامه عنوانی رئیس شورای امنیت جهت دایر نمودن جلسهٔ فوق العاده شورای امنیت، صرف نظرنمود.

اشتراک فضل الحق خالقیار صدر اعظم ج.ا، در چهل و ششمین اجلاس عمومی سازمان ملل متحد در نیویارک:

فضل الحق خالقیار دراواخر سبتمبر سال ۱۹۹۱،بعد از امضای قطع ارسال سلاح از جانب شوروی برای افغانستان، غرض اشتراک درچهل وششمین اجلاس عمومی سازمان ملل متحد، عازم نیویارک گردید. اینجانب هم عضو هیأت اشتراک کننده بودم. صدراعظم افغانستان طی بیانیهٔ مؤرخ ۲۷ سپتمبر خود در اسامبلهٔ سازمان ملل متحد، یک باردیگر، روی برنامهٔ صلح ج.ا، غرض رسیدن به یک راه حل سیاسی تأکیدنمود.وی ملاقات های متعددی با رؤسای هیأت های کشورهای جهان نیز بعمل آورد. وزیر خارجهٔ شوروی پانکین،جهت ملاقات با صدراعظم ج.ا، به هوتل اقامت صدراعظم افغانستان آمد. پاکستان هم زمینه سفرمجددی را به نیویارک وملاقاتش رابا پانکین وزیرخارجهٔ شوروی سازماندهی نموده بود. خالقیارملاقاتی با سرمنشی سازمان ملل متحد هاویز پریز دیکولنیار هم انجام داد.دراظهارات سرمنشی، موضوع مهم ،خبر کناره گیری نجیب الله از مقام ریاست جمهوری بود که شنیدنش هم برای خالقیاروهم برای اینجانب غیرمترقبه بود، سرمنشی به صراحت گفت:

«خیلی خوشنودم که نجیب الله از آمادگی خود برای کناره گیری ازاشتراک درقدرت، به بینن سیوان اطلاع داد است. امیدوارم که انکشافات بعدی، به برقراری صلح در افغانستان کمک نماید.»

ما که درین مورد، چیزی نمی دانستیم، سکوت اختیار نمودیم وتفصیل بیشتر هم نخواستیم؛ زیرا نجیب الله تا کنون از آمادگیش برای کناره گیری برمبنای اعلامیهٔ پنج فقره یی سرمنشی، با هیچ یک از اعضای رهبری حزبی و دولتی، سخن بمیان نیاورده بود.

بعدا"معلوم شد نجیب الله این وعده را به بینن سیوان داده بود و از وی مطالبه نموده بود تا با هیچ کس آنرا درمیان نگذارد؛ اما سیوان عمدا" موضوع را به سرمنشی و قسما" به مطبوعات افشاء نموده بود.

در بازگشت به کابل، زمانیکه نجیب الله را ملاقات نمودم و موضوع را برایش توضیح دادم، نجیب الله از برخورد سیوان خیلی ناراحت بود؛ زیرا موضوع را ازطریق مطبوعات شنیده بود.وی موضوع کناره گیریش ازقدرت را،به بینن سیوان بطورخصوصی گفته بود نه بطوررسمی وعلنی که به سرمنشی گزارش بدهد ودرمطبوعات افشاء کند.با گله مندی برای نجیب الله گفتم:

«چرا این مطلب مهم را با ما درمیان نگذاشتید؟. طوری که بارها برای تان گزارش داده ام، سیوان زیرنام پلان ملل متحد، پلان های شخصیش را پیش می برد.اخیرا"برایش پشنهاد کردم تا یک کمیتهٔ مشترک را از تمام جوانب، برای کار بالای پلان پنج فقره یی ایجاد نماییم،اما وی در جواب گفت: "که هنوز موانع وجود دارد. باید اول آن موانع ازبین برود و بعدا"این کار صورت میگیرد." بنظرم این موانع اصلی، شما میباشید.وی منتظر اعلام آمادگی رسمی شما از قدرت میباشد.»

نجیب الله بدون اینکه به مطالبی که تذکر دادم تماس بگیرد، خشمش را بالای بینن سیوان پنهان کرده نتوانست وبا جملات وکلمات غیرمعمول، وی را به باد انتقاد وناسزا قرارداد واضافه نمود، اینبارکه به کابل بیاید من برایش خواهم فهماند که دیگر مورد اعتماد من قرار نخواهد گرفت.

زمانیکه سیوان به کابل آمد، نجیب الله وی را مورد انتقاد شدید قرار داد. وی را شخص غیرصادق،نا راستکار وبی قول خواند. روز بعد سیوان نزدم آمد و مانور کنان گفت:

«من چیزی را که خود ش (رئیس جمهور) برایم گفته بود برای سرمنشی گزارش دادم. این وظیفهٔ من بود.»

در جواب برایش گفتم:

«موضوع را رئیس جمهورما ،برایتان بطورخصوصی و شخصی وغیر رسمی بخاطری گفته بود،تا درروند تطبیق پلان پنج فقره یی سرمنشی که مسئولیت عملی نمودن آنرا شما بعهده دارید، تسهیلات فراهم شود ،نه آنکه آنرابه مطبوعات افشاء کنید.»

سیوان گفت:

«درصورتیکه رئیس جمهوری بالای من اعتماد نداشته باشد ومرا شخص غیرصادق،نا راستکار و بی قول میشناسد، من دیگر به ماموریت خود چگونه ادامه بدهم.»

افشای این موضوع و تعهد پنهانی و شخصی نجیب الله به بینن سیوان، این درک را بوجود آورد که فعالیتهای درمیان است که نه وزیر خارجه، نه وزیر امنیت دولتی و نه سایر مقامات حزبی و دولتی از آنها، خبر دارند.

آشتی دوبارهٔ رئیس جمهور با سیوان:

بعد از برخورد نجیب الله درصحبت قبلیش با بینن سیوان،وی برای مدت زمانی، به کابل نیامد و فعالیتهایش نیز،چندان برجسته نبود.سرانجام بینن سیوان دراواخر ماه اکتبربه کابل آمدو ملاقاتی که با اینجانب داشت،برایم اطلاع داد که قبل از آمدن به کابل،درپاکستان بود.این بارخانمش را نیزبا خود اورده بود ودر وزارت خارجهٔ پاکستان استقبال گرمی از آنها بعمل آمده بود. او گفت:

«خانمم را برای اولین بار، با خود به کابل آورده ام تا با وضعیت اینجا آشنا شود.» وی به بیان دیپلوماتیک افاده نمودکه اگرما هم ازموصوف وهمسرش مانند وزارت خارجهٔ پاکستان پذیرایی بعمل آوریم.او درخلال صحبت هایش جویای احوال رئیس جمهورشد. معلوم میشد که این بار نمی خواست تقاضای ملاقات با رئیس جمهور را نماید. وی راجع به فعالیتهایش درمنطقه واز تماسهایش با مخالفین مسلح جمهوری افغانستان صحبت بعمل آورد.

فردای انروز، وزرات خارجه دعوتی ازجانب اینجانب به افتخاربینن سیوان وخانمش، درتالاردعوتهای وزرات خارجه ترتیب نمود وازعدهٔ محدودی ازاعضای رهبری دولتی وحزبی، دیپلومات ها وکارمندان ملل متحد نیز با خانم هایشان دعوت بعمل آورده شده بود. دو ساعت قبل از شروع دعوت، رئیس جمهور نجیب الله در صحبت تیلفونی برایم گفت:

«به من اطلاع رسیده که شما بینن سیوان و خانمش را امشب در وزارت خارجه دعودت نموده اید.» درجواب گفتم:

«بلی، برای اینکه این اولین باریست که سیوان بعد از سالها با خانم خود به کابل آمده است.» نجیب الله بسیار دوستانه و درعین حال با معذرت گفت:

«رفیق وکیل،شما دعوت امشب بینن سیوان را فسخ کنید! چون سیوان فردا با خانمش، افغانستان را ترک میکند،بنابرآن، بعوض دعوت شما، امشب من او و خانمش را دراقامتگاه ام، درقصر نمره یک دعوت میکنم.»

درحالیکه برای وزارت خارجه ازنظر دیپلوماتیک مشکل بود تا مهمانان خارجی را؛ بخصوص دوساعت قبل ازفسخ دعوت بدون کدام دلیل عاجل اطلاع بدهد، درجواب به رئیس جمهور گفتم:

« رفیق نجیب،هیچ فرق نمی کند، ریاست تشریفات وزارت خارجه همهٔ ترتیبات را در اقامتگاه شما خواهد گرفت.»

وی گفت:

«کارکنان اقامتگاه ما با آنها یکجا مشکل را حل میکند. شما تشویش نداشته باشید!»

تشریفات وزارت خارجه به سیوان اطلاع داد که بجای دعوت وزیرخارجه،وی وهمسرش،امشب مهمان رئیس جمهور وهمسرش دراقامتگاهی شان درقصرنمره یک می باشند.

روزبعد،در دیداری که با رئیس جمهور داشتم، وی یکباردیگربخاطرفسخ دعوت سیوان بنا برخواهشش دروزارت خارجه، معذرت خواست و راجع به خودمانی بودن و فضای گرم دعوت با سیوان و خانمش دریک قسمت از صحبتهایش گفت:

« زمانیکه همسرم فتانه، راجع به حوادث غم انگیز و راکت زنی های مجاهدین بالای شهرکابل وکشتارمردم بیگناه ازجمله اطفال برای خانم بینن سیوان صحبت نمود، هردو "یک پنجه گریه هم کردند" همسربینن سیوان خانم بینهایت دلسوز ومهربان میباشد.بنظرم ،سیوان انسان بی نهایت هوشیاراست و میتواند دربهبود روابط ما با آمریکا کمک کند.»

این دعوت دوباره زمینهٔ آشتی نجیب الله وبینن سیوان را فراهم کرد.درسفربعدی، سیوان فوتوهای آن دعوت را که با نجیب الله و همسرش گرفته بودند،برایم نشان داد که واقعا"حاکی از خودمانی بودن آنها را، درآنشب نشان میداد.

بخش هشتم

تلاشهای صلجویانهٔ ج.ا قبل و بعد از اعلامیهٔ پنج فقره یی

ملاقات ومذاکرات نیمه علنی دوکتور نجیب الله وسایرشخصیتهای حزبی و دولتی با جوانب مختلف

(فصل اول)

مذاکرات با نمایندگان تنظیمهای جهادی وشخصیتهای مستقل

ازآغاز اعلام سیاست مصالحهٔ ملی، تلاشهای دولت جمهوری افغانستان برای تأمین صلح وقطع جنگ وبرادرکشی،باسران تنظیمهای مجاهدین،شخصیتهای مستقل ومؤثر سیاسی،قوماندانهای مجاهدین درداخل کشور وشاه سابق محمد ظاهر وطرفدارانش، بطورپیگیر تعقیب و ادامه داشت.

ازآنجائیکه اینجانب دربعضی ازملاقاتها ومذاکرات با جوانب مختلف، شخصا" حضور داشتم ویا بعدا" ازجریان آنها آگاهی حاصل مینمودم،بنابرآن،دراینجا می گوشم با امانت داری کامل، محتویات وچگونگی آنها را تقدیم خوانندگان محترم بدارم.

مذاکرات ۲۳جنوری۱۹۸۹مطابق ۳ دلو ۱۳۶۷با نمایندگان حزب اسلامی گلبدین حکمتیار در بغـــداد وبعدا" درلیبیا:

ملاقات اولی:این ملاقات ومذاکرات، قبل ازخروج کامل قوای نظامی اتحادشوروی ازافغانستان، به اثرتماسها وتلاشهای یاسرعرفات رهبرفلسطین،مقامات امنیتی اتحادشوروی وعراق، با حزب اسلامی گلبدین حکمتیار،دربغداد صورت گرفت.درهیأت حزب اسلامی،قدیرکریاب رئیس امورسیاسی وغیرت بهیرسکرترخاص گلبدین حکمتیارشامل بودند. هیئت حزب اسلامی از تمام تنظیمهای پشاورنمایندگی نمی کرد.

هیئت اشتراک کنندهٔ حزبی ودولتی جمهوری افغانستان،درمذاکرات،متشکل بود ازسلیمان لایق عضوبیروی سیاسی ووزیرسرحدات،محمداسلم وطنجارعضوبیروی سیاسی ووزیرمخابرات،غلام فاروق یعقوبی عضوبیروی سیاسی و وزیرامنیت دولتی، نجم الدین کاویانی عضو بیروی سیاسی ومسئول شعبه روابط بین المللی ح.د.خ.ا وطاهرنسیم عضوشعبهٔ روابط بین المللی ح.د.خ.ا.

گرچه قبل ازعزیمت هیئت برای نجیب الله پیشنهاد گردیده بود که لازم نیست چنین هیئت بزرگی،به ملاقات یک تنظیم جهادی افراطی،فرستاده شود و گفته شده بود که تنها اشتراک دوتن درمذاکرات کافی است.ولی نجیب الله دراثرمشوره با کارمندان سفارت اتحادشوروی که میگفتند با ترکیب چنین هیئتی،باید برای حکمتیار نشان داده شود که با یک حزب ودولت نیرومند، متحد ویک پارچه مقابل است،این ترکیب را برای مذاکره فرستاد.

هیئت حین اقامت دربغداد، با یاسرعرفات نیزدیدار وگفتگوداشت.البته مقامات عراقی در فراهم آوری تسهیلات وترتیب ملاقات نقش واسط را بازی می نمودند. هیئت دولت جمهوری افغانستان،درآغازمذاکرات، راجع به سیاست مصالحهٔ ملی و اشتراک تمام نیرو های ذیدخل درجنگ افغانستان،دردولت ائتلافی آینده،میکانیزم حل سیاسی برای هیئت حزب اسلامی

توضیحات داد. آنها نیزدرآغازدروصف خود و به اصطلاح جهاد شان،مطالبی بیان داشتند و طرحی مشخصی را، برای بیرون رفت از وضع موجود، ارائه نکردند. عمده ترین طرح آنها این بود که اگر ح.د.خ.ا، ازقدرت کنار برود و قدرت را تنها به حزب اسلامی بدهد ،درعوض آنها نیزاعضای رهبری حزبی ودولتی جمهوری دموکراتیک افغانستان را،به اصطلاح خودشان موردعفوقرارمیدهند.درمقابل هیئت ج.د.ا،بطورمشخص برای آنها پیشنهاد نمود که مابايد روی دومطلب عمده که یکی آن، حل سیاسی مسئلهٔ افغانستان از طریق دیالوگ ومذاکرات بین الافغانی ودوم آن،تشکیل یک حکومت دارای پایه های وسیع که دربرگیرندهٔ تمام نیروهای درگیردرافغانستان باشد، باید مذاکراکرات مانرا متمرکزنماییم.به آنهاگفته شد که ما اینجا برای مذاکره با شما آمده ایم نه برای طلب عفووآمرزش. ما توان آنرا داریم که درمقابل نیرو های مخالف،ایستاده گی نموده ،آنها را مورد عفو قرار داده و به آشتی ملی دعوت نماییم. بنابرآن، اگرخواسته باشید بایدروی دو مطلب عمدهٔ فوق، مذاکرات صورت گیرد.اما درنتیجهٔ موضعگیری غیرسازنده وغیرعملی نمایندگان حزب اسلامی گلبدین ،مذاکرات بدون کدام نتیجه یی پایان یافت.

ملاقات دومی:این ملاقات باحزب اسلامی حکمتیار،بتاریخ ۲۰ مارچ ۱۹۸۹ مطابق ۲۹ حوت۱۳۶۷،در لیبیا صورت گرفت.این ملاقات بعد ازشکست مجاهدین درجنگ جلال آباد که موضع وروحیهٔ آنها راتضعیف و ناتوانی کرده بود، دو ماه پس از ملاقات بغداد بنا به درخواست نمایندگان حزب اسلامی،درلیبیا سازمان داده شد.دراین ملاقات باز هم ازجانب حزب اسلامی، قدیرکریاب معاون گلبدین وغیرت بهیرسکرترخاص گلبدین، اشتراک داشتند.اینبارهیأت جانب افغانی متشکل ازسلیمان لایق، نجم الدین کاویانی و طاهر نسیم بودند.البته مقامات دولتی لیبیا تسهیلات لازم را برای انجام این ملاقات فراهم ساخته بودند.درآغازملاقات،عباد مصباح الطباری مسئوول دفترملی روابط خارجی لیبیا نیزحضورداشت و درصحبت مختصر خود از آمادگی حکومت لیبیا برای کمک و بیرون رفت از وضع موجود میان دولت جمهوری افغانستان و مجاهدین ابراز آمادگی نمود.

دراین ملاقات نیز، نمایندگان حزب اسلامی مانند موضعگیری های قبلی شان،به انتقال بلاقید وشرط قدرت به حزب اسلامی ، پافشاری و اصرار میورزیدند؛ ولی هیأت دولت ج.ا، به صراحت به آنها بیان داشت که آنها اینجا برای تسلیمی قدرت به آنها نیامده ؛ بلکه بخاطر مذاکره و تبادل نظربرای یافتن راه حل سیاسی مسلهٔ افغانستان، آمده اند.بنابرآن، پشنهادات مشخصی را با آنها مطرح نمود.ازجمله پیشنهاد گردید تا برای یک آتش بس دوجانبه میان دولت ج.ا و حزب اسلامی،صحبت وتوافق صورت گیرد،همچنان یک کمسیون مشترک برای کنترول و نظارت از آن بوجود آید.حزب اسلامی میتوانید دفاترومرکز خود را به کابل انتقال بدهید.دراین مدت هرکدام ما مناطق تحت کنترول خود راحفظ میکنیم و قطعات مسلح خود رامیداشته باشیم و بعدا"بطورمشترک غرض تشکیل یک حکومت ائتلافی اقدام مینماییم. همچنان به آنها پیشنهاد گردید که هرگاه گروه دیگری بخواهند جنگ را ادامه دهند باید بطورمشترک دربرابرآنها عملیات انجام دهیم.برای شان پیشنهاد گردید که درحکومت ائتلافی آینده،هریک ازنیروهای درگیر،باید متناسب با قوتها وامکانات که دراختیار دارند،سهیم ساخته شوند.همچنان درصورت

تقاضای شما ضرورت های تان را مرفوع میسازیم. لذا هیئت جمهوری افغانستان با جانب مقابل پیشنهاد نمود که ما میتوانیم روی این پیشنهادات صحبت نماییم نه اینکه صرفا" قدرت را به شما تسلیم نماییم.

جانب مقابل، بازهم کدام طرح مشخصی در برابر پیشنهادات هیأت جمهوری افغانستان نداشت وتنها تسلمی بدون قید وشرط قدرت رامیخواست.بنابرآن،هیئت جمهوری افغانستان پیشنهاد ختم مذاکرات را کرده وبه هیئت حزب اسلامی گوشزد کرد که هرزمانیکه درموضعگیری های شان تجدید نظرنمودند، به جانب دولت ج.ا، اطلاع بدهند تا ملاقاتها میان ما ادامه یابند. بدین ترتیب،ملاقات ومذاکرات بازهم بدون نتیجه پایان یافت.

ملاقات با دوکتور جلیل شمس وهمـــــایون شاه آصیفی به نمایندگی از ظاهرشاه در دهلی:

اینجانب درسفرکه به هند غرض ملاقات ومذاکرت با رهبران هند داشتم، درحاشیه آن مذاکرات، بتاریخ ۳ مارچ سال۱۹۸۹ با ذوات فوق الذکر،هم ملاقات نمودم.این ملاقات را وزارت امنیت دولتی که با آنها ارتباط طولانی داشت،سازمان داده بود.بعد ازتعارفات معمول برای معلومات بیشترشان ابتداء راجع به سیاست مصالحهٔ ملی و آمادگی رهبری جمهوری افغانستان برای ضرورت آغاز دیالوگ بین الافغانی بین تمام نیرو های درگیر،ازجمله نیروی ها وشخصیتهای ملی درداخل و خارج کشور،صحبت نموده با ابراز خرسندی ازملاقات ودیدار با ایشان، توضیح دادم که ملاقات مان،ازآنجهت با اهمیت است که آنها با شاه سابق ارتباط دارند. خود شان نیز، تأیید کردند که با شاه سابق ارتباط نزدیک دارند. برای شان یاد آوری گردید که درشرایط کنونی،حفظ استقلال، تمامیت ارضی وهویت ملی افغانستان،بیش از هر وقت دیگر، مطرح بوده وباید تمام وطنپرستان، شخصیتها و احزاب ملی برای اتخاذ تدابیرمشترک باهم بنشینند وسعی نمایند تا راه حل پروبلهای موجودکشوررا دریابند.برای آنها توضیح گردید که با شکست مجاهدین درجلال آباد،حکومت ساخته شدهٔ آنها توسط پاکستانیها،درحال ازهم پاشیدن است واختلافات، میان تنظیمها اوج میگیرد.درداخل کشورنیز قوماندانهای مجاهدین ازرهبران تنظیمها دوری خواهد جست و امکان آن بوجود خواهد آمد که این قوماندانان برای تشکیل یک جبهه متحد علیه اقدامات تخریبی پاکستانیها و بنیادگرایان، جلب گردند.بنابرآن، نقش پادشاه سابق درتسریع این پروسه وایجاد چنین شرایطی میتواند با اهمیت باشد.

درمقابل،آنها از این دیدارو ملاقات اظهارخوشنودی نمودند وبه تأیید نظریات اینجانب، ابتداء همایون شاه آصفی گفت:

« من نزد اعلیحضرت، سلطان محمود غازی و سردار عبدالولی بحیث اعضای فامیلم مسئولیت دارم و به عقیده ما، بهترخواهد بود که تا در مرحلهٔ اول مذاکرات در سطح پائین با شما صورت گیرد وتلاش صورت گیرد تا درآینده، مذاکرات به سطح بالا ترو عالی تر،مهیا و مساعد گردد. مذاکرات به سطح پائین میتواند قطع گردد و دوباره آغاز شود؛ولی اگر مذاکرات به سطح عالی شکست بخورد خوب نمی شود.»همایون شاه در مورد مداخلات پاکستان چنین اظهارنمود:

«پاکستانیها مخصوصا" استخبارات نظامی آن کشو تا کنون دربرابرظاهرشاه حساسیت دارند.به آخوند شاه یکی ازنزدیکان بینظیربوتوگفتم،اگرپاکستان اکنون بعدازبرآمدن قوای شوروی بازهم بخواهد به سیاستهای قبلی خود وپشتبانی اخوانیها (منظورگلبدین،سیاف،ربانی،خالص)ادامه بدهد،باید بدانید اگرامکان داشته باشد با شیطان(منظورشورویها،هند ودیگران)هم ما یکجا خواهیم شد وکنارخواهیم آمد.»

آنهادرصحبتهای خود میگفتند که تنظیمهای هفتگانه به استخبارات پاکستان تعلق دارند و پاکستان آنها را کمک میکند وآنها همیشه ازپاکستان اطاعت میکنند. لذا، آنها ازخود ارادهٔ ندارند و دست نشانده پاکستانیها اند.تاخروج قوای شوروی،آنها جهاد را پیش میبردند؛ولی اکنون سیاستهای پاکستان را درقبال افغانستان پیاده مینمایند.هردوتن درصحبتهای خود درمورد سیاستهای دولت جمهوری افغانستان چنین گفتند:

«ما کاملا" وازهرنگاه با سیاستهای دولت شما موافق هستیم. ما باید یکجا با شما زمینهٔ ایجاد میکانیزمی را بوجود آوریم که نقش آیندهٔ ظاهرشاه طبیعی باشد و درهمکاری با شما و با اتکاء به نهضت ملی گرایان در ضدیت با اخوانیها و مداخلهٔ پاکستان ایستاده گی نماید.»

آنها اضافه نمودند:

«هند چرا خاموش نشسته است، زمانی آن فرا رسیده که آنها دست به اقدام بزنند. امروز ساعت ۳بعد از ظهر،با مقامات وزارت خارجهٔ هند صحبت خواهیم نمودو به آنها خواهیم گفت که هند اکنون باید نقش فعال را درحل سیاسی مسئلهٔ افغانستان، ایفا نماید وفشار خود را بالای پاکستان ازدیاد بخشد.»

دردوران اقامت خودهمایون شاه ودوکتور شمس با مقامت استخباراتی هند ووزارت خارجهٔ هند ملاقاتهای انجام دادند. پاکستان را متهم مینمودند که در امور داخلی افغانستان مداخله مینماید. ایشان در مورد مذاکرات شان با پاکستانیها،چنین اظهار داشته بودند:

«با مقامات نظامی و سیاسی پاکستان به شمول حمید گل هم مذاکرات را انجام دادیم و به آنها گفتیم،درحالیکه شوروی ها با تمام قدرت خود افغانستان را تصرف نتوانستند، شما چطور میتوانید چنین کار را نمائید.»

به ادامه آنها گفتند:

« ما آرزو داریم که دولت شما یکی دو سال دوام کرده وازخود دفاع نماید.ما علیه شما تبلیغ نمی کنیم؛بلکه برعکس،علیه اخوانیها وپاکستانیها تبلیغ راشروع خواهیم کرد.»

اما بعدا"راجیف گاندی درصحبت برایم گفت

« نمایندگان شاه سابق به مسئوولین وزارت خارجه واستخباراتی ما گفته بودند "که ائتلاف آینده باید بدون ح.د.خ.ا.صورت گیرد".»

آنها درمورد ایران گفتند:

«ما بعداز تشکیل شورای مجاهدین،گرایشهای مثبت ازایران دررابطه به تأیید ظاهرشاه داریم.» درپاسخ به یک سوال که آیا ظاهرشاه با آمریکایها تماس دارد، همایون شاه گفت:

«بعد از تشکیل شورای راولپندی مجاهدین، شازدافیر سفارت آمریکا در روم نزد ظاهر شاه آمد و برایش گفت، "که تشکیل شورا یک گام مثبت میباشد." لذا عربستان سعودی، آمریکا و صبغت الله مجددی، بالای ظاهر شاه فشارمیاورند تا حکومت مؤقت را به رسمیت بشناسد. چنانچه بینظیربوتو ازوی چنین خواهش را نموده بود وپادشاه درجواب گفته بود، "که اول شما برسمیت بشناسید، من یک شخص منفرد هستم، بعدا" من درمورد تصمیم میگیرم".»

آنها پس ازچندین ملاقات،دراخیر، پیشنهاد نمودند:

«مذاکرات باید ادامه داشته باشد ومیکانیزمی بوجود آید که درآینده اعلیحضرت در رأس یک شورا قرار داشته و حکومت متشکل از اشخاص مختلف ادارهٔ کشور را بدست گیرد و نزد شورا مسئولیت داشته باشد.مذاکرات علنی را پادشاه فعلا"رد میکند؛زیرا اگرمذاکرات شروع شود محبوبیتی که ظاهرشاه درمیان قوماندانان مجاهدین افغانستان دارد، صدمه میبیند»

اینجانب ضمن صحبتهای توضیحی پیرامون وضع سیاسی و نظامی درکشور و ارائه پاسخ به سوالات مشخص آنها نقاط عمده ذیل را خاطر نشان ساختم.

مذاکرات باید مستقیم، علنی ودرسطح عالی صورت گیرد.اگر ظاهر شاه آماده باشد، این ملاقات میتواند میان وی ورئیس جمهورنجیب الله سازماندهی گردد.این اقدام از نگاه سیاسی حائز اهمیت بوده و مردم را بیشتر طرفدار حل سیاسی میسازد. تأکید بعمل آمد که آغاز مذاکرات علنی ظاهر شاه با ما، پروسهٔ صلح را میان ظاهرشاه، قوماندانهای مسلح داخلی، رهبران هفتگانه، مهاجرین ودرمجموع میان مردم قوت می بخشد.شکی وجود نداردکه مردم ازآغازمذاکرات میان رئیس جمهورنجیب الله و ظاهر شاه استقبال گرمی خواهند کرد. درآنصورت راه حل نظامی به شکست مواجه میگردد.برعلاوه،این پروسه،درسطح جهانی اعتبار و ارزش خاص کسب مینماید. دربرنامهٔ صلح و آشتی ملی،رئیس جمهورافغانستان، نقش کلیدی رابرای ظاهر شاه مد نظر گرفته است. مسئلهٔ عمده این است که میان رهبری دولت جمهوری افغانستان وظاهرشاه، روی یک پلتفورم واحد سیاسی،اقتصادی واجتماعی موافقه صورت گیرد؛ زیرا تنها،مسئلهٔ تقسیم مقام ها و تعیین نقش ها، بخودی خود حلال مشکلات و مسایل برای تأمین صلح در افغانستان نخواهد بود.به ایشان توضیح گردید که ازنگاه نظامی ظاهرشاه بتناسب تنظیمهای جهادی، قدرت وتوان ندارد؛ولی ازنظر سیاسی وی نسبت به اکثریت تنظیمها وزنهٔ بیشتردارد. بنابرآن، پیش از همه باید شورای صلح را ایجاد نماییم وبه تعقیب آن، روی میکانیزم ایجاد دولت ائتلافی یا ازطریق تشکل لویه جرگهٔ عنعنوی و یا ازطریق شورای صلح،به نتیجه برسیم. توضیح گردید که هدف عمده از آغاز مذاکرات و دیالوگ،حرکت بسوی تأمین صلح میباشد.اگر ظاهرشاه دست بکار نشود، فرصت ها را از دست میدهد.چنانچه جریان کارشورای مجاهدین به وضاحت نشان داد که برخلاف تصورشما، مجددی،گیلانی و محمدی هم به ظاهر شاه صادق نیستند. اگر فرض کنیم که درجبهات نظامی حکومت ساخت پاکستان یا تنظیم های هفتگانه برتری حاصل کنند، درآنصورت، جایی برای ظاهر شاه باقی نخواهد ماند.

آنها درمورد ترکیب وگروه بندی اتحاد هفتگانه چنین استدلال نمودند که، چگونگی کار شورا و انتخاب مجددی نشان دهندهٔ این واقعیت است که درمیان مجاهدین، روحیه ضد اخوانی

درحال اوج گیری است.آنها در رابطه با ملاقات سید احمد گیلانی با شاه سابق درروم چنین گفتند:

« پادشاه برای گیلانی عقیده اش راچنین ابراز داشته است که نباید حکومت موجود مجاهدین درپاکستان را تأیید کرد.اگرجلال آباد سقوط کند وبدست مجاهدین بیافتد، حکومت ساخته شدهٔ آنها به یک واقعیت تبدیل خواهد شد. بنابرآن، حفظ جلال آباد هم به نفع حکومت نجیب الله و هم به نفع ما ست و هم دراین صورت پاکستان بعدا"نمی تواند همه چیز رابرای ما دکته کند.»

آنها اظهار داشتند:

«اگرمجاهدین شکست نظامی بخورند،پاکستان مجبورخواهدشد که راه حل سیاسی را جستجو نمایند که درآنصورت، نقش ظاهرشاه هم مهم ترخواهد بود. شما درحال حاضر یک نیروی ملی افغانی هستید وبه همین لحاظ، حکومت شمانباید سقوط کند. بناءً تا وقت تشکیل یک الترنتیف دیگری حکومت فعلی باید حفظ گردد.»

دراخیر صحبت خود اضافه نمودند:

«اگرقندهارتاکنون بدست مجاهدین سقوط نکرده است علت آن این است که درآن ولایت، گلبدین و اخوانیها نفوذ نداشته؛ بلکه طرفداران شاه سابق نفوذ بیشتر دارد.»

درجواب برایشان گفتم:

« درجاهایی که تا کنون حکمتیار نفوذ دارد کجا سقوط کرده است؟.» پس ازچندین بار ملاقات میان دو طرف، روی مطالب ذیل توافق صورت گرفت.

نمایندگان ظاهرشاه تأیید کردند که بعد ازتکمیل عودت قوای شوروی، فضای جدید بوجود آمده وامکان تماسهای وسیع میان افغانها مساعد گردیده است.حالا، مردم افغانستان میتوانند بدون مداخله از خارج سرنوشت خود را تعیین کنند. تلاشهای وسیع غرض ختم جنگ صورت گیرد.موافقه بعمل آمدتا جهت مؤثریت بیشترکار،تماسهابطورسری یعنی ازطریق کارمندان وزارت امنیت دولتی درخارج کشورصورت گرفته و طرفین ازآن استفادهٔ سیاسی ننمایند .

در آینده نزدیک باید سمیناروبا کنفرانس به اشتراک روشنفکران و نمایندگان قومندانان مسلح داخلی و مهاجرین ونمایندگان دولت جمهوری افغانستان پیرامون اوضاع افغانستان در اروپا برگزارگردد. هدف ازتدویراین کنفرانس افشای شورای ساخت راولپندی و انسجام قوتهای اطراف ظاهر شاه میباشد. آنها گفتند قراراطلاع،ممکن خود ظاهرشاه هم دراین کنفرانس اشتراک نماید.آنها موافقه نمودند که نه علیه جمهوری افغانستان ونه بطرفداری اخوانیها کار مینمایند و اضافه نمودند:

« تا کنون ظاهرشاه هیچ مخالفت با نجیب الله ننموده ونمی نماید.»همچنان آنها پذیرفتند تا درمورد تغییر ذهنیت کشورهای غربی ودیگرمحافل سیاسی، علیه پاکستانیها و اخوانیها کار صورت گیرد.

باید تذکر داد که ایشان، دو باردیگر همراه با سید اسحق گیلانی به کابل غرض ملاقات با نجیب الله،غلام فاروق یعقوبی وسید ضمیرالدین میهن پور،رئیس ریاست اول وزارت امنیت

دولتی و اینجانب،مسافرت نمودند. آنها یکبارازطریق برلین شرقی یکجا با سید اسحاق گیلانی توسط پرواز مخصوص که از طرف وزارت امنیت دولتی به همکاری مقامات شوروی، ترتیب گردیده بود به کابل آمدند و باردیگرازطریق دهلی. درتمام این ملاقات ها ومذاکرات، پیرامون مطالبی که با اینجانب دردهلی صحبت نموده بودند، صحبت به عمل آمد. درختم بازدید آخیر شان، ضیافتی دروزارت خارجه برای شان ترتیب داده شده بود که نجیب الله و یعقوبی هم درآن اشتراک داشتند.

ملاقات رئیس جمهور نجیب الله با پیرسید احمد گیلانی در ژنیو:

این ملاقات بنابر تقاضای سید احمد گیلانی و موافقت نجیب الله صورت گرفت. پیرسید احمد گیلانی دربین رهبران تنظیمهای هفتگانه،یگانه شخص بود که تا اخیراز نقش محوری محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان برای حل سیاسی اوضاع کشوربطور قاطع، حمایت مینمود. نجیب الله را در این ملاقات، محمد اسحق توخی و محمد سرور یورش همراهی نموده بود. سابقهٔ ارتباط دولت ج.د.ا، با سید احمد گیلانی به زمان ریاست نجیب الله در"خاد" برمی گردد؛طوریکه فیض محمد، وزیرسرحدات ج.د.ا، به اساس شناخت ومعرفت که با سید احمد گیلانی داشت در مشوره با نجیب الله دریکی از کشورهای خلیج در اوایل سال۱۳۵۹ملاقات نمود.

سید احمد گیلانی بعد ازاین ملاقات، ارتباط خود را با نمایندگان دولت حفظ نموده بود، تا اینکه درسال ۱۳۷۰ با نجیب الله در ژنیو ملاقات نمود.دراین ملاقات ومذاکرات، فاطمه گیلانی دخترش نیز اشتراک داشت.بعد ازاین ملاقات،نجیب الله به هیأت اجرائیه حزب گزارش مختصرداد که طی ملاقات با گیلانی،تفاهم نامه یی را با وی مورد مذاکره قرارداده بود که درضمیمهٔ آن، طرح (واریانت های حل سیاسی مسئلهٔ افغانستان از طریق سیاسی) نیزموجود بود. این طرح شامل دو وریانت بود که رئیس جمهورآنرا برای پیرسید احمد گیلانی توضیح داده نمود.

واریانت اول:

محمدظاهرپادشاه سابق افغانستان بحیث پدرمعنوی،زعیم ویا رهبرملی کشوراعلام میگردد.این امر،درنتیجهٔ یک تفاهم بین الافغانی بویسلهٔ لویه جرگهٔ انتخابی،درقانون اساسی جدید تسجیل میشود که پادشاه سابق افغانستان تا زمانیکه حیات دارند، دراین مقام قرارمیداشته باشند. این وریانت درنتیجهٔ تفاهم بین الافغانی صورت میگیرد.رهبرکشور(شاه سابق) با کنارخودیک شورای رهبری میداشته باشد که در شورای مذکوررئیس جمهور، صدر اعظم و رئیس ارگان انتقالی(یا هراسمی که بالای این ارگان گذاشته شود) عضویت میداشته میباشند. بدین ترتیب، رهبر کشور،درپهلوی شورای رهبری وارگان انتقالی، دارای صلاحیت های اساسی اجرائیوی میباشد.با حفظ چنین ساختاری، تطبیق میکانیزم صلح دورهٔ انتقالی آغازمیگردد.همچنان دراین وریانت، میکانیزم مذاکره و دیالوگ میان افغانها و جوانب ذیدخل توضیح گردیده بود. در این طرح تذکرداده شده بود که برای تدارک تدویرلویه جرگه و انتخابات عمومی بعدی،لازم است تا ارگان انتقالی تشکیل گردد. همچنان دراین طرح صلاحیت،وظایف و هم طرز تصمیم گیری

ارگان انتقالی مشخص گردیده بود. در وریانت اولی رهبرکشور"پادشاه سابق" دررأس پروسهٔ دورهٔ انتقالی و لویه جرگه قرار میداشته باشد. دراین وریانت مطابق قانون اساسی جدید، انتخابات پارلمانی نیز،تحت نظر ناظرین بین المللی برگزار ودرنتیجه، صدراعظم توسط رئیس جمهور منتخب لویه جرگه، موظف به تشکیل کابینه خواهد شد. مطابق این وریانت دوره انتقالی با پروسهٔ مذاکرات آغاز میگردد و در ختم پروسه انتخابات و تشکیل حکومت پایان می یافت.

وریانت دوم:

دراین واریانت مسقیما" درنتیجه تفاهم بین الافغانی ویا ازطریق ایجاد کنفرانس صلح، ارگان دورهٔ انتقالی (یاهراسمی دیگری که بالای آن گذاشته میشود) ایجاد میگردیده و میکانیزم صلح مورد تطبیق قرارمیگیرد.دروریانت دوم نیز،محمد ظاهرپادشاه سابق افغانستان،مهرهٔ کلیدی دورهٔ انتقالی بوده و باید از طریق لویه جرگهٔ انتخابی برای مقام ریاست جمهوری، کسب رأی نماید.

با قبول هردو وریانت پیشنهادی،هر دو جانب یعنی رئیس جمهور نجیب الله و سید احمد گیلانی با هم موافقه نمودند تا در مورد جزئیات هردو وریانت، کارصورت گرفته و بطورهمه جانبه تکمیل گردد.برطرح یادداشت تفاهم و ضمیمه آن،در۲۷عقرب سال۱۳۷۰ مطابق ۲۰نومبر ۱۹۹۱،در شهر ژنیو سوئیس، ازطرف نجیب الله و سید احمد گیلانی، مهرتأیید گذاشته شد.

زمانیکه سید احمد گیلانی به پاکستان بازگشت نمود،ملاقاتش با نجیب الله افشاء شد.آی.اس.آی پاکستان وکارمندان سفارت آمریکا دراسلام آباد وپشاور،گیلانی را ازتماس گیری های بعدی با نجیب الله برحضر داشتند. گیلانی که در پی تهدید های تنظیمها و حلقلت تند رو احساس خطر مینمود، دیگر جرئت نکرد تا به تماسهای علنیش با نجیب الله، ادامه بدهد.

نجیب الله در را بازگشت از ژنیو به کابل ،توقف کوتاهی در میدان هوایی مشهد ایران داشت که از جانب والی آن شهر پذیرایی شد.ایرانیها تمایل نداشتند که آن توقف غیررسمی نجیب الله در مشهد افشاء شود؛ولی باآنهم درمطبوعات داخلی وخارجی افشاء شد. ازاواسط سال ۱۳۶۹ ببعد، ملاقاتهای بین مقامات مختلف ج.د.ا وجمهوری اسلامی ایران، صورت میگرفت. با وصف وعده های آنها برای همکاری با ج.د.ا، برای تأمین صلح وآشتی بین ج.د.ا وگروهای مجاهدین تحت حمایه شان،بازهم به توطئه ها ومداخلات شان، ادامه میدادند و مانند پاکستانها، صداقتی درگفتارآنها موجود نبود.ایران نقش عمده یی درپشتیبانی گروهای مجاهدین مستقردرایران را داشت.تنظیمهای نه گانه،بعدا"(حزب وحدت اسلامی) به هدایت سپاه پاسداران ایران،در افغانستان اعمال تخریبی را انجام می دادند.

ملاقات رئیس جمهورنجیب الله و اینجانب با نجیب الله مجددی:

ملاقات رئیس جمهورنجیب الله با نجیب الله مجددی پسرصبغت الله مجددی، زمانی صورت گرفت که برای اشتراک در در دومین کنفرانس ملل متحد ازتاریخ ۳ الی ۴ سبتمبر ۱۹۹۰، در رابطه به کشورهای کم ترین انکشاف یافته به پاریس سفرنمود.درحاشیه کنفرانس رئیس جمهورافغانستان با وزیر تجارت خارجی فرانسه نیزملاقات نمود.رئیس جمهور درجریان

این سفر،نجیب الله مجددی را درسفارت افغانی درپاریس پذیرفت وضمن ملاقات با وی،پیشنهادش درموردآغازمذاکرات با پدرش رابرای دریافت راه های حل سیاسی کشور،درمیان گذاشت.نجیب الله مجددی پیام بسیارصمیمانهٔ پدرش رابه رئیس جمهورانتقال دادکه متن آن چنین بود:« من برایت دعا میکنم که خودت درعافیت باشی تا بتوانی درقدرت باقی مانده و زمینه را برای ما مساعد نمایی که به وطن خویش آبرومندانه برگردم.» دوکتور نجیب الله برای پسر صبغت الله مجددی وعدهٔ محکم داد که زمینهٔ عودت آبرومندانهٔ پدرش به افغانستان را، مهیا نموده و نقش مناسب ودرخور شخصیت وی برایش درنظرگرفته خواهد شد. یاد آورمیشوم که رئیس جمهور نجیب الله واینجانب از سال ۱۳۳۸،تا ختم دورهٔ متعلمی درلیسهٔ عالی حبیبیه، با نجیب الله مجددی همصنفی بودیم.

پنج ماه قبل ازملاقات رئیس جمهور نجیب الله با نجیب الله مجددی،با موصوف درشهر زوریخ سوئیس،دریک فضای صمیمانه ملاقات داشتم. وی درآن ملاقات،ازمن خواست تا سلامها و احترامات پدرش به نجیب الله رئیس جمهور افغانستان رسانم و آرزومندی نمود که هرچه زودتردیدار پدرش با نجیب الله در مورد حل سیاسی مسئله افغانستان سازماندهی شود. اینجانب از ملاقات با وی اظهار خرسندی نموده، در ضمن یادآوری ازخاطرات دوران مشترک متعلمی، از امکان رسیدن به توافق با پدرش برای تأمین صلح، ازجانب نجیب الله به وی اطمینان دادم. برای وی راجع به خطرات که جمهوری افغانستان ازجانب پاکستان بکمک تنظیمهای افراطی مواجه است توضیحات لازم ارائه داشتم.

همچنان،درمورد مشی مصالحهٔ ملی و امکان رسیدن به صلح در کشور را، بکمک این سیاست،به وی توضیح دادم و خواستار سهم آنها درقطع جنگ وویرانی کشور گردیدم.وی نیز به نوبهٔ خویش، پشتیبانیش را ازتلاشهای صلخواهانهٔ دولت افغانستان ابراز نمود و روحیه سازنده درارتباط سیاست جمهوری افغانستان،ازخود نشان میداد،سعی مینمود که موقف ضد بنیادگرایی وافراطی گری خود وخانواده اش را دراین ملاقات برایم بیان کند ومیگفت که درخانوادهٔ شان،کاکاها،برادران،وخواهرانش درسطح لیسانس وماستری ودوکتورا تحصیل کرده اند. بنابرآن،همه روشنفکران وتجدد پسند می باشند.از این رو،با رهبری دولت شما، نقاط نظر مشترک موجود است وسریع تراز هر شخص وگروه های دیگری،ما وشما زودتر میتوانیم بین خود به توافق برای تأمین صلح وآرامش در کشور برسیم.

ملاقات ومذاکرات با رهبران حزب افغان سوسیال دموکرات مشهور به(افغان ملت):

ابتداء سید ضمیرالدین میهن پور رئیس ادارهٔ اول وزارت امنیت دولتی درسال ۱۹۹۰، با محمد امین واکمن وانورالحق احدی درشهر فرانکفورت آلمان وبعدا" دربرلین شرقی ملاقات نمود.استخبارات آلمان شرقی ازاین تماسها ومذاکرات آگاهی واطلاع داشتند.درآن مذاکرات، ازرهبران افغان ملت دعوت به عمل آمد تا برای ملاقاتهای بیشترومفصل تربا نجیب الله ودیگررهبران حزبی ودولتی، به کابل بیایند.آنها موافقه نمودند ومتذکر شدند که جانب آنها نیز

می خواهد تا نظریات وپیشنهادات رهبری جمهوری افغانستان را،درمورد مصالحهٔ ملی بیشتر بدانند وهم پیشنهادات خود شانرا با رهبری دولت، در میان بگذارند.

پس از چندی، ترتیبات سفر رهبران افغان ملت از طرف ریاست اول وزارت امنیت دولتی گرفته شد ،آنها به کابل آمدند وملاقات هایی را با نجیب الله ودیگر رهبران حزبی ودولتی انجام دادند.آنها ازطرحهای رهبری افغانستان درارتباط به آوردن صلح وآشتی ملی ازطرف رهبران جمهوری افغانستان آگاهی حاصل نمودند.همچنان به سوالاتی که درموارد مختلف داشتند، جوابات وتوضیحات لازم داده شد.رهبران افغان ملت، بعد ازختم ملاقاتهای مفصل با نجیب الله ودیگران، عمدتا" سه پیشنهاد را درارتباط با حزب (افغان ملت)واعضای آن حزب طرح نمودند.

اول:هرنوع ائتلاف ویا اشتراک ما دردولت افغانستان مربوط به پیشرفت مذاکرات وشرایط آیندهٔ کشورخواهد بود واکنون این موضوع مورد بحث ما قرار ندارد.

دوم: تمام زندانیان مربوط به افغان ملت از حبس رها شوند وبرای آنها یک مقدارپول داده شود تا آنها بتوانند بعد از رهایی، به زندگی وفعالیتهای خود ادامه بدهند.

سوم: به رهبری افغان ملت کمک شود تا دفتر مان را ازپیشاوربه کابل انتقال بدهیم ودر اینجا هم ،کمک مالی شویم تا بتوانیم فعالیت مؤثری را به پیش ببریم.

باآنکه رهبری افغانستان با تمام پیشنهادات آنها موافقتش را ابراز نمود؛ ولی تنها متذکر گردیدند که زندانیان که رها می شوند، پول ودیگرامکانات را موظفین ادارات دولتی مستقیما" بدسترس آنها قرارمیدهد نه،اینکه برای شما این فرصت را بدهیم.

بعدا"رهبران افغان ملت بنابرهردلیل که نزدخودشان داشتند،نخواستند ویا تحت فشارهای که ازبیرون بالای شان واردشد،درپیگیری این مذاکرات وتوافقات که بعمل آورده بودند،دراجرای آن از خود سستی وکندی نشان دادند؛درحالیکه،رهبری افغانستان از مذاکرات وتماس های خود با رهبران افغان ملت راضی بودند.

ملاقات غلام فاروق یعقوبی و اینجانب با نجیب الله مجددی وحمید الله مسئول امور نظامی تنظیم صبغت الله مجددی:

این ملاقات به تاریخ ۲۶ /۱۹۹۱/۱۰ در شهر زوریخ سوئیس صورت گرفت. درآغاز از تغییرات سریع که دروضعیت سیاسی ونظامی کشوربوجود آمده بود، به آنها معلومات داده وپیام رئیس جمهورنجیب الله برای مذاکرات مستقیم با حضرت صبغت الله مجددی را،برای شان ابرازداشتیم.به آنها گفتیم که اگرواقعا" میخواهند بطورجدی روی یک حل سیاسی مشکل افغانستان، به توافق برسیم، باید مذاکرات مستقیم دو جانبه، بطورعلنی میان رئیس جمهور نجیب الله و پدرش صورت گیرد.همچنان گفتیم، طوریکه ما میدانیم تا اکنون شما نقش کلیدی محمد ظاهرشاه را در پروسه حل سیاسی،رد نموده آید و یگانه شخصی که درنزد شما مطرح بحث است حضرت صبغت الله مجددی میباشد.آنها درصحبتهای عمومی شان، بیشترلحن ضد پاکستانی داشتند وخواستارتغییر درکابل میگردیدند.

نجیب الله مجددی در جریان این مذاکرات، پافشاری مینمود اگر ما، روی قبولی زعامت پدرش به موافقه برسیم، دروازهٔ آمریکائیها،بروی ما بازگردیده وآنها ازتوافق بوجود آمده پیشتبانی خواهند نمود.زیرا آنها نیز،تغییری را ازجانب کابل انتظاردارند.درمقابل،یعقوبی وزیرامنیت دولتی، به آنها توضیح نمود که یک بارباید مذاکرات و دیالوگ آغاز گردد، بعدا" ما متیوانیم روی هرامکان که به نفع تأمین صلح در کشور باشد،برسیم.

برای آنها پیشنهاد گردید که اگربتوانند قبل ازآغاز مذاکرات با پدرش هردو به کابل بیایند و مذاکرات را ازجانب پدرش با نجیب الله مستقیم وعلنی آغاز نمایند. طوری که از صحبت های آنها درک میشد،ازیک سو، ازمقامات استخبارات نظامی پاکستان ترس داشتند وازجانب دیگر، ازضعف نظامی که درمقابل تنظیمهای افراطی و بنیادگرا داشتند، از مذاکرات مستقیم و علنی خودداری میکردند. آنها سعی مینمودند که اگر وعدهٔ دادن زعامت به حضرت مجددی داده شود، بعدا" با همکاری و پشتبانی دولت جمهوری افغانستان و قوای مسلح آن دربرابرهرنوع فشار بیرونی و تنظمیهای بنیادگرا ایستاده گی و مقاومت می نمایند. جانب جمهوری افغانستان به هیچ وجه چنین امکان و پیشنهاد را که از جانب آنها مطرح یا افاده میگردید، رد نمی نمود؛ ولی توضیح میگردید که دولت ما ضرورت به یک حل سیاسی همه جانبه و درتوافق با بخش وسیع از نیروهای ذیدخل درمسایل کشور رادارد وبرای آن تلاش می ورزد.

درختم مذاکرات، آنها با سکرتر جنرال وزارت خارجهٔ سوئیس آقای کلاوس ژاکوبی نیز ملاقات نمودند و از نتایج مذاکرات خود با نمایندگان دولت افغانستان، برای شان معلومات دادند؛ زیرا،جانب دولت سوئیس زمینهٔ و تسهیلات لازم رابرای انجام این ملاقات فراهم نموده بود.

ملاقات با بخشی ازروشنفکران واپوزیسیون، درشهربازل سوئیس سال ۱۹۹۱:

دراین ملاقات دوکتور ضمیرالدین میهن پور،رئیس اداره اول وزارت امنیت دولتی و محمد اسحق توخی دستیاررئیس جمهور نجیب الله واز طرف مقابل، جنرال یحیی نوروز وزیر مشاورحکومت مؤقت مجاهدین درپشاور، سید مخدوم رهین رئیس دفتر صبغت الله مجددی ودوکتور جلیل شمس وهمایون شاه آصفی اشتراک نموده بودند.دراین مذاکرات، سکرتر دفترآقای کلاوس ژاکوبی،آقای لینرمسئول شعبهٔ جنوب آسیا وزارت خارجه سوئیس وآقای بوخررمسئول "ارشیف افغانستان"درسوئیس نیز،درآغاز جهت معرفی هیئتها باهمدیگر حضورداشتند.درآغاز، آقای بوخرر دیدار هیئتهای جمهوری افغانستان،روشنفکران و اپوزیسیون را بحیث گام مثبت درجهت تحقق اعلامیهٔ سرمنشی ومساعی کلاوس ژاکوبی، ارزیابی نمود .

همچنان نمایندگان روشنفکران و اپوزیسیون ضمن ابراز امیدواری برای رسیدن به توافق درجهت حل سیاسی مسئلهٔ افغانستان،اظهارداشتند که آنها،به نمایندگی از تنظیمها نه؛بلکه با ظرفیت های شخصی خویش،درحالیکه ازپشتبانی تنظیمهای معتدل ومیانه رو در ارتباط به طرح خویش برخورداراند، حاضربه مذاکره میباشند.

نمایندگان اپوزیسیون، مسودهٔ طرحی راتحت عنوان "یک قدم ابتدایی در جهت رسیدن به حل سیاسی قضیهٔ افغانستان" به هیئت جانب دولت جمهوری افغانستان، ارائه نمودند.بعد ازمطالعهٔ طرح وتوضیحات ازجانب هیئت دولت جمهوری افغانستان درمورد میکانیزم کاربالای طرح مذکور، تبادل نظرصورت گرفت.جانب دولت به آنها گفت، درصورتی که ازلحاظ پرنسیب مورد قبول رهبری جمهوری افغانستان قرارمیگیرد،باید طرفین، گروپ های کاری شان رابرای کارتفصیلی بالای طرح مورد نظرراتعیین کنند.آنها به این پیشنهاد موافقه نموده و به این نظربودند که قبل ازتشکیل کمیتهٔ کار،دو نفر نمایندهٔ شان جهت کسب موافقت مقامات رهبری جمهوری افغانستان، به کابل بروند تا دراطراف طرح مذکور، با آنها صحبت نمایند.

آنها تأکیید کردند که ادامهٔ جنگ کدام نتیجه بدست نمیدهد و تمامیت ارضی کشوررا به خطرافگنده وادامهٔ آن زمینه مداخلهٔ اجانب درامورداخلی افغانستان را، بیشترمساعد میسازد. تا جاییکه ازصحبت های طرف مقابل استنباط میگردید،آنها درمورد موفقیت تنظیمهای به اصطلاح اعتدالی پشاوربرای ادامهٔ جنگ شک وتردید داشتند.همچنان ازادامهٔ جنگ و کمکها به بنیاد گرایان نیز،دچار تشویش بودند.

همچنان آنها دررابط به حوادث وسیاستهای گذشتهٔ دولت جمهوری افغانستان انتقاداتی داشتند؛ اما درعین حال، سیاستهای فعلی دولت جمهوری افغانستان رامورد تأیید قرار دادند.آنها به این باوربودند که کناررفتن ح.د.خ.ا(حزب وطن)ودولت موجود ازقدرت، خطربزرگ را برای افغانستان میدانستند.آنها به این نظربودندکه هرگاه، حمایت وهمکاری دولت جمهوری افغانستان رادرچهارچوب طرح خویش جلب نمایند، امکان آنرا دارند که با استفاده ازظرفیت های شخصی شان،شخصیتهای مؤثر وعده یی ازقوماندانان با نفوذ را ازصفوف مجاهدین،بطرف خود جلب نمایند.

همچنان هیئت های مذکور،ازعدم آمادگی میانه روها وعدم تحرک شاه سابق برای حل سیاسی مسئلهٔ افغانستان، اظهار یأس می نمودند.درمورد تماسهای جانب جمهوری افغانستان با ظاهر شاه درروم و دیگر واریانت های که ازجانب دولت جمهور افغانستان برای حل سیاسی پیش برده شد نیز، درشک وتردید قرارداشتند و ازموفقیت آن مطمئن نبودند.

بنابرآن،بنظرآنها یگانه طرحی که میتوانست درشرایط موجود عملی پنداشته شود، طرحی ازروشنفکران واپوزیسیون افغانی درخارج کشور میباشد.

ملاقات با محمد امین فرهنگ، جلیل شمس و همایون شاه اصیفی ۶ می ۱۹۹۱،در شهر بن آلمان:

اینجانب ودوکتورضمیرالدین میهن پوررئیس اداره اول وزارت امنیت دولتی دراین ملاقات اشتراک داشیم.درآغاز پس از تعارفات معمول، همایون شاه آصفی اظهار داشت:

«ما ازحضور تان دراینجا اطلاع حاصل نمودیم و خواستیم تا با شما از نزدیک ملاقات نماییم. دو روز قبل ازپاکستان برگشتیم و این بار، با شما نه از نام خود،بلکه به نمایندگی سه تنظیم مقیم پشاور، که موافقت کلی آنها را با خود داریم،با شما مذاکره مینماییم. سفرما درپاکستان که مدت دوازده روز رادربرگرفت،پرازجنجال ومباحثات متعدد با حضرت صاحب، مولوی نبی،گیلانی وبعدا" با دیگران بود. طرح وپروگرامی را که دوکتورشمس برای شما درکابل

توضیح داشته است و موافقت جانب شما را درپرنسیب اخذ نموده، با رهبران سه تنظیم درمیان گذاشتیم.آنها جهت ارزیابی این پروگرام یک کمیتهٔ کار را به ترکیب ذیل در پشاور تشکیل نموده اند؛ تا با ما مباحثه نمایند.ازجانب جبههٔ نجات ملی،عصمت پسرصبغت الله مجددی و حمید الله مسئول امور نظامی، از جانب محاذ ملی، سید شمس الدین مجروح و صدیق سلجوقی،ازجانب حرکت اسلامی مولوی محمد نبی، محمد شاه فضلی و اسماعیل صدیقی بابه کرخیل.توافق ما برآن شد تا جهت حل اجزای مسایل، نمایندگان آنها به اروپا آمده و با جانب گروپ کاردولت جمهوری افغانستان پروگرام را مورد ارزیابی قراردهند. طرف مقابل شما هنوز برای نشستن مستقیم درمذاکرات با شما آماده نیستند؛زیراآنها ازجانب حکومت پاکستان شدیدا"درهراس اند.همچنان اشتهای پاکستان ومجاهدین بخصوص بعدازسقوط خوست برای تصرف ولایات دیگربیشتر گردیده.پاکستان تنظیمهای بنیادگرای افراطی را تشویق و کمکهای بیدریغ مینماید. لذا، آنها هنوزجرئت ندارند که علنا" با شما مذاکرات را شروع نمایند.»

اینجانب چون مشغول مسافرت به یک تعداد کشورها بودم، تا هنوزازجریان رفتن دوکتور جلیل شمس به کابل و ارائه طرح و صحبتش با دوکتور نجیب الله، صرف یک ساعت قبل ازاین ملاقات اززبان دوکتورضمیرالدین میهن پورشنیدم وازآن آگاهی حاصل نمودم. هنوزموضعگیری نجیب الله و یعقوبی را کاملا" درزمینه نمی دانستم .با وصف آن، به ایشان چنین گفتم:

«طوریکه دوکتورنجیب الله رئیس جمهوری افغانستان درمذاکراتش درکابل، با دوکتور شمس بیان داشته اند، ازطرح پشتبانی نموده و دراین ارتباط ،کارهای ضروری ولازم دیگری باید صورت گیرد.بنابرآن، ما باید هرچه بیشتر ودقیق تربالای این طرح کارنموده وپشتبانی تنظیمهای معتدل رادرمورد طرح،کسب نماییم وزمینهٔ اشتراک وهمکاری وسیع روشنفکران وتکنوکراتهای افغانی مقیم اروپا و آمریکا را نیز مساعد بسازیم. همچنان باید موافقت جانب محمدظاهر پادشاه سابق وطرفدارانش رابدست آوریم. درغیر آن، بدون آمادگی های قبلی برای عملی ساختن آن،این طرح از جانب مخالفین صلح، طوریکه شما هم میگویید، تخریب خواهد شد.»

درختم مذاکرات قراربرآن شد، تا دوکتورشمس ویک تن دیگرآنها، باردیگربه کابل غرض ملاقات های جدی وسازنده به کابل مسافرت نمایند تا این طرح را درمشوره باهیأت رهبری حزبی و دولتی تکمیل و درجهت تحقق آن گامهای عملی برداشته شود.آنها به این پیشنهاد موافقه نمودند و قرارشد که درآیندهٔ نزدیک، دوکتور جلیل شمس به کابل مسافرت نماید.

ملاقات اینجانب و دوکتور ضمیر میهن پور با دوکتور محمد یوسف صدراعظم سابق:

این ملاقات بتاریخ ۸ می ۱۹۹۱ درشهربن آلمان درمنزل دوکتور محمد یوسف صورت گرفت.دراین صحبت یک خانمی که شاید دختردوکتورمحمدیوسف یا یکی از خویشاوندان وی بوده باشد، نیزحضورداشت. بعد ازتعارفات معمول، دوکتوریوسف راجع به جریانات و حوادث گذشته درکشور،با روحیهٔ انتقادی صحبت نمود وبیشتر انتقاداتش، بالای رهبران ح.د.خ.ا. (حزب

وطن) بود. وی تمایل داشت تا با چنین روحیه به صحبتهایش ادامه بدهد. اما اینجانب یاد آور شدم که ما با حسن نیت و احترام،برای مذاکره و ملاقات، به منزل تان آمده ایم. ما با شما موافقیم که واقعا" خطا ها واشتباهات درگذشته صورت گرفته وازجانب رئیس جمهورنجیب الله و اعضای رهبری موجود حزبی و دولتی بارها به صراحت نسبت به شما از آن انتقاد بعمل آورده اند.دوکتورمحمد یوسف که یک شخصیت آگاه وبا بصیرت بود، بعد از این صحبتم از موضع انتقادی برآمده و اشاره به دوکتور شمس نموده گفت:

« خرسندم که جانب شما پروگرام تهیه شده ازجانب ما را که توسط دوکتورشمس برای شما تقدیم شده است،درپرنسیب پذیرفته ایـــد.فکرمیکنم شما وضع حساس کشور را که درحالت خطرناک ونابودشدن قراردارد،ازما بهترمیدانید.این وضع ازهردوجانب وبخصوص ازجانب شما قربانی بیشتررا میطلبد،تا بتوانیم مشترکا"ازتجزیه ونابودی افغانستان که دقیقا" پاکستان بالای آن پلان گزاری نموده جلوگیری نماییم...»

اینجانب درمورد عملی شدن وچگونگی برنامهٔ که توسط دوکتور شمس وهمکارانش ارائه شده بود، صحبت نموده اضافه نمودم:

« این باراول است که ما دربرابریک طرح مشخص درمورد حل پرابلم کشورخود قرارمی گیریم.این طرح برای ما ارزشمند است. طرح درکابل مورد توجه خاص رئیس جمهور نجیب الله قراردارد.امیدوارم مشترکا"بتوانیم دراین لحظات حساس تاریخی وطن را از نابودی توسط بیگانه گان نجات بخشیم.»

دوکتور محمد یوسف گفت:

«بلی،آنها دراین پروگرام آماده پذیرش یک قربانی هستند.طوریکه احزاب و تنظیمهای معتدل ومیانه روجرئت سهم گیری مستقیم را درامور سیاسی کشور ومذاکره با جانب شما ندارند، ما ناگزیریم درمرحلهٔ انتقالی نقش خویش راطوری ایفا نماییم که موجب اعتماد بیشترآنها قرارگرفته و درآینده بتوانند سهم ارزنده را درتامین صلح اجرا نمایند.البته این امرمتضمن آن است که نه بطورشکلی؛ بلکه بطورمؤثر بتوانیم تغییرات لازم را در وزارت دفاع و وزارت امنیت بیاوریم. ما به زعامت و استعداد رئیس جمهور نجیب الله اعتراف مینماییم؛ و کاش این شخصیت درچنین اوضاع پیچیده اصلا"عهده دارچنین مقامی نمی بود؛زیرا دردوران حیات نورمال سیاسی شخصیت بهترازایشان برای رهبری جامعهٔ افغانی وجود نداشت. ما آرزومندی زیاد داریم که دراین وقت حساس مخالفین مسلح شما موفق به بدست آوردن امتیاز بیشتر نظامی نگردند...»

دوکتورمحمدیوسف که ملاقات را با احساسات شروع کرده بود، بعدا" با ادای جملات مهربانانه ونرمش خطاب به اینجانب گفت:

«من دراین صحبت وتبادل نظرمختصردریافتیم که بدون شما وبدون آنکه افغانها به کمک یکدیگر به حل مشکلات کشورخویش نرسند، قوتهای خارجی برای ما کارمثبت کرده نمی توانند.من همین اکنون درک نمودم که شما بحیث یک افغان وشخص وطن دوست وصادق، طرفدارصلح وآرامش درکشورهستید. قضاوت مخالفین تان درباره حزب وشخصیتهای تان با

آنچه که واقعا" شما هستید،اگرمنصفانه بگویم ظالمانه است.ایکاش شما را مدتها قبل ملاقات می نمودم واز نزدیک با نظریات وشخصیت واقعی شما ودیگر رفقای تان شناخت پیدا می نمودم .ما آرزوهای مشترک برای آبادی و ترقی کشور خود داریم واین چیزی است که ما را به هم نزدیک می سازد...»

در اخیر صحبت،من درمورد آمادگی های دولت جمهوری افغانستان برای دفاع از وطن و تعقیب سیاست مصالحهٔ ملی و جلوگیری از نفاق وتجزیهٔ کشور برایش معلومات ارائه نموده،اظهار امیدواری نمودم که بعد ازمذاکره با رئیس جمهور نجیب الله از تصامیم جانب دولت جمهوری افغانستان درزمینه برای شما اطلاع خواهیم داد.

طرح ایجاد حکومت قبل ازانتقال قدرت، که از پشتیبانی دوکتور یوسف برخوردار بود:

عده یی از روشنفکران اروپا و آمریکا که از پشتیبانی دوکتورمحمد یوسف بر خوردار بودند، باوردارشتند که آنها نه بحیث نمایندگان تنظیمهای جهادی؛ بلکه به ظرفیت شخصی شان، ابتکار عمل را بدست گرفته با جانب دولت جمهور افغانستان به هدف رسیدن به توافق درمورد ایجاد یک حکومت دورهٔ قبل ازانتقال قدرت،داخل مذاکره می شوند. درآن طرح، مدت دورهٔ حکومت قبل از انتقال قدرت حد اکثر یک سال تعیین شده بود و دو مرحله داشت.

مرحله اول: حکومتی تشکیل میشود که رئیس واکثریت اعضای آن شخصیتهای باشند که تا کنون درصفوف جهاد ویا به طرفداری آن، سهم واضح داشته اند.این حکومت درقالب نظام سیاسی موجود فعالیت نموده،بنیاد حقوقی بوجود آمدن واساس کارآن را یک قرارداد علنی تشکیل میدهد. این قرارداد دراثرمذاکرات تثبیت میشود و بعد ازتصویب ازجانب پارلمان موجود، بحیث یک سند سیاسی واجب الاجرا برای هردو جانب به نشرمیرسد. برای ایجاد دورهٔ حکومت قبل از انتقال قدرت، سه شرط ضروری دانسته میشد.

ـ تمام تصامیم دولتی درافغانستان به موجب قانون اساسی موجود از صلاحیتهای رئیس جمهور است وبعد ازمفاهمه و موافقه با حکومت دورهٔ ماقبل ازانتقال قدرت، توسط حکومت عملی شده میتواند.

ـ این حکومت هرتغییر و تعدیل و یا تبدیلی دردستگاه های حکومتی را،با صلاحیت عام و تام عملی میکند.

ـ با آغاز کارحکومت ماقبل ازانتقال قدرت،هیچ یک ازاحزاب،صلاحیت مداخله را درامورودولت نمی داشته باشد.

مرحله دوم: درمدمت سه ماه ازشروع دورهٔ حکومت ماقبل ازانتقال قدرت، یک مجلس مشورتی ازشخصیت های مؤثر جامعهٔ افغانی ازداخل وخارج افغانستان تشکیل میگردد. وظیفه این مجلس مشورتی ان است که اجراات حکومت دورهٔ ماقبل ازانتقال قدرت را، مورد غورقرارداده و مشوره های لازم به آن ارائه میکند.

همچنان دراین طرح، راجع به میکانیزم تطبیق آن نیز توضیحات داده شده .این طرح به هیچ وجه، موضوع چگونگی بوجود آمدن زعامت آیندهٔ افغانستان را درنظرنداشته؛ بلکه هدف آن

این بوده که تا بن بست فعلی را برای حل سیاسی نهائی بازکند.همچنان، گفته شده بود که این طرح درمطابقت با پلان پنج فقره یی سرمنشی موسسه ملل متحد قرار دارد و تنظیم دورهٔ انتقال قدرت موضوع بحث آن نمی باشد. به اساس آن طرح ،دوکتور نجیب الله تا اخیردورهٔ حکومت ماقبل ازانتقال قدرت، بحیث رئیس جمهور در قدرت باقی میماند و سرانجام، درجرگهٔ سرتاسری مورد نظرکه تشکیل شد، درهمین جرگه استعفا بدهد تا جرگه بتواند درمورد زعامت دورهٔ انتقال، آزادانه تصمیم بگیرد.به اساس این طرح پارلمان موجود نیزبه حال خود باقی مانده، اما حکومت دورهٔ ماقبل از انتقال قدرت به مقابل آن مسئولیت ندارد.

دیدگاه دولت ج.ا. در رابطه با این طرح:

رهبری حزبی ودولتی، پس ازمطالعه وبررسی همه جانبهٔ طرح، پیشنهادات ونظریاتش را به طورذیل برای ترتیب کنندگان طرح، تقدیم نمود.

ازدید رهبری جمهوری افغانستان،درجنگ جاری افغانستان،حداقل شانزده تنظیم غیرواحد افغانی،آمیخته با وابستگی های خارجی،رقابتهای شخصی، منافع گروهی و برنامه ها و طرزدید های جداگانه درمقابل دولت،قرارداشته وعامل اساسی ادامهٔ جنگ و بازدارندهٔ آغاز مذاکرات بین الافغانی و تأمین صلح میباشند. بنابرآن، نگرانی ما آن است که چگونه این حکومت ما قبل انتقالی که دراثر مذاکرات وتفاهمات با جوانب ذیدخل استوارنباشد، خواهد توانست به سادگی به رفع اختلافات ذات البینی نیروهای که طی سالیان متمادی بطور خصمانه علیه یکدیگر می جنگند، موفق میشود.

به اساس این طرح، حکومت دورهٔ ماقبل ازانتقال قدرت،بائیستی مبتنی بریک سندکه توسط پارلمان موجود تصویب گردد،به کار خویش آغاز نماید. درحالیکه، درجای دیگراین طرح آمده است که حکومت دورهٔ ماقبل انتقال قدرت، دربرابرپارلمان موجود مسئولیت نمی داشته باشد.همچنان براساس این طرح،میان صلاحیتهای رئیس جمهوروحکومت تضاد بوجودآمده که منجربه تصادمات میان تصامیم رئیس جمهور و حکومت مورد نظر درطرح قرار میگیرد.

همچنان دراین طرح به آرایش مجدد ویا چگونگی ترکیب قوتهای مسلح نظامی طرف های ذیدخل درمنازعه، چه دردورهٔ ماقبل انتقال قدرت وچه دردورهٔ انتقالی بحیث یکی ازابعاد نهایت با اهمیت، مسکوت گذاشته شده است.سوال مهم دیگراین است که درصورتیکه رئیس جمهوردرلویه جرگه کناربرود و مسئلهٔ مربوط به تعیین زعامت و رهبری کشوردرآغازدورهٔ انتقالی حل و فصل شود، درآن صورت، چه ضرورت برای ایجاد حکومت انتقالی وجود خواهد داشت.به همین گونه، درطرح پیشنهادی نقش شورای مشورتی دردورهٔ ماقبل انتقال و رابطه آن با پارلمان موجود، وضاحت نداشته و چگونگی تشکیل، ترکیب و صلاحیت شورای مشورتی مورد نظر، معلوم نیست.

سرانجام، رهبری جمهوری افغانستان، برای ارائه کنندگان این طرح، نظرخویش را ، به این ترتیب ابراز گرد که بنیادگذاران طرح، با بسیج تنظیمهای معتدل، قومندانان داخلی و شخصیت های با نفوذ افغانی مقیم دراروپا وآمریکا درتفاهم و نزدیکی با روشنفکران افغانی درکشورهای متذکره، چنان یک طرح و میکانیزم را طرح ریزی نمایند، که با توجه به جنبه

های عملی آن،دیگرازضیاع وقت وانرژی جلوگیری بعمل آید،طرح پیچیده نباشد وبراساس آن،مذاکرات وسیع بین الافغانی آغاز گردد.به آنها پیشنهاد گردید که جانب دولت ج.ا آماده به هر نوع همکاری صمیمانه و صادقانه درکارمشترک،جهت نیل به اهداف فوق الذکر وادامهٔ مذاکرات و تبادل نظرهمه جانبه، میباشد.

زمانیکه دوکتورجلیل شمس باردیگر غرض مذاکرات بیشتر با دوکتور نجیب الله روی طرح پیشنهادی شان به کابل آمد،نجیب الله دربرابرطرح مذکور، دیدگاه دولت جمهوری افغانستان را،راجع به طرح آنها که قبلا" ازآن صحبت بعمل آوردیم، باردیگرآنرا با دوکتور شمس درمیان گذاشت. درضمن نجیب الله بطورکنایه آمیزبرای موصوف گفت:

« طرح شما هم شباهت به ارسال اسپ ترای برای پادشاه مخالفش میباشد که به داخل قصر شد و قلعه را از درون فتح نمود.»

داستان اسپ ترای به زمانه های دور ارتباط دارد. یکی از شاهان یونان بخاطر آشتی با جانب مقابل، اسپ بزرگ چوبی را ساخته ودربین آن دسته یی ازجنکجویانش را جا بجا کرده و برای آشتی با حریفش، آنرا بحیث تحفه ارسال نمود. زمانیکه اسپ را داخل قلعه جا دادند، شب هنگام ، جنکجویان از داخل شکم آن اسپ چوبی برون آمدند و دروازهٔ قلعه را برای جنکجویان همرزم شان بازکردند و قلعه را تصرف نمودند.

نجیب الله برای دوکتور شمس چنین افاده نمود که با جابجایی حکومت ما قبل از انتقال قدرت،زمینهٔ سقوط ما از داخل فراهم میشود.دوکتور شمس، ازاین برخورد و گفته های نجیب الله نهایت مأیوس ومتأثر کردیده بود، پس از چند روزاقامت وحل یک سلسله مسایل با خالقیار صدراعظم وغلام فاروق یعقوبی،کابل راترک نمودودیگرازطرح شان خبری نرسید. اما با آنهم، دوکتورشمس تا سقوط دولت جمهوری افغانستان، روابط خوب کاریش را با مقامات حزبی ودولتی جمهوری افغانستان حفظ نمود، که درصفحات بعدی ازفعالیتهای وی صحبت بعمل خواهیم آورد.

ملاقات محمد اسحق توخی دسیتار رئیس جمهور وسید ضـــمیر الدین میهن پور با جنرال عبدالولی در روم:

بتاریخ دوازده هم مارچ ۱۹۹۱،ملاقاتی بین نمایندگان دولت افغانستان وجنرال عبدالولی پسرکاکا وداماد محمد ظاهرپادشاه سابق افغانستان درروم صورت گرفت.درآغاز ملاقات، عبدالولی برای هیئت طوری وانمود ساخت که گویا آنها را نمی شناسد. بنابرآن، هیئت وظایف دولتی خود را برای وی روشن ساختند. وی متذکرگردید که عضورابط شما برایم نگفته بود که شما کارمندان دولت هستید. ولی حالا حاضرم به شکل غیر رسمی با شما صحبت نماییم.

ابتداء، هیئت جمهوری افغانستان، ضرورت ملاقات وتماس با موصوف را توضیح داد واظهار گردید که انکشاف اوضاع ،بخصوص طی دوسال اخیر و نیازمردم افغانستان به صلح ایجاب مینمود تا با شما از نزدیک ملاقات نموده و نظریات شما را درمورد حل مسئلهٔ افغانستان بدانیم. عبدالولی در مورد حل مسئلهٔ افغانستان چنین ابراز نظر کرد:

«شما اطلاع دارید که ما بعد از دید و بازدید ها با شخصیتها و محافل مختلف، چندی قبل پیشنهاد حل سیاسی افغانستان را مطرح نمودیم. ما دراین مورد عجله نمی کنیم. زیرا ایجاب مینماید تا زمینهٔ حل تمام ابعاد مسئلهٔ افغانستان مساعد گردد. در شرایط موجود ایجاب مینماید که ابتداء یک تفاهم بین الافغانی حاصل گردد تا درنتیجهٔ آن، طرق عادلانه و قابل قبول برای تنظیم مجدد حیات سیاسی واجتماعی مردم افغانستان بدست آید.برای بوجود آمدن چنین تفاهمی، تمام نیرو های درگیروذیدخل باید سهم داشته باشند.درنتیجهٔ این تفاهم باید یک کمیتهٔ ۳۰ نفری متشکل از شخصیتهای با اعتبارافغانی بوجود آید واین کمیته وظیفه خواهد داشت تا ترتیبات تدویریک جرگهٔ اظطراری افغانها را در داخل ویا خارج کشوراتخاد نماید. درجرگهٔ اظطراری یک ترتیبات و یا حکومت انتقالی ایجاد میگردد. وظیفه حکومت مذکور برعلاوهٔ مسئلهٔ اجرائیوی ترتیب قانون اساسی، تدارک لویه جرگه بمنظورتصویب قانون اساسی،آمادگی برگذاری انتخابات،ایجاد یک نظم سیاسی و تشکیل حکومت پارلمانی خواهد بود.باید یادآورشوم که بعضا"درشرایط کنونی ازانتخابات صحبت میشود.بنظرمن حالا مشکل است، زیرا کلشینکوف و صندوق های رأی برای انتخابات با هم جورنمی آید.»

ازوی پرسیده شد که بعضی ازبخشهای این طرح مبهم بوده و درعین حال تحرک لازم برای پیاده کردن طرح ارائه شده، بنظر نمی رسد.وی به جواب گفت:

«ما وقتا فوقتا تماسهای منظم بامراجع مختلف ازجمله با آمریکائیها،شورویها، قومندانها،تنظیمها وشخصیتهای افغانی پیوسته صحبت میکنیم وبا نظریات آنها آشنا میشویم. حل مسئلهٔ افغانستان دارای سه بعد میباشد. بعد داخلی، بعد منطقوی و بعد بین المللی. برای اینکه طرح پیشنهادی ما تحقق یابد، لازم است زمینه حل تمام ابعاد آن بطورهمزمان فراهم گردد.»

عبدالولی در برابر پرسش دیگر که نیروهای بنیادگرا مانند گلبدین وسیاف با شدت علیه هرگونه طرح وابتکار شما مبارزه میکنند چه موضعگیری دارید، گفت:

« اگرزمینه حل منطقوی و بین المللی مسئله مساعد گردد، نیروهای افراطی توان آنرا ندارد تا به مقاومت مسلحانهٔ شان ادامه بدهند.همچنان،اگر وقتی بین جوانب عمده درگیر، تفاهم بوجود آید، با چنین اعضای مریض مقابله خواهد شد.ممکن است بعضی نیروهای افراطی راست و چپ، به مخالفت خود ادامه دهند،اما باید با آنها مبارزه نماییم.تا کنون، تمام اقدامات که در پشاورصورت گرفته، انعکاس دهندهٔ ارادهٔ مردم نبوده اند.شورای پشاور و حکومت مؤقت چیزی کرده نتوانستند.همچنان درداخل کشورنیز،ازجانب دولت اقدامات مانند لویه جرگه، قانون اساسی و غیره صورت گرفته؛ ولی تا جاییکه اطلاع داریم، تا هنوز نظم لازم سیاسی تأمین نشده است. هرنظام که باید بوجود آید ازمشروعیت و قانونیت باید برخورداریاشد. درصورتیکه وضع کنونی ادامه یابد ما تشویش داریم که ممکن است افغانستان با خطرتجزیه مواجه شود، بخصوص تعصبات قومی، مذهبی، لسانی و محلی دامن زده میشود و دست هایی هم کار میکند.»

جانب هیئت دولت جمهوری افغانستان خطاب به وی، یاد آوری نمود که نیرو های افراطی وبنیاد گرا، مقادیر کافی سلاح و مهمات را دریافت کرده اند و تا مدت زیاد میتوانند مشکلات ایجاد نمایند.لازم است تا یک سیستم نظارت بین المللی،درکنار نیرو های طرفدارحل

سیاسی مسئله افغانستان بوجود آید تا با این نیروهای افراطی مقابله نماید. در این خصوص نباید تعلل صورت گیرد؛زیرا زیرا مردم در انتظار صلح هستند. وی در پاسخ گفت:

«بنظرمن صلح هدف نیست، بلکه وسیله است.هدف، تحقق ارادهٔ مردم برای تنظیم حیات سیاسی واجتماعی شان است.دیگربرای ما ایدولوژی به درد نمی خورد.بنظرمن مسایل ایدولوژیک برای افغانستان معنی آنرا دارد که شخص درحالت مرگ باشد و ما برای او بگوییم که این نوع لباس را به تن کن!»

نمایندگان دولت گفت:سوال ایدولوژی اکنون ازسیاست دولت جمهوری افغانستان و حزب وطن برطرف شده است.دولت، جوانب منفی سیاستهای گذشته اش را با صراحت انتقاد کرده و سیاست جدید ومثبتی را درچهار چوب منافع ملی کشور روی دست گرفته است. حزب و دولت موجود، حزب و دولت دیروز نیست. ولی اگر کسی خواسته باشد که بازهم مرزها وخط های دیروزی را برجسته ساخته وبه این بهانه، حق نیرو های سیاسی را در حیات سیاسی آینده کشوررا، سلب نمایند، نادرست بوده و نتایج منفی خواهد داشت. عبدالولی درجواب گفت:

«من با شما موافق هستم که انسان درجامعه درحال تغییراست.اگر به سوابق شخصیت های بزرگ سیاسی مراجعه شود، تفاوت بزرگ در شخصیت دوران تحصیلی و جوانی و دوران کاراو دیده میشود.ما همه افغان وبرادرهمدیگر هستیم. مرزهای ایدولوژیک دیروزی با خط پنسل کشیده شده بود،هرلحظه میتواند پاک شود وباید پاک شود!»

دراخیر، هیت دولت ج.ا، طرح جدیدی را که ازکابل با خود آورده بود، با عبدالولی درمیان گذاشت.وی باعلاقمندی آنراپیگیری گرد. طرح شامل این گزینه ها بود:

گزینهٔ اول: پادشاه سابق وارد صحنه شود و شخصا" برای حل مسئله فعال گردد.

گزینهٔ دوم: ایجاد نمایندگی پادشاه سابق درقندهار.

گزینهٔ سوم: انتقال نیروهای میانه رو دریکی ازنقاط کشور.زیرا طبق اطلاعات صبغت الله مجددی تحت فشار پاکستانیها و نیرو های افراطی گلبدین قراردارد.امکان آن وجود دارد که از طریق موصوف با نیرو های دیگر میانه رو، کار صورت گیرد.

گزینهٔ چهارم: ایجاد کمیته های مشترک کاردرکابل و درروم، تا گاه گاهی به مشوره پرداخته و روی تنظیم برنامهٔ واحدی، کار نمایند.

عبدالولی طرحهای پیشنهاد شده را یادداشت نمود و متذکر شد که مسایل طرح شده برایش جدید و تازه است و وی نمی تواند جواب آنرا حالا بدهد.البته بعد ازتفکر و تعمق بیشتر روی این طرح،جواب خواهند داد.درمقابل برایش گفته شد که درآینده منتظر جواب شما هستیم و با شما تماس می گیریم.عبدالولی درمورد ملاقات درآینده موافقه نموده؛ ولی متذکر شد:

« درآینده بفرمایید بیایید، ولی نه مانند اینبار که من نمی دانستم که با چه کسی طرفم... به اصطلاح ،خبر کرده بیائید».

دراخیرملاقات، پیام رئیس جمهور نجیب الله عنوانی شاه سابق نیز به وی سپرده شد.

مذاکرات اکتوبر سال ۱۹۹۱ هیأت دولت ج.ا، با تنظیم صبغت الله مجددی:

به اساس تقاضای عاجل صبغت الله مجددی ازرهبری جمهوری افغانستان برای مذاکره با نمایندگانش،غلام فاروق یعقوبی وزیرامنیت دولتی و اینجانب،به شهرزوریخ سوئیس رفتیم و بتاریخ ۲۶ اکتوبر۱۹۹۱،مذاکراتی را با پسرصبغت الله مجددی و حیمدالله مسئول امور نظامی آن تنظیم انجام دادیم.درآغاز،نجیب الله مجددی ازنتایج سفرپدرش درنیویارک وملاقات موصوف با پانکین وزیر خارجه اتحاد شوروی وادامهٔ مداخلات وجنگ ازجانب پاکستان علیه دولت ج.ا، صحبت بعمل آورد.وی با تشویش اظهارداشت که مقامات آی.اس.آی، کمکهای تسلیحاتیش را برای اخوانیها و وهابیها افزایش داده وبالای پدرش بطورمداوم فشار وارد میآورند تا تسلیم ارادهٔ آنها گردد. وی به ادامهٔ صحبتش چنین اظهار نمود:

«اخوانیها و وهابیها آلهٔ دست پاکستان شده اند وتن به مصالحه نمی دهند.پاکستان تصمیم دارد بکمک آنها، کودتا و جنگ جدید را برعلیه دولت ج.ا، براه اندازد.ما به تلاشهای آمریکا، ملل متحد و شوروی برای حل سیاسی اعتقاد چندانی نداریم؛بلکه بهترین راه و شیوه آنرا میپنداریم تا همه قضایا میان ما وشما حل گردد.دراین مورد،ازپادشاه سابق افغانستان هم انتظارمثبتی رانداریم؛ولی پشتبانی قوماندانان چون احمد شاه مسعود،تورن اسماعیل،عبدالحق وعده یی دیگرقوماندانهای جهادی را با خود داریم.مردم افغانستان دراین شرایط جهت رسیدن به صلح انتظارتغییرقیادت را درکشوردارند و ما نباید این فرصت را ازدست بدهیم.بخصوص، جانب شما که کلید اصلی راه حل مسایل سیاسی کشوررابدست دارید. دراین موقع هرگاه تصمیم معقول ولازم اتخاذ نگردد،ما فرصت موجود را ازدست خواهیم داد و درآن صورت، نه ما خواهیم بود ونه شما.بازهم تأکید مینماییم که ماازنیات پاکستان علیه افغانستان،دقیق آگاهی داریم.بنابرآن، نظروخواست ما ازجانب شما به ترتیب ذیل است.

محترم رئیس جمهورنجیب الله، همانطورکه دربیانیهٔ پارلمانی شان، محمد ظاهر پادشاه سابق را مخاطب قراردادند، جانب حضرت صاحب صبغت الله مجددی را دریک مناسبت که خودشان لازم میداند مخاطب قراربدهند وظهار نماید که "بمنظورتأمین صلح، قطع جنگ و آشتی میان نیروهای درگیر و آغاز مذاکرات و دیالوگ؛ اینجانب حاضرم که ازموقف خویش به نفع حضرت صبغت الله مجددی که یک شخص روحانی و ملی است، گذشته و پیشنهاد مینماییم تا هیئتهای ازدو جانب،غرض مذاکره وکاربالای میکانیزم بعدی،تعیین گردند."متصل این اظهارات، حضرت صاحب نمایندگان خود را تعیین مینماید، تا درکابل و یا محل دیگر مذاکرات آغاز گردد.درچنین حالت ما اطمینان میدهیم که بقیهٔ نظام و سیستم دولتی، حکومت و قوای مسلح بحال خود باقی مانده تا ازوقوع هرنوع بینظمی جلوگیری شده باشد.دراین صورت،قوای مسلحی مشترک را ایجاد خواهیم کرد تا علیه اخوانیها و وهابیها بطورمشترک، فعالیت نماید.البته باید تذکرداد که میان ما و شما وجوه مشترک فراوان موجود است؛ زیرا درهر دوجانب، عناصر ملی و روشنفکر قرار دارند.»

بالمقابل،ازجانب وزیر امنیت دولتی غلام فاروق یعقوبی،درمورد اوضاع نظامی ووضع اوپراتیفی درجبهات وموقفگیری های قوماندانان مجاهدین توضیحات لازم ارائه گردید.وی با اتکاء برتوضحیات خودآنها،درمورد خطرادامهٔ جنگ ومداخلات پاکستان درامورداخلی کشور توجه آنها رابه واقعبینی بیشترجلب نمود و چنین توضیح گردید:

«مطابق به اظهارات شما،درحالیکه ارادهٔ پاکستانیها و بنیادگرایان هنوزهم به ادامه جنگ است؛لذا درصورت موافقت با طرح شما،شرایط دراین صورت برای قوتهای بنیادگرا بیشترمساعد میگردد وآنها تشویق میشوند تا امتیازات نظامی را، درجبهات با براه انداختن بیشترجنگها بدست آورند.درحقیقت شرایط برای یک کودتای سفیدعلیه رژیم برای آنها مهیا ساخته میشود،که نه خواست شماست ونه خواست ما.برعکس،بهتراست که جهت رسیدن به یک میکانیزم دقیق تأمین صلح وقطع جنگ، پیش ازهمه، ملاقات رئیس جمهور نجیب الله با حضرت صبغت الله مجددی تدارک دیده شود.همچنان، هیئتهای نمایندگان سه تنظیم میانه رو،قومندانان برجستهٔ داخلی وحتی تنظیمهای مقیم درایران، شامل این مذاکرات مستقیم ورویا روی با هیأت دولت ج.ا،شده وازطریق آن، یک حکومت وحدت ملی و دورهٔ انتقالی کاری بوجود آید.ازجانب دیگر،این اطمینان حاصل شود که ما نه تنها با یک تنظیم؛ بلکه با نیروهای وسیع طرفدارصلح و حل سیاسی که شما جزعمدهٔ آن خواهید بود، روی یک پلان همه جانبه به توافق برسیم.دراین صورت، برای بخش وسیع ازجامعهٔ افغانی اطمینان حاصل میگردد که یک حکومت وحدت ملی با پشتیبانی بخش وسیع اپوزسیون افغانی ادارهٔ کشوررا بدست میگیرد.» جانب مقابل دربرابراین پیشنهاد نمایندگان دولت ج.ا، گفتند:

«ملاقات رئیس جمهورنجیبالله باحضرت صاحب موجب تجرید بیشتر حضرت صاحب و از دست رفتن موقف موجود وی میگردد.»

انها ملاقات رئیس جمهورنجیب الله با سید احمد گیلانی را مثال آوردند که آن ملاقات مشکلات زیادی را برای وی بوجود آورد.ملاقات ما تا ختم روزادامه داشت وآنها پیشنهاد نمودند که بهتراست روی مواضع همدیگرکمی بیشترفکرنموده وفردا،مذاکره را ادامه بدهیم.درحالیکه روزبعد نیز، هردوجانب روی مواضع شان بیشترپافشاری می نمودند.سر انجام بعد ازدیالوگ چندین ساعته، به یک تفاهم شفاهی دست یافتند که محتوای آن چنین بود:

اول:اصل ملاقات رئیس جمهور نجیب الله با صبغت الله مجددی قبول گردد.

دوم:توافق بعمل آمد تا ملاقات دیگر درآینده نزدیک صورت گیرد.

سوم:توافق بعمل آمد تا هردو جانب بطورجداگانه ومستقل، بالای میکانیزم دورهٔ انتقالی کارنموده و درملاقات های بعدی، آنرا توحید وبه یک طرح مشترک مبدل سازند.

چهارم: هردوجانب توافق نمودند تا مساعی مشترک قوماندانان نجات ملی و جزوتام های قوای مسلح ج.ا،درساحات جنگی را،هم آهنگ نمایند.

اگربا دقت ودید فراخ به گذشته بنگریم،دیده میشود که دادن پاسخ مثبت به پیشنهاد صبغت الله مجددی درآن زمان،درمقایسه با روی کارآمدنش،درماه ثور۱۳۷۱،بسیارکم هزینه تربرای بیرون رفت ازازبحران کشور،میبود.

یادداشتی حامد کرزی بخاطر انتقال قدرت:

ناگفته نباید گذاشت که قبل ازمذاکرات فوق با نمایندگان صبغت الله مجددی، حامد کرزی که یکی از فعالین تنظیم صبغت الله مجددی بود،نیز بتاریخ ۲۷ سبتمبر ۱۹۹۱، یادداشتی را که حاوی مطالب ذیل بود، به زبان انگلیسی، به سفارت سوئیس دراسلام آباد، سپرده بود که جانب مذاکره کنندگان سوئیس با تنظیم صبغت الله مجددی، آنرا برای مطالعه به جانب افغانی تحویل دادند که محتوای آن چنین بود:

موارد که باید توسط دوکتور نجیب الله و دولت سوئیس اعلام و تضمین گردد:

۱- انتقال قدرت به رئیس دولت اسلامی افغانستان یقینی است.درزمینه هیچگونه قید وشرط وجود ندارد.

۲- نجیب الله باید قبل ازملاقات،انتقال قدرت به جلالتماب صبغت الله مجددی رئیس دولت اسلامی را اعلام نماید.

۳- نجیب الله تصمیم خود را باید رسما" به دولت سوئیس تسلیم و دولت سوئیس نیز باید رسما" آنرا تضمین نماید.

۴- انتقال قدرت باید تحت نظارت نمایندگان بین المللی ونمایندگان کشورهای اسلامی صورت پذیرد.

(این نسخه بدون تاریخ و با دست نوشته شده که در برگیرنده چهار مورد میباشد توسط حامد کرزی به سفارت سویس در اسلام اباد به تاریخ ۲۷ سبتمبر ۱۹۹۱ تسلیم داده شده.)

اصل این یاداشت به انگلیسی در ضمیمه شماره هفدهم این اثرموجوداست.

باید یادآوری نمود که صبغت الله مجددی درآنزمان،بنابرعوامل گوناگون ازجمله اختلافات شدید که با تنظیمهای رقیب داشت و هم فشاری را که از جانب مقامات پاکستانی بالای خود احساس مینمود، حاضربه سازش ومصالحه با دولت جمهوری افغانستان بود وتلاش داشت که دررأس دولت قرارگیرد.نمایندگان دولت سوئیس، درملاقاتهای شان با مجددی و پسرش نجیب الله مجددی، این پیشنهاد آنها را بارها شنیدند بودند.همچنان نمایندگان دولت جمهوری افغانستان شاهد این موضعگیریها وپافشاری نمایندگان مجددی درملاقات ها ومذاکرات شان با آنها بودند. چنانچه ،نجیب الله پسرمجددی به نقل قول ازپدرش میگفت:

«یکباررئیس جمهورنجیب الله دریک بیانیه اش از من دعوت بعمل آورد و وعده بدهد که دررأس دولت قرارمیگیرم، فورا"به این تقاضا جواب مثبت میدهم وبه افغانستان برمیگردم ویکجا با دولت جمهوری افغانستان برای آوردن صلح وختم جنگ کارمینماییم.درصورت که دیگرتنظیمها با من یکجا نشوند من راه خود را از آنها جدا مینمایم.»

سلیمان لایق درآستانهٔ فروپاشی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان، درجمع چند تن اعضای حزبی ودولتی، راجع به امکان آمادگی اشغال پست ریاست دولت از جانب رهبران تنظیمها گفت:

«یگانه شخصی که برای اشغال این پست دراین شرایط پچیده حاضرخواهد شد و ازخودآمادگی نشان خواهد داد ،بنظرم صبغت الله مجددی خواهد بود.زیرابا شناخت نزدیکی که ازاو دارم،موصوف شخصیتیست که اگردروسط یک دایرۀ بزرگ آتش،چوگی ریاست جمهوری قرارداشته باشد،هیچ فردی بجز ازوی جرئت نخواهد کرد که برای اشغال این چوکی داخل این دایرۀ آتش گردد.»

ناگفته نماند که صبغت الله مجددی شوهرهمشیرۀ سلیمان لایق بوده وهمدیگرشانرا خوب می شناختند.

حوادث بعدی درآستانۀ سقوط دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان وانتقال قدرت برای مجاهدین، صحت پیشبینی سلیمان لایق درمورد صبغت الله مجددی را،به اثبات رسانید.